از نازل‌ترین اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام، شکستن سدّی بود که از ماجرای سقیفه منحوسه بر امت اسلام تحمیل شد؛ سدّی که بهره جامعه اسلام از ولایت را به حد صفر رسانده بود؛ جامعه‌ای که نه تنها از سنت نبوی فاصله گرفته بود بلکه تا حدی در عمق رذالت پیش رفت که دو امام معصوم یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیهما السلام را به قتل رساند. در چنین فضایی، اباعبدالله علیه‌السلام با قیام خویش و شهادت‌شان، خون تازه‌ای را در رگ‌های امت اسلام جریان داد، نشان به اینکه جنبش‌های شهادت‌طلبانه‌ی متعددی پس از عاشورا شکل گرفت.



با کلیک بر روی هر عنوان از فهرست، به مطلب مدنظر منتقل می‌شوید

۱. اصحاب الحسین ٦

مقدمه ۷

حضرت عباس ۸

حضرت علی اکبر ۱۲

مسلم بن عقیل ١٤

حبیب بن مظاهر ١٦

حرّ بن یزید ریاحی ۲۰

مسلم بن عوسجه ۲۳

زهیر بن قین ۲۷

بریر بن خضیر همدانی ۳۱

قیس بن مسهر صیداوی ۳۵

عابس بن ابی‌شبیب‌بن شاکر شاکری ۳۸

حنظلهٔ بن اسعد شِبامی ٤١

سعیدبن عبدالله حنفی ٤۳

بشیربن عمرو حضرمی ٤٤

سُوَیْد بْن عَمْرو بْن اَبی مُطاع خَثْعَمی ٤٦

طفلان مسلم ٤۹

۲. سبک زندگی ۵۲

نیلچی‌زاده: تأثیر غذای هیئت بر مادر و کودک/ جلسات روضه، مهد تربیت دینی کودک و نوجوان است ۵۳

شریعت‌زاده: واکنش همسر حضرت زینب سلام‌الله علیها به خبر شهادت پسرانش در کربلا/ آیا رسانه ملی نقشی در ترویج شیوه تربیتی زینب کبریسلام‌الله علیها دارد؟..... ۵۸

صمدی: محبت امام حسین علیه‌السلام به خانواده در سخت‌ترین شرایط نبرد تداوم داشت/ ابیاتی که اباعبدالله در تکریم همسر و فرزندش سرود ۶۸

حجت الاسلام محمدرضا دُرانی: ملاطفت امام حسین با خانواده در وسط میدان نبرد..... ۷۵

۳. معرفتی بصیری ۷۷

الف) مصاحبه‌ها ۷۸

حجت‌الاسلام عالی: ضیافت الهی در واقعه جانسوز عاشورا تجسم یافت/ چگونه به‌واسطه زیارت امام حسین علیه‌السلام مشمول رحمت خدا می‌شویم؟ ۷۹

آیت الله قائم‌مقامی: علت سکوت ۱۰ ساله امام حسین علیه‌السلام پیش از قیام عاشورا/ تفاوت در ظاهر ماموریت ائمه اطهار ۸۴

شهریار بحرانی: سینمای دینی توسط افراد ایجاد نمی‌شود/ نیازمند ورود به شکل نوین تصویرسازی دینی هستیم ۹۶

بابازاده: منظر «برنامه‌های حسینی» عالی‌ترین نوع نگاه به ماجرای سیدالشهداء علیه‌السلام است .. ۱۰۲

موبد خورشیدیان: امام حسین علیه‌السلام الگوی زنده برای زرتشتیان است/ خدا با جریان اربعین، حسین را به جهانیان می‌شناساند ۱۰۹

گوهری: حج حسینی؛ طواف انسان به دور کعبه وجود امام(ع)/ امام حسین با ترک مکه، مفهوم اصلی حج را به بشریت آموخت..... ۱۱۶

محمد محمودی‌کیا: برخورد امام‌خمینی با مکتب عاشورا فراتر از حزن و اندوه بود / افراد در فرآیند انقلاب مدام غربال می‌شوند ۱۲۳

قدیریان: «ما رایت إلا جمیلا» نگاه حاکم بر جریان اربعین حسینی..... ۱۳۰

حجت‌الاسلام ابوالقاسمی: معنای «قَتیل العبرات» بودن امام حسین / زمانی که خداوند به موسای نبی از "عاشورا" خبر می‌دهد ۱۳۸

آیت‌الله فاضل گلپایگانی: دشمن چهار راهبرد را در زمینه‌سازی جریان عاشورا به‌کار بست / علت عدم‌همراهی کوفیان با امام حسین علیه‌السلام ۱۴۰

اصفهانیان: خصلتی از اباعبدالله علیه‌السلام که عالم را به‌سوی ظهور حرکت می‌دهد..... ۱۴۸

حجت‌الاسلام رفیعی: انتظار رجعت امام حسین علیه‌السلام مانند انتظار ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) ۱۵۲

حجت‌الاسلام دغانلو قیام امام حسین علیه‌السلام در راستای برپایی امر ظهور/ لزوم مطالعه ماجرای سیدالشهداء علیه‌السلام در قرآن..... ۱۵۶

حجت‌الاسلام عباسیان: امام حسین علیه‌السلام به ما آموخت از تحریم شیطان بزرگ نترسیم بلکه از خدا بترسیم ۱۶۲

پوراسماعیل: متفکران اندیشه خود را برای فهم «ما رأیت الا جمیلاً» به کار گیرند ۱۶۹

حجت‌الاسلام خلج: مهم‌ترین برنامه قیام امام حسین علیه‌السلام / ویژگی‌های قرآنی اصحاب امام حسین علیه‌السلام ۱۷۶

حجت‌الاسلام سعیدیان: مهم‌ترین اشتراکات قیام حسینی با انقلاب اسلامی/ تجملات مسئولان، جامعه را از امر ظهور غافل کرد ۱۸۵

مریم حسن‌جوهری: مسئله "مهدویت" مدیون شهادت امام حسین علیه‌السلام است ۱۹۴

آیت‌الله میرعظیمی: فضایل حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در ترازوی قرآن و روایات ۲۰۱

توطئه معاویه و خط نفاق در بسترسازی واقعه عاشورا عیان بود / دشمنی ابلیس از ماجرای آدم علیه‌السلام تا واقعه عاشورا ۲۰۷

سیدمجید نبوی: نتایج معرفتی قائل بودن به آگاهی معصومین علیهم‌السلام از اسرار غیب..... ۲۱۷

حجت‌الاسلام حسن ملک‌محمدی: بررسی علت حرکت امام حسین علیه‌السلام به سوی کوفه.... ۲۲۵

ب) یادداشت‌ها ۲۳۲

یادداشت: رجعت امام حسین با اصحاب در عصر ظهور و سپهسالاریِ حضرت عباس ۲۳۳

یادداشت: تبیین مهدویت، آخرین خطبه امام حسین علیه‌السلام قبل از شهادت ۲۳۶

یادداشت: امام حسین چگونه به دنیا رجعت می‌کند؟ / حضور ملائک در سپاه اباعبدالله ۲۴۰

یادداشت: آخرین آزمون امام حسین علیه‌السلام از اصحاب در شب عاشورا / پاداش وفای به عهد اصحاب امام حسین علیه‌السلام ۲۴۴

یادداشت: علت عدم همراهی برخی اصحاب با قیام امام حسین علیه‌السلام ۲۴۷

یادداشت: چرا امام حسین علیه‌السلام با علم نسبت به خیانت کوفیان بسوی کوفه رفت؟ ۲۵۰

یادداشت: پاداش یاد امام حسین علیه‌السلام بعد از نوشیدن آب ۲۵۶

یادداشت: اشتیاق اهل بهشت به همنشینی با امام حسین بهشت..... ۲۵۸

خصلتی که کوفی‌صفتان داشتند ۲۶۱

آیا امام حسین اعمال حج را نیمه‌کاره رها کرد؟ ۲۶۳

تعجب فرشتگان از صبر امام حسین علیه‌السلام ۲۶۶

یادداشت: "خون خدا" نابودگر اسلام اَموی؛ احیاگر اسلام نبوی ۲۷۰

یادداشت: وعده خدا به حضرت زهراسلام‌الله علیها برای پذیرش مادری امام‌حسین علیه‌السلام .. ۲۷۷

یادداشت: فهرستی از فساد بنی‌امیه تا زمینه‌سازی قیام امام حسین علیه‌السلام ۲۸۰

یادداشت: پیام امام حسین علیه‌السلام هنگام حرکت از مکه به‌سوی کربلا ۲۸٤

با کلیک بر روی هر عنوان از فهرست، به مطلب مدنظر منتقل می‌شوید

۱. اصحاب الحسین

مقدمه

کاروان ابا عبدالله علیه‌السلام از زمانی که از اوایل ماه ذی‌الحجه به سوی کربلا حرکت کرد، همواره با ریزش‌ها و رویش‌هایی مواجه بود؛ زیرا اولین شرط همراهی با کاروان و دستیابی به لقای الهی، دوری از تعلقات دنیایی و گذشتن از جان بود، آنجا که امام حسین علیه‌السلام در آغازین لحظات حرکت کاروان فرمود «هرکس قصد دارد نفس خویش را در راه ما قربانی کند و آماده ملاقات با خداست، با ما حرکت کند؛ **مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا.**»

افرادی از کاروان که این شرط امام علیه‌السلام را با جان و دل پذیرفتند، تا آخرین قطره خون‌شان با اباعبدالله علیه‌السلام همراهی کردند، اما آنان که این فرمایش حضرت را جدی نگرفتند، در منازل مختلف از کاروان جدا شدند. در بین کاروان حسینی، بودند افرادی که به طمع دستیابی به جایگاه‌های حکومتی و حتی برای گرفتن انتقام از بنی‌امیه و خالی کردن کینه‌های شخصی خود از این حکومت فاسق با امام همراه شدند، اما غافل از اینکه مسیر کاروانیان نه انتقام از دشمنان و نه دستیابی به حکومت ظاهری دنیوی بلکه مسیر آنان به سوی آسمانی‌تر شدن و رسیدن به لقای خداوند بود؛ لذا افرادی از کاروانیان که این پیام‌های آسمانی امام علیه‌السلام را دریافت کردند، بنا را بر همراهی گذاشتند و آن عده که از ابتدا توفیق حضور نداشتند، اما ظرفیت همراهی با امام عالم را داشتند، خداوند آن‌ها را به مرور وارد کاروان نور کرد.

حضرت عباس



حضرت عباس علیه‌السلام پنجمین فرزند امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مادرش جناب فاطمه بنت حزام مشهور به ام‌البنین سلام‌الله علیها است. از تاریخ زندگانی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام اطلاعات چندانی در دست نیست، اما نقطه عطف زندگی آن بزرگوار، در ماجرای قیام امام حسین علیه‌السلام از مدینه به مکه و از آنجا به‌سوی کربلاست؛ یعنی هر اندازه در تاریخ، به صحنه کربلا نزدیک‌تر می‌شویم، بروزات بیشتری از حضرت عباس شاهدیم.

از جمله وقایع دوران اقامت کاروانیان در مکه، خطبه‌ای بود که حضرت ابوالفضل علیه‌السلام بر فراز بام مکه ایراد فرمود. محتوای این خطبه دقیقاً در راستای تهدیدات دشمن نسبت به امام حسین علیه‌السلام بود. این خطبه در کتاب مناقب سادۀالکرام، سید عین العارفین هندی و

«خطیب کعبه» نوشته علی اصغر یونسیان است. کلیت این خطبه مورد قبول واقع شده است، اما در قبول سند آن نیز اختلافاتی وجود دارد. متن آن از قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحیم، سپاس خدایی را که بیت‌الله را با قدوم پدرش (منظور پدر امام حسین علیه‌السلام یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیهماالسلام است) مشرف کرد، جایی که که دیروز بیت بود، و [امروز] قبله شد. ای ناسپاسان گناهکار, آیا راه بیت را بر امام نیکوکاران می‌بندید؟ چه کسی سزاوارتر به این بیت است از دیگر موجودات؟ و چه کسی نزدیک‌ترین به این خانه است؟ اگر حکمت‌های خداوند بلند مرتبه نبود و اسرار بالا و امتحانات موجودات نبود، همانا بیت به سوی ایشان پرواز می‌کرد، قبل از اینکه مردم حجر را لمس کنند، حجر دستان حسین علیه‌السلام را استلام (بوسیدن سنگ حجر که سنت است) می‌کرد و اگر خواست مولای من خواست خداوند رحمن نبود، هر آینه بر سر شما مانند بازِ شکاری که بر گنجشکان فرود می‌آید نازل می‌شدم. **وَ لَولا حِکمَ اللهِ الجَلیه وَ اَسرارُهُ العلّیه وَاختبارُهُ البَریه لطارِ البَیت الیه قَبلَ اَن یمشی لَدَیه قَد استَلَمَ النّاسُ الحَجَر وَ الحَجَرُ یستَلِمُ یدَیه وَ لَو لَم تَکُن مَشیةُ مَولای مَجبُولَةً مِن مَشیهِ الرّحمن، لَوَقَعتُ عَلَیکُم کَالسّقرِ الغَضبانِ عَلی عَصافِیرِ الطّیران.**

آیا قومی را که مرگ را در کودکی به بازی می‌گرفتند، می‌ترسانید، در حالی که الان در مردانگی قرار دارند. همه جانم فدای آقا و مولای همه موجودات که برتر از حیوانات است [برتر از شما که همه در باطن حیوانید.] هیهات! بنگرید سزاوار است از چه کسی پیروی کنید؟ به کسی که شراب می‌نوشد [مراد یزید ملعون است] یا کسی که صاحب حوض و کوثر است؛ کسی که در خانه وحی و قرآن است [مراد امام حسین علیه‌السلام است] یا کسی که در بیتش اسباب لهو و نجاست است [مراد یزید ملعون است]؛ و یا کسی که در خانه‌اش نزول آیات تطهیر است. شما در همان غلط (و گمراهی) واقع شدید که قریش واقع شدند، زیرا اراده قتل پیامبررا کردند و شما اراده قتل پسر دختر پیامبرتان را و [این حیله] برای ایشان تا وقتی

امیرالمؤمنین زنده بود ممکن نشد. پس چگونه ممکن است کشتن ابا عبدالله الحسین تا وقتی که من زنده‌ام؟ بیایید تا به راهش [راه کشتن امام حسین علیه‌السلام] آگاهتان کنم؛ پس مبادرت به کشتن من کنید و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان و فرزندانتان را کوتاه کند و لعنت خدا بر شما و پدرانتان [که قصد کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله)را داشتند] باد. **تَعالوا اُخبِرُکُم بِسَبیلِه بادِروُا قَتلی وَاضرِبُوا عُنُقی لِیحصُلَ مُرادُکُم لابَلَغَ الله مِدارَکُم وَ بَدّدَا عمارَکُم وَ اَولادَکُم وَ لَعَنَ الله عَلَیکُم وَ عَلی اَجدادکُم.»**

اما درباره یکی از اتفاقات صحرای کربلا می‌خوانیم نامه ابن زیاد به عمر بن سعد (لعنةالله علیه) رسید. او عمر را تحریض به جنگ و شتاب در آن کرد و از تأخیر در جنگ بر حذر داشت. ابن سعد و لشکر به سوی لشکر امام حسین علیه‌السلام یورش بردند و شمر بن ذی الجوشن (لعنة اللّه علیه) پیش تاخت و صدا زد خواهرزاده‌های من کجایید؛ عبدالله و جعفر و عباس و عثمان؟ امام حسین علیه‌السلام به فرزندان امّ‌البنین فرمود: «اگر چه فاسق است پاسخ را بدهید؛ **أَجِیبُوهُ وَ إِنْ کَانَ فَاسِقا**. فرزندان امّ‌البنین گفتند: چه کار داری؟ گفت: ای خواهرزاده‌هایم، شما در امانید، خود را با برادرتان به کشتن ندهید و ملازم خدمت یزید بن معاویه امیرالمؤمنین باشید. عبّاس بن علی فریاد زد: دست‌هایت بریده و امان نامه‌ات ملعون باد ای دشمن خدا. ما را می‌خوانی که برادر و سرورمان حسین بن فاطمه را رها کرده در خط فرمان مطرودان و ملعونان فرزندان ملائمین خدا درآییم. **تَبَّتْ یَدَاکَ وَ لُعِنَ مَا جِئْتَ بِهِ مِنْ أَمَانِکَ یَا عَدُوَّ اللَّهِ أَ تَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرُکَ أَخَانَا وَ سَیِّدَنَا الْحُسَیْنَ بْنَ فَاطِمَةَ وَ نَدْخُلَ فِی طَاعَةِ اللُّعَنَاءِ وَ أَوْلَادِ اللُّعَنَاء»**. شمر با حالت خشم به لشکرش برگشت.

راوی گوید: چون حسین دید که اثربخشی پند و موعظه کم و شتاب دشمن برای جنگ زیاد است، به برادرش عباس علیه‌السلام فرمود: «اگر توانستی که جنگ را امروز به تأخیر اندازی این کار را بکن، باشد که امشب را برای پروردگارمان نمازگزاریم، چه او می‌داند که من نماز و

تلاوت کتابش را دوست دارم؛ **قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ ع إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّي لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ.»**

عباس علیه‌السلام این خواسته را با آنان در میان نهاد، عمر بن سعد سکوت کرد، عمرو بن حجاج زبیدی گفت: اگر اینان ترک و دیلم بودند و این تقاضا را می‌خواستند، ما می‌پذیرفتیم، حال آن که اینان آل محمّدند. این تقاضا پذیرفته شد. اما تاریخ شاهد است که امام علیه‌السلام هنگام اقامه نماز با حملات دشمن مواجه شد.[1]

---

[1] ـ منابع:

* اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، ص۸۹
* مثیر الأحزان، ص ٥٦

حضرت علی اکبر

حضرت علی بن الحسین فرزند بزرگ امام حسین علیه‌السلام مشهور به علی اکبر از جمله شیعیان بزرگواری است که همراه با کاروان اباعبدالله از مدینه بسوی کربلا رهسپار شد و در معیّت امام عالَم، به درجاتی دست یافت که برترین خوبان عالم در حسرت آن به سر می‌برند؛ نوع رفتار آن بزرگوار در قبال امام و نیز جملات امام حسین علیه‌السلام در حق فرزند بزرگوارش، گویای مرتبهٔ بالای علی اکبر علیه‌السلام است.

به عنوان نمونه کاروان امام حسین علیه‌السلام در ادامه راه کربلا به سرزمین «ثعلبیّه» رسیدند. مقارن ظهر بود، امام علیه‌السلام اندکی خوابید. پس از لحظه‌ای بیدار شد و فرمود: صدایی را شنیدم که می‌گفت: «شما شتابان می‌روید، اما مرگ شما را زودتر به سوی بهشت می‌برد.» **قَدْ رَأَيْتُ هَاتِفاً يَقُولُ أَنْتُمْ تُسْرِعُونَ وَ الْمَنَايَا تُسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّة.**

فرزندش علی اکبر علیه‌السلام عرض کرد «**يَا أَبَهْ أَ فَلَسْنَا عَلَى الْحَق**؛ ای پدر، آیا ما بر حق نیستیم؟» امام حسین علیه السلام فرمود «**بَلَى يَا بُنَيَّ وَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَاد**»؛ یعنی بله ای پسرم، سوگند به خداوندی که همه بندگان به سوی او بازگردند، ما بر حق هستیم.» علی اکبر عرض کرد «**يا أبت، اذن لا نبالی بالموت، ای پدر، بنا بر این باکی از مرگ نداریم.**» امام حسین علیه‌السلام فرمود «پسر جانم، خداوند بهترین پاداش نیکی که از ناحیه پدر به او داده می‌شود به تو عنایت فرماید.»

۲ـ دومین نمونه زمانی است که یاران امام حسین علیه‌السلام همه به شهادت رسیدند و جز خاندانش کسی باقی نماند. در این هنگام علی اکبر علیه‌السلام برای رفتن به میدان آماده شد. او دارای زیباترین چهره، و نیکوترین سیرت بود، از پدرش اجازه رفتن به میدان طلبید، امام به او اجازه داد، سپس نگاهی مأیوسانه به قد و قامت علی اکبر کرد و چشمانش را به زیر افکند و گریه کرد. آنگاه گفت «**اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ ص وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْه** ...» یعنی خدایا گواه باش، جوانی که در صورت و

سیرت، ظاهر و باطن و گفتار، شبیه ترین مردم به رسولت پیامبر بود و هر گاه مشتاق دیدار پیامبرت می‌شدیم، به این جوان نگاه می‌کردیم، برای جنگیدن با این مردم رهسپار شد.

امام حسین علیه‌السلام صدا زد «**ای پسر سعد، خدا ریشه رحم تو را قطع کند، همان گونه تو رحم مرا قطع می‌کنی.**» علی اکبر علیه السلام به دشمنان حمله کرد و جنگ سختی با آنها کرد، گروه بسیاری از آنها را به خاک هلاکت افکند، سپس نزد پدر بازگشت و صدا زد: **يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟** ای بابا، شدّت تشنگی جانم را به لب رسانده، و سنگینی اسلحه، مرا به زحمت انداخته، آیا جرعه آبی هست که به دستم رسد؟ امام حسین علیه‌السلام گریه کرد و فرمود: **وا غوثاه، یا بنیّ من این آتی بالماء**. ..، آه از بی پناهی، ای پسر جانم از کجا آب بیاورم، برو اندکی با دشمنان جنگ کن، چقدر نزدیک است که با جدّت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم دیدار کنی، او با کاسه‌ای پر از آب، تو را سیراب خواهد کرد، که پس از آن هرگز تشنگی وجود ندارد. علی اکبر علیه‌السلام به میدان بازگشت و جنگ بسیار شدید و نمایانی کرد، سرانجام منقذ بن مرّه عبدی آن حضرت را هدف تیر قرار داد، همین تیر موجب افتادن علی اکبر علیه السلام بر زمین شد، صدا زد **يَا أَبَتَاهْ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجِّلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا**، ای بابا، آخرین سلامم بر تو باد، اینک این جدّم است که سلام به تو می‌رساند و به تو می‌فرماید: زودتر به سوی ما بیا.

«ثمّ شهق شهقة فمات، سپس صیحه‌ای بلند زد و جان سپرد» امام حسین به بالین علی اکبر آمد (دید از دنیا رفته است) به بالین او نشست و خم شد، «**وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ**»؛ و گونه خود را برگونه علی اکبر نهاد.» آنگاه فرمود: قتل اللّه قوما قتلوک، ما اجرأهم علی اللّه، و علی انتهاک حرمة رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم علی الدّنیا بعدک العفا؛ خدا بکشد آن مردمی که تو را کشتند، چقدر آنها بر خدا و هتک حرمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم، گستاخی نمودند، بعد از تو خاک بر سر دنیا.

مسلم بن عقیل

مسلم بن عقیل پدرش پسر عمو و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و در جنگ صفین حضور داشت و در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه‌السلام از یاران با وفای ایشان به شمار می‌رفت. (رجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، ج۱، ص۹۶) و بالاخره در دوران امامت امام حسین علیه‌السلام از یاران و شیعیان ایشان بود تا اینکه هنگام قیام حضرت با ایشان به سوی مکه رفتند.

زمانی که اهل کوفه به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند و از ایشان درخواست کردند خلافت را بر عهده بگیرد؛ امام علیه‌السلام به آنها نامه نوشتند: «من برادر، پسرعمو و مطمئن‌ترین فرد خانواده‌ام را به سوی شما فرستادم و به وی دستور دادم تا نظر برگزیدگان و خردمندان شما را برای من بنویسد. پس، با پسر عموی من بیعت کنید و او را تنها نگذارید؛ **وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بيتي** (مسلم بن عقیل) **وَ أَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحالِكُمْ وَ أَمْرِكُمْ وَ رَأْيِكُمْ**»؛ نکته قابل تأمل در این فراز عظمت شأن مسلم بن عقیل نزد امام حسین علیه‌السلام و بلکه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است زیرا حضرت ایشان را با عبارت « **ثقتی من أهل بیتی**؛ مورد اعتماد ما اهل‌بیت» یاد می‌کنند و چه چیز زیباتر از اینکه امام معصوم به شخصی بگویند او مورد اعتماد ماست.

بعد از آن امام حسین علیه‌السلام نامه را به مسلم دادند و به ایشان فرمودند: «من تو را به کوفه می‌فرستم، خداوند هر آنچه را که مورد رضا و علاقه اوست برای تو مقدّر خواهد کرد و من امیدوارم که با تو در مرتبه شهدا قرار گیریم، پس بر تقدیر پروردگار خشنود باش». (الفتوح ابن میثم کوفی، ج۵، ص۳۰)

اما زمانی که خبر شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین علیه‌السلام رسید، حضرت بسیار ناراحت و گریان شدند و بعد از گفتن «**إنا للّه و إنا إليه راجعون**» گفتند: «**لا خَيْرَ فِي الْحَياةِ بَعْدَكُمْ**؛ بعد از شما هیچ خیری در زندگی نیست». بر اساس این تعبیر و سایر تعابیر امام علیه‌السلام در

حق مسلم متوجه خواهیم شد که یکایک اصحاب حضرت دارای جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند متعال هستند که وجود آنها دارای خیرات و برکات فراوانی برای اهل دنیا است. تعبیر «**لا خیر**» در زبان عربی یک تعبیر عام است به این معنا که «هیچ گونه خیری» بعد از تو در زندگی نیست.

حبیب بن مظاهر

حبیب ابن مظاهر اسدی از خاندان بنی‌اسد چهارده سال قبل از هجرت پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله در یمن به دنیا آمد. حبیب، همگام با اسمش دوستدار و محب اهل‌بیت علیهم‌السلام و محبوب و مورد توجه ایشان بود. نام او همیشه در کنار یاران برجسته امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چون میثم تمار و رشید هجری بود، طوری که در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در رکاب مولایش با دشمنان مبارزه کرد. (حسین انصاریان، با کاروان نور)

او از جمله افرادی بود که به امام حسین علیه‌السلام در کوفه نامه نوشتند و هنگامی که مسلم ابن عقیل وارد شهر شد، در خانه مختار به حمایت از او سخن گفت. قبیله حبیب و مسلم ابن عوسجه قبیله‌هایی بودند که مسلم را پنهان کردند تا به او آسیبی نرسد. اما زمانی که کوفیان به عهد خود وفا نکردند، حبیب مولای خود را یاری کرد؛ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ؛ از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.برخی از آنان به شهادت رسیدند...» او به سمت کاروان امام حسین علیه‌السلام حرکت کرد تا در کنار مولایش حسین علیه‌السلام قرار بگیرد و جان خود را فدای ایشان کند؛ «مرگ در قاموس ما از بی وفایی بهتر است؛ در قفس با دوست مردن از رهایی بهتر است».

حبیب ابن مظاهر همراه با مسلم بن عوسجه شتابان به سوی کربلا و به یاری امام خود رفتند، طوری که روزها مخفی می شدند و شب‌ها به مسیر ادامه می‌دادند تا اینکه به کاروان امام حسین علیه‌السلام رسیدند. (سماوی، ابصارالعین فی انصارالحسین) حبیب سوار بر کشتی نجات حسین علیه‌السلام باید از طوفان بلایا عبور کند تا به درجاتی برسد که بسیاری از خوبان بشر در حسرت آن به سر می‌بردند. او مسیر (إليه راجعون) را با کشتی نجات حسین می‌پیمود و حاضر نبود لحظه‌ای از این کشتی جدا شود. همسفر شدن با سواران سفینةالحسین چقدر زیباست! از یک سو عباس ابن علی، از سوی دیگر علی اکبر، از سوی دیگر قاسم ابن حسن علیه‌السلام و بسیاری دیگر از اصحاب امام حسین علیه‌السلام در این کاروان حضور داشتند.

پیر میدان نبرد مانند طفلی که مادر خود را پیدا کرده است و لحظه‌ای حاضر نیست از او جدا شود، امامش را همراهی می‌کرد و دیگر سن و تجربهٔ جهاد در رکاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام

و بسیاری از افتخاراتش حجاب بین او و مولایش نبود. چه خوش توفیقی است همراهی با بهترین خوبان عالم در بیابانی خشک و برهوت و دور از دغدغه‌های دنیا و در پی لقای خدا بودن.

شرط ورود به کاروان امام حسین علیه‌السلام

او همراه کاروان لحظه به لحظه دارد به کربلا نزدیک می‌شود؛ چون یاران امام را اندک دید با اذن امام اقوامش را از قبیله بنی‌اسد که در آن اطراف منزل داشتند به کمک آورد، آنها نیز قبول کردند، اما سربازان سپاه بنی‌امیه مانع پیوستن آنها شدند و بعد از جنگ سختی که پیش آمد، بنی‌اسد شبانه به قبیله خود برگشتند. (الامین، اعیان الشیعه) حبیب در این صحنه و در کلاس درس امام حسین علیه‌السلام این درس را گرفت: ورود به سفینۀالحسین اذن می‌خواهد.

«در بزم وصالش همه کس طالب دیدار ؛ تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».

حبیب ابن مظاهر روز به روز تعلق خاطرش به امام بیشتر می‌شود و به سرعت مسیر رشد را طی می‌کند و این را به راحتی می‌توان از طرز برخوردش با حجت زمانش متوجه شد. او خود را تسلیم امام خود کرد تا همانی شود که امامش می‌خواهد.

وفاداری حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر در صحنه‌های مختلف حمایت و وفاداری خود را نسبت به امام حسین علیه‌السلام و خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نشان می‌داد و در این مسیر عزم راسخی از خود نشان می‌داد. شب عاشورا نگرانی زینب سلام‌الله علیها نسبت به عدم وفای یاران امام حسین علیه‌السلام و تنها گذاشتن حضرت به اوج رسیده بود. امام حسین علیه‌السلام که نگرانی ایشان را متوجه شده بودند، وارد خیمه زینب سلام‌الله علیها شدند. نافع بن هلال در مقابل خیمه در انتظار امام ایستاد، شنید زینب به برادر می‌گوید: آیا اصحاب خود را امتحان کرده‌ای؟ من ترس آن دارم که هنگام خطر تو را تنها بگذارند. امام فرمود: «سوگند به خدا آنها را آزمودم دیدم همه آماده و استوار هستند و مانند اشتیاق کودک به پستان مادرش، اشتیاق به مرگ دارند».

نافع می‌گوید وقتی که این سخن را از زینب سلام‌الله علیها شنیدم، گریه کردم و نزد حبیب بن مظاهر آمدم و آنچه را شنیده بودم به او گفتم. حبیب گفت: سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود هم اکنون با شمشیر به سوی دشمن حمله می‌کردم. حبیب، اصحاب را جمع کرد و سخن نافع را به آنها گفت. همه گفتند: اگر انتظار فرمان امام نبود، هم اکنون به دشمن حمله می‌کردیم، چشمت روشن و خاطرت آرام باشد که ما استوار هستیم. حبیب برای آنها دعا کرد و با هم کنار خیام بانوان آمدند و صدا زدند «ای گروه بانوان و حرم‌های رسول خدا صلی‌الله علیه و آله این شمشیرهای جوانمردان شماست که سوگند یاد کرده‌اند در غلاف نکنند مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه‌های جوانان شماست که قسم خورده اند به زمین نیفکنند مگر اینکه به سینه‌های دشمن فرو کنند».

بانوان با گریه و ندبه از خیمه‌ها بیرون آمدند و گفتند «ای پاکبازان، از حریم دختران رسول خدا و بانوان منسوب به امیرمؤمنان علیه‌السلام حمایت کنید و دریغ نکنید». اصحاب همه صدا به گریه و شیون بلند کردند (که آری ما عاشقانه از شما حمایت می‌کنیم و اشک شوق می‌ریزیم). (مقتل الحسین مقرم ص ۲۶۲ – ۲۶۳)

مشاجره حبیب با حصین ابن تمیم

اما هنگام نماز شد، هنگامی که امام حسین علیه‌السلام برای ادای نماز ظهر از سپاه کوفه مهلت خواست، حصین بن تمیم گفت: نماز از شما پذیرفته نیست! حبیب در پاسخش گفت: گمان می‌کنی نماز از آل رسول خدا پذیرفته نشود و نماز تو ای احمق نادان قبول شود؟! حصین بن تمیم به او حمله کرد و حبیب نیز به طرف او حمله‌ور شد و ضربه‌ای بر صورت اسب وی زد و بر اثر همین ضربه، حصین از اسب بر زمین افتاد. یارانش آمدند و او را نجات دادند و حبیب به آنان حمله کرد و رجز می‌خواند و می‌گفت: «**اَنَا حَبیبٌ وَاَبی مُظهِرٌفارِسُ هَیجأ وَ حَربٍ تَسعُرُ انتم اعدّ عدٌ؛ و أکثرَ و نحنُأو فِی منکُم واصبِر**؛ من حبیب و پدرم مظهر است، سواره صحنه پیکار در حالی که آتش جنگ شعله‌ور شود. شما هم سلاح‌تان بهتر و هم تعدادتان بیشتر است و ما هم از شما باوفاتر و هم از شما شکیباتریم.»

شهادت

حبیب در مقابل دیدگان محبوبش و عزیزترین فرزند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با دشمن به مقابله پرداخت. او دیگر از خود بی‌خود شده بود طوری که یک چشم به دشمن و چشم دیگر به مولایش داشت، زیرا دست خودش نیست، جاذبه محبت حسین او را فرا گرفته است. پس گروهی را به قتل رساند تا این که **بدیل بن صریم** با شمشیر به حبیب حمله کرد و ضربه‌ای بر او زد و مردی از تمیم نیز با نیزه بر او حمله‌ور شد. حبیب از اسب بر زمین افتاد و چون خواست بلند شود، حصین بن تمیم با شمشیر ضربه‌ای دیگر به سر او زد و آن مرد تمیمی سر از تن او جدا کرد، رضوان و بهشت خداوند بر او مبارک باد.

حرّ بن یزید ریاحی

حرّ بن یزید از نژاد قبیله تمیم است. وی از خاندان حرّ است که در زمان جاهلیت و در دوره اسلام از بزرگان بودند. حرّ که از بزرگان و جنگ‌آوران شهر کوفه بود، از قادسیه مأمور شد همراه با سپاهش جلوی کاروان امام حسین علیه‌السلام را بگیرد که سرنوشت چیز دیگری برای او رقم زد.

اما این نکته در رفتار حر بن یزید ریاحی بسیار حائز اهمیت است که در طول مدتی که امام حسین علیه‌السلام را مشایعت می‌کرد تا مانع ورود حضرت به کوفه شود، یک مورد هم نسبت به حضرت جسارت به خرج نداد و معلوم بود که او دارای طینتی پاک و فطرتی زلال است که نیاز به مقداری تلنگر از جانب خلیفةالله دارد تا به سوی اوج آسمانها کشیده شود و به درجات عالی برسد.

حرَ در طی مدتی که پا به پای کاروان امام حسین علیه‌السلام حرکت می‌کرد، مدام شیفته رفتار و اخلاقیات حضرت می‌شد تا جایی که در مکانی همراه با سپاهش پس از اذن امام علیه‌السلام پشت سر ایشان و سایر کاروانیان نماز خواند. (کوفی، ابن اعثم، الفتوح، ج۵، ص۷۹).

اما اولین طلیعه‌های ایجاد تحول در جناب حرّ زمانی ایجاد شد که امام حسین علیه‌السلام در کربلا فریاد زدند: «أَ مَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لِوَجْهِ اللَّهِ أَ مَا مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؛ آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به داد ما برسد؟ آیا دفاع‌کننده‌ای نیست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟». راوی گفت: چون حسین علیه‌السلام این دادخواست را داشتند، حرّ بن یزید رو به عمر بن سعد کرد و گفت: راستی با این مرد خواهی جنگید؟ گفت بله به خدا، جنگی که آسان‌ترین مراحلش آن باشد که سرها از بدن‌ها بپرد و دست‌ها از پیکرها بیفتد. پس حرّ از نزد عمر بن سعد گذشت و در جایی نزدیک سربازانش ایستاد و لرزه بر اندامش افتاده بود تا جایی که اطرافیان او می‌گفتند تا به حال او را در چنین حالتی ندیده بودیم، زیرا دلاوری جنگاور بود.

مهاجرین اوس به او گفتند به خدا قسم که من در کار تو در مانده‌ام زیرا اگر از من پرسش می‌شد دلاورترین افراد اهل کوفه کیست؟ من جز تو نامی از دیگری نمی‌بردم. این چه حالتی است که در تو می‌بینم؟ گفت: به خدا که خود را بر سر دو راهی بهشت و دوزخ می‌بینم؛ **أُخَيِّرُ نَفْسِي بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ**. به خدا قسم به جز راه بهشت نخواهم رفت، هر چند پاره پاره شوم و پیکرم به آتش بسوزد. او که همگام با نام خود که حرّ نام داشت، خود را از بند هواهای نفسانی رها کرد و تسلیم‌وار سوار اسب شد و به سمت سپاه امام حسین علیه‌السلام حرکت کرد و در حالی که دست بر سر خود گذاشته بود و با حالتی گریان رو به سوی خدا عرض می‌کرد: **اللَّهُمَّ إِلَيْکَ أَنَبْتُ فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ أَرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِکَ وَ أَوْلَادِ بِنْتِ نَبِيِّک**؛ بار الها به سوی تو بازگشتم، توبه‌ام را بپذیر که من دلهای دوستان تو و فرزندان دختر پیغمبر تو را لرزاندم».

پس با بغض و اشک و شرمندگی و در حالی که سر به زیر داشت، به امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: فدایت شوم، من همانم که به همراه تو بودم و نگذاشتم تو بازگردی و کار را بر تو تنگ گرفتم، اما گمان نمی‌کردم که این مردم کار را با تو تا به این حدّ خواهند رساند و من اکنون به سوی خدا بازگشته‌ام؛ آیا توبه مرا پذیرفته می‌بینی؟ سپس امام حسین علیه‌السلام به ایشان فرمودند: «**نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْکَ فَانْزِلْ**؛ بله، خداوند توبه تو را می‌پذیرد، از اسب پیاده شو. حر گفت: سواره بودنم بهتر است تا پیاده شدن و پایان کارم به پیاده شدن می‌انجامد. سپس گفت: چون من نخستین کس بودم که راه تو را گرفتم اجازه بفرما تا اولین شهید راه تو من باشم؛ شاید فردای قیامت از افرادی باشم که با جدّت محمد صلی‌الله علیه و آله مصافحه می‌کنند.

حرّ بن یزید ریاحی پس از اینکه اذن میدان از امام حسین علیه‌السلام گرفت، وارد میدان شد و پس از اینکه در مقابل امام خویش جنگ نمایانی کرد، به شهادت رسید. بعد از آن پیکر مطهرش را نزد امام حسین علیه‌السلام آوردند و حضرت در حالی که با دست خود گرد و غبار

از صورت حرّ پاک می‌کرد، می‌فرمود «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّتْكَ أُمُّكَ حُرّاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ همچنان که مادرت تو را حرّ نامید، واقعاً تو در دنیا و آخرت آزاد هستی».[۲]

---

[۲] ـ منابع:

* الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص۱۰۰.

* اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، ص۱۰۳.

مسلم بن عوسجه

مسلم بن عوسجه مانند حبیب بن مظاهر از قبیله بنی‌اسد بود که ۲۰ سال قبل از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یمن به دنیا آمد و همواره تا زمان شهادت از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بود و در جنگهای جمل، نهروان و صفین نیز در کنار امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مبارزه با دشمنان پرداخت. (الاعلام، زرکلی، خیرالدین، ج۷، ص۲۲۲) به نقل تاریخ مسلم بن عوسجه جنگاوری شجاع، قاری قرآن، عالم و مردی پرهیزکار، با وفا، ایثارگر و شریف بود. (فرسان الهیجاء، محلاتی، ذبیح الله، ج۲، ص۱۱۶).

مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر دو دوستی بودند که همواره در کنار یکدیگر به نصرت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌شتافتند و در حساس‌ترین مواقع یار امام عصر خویش بودند تا جایی که توفیق حضور در کربلا با امام حسین علیه‌السلام را یافتند. در ماجرای ورود مسلم بن عقیل به کوفه، مسلم بن عوسجه از جمله افرادی بود که به ایشان پناه داد و از مردم برای مسلم بیعت می‌گرفت.

خروج مسلم بن عوسجه از کوفه به سوی کربلا

پس از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروهٔ مسلم بن عوسجه پنهانی زندگی می‌کرد تا اینکه خبر ورود امام حسین علیه‌السلام به کربلا به کوفه رسید. در این هنگام حبیب بن مظاهر با مسلم بن عوسجه روبرو شد و به وی گفت حسین علیه‌السلام وارد کربلا شده است، عجله کن تا او را یاری کنیم. مسلم بن عوسجه سراسیمه به همراه حبیب به سمت کربلا راهی شدند. (زندگانی امام حسین ع، سید هاشم رسولی، ص٤٢٥). حبیب با این رفتارش حق رفاقت و دوستی را ادا کرد. این رفتارِ به هنگام حبیب نشان می‌دهد اصحاب امام حسین علیه‌السلام از همان ابتدا روحیه صالحیت داشتند و مدام به دنبال دستگیری از دوستان و نزدیکان‌شان بودند و هر خیری بر خود می‌پسندیدند برای دیگران همان را می‌پسندیدند. این خصلت حبیب در طول مسیر کاروان امام حسین علیه‌السلام بسیار در تاریخ دیده می‌شود.

اما مسلم بن عوسجه همراه با حبیب بن مظاهر از کوفه به سوی کربلا خارج شدند تا اینکه به کاروان امام حسین علیه‌السلام پیوستند. اما اوج معرفت اصحاب امام حسین علیه‌السلام را

می‌توان در روزهای پایانی شهادت‌شان مشاهده کرد و این موضوع از نوع کلامشان به وضوح دیده می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام در ضمن روایتی درباره وقایع شب عاشورا فرمودند: من که مریض بودم نزدیک امام حسین علیه‌السلام رفتم تا بشنوم چه می‌فرمایند. شنیدم پدرم به اصحاب می‌فرمود: ... به راستی که من اصحابی با وفاتر و نیکوتر از اصحاب خود ندارم، اهل بیتی از اهل بیت خودم نیکوکارتر و با عاطفه‌تر نمی‌بینم. خدا از طرف من جزای خیر به شما عطا کند؛ **فَجَزَاکمُ اللَّهُ عَنِّی خَیراً**. آگاه باشید که من گمان نمی‌کنم این گروه یک روز مرا یاری کند. آگاه باشید که من به شما اجازه دادم، عموماً آزاد هستید و بروید، از طرف من بیعت و مانعی برای شما نیست؛ **لَیسَ عَلَیکمْ حَرَجٌ مِنِّی وَ لا ذِمَامٌ**. اکنون که شب شما را فرا گرفته است از تاریکی و موقعیت آن استفاده کنید (و بروید).

ای ابا عبدالله ! آیا ما تو را رها کنیم؟

نقل است که حضرت ابوالفضل علیه‌السلام ابتدا سخن آغاز کردند و فرمودند آیا برویم و بعد از تو باقی بمانیم، هرگز خدا چنین روزی را به ما نصیب نکند؛ بعد از ایشان دیگر اصحاب از ایشان تبعیت کردند و شروع به سخن کردند که از آن جمله مسلم بن عوسجه بود که پاره‌ای از معرفت و اشتیاق خود به امام حسین علیه‌السلام را در قالب جملاتی زیبا بیان کرد. او گفت: «ای ابا عبدالله ! آیا ما تو را رها کنیم؟ آن گاه در مورد ادای حق تو در پیشگاه الهی چه عذری بیاوریم؛ **أَنَحْنُ نُخَلِّی عَنْک وَ بِمَا نَعْتَذِرُ إِلَی اللَّهِ فِی أَدَاءِ حَقِّک**. نه، به خدا ما هرگز تو را رها نمی‌کنیم، دست از تو بر نمی‌دارم تا اینکه نیزه‌ام را به سینه‌های دشمن بکوبم و با شمشیر خود آنان را آن قدر بزنم تا شمشیر از دستم بیفتد و بعد از آن اگر هیچ سلاحی نداشته باشم، دشمن را سنگ باران خواهم کرد.

به خدا قسم، اگر بدانم که من کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، سپس سوزانده می‌شوم و خاکسترم بر باد می‌رود و بار دیگر زنده می‌شوم، هفتاد بار با من چنین کنند، هرگز از تو جدا نخواهم شد تا اینکه در رکاب تو به شهادت برسم. چگونه چنین نکنم؛ در حالی که فقط یک بار کشته می‌شوم، سپس کرامت و خوشبختی ابدی خواهد بود؟». (عوالم العلوم، ج۱۷، ص۲۴۳). بند به بند جملات مسلم بن عوسجه لبریز از شور و شعور حسینی است.

مسلم در معیت امام حسین علیه‌السلام به بالاترین درجات الهی دست یافت

شدت معرفت این جمله تا جایی بود که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) جملات ایشان به امام حسین علیه‌السلام را در زیارت ناحیه اینطور بیان فرمودند: **السَّلامُ عَلَى مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الأسَدِی الْقَائِلِ لِلْحُسَینِ وَ قَدْ أذِنَ لَهُ فِی الانْصِرَافِ أنَحْنُ نُخَلِّی عَنْک وَ بِمَ نَعْتَذِرُ إلَی اللَّهِ مِنْ أدَاءِ حَقِّک لا وَ اللَّهِ حَتَّی أکسرَ فِی صُدُورِهِمْ رُمْحِی وَ أضْرِبَهُمْ بِسَیفِی مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِی یدِی** ...؛ بنابراین مسلم کسی بود که در کلاس درس امام حسین علیه‌السلام به بالاترین درجات ارزشهای الهی دست یافت و با معرفت نسبت به امام حیّ خود به معرفت خداوند نائل شد. او حق خلیفه الله را به خوبی ادا کرد و همراه با او به اوج آسمانها و به سوی اعلی علیین پرواز کرد. یکایک اصحاب امام حسین علیه‌السلام مانند پرندگانی آشیانه خود را در آسمان حسینی بنا کردند و در آنجا لانه گزیدند. «درد عشقی کشیده‌ام که مپرس؛ زهر هجری چشیده‌ام که مپرس؛ گشته‌ام در جهان و آخر کار؛ دلبری برگزیده‌ام که مپرس».

رجزخوانی مسلم بن عوسجه در میدان نبرد

اما در روز عاشورا هنگام به میدان رفتن مسلم بن عوسجه فرا رسید و بعد از اذن امام حسین علیه‌السلام وارد میدان شد و این رجز را خواند:

«إنْ تَسْأَلُوا عَنِّی فَإنّی ذُو لَبَد * مِنْ فَرْعِ قَوْم مِنْ ذُری بَنِی أسَد**
فَمَنْ بَغانِی حائدٌ عَنِ الرَّشَدِ * وَ کافِرٌ بِدِینِ جَبّار صَمَد»**

اگر از من می پرسید من دلاوری از برگزیدگان بنی اسدم، کسی که بر من ستم کند از راه سعادت جدا شده و به دین خدای جبار و بی نیاز کافر شده است. (أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵) این رجز در زمانی بود که عمرو بن حجاج از سپاهیان دشمن به لشکر امام حسین علیه‌السلام حمله کرده بود و مسلم بن عوسجه در خط مقدم سپاه حق قرار داشت و بعد از مدتی که این یورش به پایان رسید، مسلم را در حالی که به خون غلتیده بود روی خاکها دیدند که نفسهای آخر خود را می‌کشد. در این لحظه امام حسین علیه‌السلام به همراه حبیب بن مظاهر بر بالین وی آمدند در حالی که رمقی در بدن داشت؛ **بِهِ رَمَقٌ، فرَقّ له الْحُسَیْنُ**. «بر حُسن و جمال و نگه یار اسیرم؛ ترسم به وصالش نرسم آه بمیرم».

برخی از مؤمنان پیمان خود را به آخر بردند

امام خود را بر بالین مسلم رساند و ضمن ابراز احساسات به وی، فرمود: «**رحمک الله یا مسلم**؛ مسلم خدا تو را رحمت کند»؛ سپس این بخش از آیه را تلاوت فرمودند: **فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً**؛ «برخی از مؤمنان پیمان خود را به آخر بردند و برخی دیگر در انتظار به سر می برند و هرگز در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیل ندادند». بهترین لحظه عمر مؤمن، لحظه‌ای است که امام عالم هنگام مرگ بالای سر او قرار بگیرد و برایش طلب رحمت و غفران خداوند کند.

سفارش مسلم به حبیب بن مظاهر

اما حبیب بن مظاهر با آهی جانسوز و اشکی روان به مسلم گفت: **عَزَّ عَلَیَّ مَصْرَعُکَ یا مُسْلِمُ اءَبْشِرْ بِالْجَنَّة**؛ چه سخت است بر من که به خاک افتادن تو را شاهد باشم، تو را بهشت مژده باد. اما مسلم لبها را تکان داد و چشم را گشود و با صدای بریده بریده و آهسته گفت: خدا به تو مژده نیکو دهد. اما این دو دوست و رفیق راه تا آخرین لحظات از یاری‌رسانی و پند به یکدیگر دست بر نمی‌دارند: حبیب بن مظاهر به مسلم گفت: اگر نه این بود که لحظاتی دیگر به دنبال تو خواهم آمد، خیلی دوست داشتم که آنچه دلت می‌خواهد و برایت مهم است، به من وصیت می‌کردی. مسلم نیز رو به سوی امام حسین علیه‌السلام کرد و به او گفت: أوصیکَ بهذا یعنی تو را سفارش به امام حسین علیه‌السلام می‌کنم. (مثیرالأحزان، ص٦٣).

چقدر این رفتار زیباست که دو دوست مسیر یکدیگر را برای جستجوی امام زمان آغاز کنند و تا پای جان این مسیر را ادامه دهند. حبیب و مسلم مسیر خود از مکه در جستجوی امام زمان خویش آغاز کردند و در نهایت در معیت او به فیض شهادت نائل شدند.

زهیر بن قین

زُهیر بن قین بجلی از اهالی کوفه بود و از مردان شریف و شجاع کوفه به شمار می‌آمد. برخی منابع، پدرش قین را به عنوان صحابی پیامبر صلی‌الله علیه و آله نام بردند. (سماوی، محمد، إبصارالعین فی أنصار الحسین علیه‌السلام، ص۱۶۱). وی از هواداران عثمان بود که بعدها به سپاه امام حسین علیه‌السلام روی آورد.

زهیر در راه بازگشت از حج به سمت کوفه در یکی از منزلگاه‌ها با امام حسین علیه‌السلام هم‌منزل شد و همین امر باعث شد مسیر زندگی او از ظلمات به سوی نور تغییر پیدا کند. طبری در تاریخ خود و شیخ مفید در ارشاد در این باره می‌گویند: مردی از بنی فزارهٔ می‌گوید: ما با زهیر بن قین بجلی بودیم، هنگامی که از مکه حرکت کرده بودیم همراه حسین [علیه‌السلام] راه می‌رفتیم، [ولی از اینکه با [حسین علیه‌السلام] در یک منزل همنشین شویم به شدت پرهیز می‌کردیم] به طوری که هیچ چیزی نزدمان مبغوض‌تر از این نبود که با حسین علیه‌السلام در یک منزل فرود بیاییم. تا اینکه گفتند هنگامی که ما بر سر سفره غذا نشسته بودیم فرستاده حسین آمد، سلام کرد و داخل شد، گفت: زهیر بن قین؛ ابی عبد الله حسین بن علی مرا پی شما فرستاده، تا نزد او بیایی، [ناگهان] همگی هر چه در دست داشتیم به زمین انداختیم. گویی پرنده‌ای بر سرمان نشسته بود. دلهم بنت عمرو، همسر زهیر بن قین گفت: من به [زهیر] گفتم: پسر رسول‌الله دنبالت می‌فرستد و تو نمی‌روی؟! سبحان الله! برو صحبتش را بشنو و بعد برگرد.

زهیر بن قین نزد [حضرت] آمد، ولی چیزی نگذشت که شادمان بازگشت و به همراهانش گفت: هر کس می خواهد، دنبال من بیاید وگرنه این آخر همراهی و دیدار ما با یکدیگر است، اما حدیثی را برایتان نقل کنم! ما در بلنجر [قفقاز] جنگ می‌کردیم که خداوند پیروزی را نصیبمان کرد و غنایمی به دست آوردیم. سلمان باهلی گفت: آیا از پیروزی ای که خدا نصیبتان کرد و غنایمی که به دست آوردید شاد و خوش‌حال شدید. گفتیم: بله، [سلمان] گفت: [روزی که] جوانان آل محمد را یافتید از جنگ در رکابشان بیش از غنایمی که به دست آوردید مسرور و شادمان باشید. (ترجمه وقعهٔ الطف، ص۹۹).

اینکه امام حسین علیه‌السلام به زهیر چه گفت و چه گذشت شاید زیاد اهمیت نداشته باشد، زیرا اگر لزوم داشت برای شیعیان باز می‌کردند، بنابراین هرکس در این ورطه وارد شود، چه

بسا به تحریف‌گویی کشیده شود. بلکه مهم این است که باید مصداق قرآنی رفتار اصحاب در قبال امام علیه‌السلام را یافت، مهم این است که زهیر لحظه‌ای به هدایت بها داد و تا همیشه با هدایت باقی ماند. چقدر زیباست که ماجرا زهیر را از منظر این آیه هم دید: «**فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد»؛ زهیر به محض اینکه با هدایت مواجه شد ـ مصداق بارزش در آن زمان امام حسین علیه‌السلام ـ از آن تبعیت کرد، لذا نه خوفی بر او بود و نه حزنی؛ بنابراین از جان و مال خود به راحتی گذشت و گفت: امّا من [زهیر]، شما را به خدا می سپارم. بعد به همسرش گفت: تو را طلاق می دهم نزد خانواده ات برو، دوست ندارم به واسطه من به شما چیزی جز خیر برسد.

این قسمت از ماجرای زهیر به همگان فهماند که هدایت خداوند تنها به افرادی تعلق می‌گیرد که در معیت امام حیّ قرار بگیرند، زیرا خود عترت فرمودند «**بِنا عُرِفَ اللهُ**؛ به واسطه ما معرفت خداوند کسب می‌شود».

اما در روز تاسوعا طی ماجرایی حبیب در مواجهه با دشمن رو به سوی زهیر کرد و این مطلب را طوری گفت که دشمنان نیز بشنوند: فردای قیامت بدترین قوم در نزد خدا آن قومی هستند که در حالی نزد خدا می روند که فرزندان پیامبرشان صلی الله علیه و آله و خاندان و اهل بیتش علیهم‌السلام و بندگان عابد این شهر را که در سحرگاهان به شب زنده داری می‌پردازند و بسیار خدا را یاد می‌کنند را کشته‌اند.

عزرۀ بن قیس به حبیب گفت: هر چه می‌توانی از خودت تعریف کن! زهیر گفت: خدا نفس او [حبیب] را پاکیزه کرده و او را هدایت کرده است؛ **إنّ الله قَد زكّاها و هَداها**؛ ای عزرۀ از خدا بترس، من خیرخواه شما هستم، ای عزرۀ تو را به خدا، مبادا از کسانی باشی که گمراهان را در کشتن نفوس پاک یاری می‌کنند! عزرۀ بن قیس گفت: زهیر! تو در نزد ما جزو [پیروان] اهل این بیت [یعنی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)] نبوده‌ای، تو عثمانی بودی.

زهیر در پاسخ به عزره مطلبی گفت که می‌توان اندکی از راز گرایش او به امام حسین علیه‌السلام

در ملاقات با حضرت را دانست: پس از اینکه زهیر برای عزره یادآور شد که شما به حسین نامه نوشتید و وعده یاری دادید، در صورتی که من این کار را نکرده بودم، گفت: وقتی حسین را دیدم به یاد رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و موقعیت حسین نزد او افتادم و فهمیدم او به طرف دشمنانش یعنی شما می‌آید، بنابراین عاقلانه دیدم که او را یاری کنم و در حزب او باشم و جانم را پای جان او قرار دهم تا به این وسیله حق خدا و رسولش را که شما ضایع کرده‌اید مراعات کرده باشم. (وقعۀالطف، ص۱۹٤)

اما در شب عاشورا زمانی که امام حسین علیه‌السلام به اصحاب اذن داد صحنه نبرد را ترک کنند، او نیز از کسانی بود که لب به سخن گشود و گفت: «به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، باز زنده شوم و سپس کشته شوم، تا هزار مرتبه، تا خداوند تو و اهل بیتت را از کشته شدن در امان دارد».

در روز عاشورا بعد از آنکه از نمازگزاران در برابر تیرهای دشمنان دفاع کرد، به شانه امام حسین علیه‌السلام دستی زد و این شعر را خواند: **قدم هدیت هادیاً مهدیا؛ الیوم تلقی جدّک النّبیا؛ و حسناً و المرتضی علیا؛ و ذا الجناحین الفتی الکمیا؛ و اسد الله الشّهید الحیا**؛ پابرجا باش که از جانب خدا هدایت شده‌اید، هم هادی و هم مهدی هستید، امروز جدت نبی و حسن و علی مرتضی و آن جوان شجاعی که [خداوند] به او دو بال داده است [جعفر طیار] و آن شیر خدا [حمزه] و آن شهید زنده را ملاقات خواهی کرد. سپس وارد میدان نبرد شد و اینگونه رجز خواند:

أنا زهیر و انا ابن القین

أذودکم بالسیف عن حسین

ان حسیناًاحد السبطین

من عترة البر التقی الذی

ذاک رسول الله غیر المین

اضربکم و لا اری من شین

«من زهیر پسر قین هستم، با شمشیر خود از حریم حسین دفاع می کنم. حسین یکی از دو نواده رسول خدا صلی‌الله علیه و آله است، از خاندانی که نیکی و تقوا زینت آنهاست و اکنون او فرستاده پاک خدا از دو نسل نبوی است و من شما را می‌کشم و عیب نمی‌دانم».

در این هنگام به مبارزه پرداخت و بعد به فیض شهادت نائل شد. امام حسین علیه‌السلام پس از شهادت زهیر فرمود «ای زهیر خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشندگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت‌شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل)به لعنت ابدی خود گرفتار کند؛ **لا یبعدک الله یا زهیر و لَعَن قاتلک لعن الذین مُسخوا قِردةً و خَنازیر**». (تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، ج۲، ص ۲۹۵)

بریر بن خضیر همدانی

بُرَیر بن خُضَیر هَمْدانی مِشْرَقی منسوب به مِشرَق، شاخه‌ای از قبیلهٔ هَمْدانِ یمن است؛ او که از خاندان بنی مشرق از قبیله هَمْدانِ و ساکن کوفه بود از شیعیان و ارادتمندان اهل‌بیت علیهم‌السلام و از تابعین امیرالمؤمنین علیه‌السلام محسوب می‌شد. بریر به سیدالقراء شهرت داشت و از جهت زهد و تقوا از سرآمدان دوران بود. همراهی او با اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و از طرفی روح پاک و بزرگش محبتی از جانب خدا بود که او را هم‌ردیف بهترین اصحاب اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار داد.

لذا هنگامی که خبر حرکت کاروان امام حسین علیه‌السلام از مدینه بسوی مکه را شنید، خود را به سرعت به ایشان در مکه رساند. گویی بریر مصداق این آیه بود که خداوند فرمود «**یُسارِعُونَ فِی الْخَیْرات**؛ آنان در کار خیر سرعت می‌گیرند». «**سابِقُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّة**؛ سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشتی از جانب پروردگارتان». آری، او بزرگ‌ترین خیر را در نصرت امام زمانش می‌دید و مغفرت و بهشت را در همراهی با امام حسین علیه‌السلام جستجو می‌کرد.

بنابراین جای درنگی برای او نماند، باید به سرعت به چشمهٔ نور می‌رسید و خود را از آن چشمه سیراب می‌کرد و از لحظه به لحظهٔ همراهی با کاروان حسینی بهره می‌برد. او در اوایل ذی‌الحجه ودر مکه به جمع اصحاب و یاران امام علیه‌السلام پیوست.

همراهی با امام حسین علیه‌السلام از مکه

در این هنگام بود که امام حسین علیه‌السلام بانگ رحل سر داد و فرمود: «**مَنْ کَانَ بَاذِلًا فِینَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَی لِقَاءِ اللّهِ نَفْسَهُ فلیرحل مَعَنا فَاِنّنی راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْ شاءَ اللّهُ**؛ هر کس می‌خواهد در راه ما جانفشانی کند و در حریم لقای خداوند توطّن کند، با ما همراه شود که من فردا ان‌شاءالله حرکت خواهم کرد». بریر که لقای خداوند را در گروی همراهی با امام معصوم یافته بود، جزو اولین کسانی بود که دعوت امام زمانش را اجابت کرد و صبحگاهان همراه با کاروان امام حسین علیه‌السلام بسوی کربلا رهسپار شد.

بریر از مکه با حسین همراه شد تا در روز عاشورا به حسین برسد. آن بریری که در مکه به امامش پیوست با بریری که تا روز عاشورا همراه امامش بود باید متفاوت می‌شد، چرا که کاروان امام حسین علیه‌السلام کلاس ارزش‌ها و معلم آن برترین معلم بشر بود و شاگردان این مکتب روز به روز مورد تعلیم و تربیت این معلم قرار می‌گرفتند، لذا معرفت‌شان نسبت به امام علیه‌السلام روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شد.

وی از فضل و رحمتی که خداوند به او عطا کرده بود بسیار شادمان و مسرور بود، «**قُلْ بِفَضْلِ اللّه وَبِرَحْمَتِه فَبِذَلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ**؛ بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند و این از هر چه گرد می‌آورند بهتر است.» لذا شوخی‌های او با کاروانیان در طیّ مسیر زبانزد همگان شد.

حکایت بریر و سایر اصحاب کربلا در همراهی با امام حسین علیه‌السلام تا کربلا حکایت عاشقی و دلدادگی بود، در عین حال حکایت ادب و اطاعت و تبعیت از امام زمان خویش بود. او در تمام لحظات تلخ و شیرین کاروان امام علیه‌السلام اعلام حضور می‌کرد و اشتیاق خود را به صورت‌های مختلف بروز می‌داد.

از جمله اینکه چون امام حسین علیه‌السلام پای در سرزمین نینوا نهادند، بریر گفت:«**ای پسر رسول خدا، خداوند بر ما منت نهاده است که بتوانیم پیش روی تو جنگ کنیم و کشته شویم و چه سعادتی است که جد تو در قیامت شفیع ما خواهد بود.**»

بریر از جمله افرادی بود که وقتی امام حسین علیه‌السلام در روز دوم محرم بیعت را از اصحابشان برداشتند و به آن‌ها اذن ترک میدان نبرد دادند، پس از عباس ابن علی علیه‌السلام و زهیر برخاست و گفت: «**ای فرزند رسول خدا! خداوند به واسطهٔ وجود شما بر ما منت نهاده است، به درستی که ما در رکاب شما نبرد می‌کنیم، تا آنجا که در راه [دفاع از]شما اعضای بدن‌مان تکه تکه شود. پس جد شما [به واسطهٔ این عمل] در روز قیامت شفیع ما خواهد شد.**» او دیگر صراط حق را یافته بود و به هیچ وجه نمی‌خواست از مسیری که انتخاب کرده بود دست بردارد. لذا روز به روز بر رشد و تربیت و نیز معرفتش به امام افزوده می‌شد.

گفتگو با عمر بن سعد

بریر در شب عاشورا با اذن امام حسین علیه‌السلام به خیمهٔ عمر بن سعد رفت و به او گفت: اگر آن طور که تو می‌گویی خدا و پیغمبرشناس بودی، عازم کشتن خاندان پیامبر صلی‌الله علیه و آله نمی‌شدی، ولی این فرات زلال است که امواجش مانند شکم مار درهم می‌پیچد و حیوانات عراق از آن می‌نوشند؛ اما حسین بن علی علیه‌السلام ـ و برادران و زنان و خاندانش ـ از تشنگی می‌میرند. تو مانع نوشیدن آب فرات شده‌ای و فکر می‌کنی که خدا و رسول او را می‌شناسی؟

مباهله با یزید بن معقل

در صحنه‌ای دیگر در روز عاشورا مردی از میان سپاه عمر بن سعد به نام یزید بن معقل فریاد برآورد: «ای بریر! رفتار خداوند با خودت را چگونه دیدی؟» بریر در پاسخ گفت: «**جز خوبی از خداوند بر خودم و جز بدی بر تو چیزی ندیدم.**»

یزید گفت: «پیش از این دروغگو نبودی، امروز دروغ می‌گویی. آیا به یاد داری روزی را که در بنی لوذان (یا سکهٔ بن دودان) با هم قدم می‌زدیم و تو می‌گفتی عثمان چنین و چنان است و معاویه گمراه است و گمراه کننده، و امام هدایت، علی بن ابی طالبعلیه‌السلام است.» بریر گفت: آری و به درستی این مطلب شهادت می‌دهم. یزید گفت: «و من شهادت می‌دهم تو از گمراهان هستی.»

بریر گفت: «آیا می‌خواهی با تو مباهله کنم تا خدا دروغگو را لعنت و آن که را بر باطل است به قتل برساند؟» او پذیرفت؛ پس هر دو دست به دعا برداشتند و از خدای سبحان خواستند که دروغگو را رسوا سازد، و او را از بین ببرد؛ سپس با هم به نبرد پرداختند.ضرباتی بین آن دو ردّ و بدل شده و بریر با شمشیرش ضربت سنگینی را بر سر یزید فرود آورد. شدت ضربت شمشیر بریر به حدی بود که کلاه خود یزید را شکافت و شمشیر به مغز سرش رسید و او در دم جان داد. شمشیر در فرق یزید گیر کرده بود و بریر به زحمت توانست آن را از سر یزید بیرون آورد.

روز عاشورا

اما روز عاشورا شد و شوق بریر برای رسیدن به لقای خداوند صدچندان شده بود، طوری که به نقلی شوق او در چهره و رفتارهایش نمود داشت و به شوخی و بذله‌گویی می‌پرداخت. در این زمان بود که عبدالرحمن به او اشکال گرفت که این ساعت، زمان شوخی و بذله‌گویی

نیست. بریر در پاسخ گفت: «**ای برادر! اقوام و خویشان من می‌دانند که زمانی که جوان بوده‌ام اهل بذله‌گویی نبوده‌ام، چه رسد به زمان پیری و کهولت سن. اما من واقفم به آن چه که به زودی ملاقاتش خواهیم کرد. به خدا سوگند، تنها فاصلهٔما و حورالعین حملهٔ این قوم با آن شمشیرهای‌شان است، چقدر مایلم که آن زمان هم اکنون باشد.**»

لحظه شهادت

بریر زمانی که وارد صحنه نبرد شد در حالی که رجز می‌خواند:

بَرَزَ بُرَیرُ بنُ خُضَیرِ الهَمدانیُّ وهُوَ یَقولُ :

أنَا بُرَیرٌ وأبی خُضَیرٌ

لَیثٌ یَروعُ الأُسدَ عِندَ الزِّئرِ

یَعرِفُ فینَا الخَیرَ أهلُ الخَیرِ

أضرِبُکُم ولا أری مِن ضَیرِ

«من بریر، فرزند خضیرم. شیر به هنگام غرش از کسی نمی‌ترسد. اهل خیر از خیرخواهی ما آگاهند. من شما را می‌زنم و از این کار زیان نمی‌بینم. این کار آزادمردان است که از بریر سر می‌زند.»

در این هنگام مردی از سپاه کوفه به نام رضی بن منقذ به بریر حمله کرد. مدتی با یکدیگر جنگیدند تا این که بریر او را بر زمین کوبید و بر روی سینه‌اش نشست. رضی یاران خود را فرا خواند و از آنان کمک طلبید. کعب ابن جابر بن عمرو اسدی به یاری او شتافت. در این هنگام عفیف بن زهیر (از سپاهیان ابن سعد) فریاد زد: «این مرد بریر ابن خضیر قاری است که در مسجد کوفه به ما قرآن می‌آموخت»؛ اما کعب توجهی نکرد و با نیزه‌اش به بریر حمله کرد، و آن را بر پشت بریر کوبید و او را با شمشیر به شهادت رساند.

باز جمله امام علیه‌السلام در هنگام حرکت از مکه بسوی کربلا برای بریر هنگام شهادت گویی تداعی می‌شد که فرمود: «**هر کس می‌خواهد در راه ما جانفشانی کند و در حریم لقای خداوند توطّن کند، با ما همراه شود که من فردا انشاءالله حرکت خواهم کرد**». او دیگر به آرزوی خود رسیده بود.

قیس بن مسهر صیداوی

قیس بن مسهر صیداوی از جمله یاران امام حسین علیه‌السلام در جریان کربلا بود که قبل از ورود کاروانیان به کربلا به مقام رفیع شهادت دست یافت. بنی صیداء طایفه‌ای از بنی‌اسد به شمار می‌آمد. در بعضی از گزارش‌ها قیس را مردی شریف، شجاع و مخلص خاندان رسول معرفی کرده‌اند.

امام حسین علیه‌السلام از قیس بن مسهر صیداوی در جریان کربلا بارها برای ارسال و دریافت نامه به کوفیان استفاده کرد و او نیز افتخار این را داشت که هر بار با دلدادگی کامل وظیفه خود را به خوبی انجام دهد. «قیس» به شیعیان آموخت مهم نیست که امام شما را در کدام پست به کار گیرد بلکه مهم این است که آن مأموریت را به خوبی و بدون نقص انجام دهید.

شواهد نشان می‌دهد قیس ساکن کوفه بود، زیرا او به بهانه رساندن نامه کوفیان به امام حسین علیه‌السلام به کاروانیان پیوست و امام علیه‌السلام بارها توسط ایشان با کوفیان نامه‌نگاری می کرد. ماجرا از این قرار بود که تعدادی از نامه‌های اهالی کوفه در روز دهم ماه مبارک رمضان توسط عبدالله سبع همدانی و عبدالله بن وال تیمی به امام حسین علیه‌السلام رسید،دو روز بعد، قیس بن مسهر وعبدالرحمن بن عبدالله بن ارحبی و عمارۀ بن عبید سلولی۱۵۰نامۀ دیگر از سوی کوفیان به امام رساندند.

قیس عامل اطلاع یافتن حبیب بن مظاهر از خروج امام حسین علیه‌السلام

قیس با همان تیمی که نامه را به امام حسین علیه‌السلام رسانده بودند، پس از سه روز استراحت، پانزدهم رمضان از سوی امام علیه‌السلام مأموریت یافت، مسلم بن عقیل را برای اطلاع یافتن از اوضاع کوفیان همراهی کنند. قیس زمانی که وارد کوفه شد، به قبیله خود یعنی بنی‌اسد رفت و آنان را از آمدن مسلم به کوفه با خبر کرد. حبیب‌بن مظاهرکه از این قبیله بود، برای ملاقات با مسلم به خانه مختار آمد؛ بنابراین می‌توان گفت قیس سبب خیری برای ورود حبیب بن مظاهر به کاروان امام حسین علیه‌السلام شد.

رساندن نامه دوم مسلم به امام حسین علیه‌السلام

جریان قیس بن مسهر به اینجا ختم نشد بلکه او نامه دوم مسلم را همراه با عابس بن شبیب به امام حسین علیه‌السلام رساند. ماجرا از این قرار بود کهپس از بیعت کوفیان با مسلم، وی نامه‌ای به امام نوشت و بیعت کوفیان را به اطلاع ایشان رساند و بعد قصد کرد این موضوع را در قالب نامه‌ای به امام حسین علیه‌السلام اطلاع دهد. امام پس از دریافت نامه مسلم، قیس را از وادی حاجر روانه کوفه کرد. وی در این سفر، جواب امام به نامه مسلم را به همراه داشت. این اتفاق در اواسط ماه ذی‌الحجه رخ داد و در زمانی بود که مسلم بن عقیل به شهادت رسیده بود.

جریان دستگیری قیس بن مسهر توسط سربازان ابن زیاد

قیس بن مسهر زمانی که به «قادسیه» رسید، توسط یکی از یاران ابن زیاد به نام حُصَین بن نمیر دستگیر شد، اما قبل از دستگیری، نامه را پاره کرد و بلعید تا دست دشمنان نیفتد. حصین نیز ایشان را به سوی ابن زیاد فرستاد تا در موردش تصمیم‌گیری کند. پس از آنکه قیس وارد قصر ابن زیاد شد، گفت‌وگویی بین آنها صورت گرفت. ابن زیاد گفت:تو کیستی؟ گفت:مردی از شیعیان علی علیه‌السلام و پسرش هستم. گفتچرا نامه را پاره کردی؟ قیس گفت: برای آنکه تو ندانی در آن چه نوشته است. ابن زیاد ملعون گفت: از جانب که بود و سوی که نوشته شده است؟ گفت: از جانب امام حسین علیه‌السلام به گروهی از مردم کوفه که نام ایشان را نمی‌دانم. ابن زیاد ملعون خشمگین شد و گفت: به خدا از من جدا نشوی تا نام آنان را به من بگویی یا بالای منبر بروی و حسین بن علی و پدرش و برادرش را لعن کنی وگرنه تو را قطعه قطعه می‌کنم. قیس گفت: نام آن گروه را نمی‌گویم، اما لعن را می‌کنم.

شهادت قیس بن مسهر

بالاخره قیس به دستور ابن زیاد ملعون بالای منبر رفت، اما سخن خود را با ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر صلی‌الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم‌السلام و ذکر مناقب و فضایلشان آغاز کرد و ابن زیاد و یارانش را لعن کرد، سپس گفت: «**ای مردم، من فرستاده حسین به سوی شمایم و در فلان موضع از او جدا شدم، به سوی او بروید**» عبید الله بن زیاد که مفتضح شده بود، دستور داد قیس بن مسهر را از بالای قصر پرتاب کنند و اینچنین شد که وی به لقای خداوند دست یافت.

هنگامی‌که خبر شهادت قیس توسط طرماح بن عدی به امام حسین علیه‌السلام رسید،اشک در چشمان حضرت جاری شد و فرمود: «... **فَمِنْهُم مّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلا**» سپس فرمود: بار خدایا، برای ما وآنها بهشت مقرر فرما و میان ما و آنها در قرارگاه رحمتت و ذخیره‌گاه نهان، ثوابت فراهم آور؛ «**اللهمّ اجعل لنا و لهم الجنّة نزلا، و اجمع بيننا و بينهم فی مستقرّ رحمتک و رغائب مذخور ثوابک.**» در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه زمانی که به شهدای کربلا سلام داده می شود، اینطور می خوانیم «**السَّلَامُ عَلَى قَيْسِ بْنِ مُسْهِرٍ الصَّيْدَاوِی**».

عابس بن ابی‌شبیب‌بن شاکر شاکری

عابس» فرزند «ابی‌شبیب‌بن شاکر شاکری» از طایفه بنوشاکر است که این طائفه تیره‌ای از «همدان» هستند. مردم این طائفه از شجاعان جنگ‌ها بودند از این جهت اعراب به آن‌ها «**فَتَیان الصباح، یعنی جوان‌مردان صبح**» لقب داده بودند. در الحدائق نقل است امیرمؤمنان علیه السلام در بزرگداشت بنوشاکر که در صفین حضور داشتند، فرمود: «**لو تمت عدتهم الفا لعبد الله حق عبادته**؛ اگر عده آنها به هزار می‌رسید، خداوند به‌حقیقت عبادت می‌شد». (ابصار العین فی انصار الحسین علیه‌السلام، ص۱۲۷)

دلاوری عابس همراه با حب به اهل‌بیت علیهم‌السلام

عبادت و تهجد عابس کنار توانمندی و دلیری و شجاعتش که زبانزد خاص و عام بود و ذکر دلاوری‌های او در جنگ صفین در سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای مبارزه با دشمنان اسلام، از او شخصیتی ممتاز ساخته بود، بنابراین عابس شخصیتی بود که خداوند به او توفیق داده بود عشق و حبّ اهل‌بیت علیهم‌السلام با پوست و گوشتش عجین شود تا همیشه در صحنه‌های سخت کنار امامانش جانفشانی و سرفرازی کند تا جایی که در همین مسیر پاک و زلال به لقای خداوند پیوست.

او نخستین کسی بود که پس از قرائتِ نامه مسلم‌بن عقیل به‌پاخاست و پس از حمد و ثنای خداوند خطاب به مسلم گفت: «من درباره مردم به شما خبر نمی‌دهم و نمی‌دانم نیت‌شان چیست و از جانب آنها وعده فریبنده نمی‌دهم. به‌خدا قسم از چیزی که درباره آن تصمیم گرفته‌ام سخن می‌گویم، هنگامی که دعوت کنید می‌پذیرم و همراه شما با دشمنان‌تان می‌جنگم و با شمشیر از شما دفاع می‌کنم تا به پیشگاه خداوند روم و از این کار جز ثواب چیزی نمی‌خواهم» (الفتوح، ج۵، ص۳٤)، این عهدی بود که عابس صادقانه با نماینده امام حسین علیه‌السلام در کوفه بست. پس از آن، عابس جزو کسانی بود که نامه اول مسلم را به‌همراه قیس‌بن مسهر صیداوی به امام علیه‌السلام رسانید. (الاحزان، ابن‌نما الحلی، ص۳۲) اما پس از رساندن نامه به امام علیه‌السلام، او دیگر محبوب خود را یافته بود و بنا گذاشت تا با کاروانیان همراه شود لذا از مکه تا کربلا امام علیه‌السلام را همراهی کرد.

عاشورا محل بروز صفات اصحاب بود

عابس به‌همراه کاروانیان هراندازه به زمان شهادت و لقای پروردگارشان نزدیک‌تر می‌شد، معرفت و حبّش به امام زمانش بیشتر از گذشته می‌شد و در رفتارهای آن‌ها تأثیر فراوانی می‌گذاشت؛ این مسأله را به‌راحتی می‌توان با مطالعه رفتارهای آنان در روز عاشورا فهمید. صحنه عاشورا محل بروز رفتار و صفات اصحابی بود که در معیت امام عالم رشد یافته و به عالی‌ترین درجات رسیده بودند.

اما در روز عاشورا عابس پس از شهادت غلامش ــ شوذب ــ نزد امام حسین علیه السلام آمد و خطاب به امام عرض کرد: «یااباعبدالله، در روی زمین و در دور و نزدیک، کسی عزیزتر و محبوب‌تر از شما نزد من نیست؛ اگر می‌توانستم با چیزی عزیزتر از جان و خونم، ظلم و ستم و قتل را از شما دور کنم، انجام می‌دادم»؛ سپس گفت: «السلام علیک یا أبا عبداللّه، أشهد اللّه أنی علی هُداک و هدیً أبیک؛ سلام بر توای اباعبدالله، من گواهی می‌دهم که بر راه شما و پدر شما استوارم و به راه راست هدایت می‌یابم»، پس از کسب اجازه از امام علیه السلام راهی میدان شد. (وقعةالطف، ص۲۳۷)

ربیع‌بن تمیم همدانی از لشکر عمر سعد می‌گوید: «زمانی که دیدم عابس به‌سوی میدان می‌آید او را شناختم؛ من نبرد او را در جنگ‌ها دیده بودم و می‌دانستم که او از شجاع‌ترین مردم است؛ پس به سپاه عمربن سعد گفتم: «هذا أسد الأسود، هذا ابن‌أبی‌شبیب، لایخرجنّ إلیه أحد منکم؛ این شخص شیر شیران است، این فرزند شبیب است، مبادا کسی به جنگ او برود»، پس عابس مکرر فریاد می‌زد و مبارز می‌طلبید و کسی جرأت نمی‌کرد به میدان او برود». (تسلیة المجالس، ج۲، ص۲۹۸)

ربیع می‌گوید: به‌خدا قسم می‌دیدم که عابس به هر طرف که حمله می‌کرد، بیشتر از دویست تن از پیش او فرار می‌کردند و به‌روی یکدیگر می‌ریختند. به‌خدا قسم، دیدم لشکر را در پیش انداخته و ایشان چنان فرار می‌کردند مانند گوسفندانی که از گرگ فرار می‌کنند و او مانند شیر می‌زند و می‌کشد و از چپ و راست می‌اندازد.

اما لشکر دشمن زمانی که از مقابله مستقیم با عابس ناامید شد، به‌دستور عمر سعد ملعون، او را محاصره کرده با سنگ و نیزه او را مورد هدف قرار دادند تا جایی که به فیض شهادت رسید

و به لقای الهی دست یافت. در زیارت ناحیه این افتخار بر او ثبت شد که امام علیه‌السلام نام او را به این صورت بیاورد: «**السَّلَامُ عَلَى عَابِسِ‌بْنِ شَبِيبٍ الشَّاكِرِي**».

حنظلة بن اسعد شِبامی

حنظلة بن اسعد شِبامی از قبیله «همدان» و از چهره‌های سرشناس و شجاع و سخنوری فصیح و قاری قرآن بود. امام حسین علیه‌السلام وی را به عنوان پیک خود برای رساندن نامه‌هایش به عمر سعد برگزیده بود. (موسوی زنجانی، وسیلة الدارین، ج۱)

حنظله هنگامی که قصد کرد به میدان نبرد رود، پیش روی امام حسین علیه‌السلام ایستاد و خطاب به لشکر دشمن این آیه را خواند: «**یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزابِ، مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ، وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ، وَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنادِ، یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ ما لَکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ، وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ**؛ ای قوم من، برایتان از روز سخت گروه‌های مشرک بیمناک هستم، مثل سنت عذابی که در نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بوده‌اند، جریان پیدا کرد. خداوند نمی‌خواهد به بندگان ستم روا دارد، ای قوم من برایتان از روز قیامت [روزی که فریاد مردم بلند گردد] می‌ترسم، روزی که [از عذاب] پشت کنید ولی از سوی خدا هیچ حافظی ندارید، و کسی را که خدا گمراه کند، هیچ راهنمایی نخواهد داشت» (غافر، ۳۰ـ۳۳) سپس گفت: ای مردم، حسین را نکشید که خدا شما را با عذاب از بین خواهد برد. «هر کس افترا پیشه کند ناامیدخواهد گردید؛ **وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری**» (طه،٦١)

امام حسین علیه‌السلام با اندوه به حنظله فرمود: یا بن اسعد، خدا رحمتت کند. آنها [پیشتر] دعوتت را به حق و حقیقت نمی‌پذیرند و برای نابودی شما و یارانت قیام کرده و مستوجب عذاب شده‌اند چه رسد به حال که دیگر برادران صالح شما را کشته‌اند. **یَا ابْنَ سَعْدٍ إِنَّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِینَ رَدُّوا عَلَیْکَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَیْهِ مِنَ الْحَقِّ وَ نَهَضُوا إِلَیْکَ یَشْتِمُونَکَ وَ أَصْحَابَکَ فَکَیْفَ بِهِمُ الْآنَ وَ قَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَکَ الصَّالِحِینَ**. (وقعة الطف، ص۲۳۵)

حنظله گفت: راست می‌گویی، فدایت شوم؛ شما عالم‌تر و داناتر از من و در دعوت کردنشان به حق شایسته‌تری، آیا ما به سوی آخرت نمی‌رویم و به برادرانمان ملحق نمی‌شویم؟ حضرت فرمود: «برو به جایگاهی بهتر از دنیا و ما فیها، [برو] به ملکی که از بین رفتنی نیست؛**رُحْ إِلَی مَا هُوَ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا وَ إِلَی مُلْکٍ لا یَبْلی**(اشاره به سوره طه۲۰)»

زمانی که اینگونه از رفتارهای حنظله در قبال مولایش امام حسین علیه‌السلام] در کربلا و صحنه عاشورا را مطالعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم جنس رفتار این بزرگوار مانند سایر یاران امام علیه‌السلام بسیار آسمانی و زلال است طوری که هیچ گاه نظر خود را بر نظر امامشان مقدم نمی‌داشتند. با این وجود امام حسین علیه‌السلام درباره جایگاه اصحابشان فرمود: «امر آن‌ها، امر من و نظر آن‌ها، نظر من است؛ **أَمْرُهُمْ أَمْرِی وَ رَأْیُهُمْ رَأْیِی**»

[حنظله] گفت: **السلام علیک یا أبا عبد الله؛ صلّی اللّه علیک و علی أهل بیتک**؛ خدا ما را در بهشتش به یکدیگر بشناساند. امام فرمود: آمین، آمین. سپس به میدان رفت و به مقام والای شهادت دست یافت. در زیات ناحیه مقدسه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) خطاب به حنظله می‌فرماید «**السَّلَامُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ أَسْعَدَ الشِّبَامِی**»

سعیدبن عبدالله حنفی

«**سعیدبن عبدالله حنفی**» از دیگر یاران امام حسین علیه‌السلام بود. او از بزرگان شیعه در کوفه و یکی از شجاعان عرب شناخته می‌شد و فردی ممتاز از نظر عبادت و تهجد و زهد و تقوا به شمار می‌رود. سعید دو نوبت به خدمت اباعبدالله شتافت و در نوبت دوم نامه مسلم بن عقیل را که در آن به تشریح احوال و اوضاع اهل کوفه پرداخته بود، همراه خود به مکه برد.

وی از جمله یاران امام حسین بود که در روز عاشورا و در هنگام اقامه نماز ظهر، همراه زهیر بن قین ازکاروان حسینیحفاظت کردند. نقل است آنگاه که امام حسین و یارانش نماز خوف را به جماعت خواندند، وپیش روی حضرت ایستاد و هدف تیرهای [دشمن] قرار گرفت، از راست و چپ به او تیر می‌زدند. (وقعۀالطف) هر تیر که به سوی امام کمانه می‌کرد، «سعید بن عبدالله بن جان» می‌خرید و همواره خود را سپر جان امام می‌کرد و قدمی واپس نکشید تا به زمین افتاد. می‌گفت: خداوندا بر اینان لعنتی چون لعن عاد و ثمود فرو فرست، خداوندا، پیامبرت را از من سلام برسان و وی را ابلاغ فرما که ما چه رنج‌ها که از جراحات وارده دیدیم؛ آن گاه به شهادت رسید (لهوف)

بشیربن عمرو حضرمی

بشیربن عمرو حضرمی» از اعراب قبلیه «کِنده» و مانند بسیاری از مردم کوفه اصالتی یمنی داشت. او از یاران امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و از جمله تابعین محسوب می‌شد و به‌نیکی ستوده شده بود. فرزندان او نیز افرادی شجاع و دلاور بودند و در جنگ‌ها به دلاوری معروف بودند. بشیر در زمانی که امام حسین علیه‌السلام مشغول گفتگو با عمر سعد بود از فرصت استفاده کرد و به سپاه امام علیه‌السلام ملحق شد. (ابصارالعین فی انصارالحسین علیه‌السلام)

اما آزمونی که خداوند بشیر (بِشر) ابن عمرو حضرمی را دچارش کرد و سرافرازی وی از این امتحان، بسیار عجیب، قابل دقت و تأمل است. در شب عاشورا زمانی که امام حسین علیه‌السلام اجازه ترک میدان به یارانشان دادند، همزمان با اسارت فرزند بشیر در مرز ری بود. اولین عکس‌العمل بِشر نسبت به این رویداد، این جمله بود: «پاداشش را از خدا می‌گیرم، دوست نداشتم در حیاتم به اسارت گرفتار شود». امام حسین علیه‌السلام که معلم و مربی صحنه کربلا و عالم بود، بشیر را بیشتر آزمود و فرمود: «خدا رحمت فرماید، بیعت را از تو بازگرفتم برای آزاد کردن پسرت برو دست به کار شو؛ **رَحِمَکَ اللَّهُ أَنْتَ فِی حِلٍّ مِنْ بَیْعَتِی فَاعْمَلْ فِی فَکَاکِ ابْنِکَ**» بِشر که آتش محبت امام حسین علیه‌السلام بر جانش رخنه کرده بود، پاسخ داد: «درندگان مرا زنده بخورند اگر از ساحت تو جدا شوم».

این جمله بشیر به‌حدی عمق داشت که در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به ایشان می‌خوانیم: «**السَّلَامُ عَلَی بَشِیرِبْنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِیِّ، شَکَرَ اللَّهُ لَکَ قَوْلَکَ لِلْحُسَیْنِ وَ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الِانْصِرَافِ: أَکَلَتْنِی إِذاً السِّبَاعُ حَیّاً إِذَا فَارَقْتُکَ، وَ أَسْأَلُ عَنْکَ الرُّکْبَانَ، وَ أَخْذُلُکَ مَعَ قِلَّةِ الْأَعْوَانِ، لَایَکُونُ هَذَا أَبَداً**؛ سلام بر بشربن عمر حضرمی؛ خدا به تو پاداش خیر دهد به‌جهت اعلام وفاداری‌ات نسبت به امام حسین علیه‌السلام آنگاه که به تو اجازه انصراف داد و در پاسخ گفتی: «**درندگان زنده زنده مرا بخورند اگر از تو جدا شوم و در این بی‌کسی تنهایت گذارم و سپس سراغت را از کاروانیان بگیرم، نه، نه، هرگز چنین نخواهد شد**».

اما امام حسین علیه‌السلام که تک تک اصحاب را بارها آزموده بود، مجدداً به ایشان فرمود: «این بردها را به پسرت بده تا برای آزادی برادرش از آن بهره گیرد». اما بشیر که مسیر هدایت

را یافته بود و قصد نداشت به هیچ وجه آن را رها کند، تا جایی پیش رفت که در رکایت مولایش به مقام رفیع شهادت رسید.

سُوَیْد بْن عَمْرو بْن اَبی مُطاع خَثْعَمی

قصه عبرت‌آموز آخرین بازمانده کربلا

«سُوَیْد بْن عَمْرو بْن اَبی مُطاع خَثْعَمی»، اندکی پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید. میرزا حسین نوری در مستدرک الوسایل او را مرد شریفی معرفی می‌کند که نماز بسیار می‌خوانده است؛ کان شریفاً کثیر الصلاة». (خاتمه جلد۸، ص۶۰)

وی آخرین نفرات از اصحاب حسین علیه‌السلام که در کنار [آن حضرت] باقی مانده بودند؛ ابی مخنف به نقل از تاریخ طبری نقل می‌کند «سوید بن عمرو بن أبی مطاع خثعمی» و «بشیر بن عمرو حضرمی» بودند. سُوید به میدان رفت و پس از مبارزه مجروح شد و بی‌رمق در بین دیگر کشتگان افتاد. همه گمان کردند او کشته شده است. وی که بی‌هوش روی زمین افتاده بود، زمانی که صدای کشته شدن حسین علیه‌السلام را شنید که گفتند حسین کشته شد؛ **قُتِل الحُسَین**»، سراسیمه و ناخداگاه و مانند کسی که معشوق خود را از دست داده است، به هوش آمد. او که چیزی در دنیا برای از دادن نداشت در حالی که شمشیرش را برده بودند، با خنجری ه همراه داشت، ساعتی جنگید تا اینکه سرانجام به دست «زید بن رقاد جنبی» و «عروة بن بطار تغلبی» لعنةالله علیهما به قتل رسید. وی در میان [یاران حسین علیه‌السلام آخرین کسی بوده که پس از کشته شدند همه یاران به قتل رسید.]

«سُوید» این درس را آموخت که حتی اگر اکثریت مردم از حق دوری کنند، باید همچنان بر مدار حق چرخید؛ او به یقین با تربیت مربی و معلمِ عالم و آدم دریافته بود که هدایت و رشد تنها از مسیر خلیفةالله و امام حیّ میسر خواهد بود؛ لذا تا پای جان باید بر سر ارزش‌ها ایستاد و تمام هستی و زندگی خود را فدای امام عصر خود کرد.

بعد از هلال بن نافع جوانی برای جهاد در راه خدا خروج کرد که پدرش قبلاً شهید شده بود و مادرش همراهش بود. مادرش به وی گفت: پسر عزیزم؛ بلند شو و در جلو روی پسر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله جهاد کن. این جوان هنگامی که خواست اقدام کند، امام حسین علیه‌السلام فرمود: این جوانی است که پدرش کشته شده است، شاید مادرش راضی نباشد او خروج کند. آن جوان گفت: مادرم این دستور را به من داده است.

ثمّ خرج شابّ قتل أبوه فی المعرکة، و کانت امّه معه، فقالت له امّه: اخرج یا بنیّ و قاتل بین یدی ابن رسول اللّه، فخرج، فقال الحسین علیه السلام: هذا شابّ قتل أبوه، و لعلّ امّه تکره خروجه. فقال الشابّ: امّی أمرتنی بذلک.

سپس این رجز را خواند:

أمیری حسین و نعم الأمیر

سرور فؤاد البشیر النذیر

فرمانده من حسین علیه‌السلام است؛ و چه خوب فرماندهی. -همانا او- مایه شادمانی قلب بشیر و نذیر (پیامبر) است

علیّ و فاطمة والداه

فهل تعلمون له من نظیر؟

علی و فاطمه والدین او هستند؛ آیا نظیر او را سراغ دارید؟

له طلعة مثل شمس الضحی

له غرّة مثل بدر منیر

طلعتش مانند خورشید نیم روز است و چهره اش چون ماه شب چهارده درخشان است.

سپس اندکی جهاد کرد تا شهید شد و سرش را بریدند و به سوی لشکر امام حسین علیه‌السلام انداختند؛ مادرش سر او را برداشت و گفت: ای پسر عزیزم احسنت! ای سرور قلب من، ای نور چشم من. سپس آن سر را به طرف لشکر ابن سعد انداخت. آن زن عمود خیمه وی را برداشت و در حالی به لشکر دشمن حمله کرد که این رجز را می‌خواند:

أَنَا عَجُوزٌ فِی النِّساءِ ضَعیفَةٌ

خَاوِیَةٌ بالِیةٌ نَحیفَةٌ

أَضْرِبُكُمْ بِضَرْبَة عَنيفَة

دُونَ بَنِی فَاطِمَةَ الشَّرِيفَة

ترجمه: با اینکه در میان زنان، پیره زنی ضعیف، سست استخوان، فرو ریخته و لاغر اندامم، ولی در حمایت از فرزندان فاطمه گرامی، ضربات مهلکم را بر شما وارد می سازم.

پس از آن عمود خیمه را به سوی دشمن پرتاب کرد که به دو نفر از آنها برخورد کرد. امام حسینعلیه‌السلام وی را به خیمه بازگرداند.

طفلان مسلم

ماجرای کاروان امام حسین علیه‌السلام و اصحاب عاشورایی یک جریان تاریخی صرف نیست بلکه داستان عده‌ای از نخبگان و خوبان بشر است که در معیت امام عالم به برترین صفات، معارف و برترین جایگاه‌های نظام عالم دست یافتند. آنان آموختند رمز ماندگاری و اثرگذاری در قلوب آزادگان عالم نه در قدرت و شهرت قبیله‌ای بلکه در شجاعت در پیکار با ظلم و جور و یزیدیان با عبور از نفسانیات خویش تا پای جان است. از دیگر سو مهم‌ترین رمز جاودانگی یک انسان را در اجابت دعوت خداوند، پیامبر صلی‌الله علیه و آله و هادیان الهی معرفی کردند آنجا که خداوند فرمود: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ**؛ ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی و احیای شماست دعوت کنند، اجابت کنید.»

مطالعه رفتار کاروانیان در طی مسیر کاروان حسینی تا رسیدن به کربلا انسان را با این ویژگی‌های آسمانی کاروانیان آشنا می‌کند. لذا می‌توان بهترین درس‌ها را از این برترین شاگردان مکتب وحی آموخت. در روایت آمده است نزدیک غروب، حسین علیه‌السلام یاران خود را گردآورد، امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید من در آن هنگام بیمار بودم خواستم بدانم پدرم چه بیاناتی با آنان اظهار می‌دارد به همین دلیل نزدیک خیمه‌گاه آن حضرت آمدم. پدر بزرگوارم با کمال شایستگی به حمد و ستایش خدا پرداخته و اظهار داشت:

ستایش خدایی را که ما را به نعمت نبوت گرامی داشت و کتاب خود را به ما آموخت و آئین دین را به ما یاد داد و ما را بینا و شنوا و از شکرگزاران قرار داد؛ اما بعد من یارانی بهتر و باوفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم و خویشاوندانی نیکوکارتر و به حقیقت نزدیک‌تر از خویشاوندان خود نمی‌شناسم؛ خدا شما را از من پاداش نیک دهد؛ یاران من متوجه باشید یک امشب بیش در این عالم به سر نمی‌بریم و ما فردا از دست این مردم به سلامت نخواهیم بود. من به شما اجازه می‌دهمکه همگی از این سرزمین خارج شوید و من بیعت خود را از شما برداشتم و اینک شب و تاریک است، می‌توانید با کمال آسودگی خود را از چنگال دشمنان برهانید. **أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَ جَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعاً وَ أَبْصَاراً وَ أَفْئِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي**

لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِی وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّی خَيْراً أَلَا وَ إِنِّی لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ.

پس از این بیان، برادران و فرزندان و برادرزادگان و فرزندان عبداللّه بن جعفر اظهار داشتند ما چنین کاری نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم پس از شما بجا بمانیم و هیچ گاه خدا ما را به چنین کیفیتی نبیند. مقدم بر همه در این اظهاریه حضرت ابو الفضل علیه‌السلام بود و پس از او دیگران از وی پیروی کرده و نظیر این گفتار را مطرح کردند.

پس از این امام حسین فرزندان مسلم بن عقیل را مخاطب ساخته فرمود شهادت مسلم برای شما کافی است شما اذن دارید و هر کجا بخواهید می‌توانید رهسپار شوید. ایشان تعجب کرده و گفتند هر گاه ما از حضور شما مفارقت کنیم مردم چه خواهند گفت؟ آری مردم خواهند گفت ما از بزرگ و آقا و بهترین عموزادگان‌مان دست برداشتیم و در رکاب او تیر و نیزه و شمشیر به کار نبردیم و بالاخره نمی‌دانیم چه پاسخی به آنها بدهیم. به خدا سوگند هیچ گاه از شما جدا نمی‌شویم و خود و مالیه و کسانی که در اختیار ماست همه را فدای شما خواهیم کرد و پابه پای شما می‌جنگیم تا ترا از خویش خرسند سازیم و در رکاب تو بفیض شهادت نائل شدیم و دوست نداریم پس از شما بمانیم، خدا زندگی پس از شما را زشت کند .

مسلم بن عوسجه پس از این از جا برخاست معروض داشت هرگاه ما از شما دست برداریم فردای قیامت چگونه خدای متعال پوزش ما را که حق ترا ادا نکردیم خواهد پذیرفت؛ به خدا سوگند از شما دست بر نمی‌دارم تا نیزه‌ام را به سینه پر از کینه دشمنان فروبرم و تا وقتی قائمه شمشیر در دست من است با آنان نبرد کنم و هر گاه اسلحه حاضر نداشته باشم با سنگ آنها را نابود سازم و سوگند به خدا دست از تو بر نمی‌دارم تا خدا بداند و امضا فرماید که ما وصیت رسول او را در باره شما به کار بردیم و سوگند به خدا اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌شوم باز سوخته می‌شوم باز زنده می‌شوم و بالاخره همین عمل هفتاد مرتبه با من مکرر می‌شود دست از تو برنمیدارم تا در برابر شما شربت مرگ را بیاشامم و اینک چگونه دست از یاری تو بردارم با اینکه یک کشتن بیش نیست و معتقدم که برای همیشه زنده و از این کرامت برخوردارم.

پس از او زهیر بن قین عرضه داشت سوگند بخدا دوست می‌داشتم کشته شوم دوباره زنده گردم و بهمین کیفیت هزار مرتبه کشته شوم و زنده گردم و خدای متعال بدین وسیله تو و جوانان اهل بیتت را از آسیب دشمنان نگه‌داری فرماید. و بالاخره هر یک از یاران آن حضرت سخنانی از همین قبیل بعرض رسانید، حضرت از همه تقدیر کرده و به خیمه خود بازگشت.[۳]

[۳]- منابع:

* الإرشاد مفید، ج۲ ۹۱، ص۹۱
* اللهوف علی قتلی الطفو

۲. سبک زندگی

نیلچی‌زاده: تأثیر غذای هیئت بر مادر و کودک/ جلسات روضه، مهد تربیت دینی کودک و نوجوان است



فروغ *نیلچی زاده*، پژوهشگر و استاد حوزه ازدواج و خانواده

تربیت کردن و زمینه‌سازی برای آرامش کودک نه از دوران هفت سالگی شروع می‌شود، نه سه سالگی و نه چندماهگی. در روایت‌های زیادی به اهمیت دوران بارداری و سلامت روحی و روانی مادر باردار اشاره شده است که نشان می‌دهد این دوران نه فقط برای مادر، بلکه برای فرزند او هم بسیار مهم و تأثیرگذار است. درواقع طبق آموزه قرآن و حدیث، اضطراب یا آرامش روانی مادر در دوران بارداری به جنین او منتقل شده و هر دو را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس

برای اینکه مادر و کودک او، هر دو، در آرامش و سلامت روحی و جسمی باشند باید هم خود ماد رو هم اطرافیان او مواردی را در نظر داشته و رعایت کنند.

خبرگزاری تسنیم در گفتگو با دکتر فروغ نیلچی زاده، استاد حوزه و دانشگاه، اهمیت حضور مادران باردار و شیرده در هیئت‌ها و مجالس دینی را بررسی کرده است. آن طور که این کارشناس سبک زندگی اسلامی توضیح می‌دهد، نکته‌ای که در مورد آموزش‌های دیداری در سنین کم و حتی در دوران نوزادی باید مورد توجه قرار بگیرد این است که آنچه از طریق دیدن در سنین کم آموخته می‌شود، به مراتب از آموزش‌های کلامی در سنین بزرگ‌سالی عمیق‌تر بوده و دیرتر از یاد می‌رود. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد مادری که تا حد امکان در دوران بارداری به مسجد می‌رود و نماز را به جماعت اقامه می‌کند و در عین حال پس از زایمان هم فرزند شیرخوار خود را به مسجد و یا مجالس ذکر می‌برد، در تقویت ایمان فرزندش و علاقه‌مند کردن او نسبت به امامان معصوم علیهم‌السلام موفق‌تر از افرادی خواهد بود که به این موضوع توجهی ندارند. چراکه فرزند چنین مادری، از همان دوران جنینی و شیرخوارگی با فضای معنوی مسجد و هیئت آشنا شده و گرایش او به چنین فضاهای معنوی در سنین نوجوانی و جوانی به خوبی نمایان می‌شود.

مفهوم تربیت نوزاد قبل از تولد

*** حدیثی از رسول خدا وجود دارد مبنی بر اینکه «فرزندان خود را در رحم مادرانشان تربیت کنید.» این حدیث چه مفهومی دارد و چگونه می‌توان تربیت و آموزش را از دوران جنینی شروع کرد؟**

این حدیث در کتاب بحارالانوار نوشته شده که پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله فرموده‌اند: «فرزندان خود را در رحم مادرانشان تربیت کنید.»

همچنین همان طور که در کتاب مستدرک الوسائل نوشته شده که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در حدیثی فرموده‌اند: «قومی با یکدیگر در مسجدی از مساجد خداوند متعال برای تلاوت

و آموختن قرآن ننشینند مگر آنکه آرامش برایشان نازل و رحمت الهی شامل حال آن‌ها شود و خداوند از آن‌ها در میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند.»

وقتی این احادیث را در کنار یکدیگر قرار بدهیم، مشخص است که حضور مادر باردار در مکان‌های مذهبی مانند مسجد و یا هیئت و مجالس ذکر و مدح اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌تواند تا اندازه زیادی بر شخصیت معنوی جنین اثرگذار باشد.

اگر این روند تا دوران نوزادی و شیرخوارگی فرزند او ادامه پیدا کند، تأثیرات بیشتری خواهد داشت. چون نوزاد در دوران شیرخوارگی هم در فضای مسجد و مجلس ذکر قرار گرفته و به مرور زمان با این فضا مأنوس می‌شود. چراکه آموزش‌های دیداری یکی از شیوه‌های بسیار مفید و کارآمد در مقوله آموزش و تربیت فرزند محسوب می‌شود که در دوران شیرخوارگی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

آموزه‌های تربیتی دینی

*** در اصول روانشناسی گفته شده که کودکان بیشتر از طریق دیدن آموزش دیده و تربیت می‌شوند. آیا این قاعده هم در آموزه‌های دینی ریشه دارد؟**

بله. نکته‌ای که در مورد آموزش‌های دیداری در سنین کم و حتی در دوران نوزادی باید مورد توجه قرار بگیرد این است که آنچه از طریق دیدن در سنین کم آموخته می‌شود، به مراتب از آموزش‌های کلامی در سنین بزرگ‌سالی عمیق‌تر بوده و دیرتر از یاد می‌رود.

بر همین اساس می‌توان ادعا کرد مادری که تا حد امکان در دوران بارداری به مسجد می‌رود و نماز را به جماعت اقامه می‌کند و در عین حال پس از زایمان هم فرزند شیرخوار خود را به مسجد و یا مجالس ذکر می‌برد، در تقویت ایمان فرزندش و علاقه‌مند کردن او نسبت به امامان معصوم علیهم‌السلام موفق‌تر از افرادی خواهد بود که به این موضوع توجهی ندارند. چراکه فرزند چنین مادری، از همان دوران جنینی و شیرخوارگی با فضای معنوی مسجد و هیئت آشنا

شده و گرایش او به چنین فضاهای معنوی در سنین نوجوانی و جوانی به خوبی نمایان خواهد شد.

جلسات روضه و هیئت، مهد تربیت دینی کودک و نوجوان است

*** با توجه به اینکه یکی از مراکز اصلی تربیت نفس برای همه افراد هیئت‌ها و مجالس مذهبی هستند، آیا این جلسات می‌توانند در تربیت کودکان هم اثرگذار باشند؟ و یا فقط به افراد بزرگ‌سال اختصاص دارند؟**

برای پاسخ به پرسش باید به حدیثی اشاره کنیم. در جلد سوم کتاب بحارالانوار حدیثی نوشته شده با این مضمون که پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله فرموده است: «بدبخت کسی است که در رحم مادر گرفتار شقاوت می‌گردد و خوشبخت کسی است که از شکم مادر سعادتمندی او پی‌ریزی می‌شود.»بر اساس این روایت، سعادت و یا شقاوت هر انسانی در دوران جنینی او تعیین می‌شود.

در عین حال در روایت‌های اسلامی تأکید شده است که «ان الحسین علیه‌السلام مصباح الهدی و السفینه النجاه» آن حضرت عامل نجات و راهنمایی برای رسیدن به رستگاری تمام اهل عالم است و این مورد اختصاصی به افراد بزرگ‌سال یا با شرایط ویژه ندارد.

بر همین اساس است که در موارد بسیار زیادی حتی به خانم‌های باردار توصیه شده است که در مجالس امامان معصوم علیهم‌السلام شرکت کنند و تا حد امکان به آن‌ها ابراز ادب و ارادت کنند. در این میان شرکت در مجلس حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه‌السلام و همچنین خواندن زیارت عاشورا به طور مرتب و روزانه بسیار مهم و مؤثر خواهد بود. به عبارت دیگر وقتی مادر بارداری با داشتن محبت امام حسین علیه‌السلام در مجلس مربوط به آن حضرت شرکت کرده و توسلی برقرار می‌کند، بر جنین او هم مؤثر خواهد بود.

آثار حضور در جلسات مذهبی بر شخصیت کودک

*** این تأثیرگذاری شامل دوران کودکی هم می‌شود؟**

بله. بردن کودک به مجلس حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام باعث می‌شود تا روح او جلا پیدا کرده و با آن حضرت انس برقرار کند. از طرف دیگر هر اندازه که امکان ایجاد ارتباط معنوی کودک با امام حسین علیه‌السلام بیشتر ایجاد شود، انس و علاقه او به آن حضرت عمیق‌تر و درونی‌تر خواهد بود تا جایی که آثار آن در بزرگ‌سالی و زندگی آینده او نمایان خواهد شد.

این نکته را هم نباید از یاد برد که وقتی مادری در حالت بارداری یا شیردهی در کنار شرکت در مجالس ذکر و هیئت‌های حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام خواندن زیارت عاشورا همراه با صد سلام و صد لعن را در برنامه روزانه خود قرار می‌دهد و بعد از هر نماز و یا هر شب بر این کار تداوم دارد، می‌تواند انتظار داشته باشد که آثار معنوی این تجهد خود را در روحیات معنوی فرزندش مشاهده کند.

برکت غذای هیئت امام حسین علیه السلام

*** بارها دیده و شنیده‌ایم که بسیاری از افراد برای چشیدن طعم غذاهای نذری در هیئت‌ها و مجالس مربوط به امام حسین علیه‌السلام، راهی این جمع‌ها شده‌اند و با یک‌بار نشستن بر سر سفره امام علیه‌السلام نمک‌گیر آن حضرت شده‌اند. آیا این فرمول را می‌توان برای خانم‌های بارداری که آرزوی داشتن فرزند صالح دارند، تجویز کرد؟**

همین‌طور است. این افراد با یک‌بار نشستن بر سفره حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام آن‌قدر مجذوب و درس‌آموز شده‌اند، به طوری که سال‌های سال حضور در مجلس حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را ترک نکرده‌اند و این کار به شیفتگی و اخلاص در ارادت نسبت به آن حضرت انجامیده است.

با داشتن این فرمول، می‌توان آن را به خانم‌های باردار و یا شیرده هم پیشنهاد کرد. به عبارت دیگر اگر مادری در دوران بارداری یا شیردهی دوست داشته باشد که فرزندش محبت امام حسین علیه‌السلام را در دل داشته و پیرو آن حضرت باشد، می‌تواند فرزندش را نمک‌گیر آن حضرت کند.

چنین نکته‌ای را خانم‌های باتجربه قدیمی را به این صورت بیان می‌کردند که «غذای نذری هیئت امام حسین علیه‌السلام را به مادران باردار یا شیرده بخورانید» و یا می‌گویند «قیمه امام حسین علیه‌السلام مزه دیگری دارد.»

همه این موارد به این نکته اشاره دارد که تأثیر این خوراک متبرک به اندازه‌ای است که در غذاها و خوراک‌های دیگر وجود ندارد و در عین حال وقتی مادر باردار یا شیرده از چنین خوراکی تغذیه کند، معنویت آن به کودک او هم منتقل می‌شود و باعث برکات زیادی در زندگی او خواهد شد. البته در این مورد می‌توان گفت که برداشتن کام نوزاد تازه متولد شده با تربت مقدس کربلا را هم می‌توان به عنوان راهی برای نشاندن کودک بر سفره پر خیر و برکت امام حسین علیه‌السلام تلقی کرد.

شریعت‌زاده: واکنش همسر حضرت زینب سلام‌الله علیها به خبر شهادت پسرانش در کربلا/ آیا رسانه ملی نقشی در ترویج شیوه تربیتی زینب کبری سلام‌الله علیها دارد؟



حجت‌الاسلام حسن شریعت‌زاده، کارشناس مذهبی

اصلاح جامعه اسلامی و پیشبرد جامعه به سوی تمدن نوین اسلامی در گروی تربیت افراد صالحی است که هسته اولیه آن در خانواده شکل می‌گیرد، به همین دلیل، نقش والدین به خصوص مادران در درجه اول و بعد نقش مسئولان امر فرهنگ و تربیت جامعه بسیار حایز اهمیت است. از این منظر توجه به شاخصه‌ها و معیارهای تربیت فرزند صالح بر اساس منابع قرآنی و روایی جایگاه بالایی پیدا می‌کند.

بنابراین آن زمان که والدین به خصوص مادران با این شاخصه‌های تربیتی آشناتر باشند و توانایی پیاده‌سازی آنها را در محیط خانواده داشته باشند، امید می‌رود که در چنین خانواده‌ای فرزندانی صالح پرورش یابند، در این صورت این فرزندان صالح در آینده، مدیرانی در فکر اصلاح خود و جامعه خواهند بود و توانایی این را دارند که جامعه اسلامی را در مواقع حساس به طرز بسیار شایسته‌ای مدیریت و در بزنگاه‌ها و شرایط خطرناک جان خود را نثار اسلام کنند.

به مناسبت ایام عزای سید و سالار شهیدان در گفت‌وگوی تسنیم با حجت‌الاسلام حسن شریعت‌زاده، کارشناس مذهبی به برخی از گزاره‌های تربیتی عاشورایی پرداخته شد.

وی در بخش‌هایی از این گفت‌وگو می‌گوید: حضرت زینب سلام‌الله علیها به گونه‌ای فرزندان خویش را تربیت کرد که به یقین می‌توان گفت تا ابد نمونه‌ای از برترین الگوهای تربیتی محسوب می‌شود؛ فرزندانی که در یکی از حساس‌ترین مقاطع بشری به دعوت امام عصر خویش لبیک گفتند و به یاری او شتافتند و در این مسیر جان خویش را تقدیم کردند.

مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید .

* اکنون در عصری زندگی می‌کنیم که به واسطه رسانه‌ها و فضای مجازی فرهنگ و تربیت جامعه با مخاطره مواجه شده است و در چنین شرایطی فهم گزاره‌های مهم تربیتی ضروری می‌نماید؛ عوامل مؤثر در تربیت را در چه گزاره‌هایی می‌دانید؟

به نظرم چهار عامل تربیت انسان را شکل می‌دهد:

عامل اول و دوم، پدر و مادرند؛ قرآن این گزاره را یکی از عوامل اصلی تربیت می‌داند؛ در آیات سوره لقمان شاهد موعظه این حکیم بزرگوار به فرزندش هستیم؛ بر این اساس، احادیث فراوانی درباره نوع تربیت فرزند وجود دارد؛ از نظر احادیث، مسئله تربیتی حداقل قبل از انعقاد نطفه آغاز می‌شود و در این زمینه توصیه‌های بهداشتی و تربیتی متعددی وجود دارد.

عامل سوم، مراقبت نسبت به همنشین است؛ ائمه علیهم‌السلام در احادیثی ما را از همنشینی با اشرار و احمقان برحذر داشته‌اند و در عین حال به شاخصه‌های همنشین خوب اشاره کرده‌اند؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایتی فرمود «همنشین بی‌خرد نباش که او کار (نابخردانه) خود را برای تو آرایش می‌دهد و دوست دارد تو را چون خود کند؛ لا تَصحَب المائِق فَاِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ فِعلَه وَ یَوَدُّ اَن تَکُونَ مِثلَه» و در روایتی دیگر فرمود «همنشینی با حکیمان، مایه حیات خرد و شفای جان‌ها است؛ مُجالَسَةُ الحُکَماءِ حَیاةُ العُقُولِ و شِفاءُ النُّفُوسِ» حتی خداوند در آیه‌ای از قرآن همنشین و دوست ناباب را یکی از عوامل انحراف ظالمان معرفی کرده و از زبان آنها می‌فرماید «یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلا؛ ای وای کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی‌گرفتم.»

رزق حرام و صف‌بندی دشمن مقابل امام حسین علیه‌السلام

عامل چهارمیکه شاید خیلی‌ها به آن توجه ندارند، رزق است و چه بسا پایه عوامل تربیتی شمرده می‌شود؛ بر اساس آموزه‌های دینی، اموال و ارزاق دارای اثر وضعی و معنوی هستند و بر روح و جان افراد اثرات مثبت و منفی می‌گذارند، تا حدی که سعادت و شقاوت افراد در میزان توجه آنها به کیفیت کسب درآمد بستگی دارد؛ اگر سرپرست یک خانواده توجه به رزق خود و اهل منزل نداشته باشد و از هر راه شبهه‌ناکی برای خانواده تأمین معاش کند، آن خانواده قطعاً روی سعادت و رستگاری را نخواهند دید و به شقاوت سوق می‌یابند؛ همچنان که در ماجرای عاشورای حسینی، نقش مال حرام در دشمنی با امام‌حسین علیه‌السلام در بیانات آن حضرت واضح است؛ آنگاه که دشمنان بین سخنان ایشان همهمه می‌کردند، خطاب به آنها فرمود «شکم‌های شما از حرام پر شده است؛ فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُم مِنَ الحَرَامِ.»

اگر سرپرست یک خانواده توجه به رزق خود و اهل منزل نداشته باشد و از هر راه شبهه‌ای برای خانواده تأمین معاش کند، آن خانواده قطعاً روی سعادت و رستگاری را نخواهند دید و به سوی شقاوت سوق

می‌یابند؛ همچنان که در ماجرای عاشورای حسینی نقش مال حرام در دشمنی با امام حسین علیه‌السلام در بیانات آن حضرت واضح است

اصلاً یکی از بروزات مال حرام اثرگذاری بر خانواده و اولاد است؛ امام جعفر صادق علیه‌السلام در روایتی فرمود «اثر درآمد حرام و نامشروع، در نسل و اولاد ظاهر می‌شود؛ کَسْبُ الحَرامِ یَبینُ فی الذُّرِّیَّةِ» و امام هادی علیه‌السلام در روایتی دیگر کسب حرام را توشه جهنم معرفی کرده و فرمود «اموال حرام، رشد و نموّ ندارد و اگر هم احیاناً رشد کند و زیاد شود برکتی نخواهد داشت و با خوشی مصرف نمی‌شود و آنچه را از اموال حرام انفاق و کمک کرده باشد، اجر و پاداشی برایش نیست و هرچه باقی بگذارد نیز توشه او برای رفتن به آتش دوزخ است؛ إِنَّ الْحَرَامَ لَا یَنْمِی وَ إِنْ نَمَی لَا یُبَارَکُ لَهُ فِیهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ یُؤْجَرْ عَلَیْهِ وَ مَا خَلَّفَهُ کَانَ زَادَهُ إِلَی النَّارِ.»

برعکس این مسئله نیز صادق است؛ رزق حلال باعث جلای روح و دخول نور در قلب انسان می‌شود؛ از این روست که خداوند در آیات متعددی از قرآن به رزق حلال دعوت می‌کند؛ در یکی از این آیات می‌خوانیم «یَا أَیُّهَا النَّاسُ کُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلَالًا طَیِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ؛ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ؛ ای مردم، از آنچه در زمین حلال پاکیزه است، بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او دشمن آشکار شماست.» (بقره ۱۶۸)

اهمیت انتخاب نام نیکو بر فرزند

*** در ماجرای قیام اباعبدالله علیه‌السلام کودکان و نوجوانانی حضور داشتند که تا پای جان با امام علیه‌السلام همراه بودند؛ آیا می‌توان در این ماجرا الگوهای تربیتی یافت؟**

متأسفانه سبک زندگی عاشورایی، آن هم در ابعاد تربیتی آنچنان مورد توجه قرار نگرفته است؛ اشک و روضه بسیار خوب است و ثواب دارد، اما این مسئله نباید ما را از ابعاد مختلف عاشورایی از جمله اصلاح سبک زندگی باز دارد، زیرا ماجرای عاشورا، بسته‌ای از عالی‌ترین ارزش‌های انسانی و تربیتی است که درس‌های آن تا قیامت تداوم دارد؛ در کربلا شاهد رشادت

و جانفشانی کودکان و نوجوانانی هستیم که دارای خانواده‌ای شریف بودند و در دامان مادرانی پاک رشد یافتند؛ فرزندان حضرت زینب سلام‌الله علیها از نمونه‌های بارز آن هستند؛ در نقل‌های تاریخی آمده است حضرت زینب دارای ۵ فرزند به نام‌های علی، عباس، محمد، عون و جعفر بود؛ **در اینجا این نکته ضروری است که باید ابتدا نام نیکو برای فرزند انتخاب کرد.**

حضرت زینب سلام‌الله علیها به گونه‌ای فرزندان خویش را تربیت کرد که به یقین می‌توان گفت تا ابد نمونه‌ای از برترین الگوهای تربیتی شناخته می‌شوند، فرزندانی که در یکی از حساس‌ترین مقاطع بشری به دعوت امام عصر خویش لبیک گفتند و به یاری او شتافتند و در این مسیر جان خویش را تقدیم کردند؛ زینب سلام‌الله علیها به فرزندانش آموخت که در سخت‌ترین شرایط باید تا پای جان یار و یاور امام زمان و ولیّ زمانشان باشند و خواست خود را هر اندازه هم دقیق باشد، بر خواست امام علیه‌السلام ترجیح دهند و راه صلاح خود و جامعه را در اطاعت و تبعیت از هادی زمانه بدانند.

این نکته هم ضروری است که خود حضرت زینب سلام‌الله علیها بانویی است که در مکتب وحی رشد کرد، بانویی که زمان پیامبر صلی‌الله علیه و آله را درک کرد و از سوی ایشان به اسم زینب نام‌گذاری شد؛ مادری که دست‌پرورده خاندان وحی، یاور امام عصر خویش، دلاور میدان نبردهای سخت و سخنوری توانا در شکستن قصر پوشالی دشمنان است.

از این مسئله، این نکته حاصل می‌شود که دقت در انتخاب همسر در واقع دقت در انتخاب مادر یا پدری خوب برای فرزندان آینده شماست؛ رسول خدا صلی‌الله علیه و آله می‌فرمود «**در انتخاب همسر یا مادر دقت کنید** إیاکمْ وَ خَضْراءَ الدِّمَنْ؛ **مراقب باشید از سبزی روی لجن بپرهیزید. به حضرت گفتند سبزی روی لجن چیست؟ ایشان فرمود: دختر خوش‌سیمایی است که جایگاه و اصالت بلندی ندارد.** اَلْمَرْأَةُ اَلْحَسْنَاءُ فِی مَنْبِتِ اَلسَّوْءِ.»

*** حضرت زینب سلام‌الله علیها دارای چه شاخصه‌های بارزی است. خیلی‌ها تصور می‌کنند از آنجایی که ایشان در مکتب وحی پرورش یافت، به این مقامات دست یافت؟**

رشد حضرت زینب سلام‌الله علیها صرفاً منحصر در ارتباط خویشاوندی با خاندان وحی نیست؛ چه بسا افرادی را در تاریخ می‌بینیم با وجود آنکه در خاندان عترت علیهم‌السلام بودند، مسیر انحراف پیش گرفتند و یا امام خویش را به طور بایسته و شایسته همراهی نکردند و بلکه امام معصوم را نصیحت می‌کردند؛ زینب سلام‌الله علیها کسی است که تمام لحظه‌های تلخ و شیرین خاندان وحی را تجربه کرد، چه آن زمان که حق پدرش را غصب کردند و چه آن زمان که مادرش فاطمه زهرا سلام‌الله علیها در دفاع از امام خویش به پا خواست و در این مسیر جانش را تقدیم کرد؛ زینب سلام‌الله علیها در چنین مکتبی رشد یافت.

به طور خلاصه بخواهم بگویم: تمام برنامه شیعه باید به سوی اطاعت و تبعیت امام ختم شود و رضای خدا را در اطاعت امام بداند؛ زینب کبری سلام‌الله علیها از آنجا که تربیت الهی داشت، به این مقام والا رسید؛ او در کربلا مطیع محض امام خویش بود و به فرزندانش آموخت اینچنین باشند، اما از آن سو می‌بینیم که نزدیک‌ترین اقوام امام‌حسین علیه‌السلام با ایشان همراهی نکردند؛ امیداورم اخلاق و منش زینب سلام‌الله علیها در زندگی ما پیدا باشد و صرفاً به گریه و زاری مشغول نشویم، بلکه به سیره این بزرگواران نیز توجه داشته باشیم؛ ما نیاز داریم از این شیعیان بزرگوار تأثیر بگیریم و تأثیر برسانیم.

تمام برنامه شیعه این است که آن چیز که منجر به اطاعت امام است، همان را وظیفه خود و رضای خدا را در اطاعت امام بداند؛ زینب کبری سلام‌الله علیها از آنجا که تربیت الهی داشت، به این مقام والا رسید؛ او در کربلا مطیع محض امام خویش بود و به فرزندانش آموخت اینچنین باشند.

*** همان طور که می‌دانیم والدین، اولین مربیان فرزند هستند؛ درباره جایگاه عبدالله بن جعفر به عنوان همسر حضرت زینب سلام‌الله علیها مقداری توضیح دهید؛ زیرا تصور عموم به این شکل است که عدم همراهی او با کاروان حسینی نشانه ضعف عبدالله است.**

هرچند همسر زینب سلام‌الله علیها یعنی عبدالله بن جعفر طیار توفیق همراهی با کاروان امام حسین علیه‌السلام را نیافت، اما مورخان او را فرد فاضل و کریم معرفی کرده‌اند؛ در یک نقل

تاریخی می‌خوانیم شخصی نزد عبدالله بن جعفر آمد و خطاب به ایشان گفت تو کریم‌ترین انسان روزگاری؛ گفت نه به خدا قسم؛ کریم‌ترین انسان‌های روزگار حسن و حسین هستند.

او در ابتدا ثروتمند نبود، اما بعداً اوضاع اقتصادی‌اش بهتر شد؛ حبیب بن ابی ثابت نقل می‌کند «عبدالله بن جعفر ابن ابی طالب (پسر برادر و داماد امیرالمؤمنین) خدمتش رسید و عرض کرد «یا امیرالمؤمنین دستور بدهید در معونه زندگی به من کمک شود، به خداسوگند برای هزینه زندگی اصلاً چیزی نمانده است و چاره‌ای جز فروختن علوفه شترم ندارم.» علی علیه‌السلام در جواب فرمود «**به خدا سوگند نمی‌توانم چیزی به تو بدهم، مگر این که به عمویت امر کنی چیزی سرقت کند و به تو بدهد.**» این جمله امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای عبدالله عامل تلنگر شد؛ حضرت اینگونه فرزند برادرش را تربیت کرد و به طور قطع چنین فردی اثر تربیتی خوبی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ارث برد.

پاسخ دندان‌شکن عبدالله بن جعفر به مکرهای معاویه

همچنین نقل است هنگامی که معاویه در سال ۵۰ به منظور گرفتن بیعت برای یزید به مدینه سفر کرد و با بزرگان قبایل، از جمله عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر به طور خصوصی دیدار کرد و آنها را به بیعت با یزید دعوت کرد، عبدالله بن جعفر با سخنانی نقشه‌های معاویه را نقش بر آب کرد و به بیعت با یزید پاسخ منفی داد و بر حقانیت اهل‌بیت و خاندان رسول خدا و بر ولایت و خلافت ایشان تأکید کرد؛ این روایت را "دینوری" در جلد یکم کتاب الإمامة و السیاسة‌نقل می‌کند.

یا معاویه در برخی مناظره‌ها و گفت‌وگوها می‌گفت: ای عبدالله چقدر حسن و حسین را بزرگ می‌شماری! در حالی که آنان بهتر از تو نیستند، پدرشان نیز از پدر تو بهتر نیست و اگر فاطمه دختر پیامبر نبود می‌گفتم مادرت اسماء دختر عمیس از او کمتر نیست. عبدالله در پاسخ گفت: به خدا این دو و پدر و مادرشان بهتر از من هستند؛ بنابراین مواضع سیاسی عبدالله و مخالفت‌های او با بنی‌امیه دلیل روشنی بر اعتقاد راسخ او به مبارزه با امویان است.

واکنش عبدالله بن جعفر نسبت به شهادت فرزندانش

از دیگر سو واکنش عبدالله بن جعفر پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین و فرزندانش عون و محمد گویای ایمان و اعتقاد او به قیام امام حسین است؛ شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» خود نقل می‌کند «پس از بازگشت بازماندگان امام حسین به مدینه، یکی از غلام‌های عبدالله بن جعفر به نام ابوا لسلاسل نزد او رفت و شهادت پسرانش را به او تسلیت گفت؛ عبدالله کلمه استرجاع بر زبان آورد؛ غلام گفت این مصیبتی است که از حسین بن علی به ما رسیده است؛ عبدالله بن جعفر او را با کفش خود راند و گفت: ای کثیف‌زاده (یا ابن اللخناء). آیا به حسین چنین چیزی را می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر نزدش بودم دوست داشتم که تا کشته نشوم از او جدا نشوم؛ به خدا سوگند من آنها را سخاوتمندانه در راه حسین داده‌ام و مصیبت آنها برمن گران نیست، زیرا آنان در راه برادرم و پسرعمویم به شهادت رسیدند و همراهش شکیبایی ورزیدند؛ آنگاه رو به اهل مجلس کرد و گفت: الحمدالله با اینکه مصیبت حسین بر من گران است، اما اگر نتوانستم او را یاری دهم، فرزندانم او را یاری دادند.

رسانه ملی باید فرهنگ حسینی را در طول سال تداوم دهد

*** در عصر حاضر تربیت اسلامی با اندیشه‌های نوین التقاط یافته است به گونه‌ای که انسان موفق را در گزاره‌های غیر دینی معرفی می‌کنند؛ فرد موفق را شخصی می‌دانند که دارای عالی‌ترین موقعیت اجتماعی یا تحصیلی است و در نهایت کسی که توانایی اداره زندگی با بهترین امکانات مادی را داراست؛ نظرتان در این باره چیست؟**

متأسفانه هرگاه دیانت در یک جامعه رشد کرد، برنامه‌هایی هدفمند جهت تخریب این نوع رویکرد در جوامع ایجاد شد که نمونه آن را در اروپای عصر مدرن شاهدیم؛ در آن زمان کلیسا را به انزوا کشاندند و حجاب را از سر زنان به اسم تساوی حقوق و آزادی جنسی برداشتند؛ برخی روشنفکران دینی نیز در این میان نقش مهمی در رشد این نوع رویکردها ایفا کردند؛

محوریت مدرنیته انسان بود نه خدا، دنیاگرایی بود نه آخرت‌گرایی، یعنی همه چیز فدای دنیا و مطامع دنیا، این نوع تفکر متأسفانه در جوامع اسلامی رشد کرد.

حال در چنین شرایطی وظیفه رسانه ملی سنگین است؛ در حالی که از رسانه‌های خود و سیمای اسلامی انتظار ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و تبلیغ آموزه‌های دین و آموزه‌های عترت را داریم، شاهد برنامه‌هایی هستیم که بر خلاف این موج حرکت می‌کنند؛ اکنون در ماه محرم، فضای رسانه ملی دعوت به ارزش‌های حسینی است؛ رسانه ملی باید فرهنگ حسینی را در طول سال تداوم دهد.

اساس رسالت رسانه ملی باید تربیت دینی باشد نه دعوت به شهرت‌طلبی

برخی مسابقات تلویزیونی، هرچند ظواهر خوبی دارد و باعث سرگرمی است، اما تبعه منفی آن در لایه‌های زیرین فرهنگ جامعه به مرور زمان دیده می‌شود، چرا که این مسئله برای ما عیان است که شهرت‌طلبی و دعوت به آن، دارای آفت‌های زیادی است؛ اصل شهرت‌طلبی دعوت به دنیاست؛ کسی که تفکر معنوی او ضعیف باشد در او دنیاگرایی رشد می‌کند و اولین بروزات آن شهوت‌پرستی و شهرت‌طلبی است؛ کمتر کسی را می‌شناسیم که در پی شهرت باشد اما دارای زندگی کم‌حاشیه‌ای نباشد؛ اصلاً مقوله شهرت‌طلبی در تضاد با اندیشه معنوی و دینی است؛ بنابراین، اساس رسالت رسانه ملی باید تربیت دینی و نه دعوت به شهرت‌طلبی باشد.

برخی مسابقات تلویزیونی هرچند ظواهر خوبی دارد و باعث سرگرمی است، اما تبعه منفی آن در لایه‌های زیرین فرهنگ جامعه به مرور زمان دیده می‌شود؛ این مدل برنامه‌ها چقدر با فرهنگ دینی ما سازگار است؟ چقدر توجه انسان‌ها را معطوف به مسائل معنوی می‌کند؟ ما در قرآن آموختیم باید مردان الهی را الگوی خود قرار دهیم و زندگی خود را بر این اساس سامان دهیم، در این مدل برنامه‌ها چه کسانی را به عنوان الگو به جامعه دینی‌مان معرفی می‌کنیم؟

فرهنگی که در برخی مسابقات تلویزیونی القاء می‌شود در تضاد با اندیشه دینی است

باید پرسید این مدل برنامه‌ها چقدر با فرهنگ دینی ما سازگار است؟ چقدر توجه انسان‌ها را معطوف به مسائل معنوی می‌کند؟ چقدر حس ما را نسبت به مقولات دینی و اهل‌بیتی تحریک می‌کند؟ مردمی که در باطن‌شان عشق اهل‌بیت علیهم‌السلام نهفته است، مردمی که در طول سال در انتظار اربعین حسینی‌اند تا روح خود را تسویه کنند، چه به خوردشان می‌دهیم؟ چرا فرهنگ جامعه را به سمت فرهنگ خدامحوری و آخرت‌گرایی سوق نمی‌دهیم؟ برنامه خدا رشد شیعیان ما است، اما برنامه‌های ما سوق دادن آنها به سوی دنیاگرایی و شهرت‌طلبی است؛ اوج تفکر مردم را در این نوع بینش قرار می‌دهیم، از این رو باید در قیامت پاسخگوی مردم باشیم.

در فرهنگ اسلامی این مسئله نهفته است که ابتدا آبادانی آخرت و رشد معنوی و بعد در این راستا آباد کردن دنیا و زندگی؛ ما در قرآن آموختیم باید مردان الهی را الگوی خود قرار دهیم و زندگی خود را بر این اساس سامان دهیم، در این مدل برنامه‌ها چه کسانی را به عنوان الگو به جامعه دینی‌مان معرفی می‌کنیم؟

بله، به ظاهر در چنین برنامه‌هایی دو تا کار خداپسندانه می‌کنیم، اما چرا به فکر فرهنگی که این مدل برنامه‌ها در نهاد انسان‌ها می‌کارند، توجه نمی‌کنیم؟ فرهنگ امام‌حسین علیه‌السلام و فرهنگ عاشورا دعوت به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام و معنویت‌گرایی است، اما فرهنگ رسانه ما که اسم تشیع را یدک می‌کشد، دعوت به دنیا و شهرت‌طلبی! چرا متولیان فرهنگی ما مقداری فکر نمی‌کنند؟ چرا برای چنین برنامه‌هایی مسئولان رده اول فرهنگی کشور باید پیام همراهی و شادباش بدهند؟ پس باید به این مسئولان و نوع فرهنگشان تبریک گفت و نگران فرهنگ آینده کشور بود.

صمدی: محبت امام حسین علیه‌السلام به خانواده در سخت‌ترین شرایط نبرد تداوم داشت/ ابیاتی که اباعبدالله در تکریم همسر و فرزندش سرود



حجت الاسلام اسد الله صمدی کارشناس مذهبی

سبک زندگی و رشد و اُفول آن نشان‌دهنده میزان نفوذ یک نظام، فرهنگ و تمدن در متن جامعه است. هر سرزمین و تمدنی برای حفظ خود و در مرحله بعد جهت دستیابی به اهداف پیش روی خود می‌کوشد سبک زندگی مشخصی را تعریف کند؛ عدم پایبندی مردم یک جامعه به سبک زندگی مطلوبِ آن سرزمین، به مثابه سقوط تدریجی آن نظام است چرا که این امر به این معناست که عموم مردم مبانی فکری و ارزش‌های آن نظام را قبول ندارند. اما آنچه در سرزمین‌مان درباره سبک زندگی مطرح است، سبک زندگی ایرانی اسلامی است. به صورت کلی محور این نوع از سبک زندگی باید اسلام و آموزه‌های دین باشد لذا هر سنتی هم که در تضاد با این آموزه‌ها باشد مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

از عرصه‌های اصلی سبک زندگی، بستر خانواده است، چرا که این نهاد مقدس بنیان شکل‌گیری جوامع پیشرفته و خاستگاه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بوده است. بطور کلی باید اذعان داشت پویایی یا افول جامعه بستگی به افرادی دارد که هسته اولیه تربیت آن‌ها در بستر خانواده صورت گرفته است، از این جهت تقویت پایه‌های این نهاد مقدس و معرفی تهدیدات آن، مساوی با تقویت پایه‌های تمدن هر سرزمینی خواهد بود. دین مبین اسلام نیز با توجه به رویکرد تربیتی و تمدن‌ساز خود بر تقویت بستر خانواده تأکیدات فراوانی دارد. بر این اساس شناسایی گزاره‌های مناسب تربیتی در بستر خانواده اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

خبرگزاری تسنیم در گفت‌وگو با حجت الاسلام اسد الله صمدی به برخی از این گزاره‌های تربیتی مبتنی بر سیره زندگانی امام حسین علیه‌السلام پرداخت.

*** یکی از ابعاد مغفول سیره پیامبر صلی‌الله علیه و آله و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مسئله سبک زندگی است. اکنون مشاهده می‌کنیم در رسانه‌ها و محافل فرهنگی به صورت بایسته به این امر توجهی ندارند. نظرتان را در این باره می‌فرمایید؟**

خداوند در قرآن به مسئله سبک زندگی و تربیت خانوادگی اهمیت بسیاری داده است؛ به عنوان مثال درباره کیفیت تعامل پدر با فرزندان، ماجرای حضرت لقمان با فرزندش را برای مردم معرفی می‌کند. شما می‌بینید حضرت لقمان با روحیه تکریم، تعلیم، احترام و محبت نسبت به فرزندش نکاتی که برای زندگی سعادتمندانه وی گوشزد می‌کند و در کنار این مسئله خودش به عنوان الگوی مجسم در نگاه فرزندانش قرار دارد به گونه‌ای که فرزند با نگاه به این الگو، تأثیر می‌گیرد و در مسیر سعادت قرار می‌گیرد. در آیه۱۳ سوره لقمان می‌خوانیم: «**وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرکم ! به خدا شرک نیاور، بی‌تردید شرک ستمی بزرگ است** «.یا چند آیه بعد می‌فرماید: «**يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ**

فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّه ... ؛ پسرکم، اگر عمل هم‌وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان‌ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می‌آورد».

در عبارت «یا بُنَیَّ» که در هر دو آیه آمده است، یک ظرافت کلامی زیبایی مشاهده می‌کنیم. می‌فرماید پسرکم، عزیزم نسبت به خدا شرک نداشته باش، نسبت به اعمال خود مراقبت داشته باش. این مسئله گویای نقش گویش و کلام به عنوان مقدمه‌ای برای تربیت است .

اما درباره سبک زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام همین موارد ریز تربیتی را مشاهده می‌کنیم. تمام این بزرگواران در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی الگو هستند .

بهره‌گیری از هنر شعر در ابراز عواطف نسبت به خانواده

*** اگر بخواهیم به سبک زندگی امام حسین علیه‌السلام آن هم از بُعد خانوادگی بپردازیم، چه گزاره‌هایی مشهود است؟**

وجود مقدس امام حسین علیه‌السلام الگوست. خود حضرت فرمود (و لکم فِیَّ أسوة؛ در من برای شما اسوه وجود دارد). (الکامل فی التاریخ، ج۲، ص ۵۵۳) یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به ایشان فرمود «أنت أُسوةُ قِدَمُ» تو از همان ابتدا الگو بودی. در واقع این نور مقدس الهی در تمام ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها عالی‌ترین الگو محسوب می‌شوند.

اما اگر بخواهیم تنها در بُعد سبک زندگی خانوادگی به سیره حضرت بپردازیم و آن را الگو قرار دهیم، نکات بسیار ظریفی می‌یابیم. امام حسین علیه‌السلام در قبال همسر و فرزند خویش رفتاری صمیمانه همراه با تکریم و احترام داشتند. جالب است که امام علیه‌السلام از هنر شعر در این مسیر بهره می‌گرفتند. ایشان خطاب به حضرت رباب می‌فرمود:

«لَعَمْرُک انِّنی لَاُحِبُّ دارا ** تَحُلُّ بها سکینةُ و الربابُ»، «اُحبِّهما وَ اَبْذُلُ جُلَّ حالی ** وَ لَیْسَ لِلائمی فیها عِتابُ؛ به جان تو سوگند، من خانه‌ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشند. آنها را

دوست دارم و تمامی دارایی‌ام را به پای آنها می‌ریزم و هیچ کس نباید در این باره با من سخنی بگوید.»

این ابیات نهایت عشق و صفای درونی امام حسین علیه‌السلام نسبت به خانواده‌اش را نمایش می‌دهد تا جایی که در تاریخ می‌خوانیم یک شب که آن حضرت از رباب دور ماند، خطاب به ایشان فرمود آن شب من سحر نداشت. یعنی از دوری تو بر من سخت گذشت.

خروجی تربیت حسینی را در شبیه‌ترین مرد به رسول خدا بیابیم

*** درباره برخورد امام حسین علیه‌السلام با فرزندان‌شان مستنداتی داریم؟**

درباره برخورد امام حسین علیه‌السلام با فرزندان‌شان نکات تاریخی زیادی چه قبل و چه پس از قیام‌شان مشاهده می‌کنیم. در روایتی می‌خوانیم امام سجاد علیه‌السلام بچه‌سال بودند. وارد مجلسی شدند که امام حسین علیه‌السلام و دیگران حضور داشتند. امام وقتی آن حضرت را مشاهده کرد، ایشان را در آغوش گرفت و بر گونه‌های امام سجاد علیه‌السلام بوسه زد. به امام عرضه داشتند گویی مدت زیادی است از فرزند خود دور بودید. امام فرمود اتفاقاً تازه از منزل بیرون آمدم منتها ما اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت به خانواده خود مهربانیم.

این گونه، تکریم و محبتی که نسبت به خانواده است، در یک خانواده اسلامی اساس بالندگی است. نوع صدا زدن، نوع تعامل و نوع درخواست از اعضای خانواده نسبت به یک موضوع و ... باید همراه با تکریم و احترام باشد. در این بین عنصر اعتماد نیز نقش اساسی در نوع تعامل اعضای خانواده با یکدیگر دارد. بنابراین می‌توان گفت **تکریم، محبت و احترام** سه گزاره‌ای است که هر خانواده‌ای برای تقویت بنیان‌های خود به آن احتیاج دارد.

یا خروجی تربیت حسینی علیه‌السلام را در افرادی همچون علی اکبر می‌توان یافت. حضرت به هنگام بدرقه ایشان به سوی میدان آیات ۳۳ و ۳٤ آل‌عمران را تلاوت می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمين؛ بی‌تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [به خاطر شایستگی‌های ویژه‌ای که در آنان بود] بر جهانیان

برگزید»، «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ...»؛ فرزندانی [از آنان را برگزید] که [از نظر پاکی، تقوا، درستی و راستی] برخی از [آنان از نسل] برخی دیگرند». تنها درباره یکی از فضایل ایشان که حاصل تربیت امام حسین علیه‌السلام است، روایت مشهور «اَشبهُ الناس خَلقاً و خُلقاً و منطقاً برسول الله» را می‌یابیم. امام حسین علیه‌السلام هنگامی که علی اکبر را به میدان می‌فرستاد، به لشگر خطاب کرد و فرمود: «یا قوم، هولاءِ قد برز علیهم غلام، اَشبهُ الناس خَلقاً و خُلقاً و منطقاً برسول الله ... ای قوم، شما شاهد باشید، پسری را به میدان می فرستم، که شبیه‌ترین مردم از نظر خلق و خوی و منطق به رسول الله صلی الله و علیه وآله است. بدانید هر زمان ما دلمان برای رسول الله تنگ می‌شد، نگاه به وجه این پسر می‌کردیم.».

شباهت از جهت خلقت شاید فضیلتی نباشد، اما درباره شباهت به خُلق پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌توان اذعان داشت فضیلتی عظیم محسوب می‌شود چرا که خداوند، رسول‌الله را صاحب خُلق عظیم معرفی می‌کند آنجا که فرمود: و **إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم**؛ یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاق عظیمی قرار داری». امام حسین علیه‌السلام در موقعیت‌های مختلف تربیت را در سایه تکریم و احترام و محبت اِعمال می‌کنند. خطاب‌هایی مثل (یا بُنیّ)، (یا وَلَدی) و (یا قُرهٔ عینی) از سوی امام حسین علیه‌السلام نسبت به علی اکبر علیه‌السلام به وفور یافت می‌شود.

محبت امام حسین علیه‌السلام به خانواده در سخت‌ترین شرایط نبرد تداوم داشت

نکته حائز اهمیت این است که بروز این نوع اخلاق اسلامی در قبال خانواده از سوی امام حسین علیه‌السلام در شرایط دشوارِ روز عاشورا هم جلوه داشت؛ به عنوان نمونه، برخورد ایشان در قبال فرزندش سکینه در یکی از صحنه‌های سخت عاشورا جالب توجه است. زمانی که امام قصد ورود به آخرین نبرد خویش با دشمن را داشتند، با خانواده و اقوام وداع کردند. در آستانه ورود به میدان، دخترشان سکینه را مشاهده کردند که جلوی اسب‌شان را گرفته بود. امام علیه‌السلام ملاحظه عواطف دخترشان را کردند و از اسب پیاده شدند. باز به این مقدار کفایت نکردند و به خاطر مراعات حال دخترشان، روی خاک نشستند. زیر باران تیر و در این

مشکلات و بین این همه بدن‌های قطعه قطعه، امام حسین علیه‌السلام ملاحظه عواطف دخترشان را داشتند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت در سخت‌ترین شرایط باید ملاحظه خانواده را داشت. فرد صالح، فردی است که در تمام اوضاع و احوال با اطرافیان به ویژه خانواده با ملاطفت برخورد می‌کند.

گاهی اتفاق می‌افتد انسان در شرایط سخت زندگی با دست‌اندازهای اخلاقی و رفتاری مواجه می‌شود، اما مردان خدا و در اوج آن‌ها اهل‌بیت علیهم‌السلام در سخت‌ترین شرایط زندگی تغییری در خُلق و خوی‌شان ایجاد نمی‌شد.

امام حسین علیه‌السلام پس از پیاده شدن از اسب، یک وقت دیدند دست در گردن سکینه علیها السلام انداخت، سرش را به سینه‌اش چسبانید. این شعر را نسبت داده اند که فرموده باشد:

«سَیَطُولُ بَعْدِی یَا سُکَیْنَةُ فَاعْلَمِی ❊ مِنْکِ الْبُکَاءُ إِذَا الْحَمَامُ دَهَانِی»، «لَا تُحْرِقِی قَلْبِی بِدَمْعِکِ حَسْرَةً ❊ مَا دَامَ مِنِّی الرُّوحُ فِی جُثْمَانِی» **«ای سکینه، بدان، وقتی که مرگ من فرا رسد، پس از من گریه تو طولانی خواهد بود. تا زمانی که روح در بدنم است، با اشک حسرت، دل مرا آتش نزن. «ای بهترین زنان، هر وقت کشته شدم، تو نسبت به این کار، اُولی هستی».**

پس از این دلجویی، دختر را راهی خیمه کرد، اما باز هم ملاحظه داشتند. وقتی وارد میدان شدند، روی بلندی قرار می‌گرفتند و مکرر می‌فرمود: (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم). خانواده امام نیز به واسطه شنیدن این صوت زیبا، متوجه می‌شدند امام حسین علیه‌السلام هنوز زنده است.

بروز و اثر این نوع تربیت را در فرزندان حضرت زینب سلام‌الله علیها نیز مشاهده می‌کنیم، به گونه‌ای که در حساس‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین واقعه عالم، یعنی ماجرای عاشورا به یاری امام عصر خود شتافتند و در این مسیر جان‌شان را تقدیم کردند.

***در جریان قیام امام حسین علیه‌السلام با دو فرزند حضرت زینب سلام‌الله علیها مواجه هستیم. این بانوی بزرگوار چه شاخصه‌هایی را در تربیت فرزندان خویش به کار بست؟**

حدیث کساء محتوای کاملی از سبک زندگی اسلامی است

حضرت زینب خود نیز در مکتب علوی و فاطمی رشد یافتند. وقتی مضمون حدیث شریف کساء را از منظر سبک زندگی مطالعه می‌کنیم، این دعا را محتوای مناسبی از معرفی یک سبک زندگی اسلامی در عرصه خانواده می‌یابیم؛ خانواده‌ای که در آن تجلیل، تکریم، احترام و محبت است. در این دعا حضرت زهراسلام‌الله علیها وقتی قصد دارند پدرشان یا همسرشان و یا فرزندان‌شان را صدا بزنند، از عالی‌ترین و ظریف‌ترین الفاظ و القاب استفاده می‌کنند. فرزندان خویش را با عباراتی مثل «نور دیدگانم» و «میوه دلم» یاد می‌کنند. چرا که در بستر تکریم و محبت، فضایل انسانی شکل می‌گیرد؛ لذا بروز و اثر این نوع تربیت را در فرزندان حضرت زینب سلام‌الله علیها نیز مشاهده می‌کنیم، به گونه‌ای که در حساس‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین واقعه عالم، یعنی ماجرای عاشورا به یاری امام عصر خود شتافتند و در این مسیر جان‌شان را تقدیم کردند. یا دختر دیگر حضرت زینب سلام‌الله علیها یعنی فاطمه ام‌کلثوم در اوج معنویت قرار داشت به گونه‌ای که فضایل ایشان در تاریخ ذکر شده است.

حجت الاسلام محمدرضا دُرانی: ملاطفت امام حسین با خانواده در وسط میدان نبرد



حجت الاسلام محمدرضا دُرانی، کارشناس مسائل خانواده

کربلا مثل منشوری است که از هر طرف نگاه کنید، جلوه بسیار زیبا و در عین حال جذاب دارد، گفت: یکی از این جلوه‌ها، روابط عاطفیِ خانوادگی حضرت سیدالشهداء است. کسی که می‌خواهد حسینی شود، صرفاً اینطور نیست که اهل مبارزه و جهاد ظاهری باشد بلکه با ابراز عواطف و احساسات نسبت به خانواده می‌توان از خود جهاد نشان داد.

یکی از شاخصه‌های مهم سبک زندگی حسینی، تکریم و احترام است که اوج آن را در ماجرای دو برادر یعنی امام حسین و ابا الفضل علیهما السلام آن هم در اوج جنگ مشاهده می‌کنیم، آنجا که ابوا الفضل علیه السلام هنگامی که اذن میدان می‌خواهد، می‌فرماید «**فِداکَ**

رُوحُ أخیکَ یا سَیِّدی»؛ جانم فدای تو ای برادر. امام حسین علیه السلام نیز متقابلاً وقتی می‌خواهد ایشان را بفرستد تا برای کودکان آب بیاورد، می‌فرماید «**إرکَب بِنَفسِی أنتَ یا أخِی**.»

ارتباط بین سیدالشهداء و زینب سلام الله علیها صرفاً خواهر برادری نیست، افزود: این رابطه، ارتباطی بسیار عمیق است که توانسته حرکتی به عنوان الگو در جامعه اسلامی ایجاد کند؛ زینب سلام‌الله علیها در کربلا یک مادر است و یک خواهر .وظایف همسری خود را هم به خوبی انجام داده است. در عین حال مطیع امر مولایش است. زن می‌تواند در تعمیق احساسات و عواطف خیلی نقش داشته باشد. روابطی بر پایه عقلانیت، همراه با احساسات؛ یعنی معجونی از احساسات و عقلانیت.

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در بحبوحه جنگ از ابراز احساسات و عواطف نسبت به کودکان و بستگان غافل نیست. ایشان توجه به کودک ٦ ماهه حتی به تغذیه او دارند. یا وقتی خواسته مادر را متوجه می‌شود، جنگ را متوقف می‌کند.

۳. معرفتی بصیری

الف) مصاحبه‌ها

حجت‌الاسلام عالی: ضیافت الهی در واقعه جانسوز عاشورا تجسم یافت/ چگونه به‌واسطه زیارت امام حسین علیه‌السلام مشمول رحمت خدا می‌شویم؟



حجت الاسلام عالی کارشناس دینی

رمز دریافت رحمت الهی به واسطه زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام

❋ در روایت‌ها و احادیث بسیاری تأکید شده که زیارت امام حسین علیه السلام موجب رشد و ارتقای معنوی انسان می‌شود. رمز این علو مقام در اثر زیارت حضرت در کجاست؟

عاشورا بزرگترین عبادتی است که خدای متعال برای ما قرار داده تا مردم را رشد داده و با معارف الهی آشنا کند. به این ترتیب است که انسان سالک و رهرو عاشورا به نهایت رشد و قرب خواهد رسید.

در این راستا زیارت عاشورا درس‌نامه سلوکی است که سند آن به ذات اقدس الهی ختم می‌شود و مراحل رشد را بیان کرده است. در این میان، اولین مرحله سلوک عاشورایی منزل بلا است، آن هم بلایی که امام حسین علیه السلام متحمل شدند. چنانکه در این زیارت شریف می‌خوانیم: «**یا اَباعَبْداللّه لَقَدْ عَظُمَت الرَّزِیَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَت الْمُصیبَةُ بِکَ (بِکُمْ) عَلَیْنا وَ عَلی جَمیعِ اَهْلِ الاِسْلامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصیبَتُکَ فِی السَّمواتِ عَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّموات.**»

در این فراز از زیارت عاشورا به بلای بزرگی اشاره شده که متوجه وجود مبارک امام حسین علیه السلام شد تا مردم در زیر سایه آن، رشد کرده و بر درجات معنوی آنها افزوده شود.

برخی مصائب و سختی‌ها باعث آمرزش گناه می‌شود

*** اشاره کردید که بلای امام حسین علیه السلام زمینه رشد همه مؤمنان و دوستداران آن حضرت خواهد شد. اما اصولاً بلا و گرفتاری در زندگی همه انسان‌ها وجود دارد. آیا مشکلات و مصائب ما، افراد معمولی هم باعث رشدمان می‌شود؟**

بیشتر بلاها و گرفتاری‌ها ما در زندگی مانند قرض، بیماری، فقر و... بلاهایی است که به منزله تاوان اعمال بد و کفاره گناهان ما محسوب می‌شوند. یعنی این نوع مشکلات در زندگی ما به وجود می‌آید، لطفی از سوی خدای مهربان است تا کفاره‌ای برای گناهان ما شده و برای ورود به منزل دیگر پاک باشیم.

چنانکه خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مَا أَصَابَكم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كسَبَتْ أَيدِيكمْ وَ يعْفُو عَن كثِيرٍ؛ **هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند.**» درواقع خدای متعال بسیاری از گناهان ما را نادیده گرفته و می‌بخشد، اما برای بخشی در همین دنیا تاوان می‌دهیم تا از عذاب روز قیامت و جهان آخرت در امان بمانیم.

*** آیا این مورد به افراد معمولی مربوط است یا بندگان خاص خدا و پیامبران را هم شامل می‌شود؟**

بعضی از پیامبران که مرتکب ترک اولی می‌شدند هم تاوان عملشان در همین دنیا پس داده‌اند. به عنوان مثال حضرت یونس علیه السلام به دلیل ترک اولی، گرفتار بلا شد و در شکم نهنگ اسیر شد. به همین علت است که به آن حضرت، ذوالنون گفته می‌شود چراکه مدتی با ماهی بزرگی همراه بود.

نکته جالب این است که خدای متعال می‌فرماید اگر حضرت یونس علیه‌السلام از ترک اولای خود برنمی‌گشت و در شکم ماهی تسبیح خدا را نمی‌گفت، تا روز قیامت در شکم ماهی اسیر می‌ماند: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كانَ مِنْ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يوْمِ يبْعَثُونَ؛ **و اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.**» درواقع خدای متعال اولیای خود را دوست دارد و آنها را در این دنیا تنبیه می‌کند تا عذاب به قیامت نرسد، که عذاب آن عالم بسیار عظیم‌تر و سخت‌تر خواهد بود.

گاهی مشکلات و بلاها به ارتقای انسان می‌انجامد

*** با این تعبیر، آیا همه مشکلات و گرفتاری‌های ما در این دنیا برای تاوان گناهان ماست؟**

خیر. بعضی از مشکلات و بلاها برای رشد و ارتقای مقام ماست. این مورد به طور خاص به ائمه اطهار علیهم السلام اختصاص دارد. یعنی بلاها و گرفتاری‌هایی که در زندگی دنیایی چهارده معصوم علیهم السلام ب وجود می‌آمد، تنها برای ارتقای مقام ایشان بوده. چراکه آنها معصوم و مبرا از گناه هستند و حتی ترک اولی هم نداشته‌اند، پس گناهی مرتکب نشده‌اند که بابت آن تاوان پس بدهند.

تجسم ضیافت الهی در واقعه جانسوز عاشورا

*** بلاهایی که در روز عاشورا و حوادث بعد از آن برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت ایجاد شد، برای ارتقا و ترفیع ایشان بود؟**

همین طور است. به همین علت بوده که وقتی یزید ملعون در مجلس خود مقابل اسیران کربلا فخرفروشی می‌کرد، این آیه را خواند که: «وَ مَا أَصَابَكم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كسَبَتْ أَيدِيكمْ؛ **هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید.**» امام زین‌العابدین علیه‌السلام در جواب آن ملعون فرمودند: «این آیه در شأن ما نیست.» و سپس فرمودند: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِى أَنفُسِكمْ إِلَّا فِى كتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا؛ **هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است.**»

آن حضرت به این نکته مهم اشاره فرمودند که ظاهر ضیافت الهی در قالب بلا تجسم پیدا کرده اما باطن آن، میهمانی عظیم الهی است تا لایق پاداش و ارتقای مقام باشیم.

*** چگونه می‌شود در کشته شدن شهدای کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و سپس اسارت خانواده آن حضرت، ضیافت الهی را مشاهده کرد؟**

درک لطف الهی در این ماجرا که در قالب سختی بزرگی تجسم پیدا کرده، نیاز به بصیرت دارد. بصیرتی مانند بصیرت حضرت زینب سلام‌الله علیها که وقتی از ایشان پرسیدند که در کشته شدن برادر و عزیزانت چه دیدی؟ در جواب فرمودند: «ما رأیت الا جمیلا؛ جز زیبایی ندیدم.»

درواقع به این نکته اشاره فرمودند که دشمنان خدا و اهل بیت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، مرتکب وحشی‌گری و جنایتی عظیم شدند ولی آنها بی‌خبر هستند در ازای این بلای بزرگ، چه مقامی به این خاندان داده شده است.

عاشورا مایه رحمت برای همه مردم است

*** اشاره کردید که بعضی مشکلات و سختی‌های ما در دنیا باعث ترفیع درجه ما می‌شود و این اتفاق درباره بلای عظیم امام حسین علیه السلام و یاران و خانواده آن حضرت هم افتاده است. اما چه تفاوتی میان گرفتاری و بلای ما انسان‌های معمولی با آن فاجعه عظیم**

عاشورا وجود دارد؟ به هر حال آن واقعه از هر نظر نسبت به مشکلات دنیایی ما عظیم‌تر و جانسوزتر است.

دقت داشته باشید که برخی مشکلات دنیا باعث ترفیع درجه فرد یا افرادی می‌شوند که بلا برای آنها ایجاد شده است. اما برخی مشکلات و بلاها برای دیگران هم مایه خیر و برکت و رحمت می‌شوند. یعنی هم فرد مورد بلا و مشکل از رحمت خاص الهی بهره‌مند می‌شود و هم سفره رحمتی به پاس بلاکشی آن شخص برای دیگران فراهم می‌شود.

بلایی که بر امام حسین علیه السلام و خاندان آن حضرت در واقعه عاشورا ایجاد شد، از این نوع است. یعنی نه‌تنها آن حضرت مورد رحمت الهی قرا گرفته‌اند، بلکه امتی از آن بهره رحمت و برکت برده‌اند.

*** آیا چنین رویدادی در تاریخ نمونه مشابهی داشته است؟**

نمونه آن شاید در ابعاد جزئی‌تر شبیه بلا و مشکلاتی باشد که در زندگی حضرت یوسف علیه‌السلام ایجاد شد. می‌دانیم که آن حضرت در دوران خردسالی از پدر و خانواده دور شد، در چاه انداخته شد و سپس به بردگی در خانه عزیز مصر وارد شد. مدتی بعد در جوانی مورد تهمت قرار گرفت و به زندان فرستاده شد.

این بلاها که سال‌ها برای حضرت یوسف علیه السلام ادامه داشت، خیر و رحمتی از جانب خدای متعال برای او و امت آن حضرت داشت. چنانکه بعد از سال‌ها تحمل و بردباری مشکلات، نه تنها به پدر و خانواده خود رسید، بلکه به عنوان عزیز مصر معرفی شد. حتی مردم آن دوران به پاس صبر ایشان مورد رحمت الهی قرار گرفتند و از قحطی نجات پیدا کردند.

امام حسین علیه السلام مظهر رحمت واسعه الهی است

*** آیا درست است که نتیجه بگیریم از همین منظر است که امام حسین علیه السلام به عنوان رحمت واسعه الهی شناخته می‌شوند؟**

بله. وقتی ولی خدا مورد سختی قرار گرفته و از آن بلا سربلند بیرون می‌آید، رحمت خدا به قدری وسیع می‌شود که به جماعتی می‌رسد. بلایی که در واقعه عاشورا برای امام حسین علیه السلام ایجاد شد، به اندازه‌ای وسیع و عظیم بود که خداوند رحمت واسعه خود را نازل فرمود.

مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت است: «**مُصیبَةً ما اَعْظَمَها وَ اَعْظَمَ رَزِیَّتَها فِی الاِسْلامِ وَ فی جَمیعِ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ**» خدای متعال به پاس بلاکشی ولیّ مخلص خود رحمت را نازل فرمود. چراکه آن حضرت نه تنها صبر کرد و لب به گلایه و شکوه باز نکرد، بلکه شکر کرد که: « **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی عَظیمِ رَزِیَّتی**»

در چند جا شاهد شکر کردن امام حسین علیه‌السلام از این مصیبت بزرگ هستیم. یک بار در شب عاشورا مشاهده می‌کنیم که آن حضرت در ابتدای خطبه خود فرمودند: «أثنی علی الله أحسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء؛ خداوند متعال را به بهترین وجه ستایش کرده و در سختی‌ها و آسایش و رنج و رفاه در مقابل نعمت‌هایش سپاسگزارم.»

آن حضرت شکری را به جا آورد که گویا در بهترین حالت زندگی قرار دارد. خدای متعال نیز به پاس این بندگی خالصانه، رحمت خود را باریده است. این طور است که امام حسین علیه السلام عامل رحمت واسعه الهی می‌شود که همه مردم در عالم تاریخ از آن بهره می‌برند.

آیت الله قائم‌مقامی: علت سکوت ۱۰ ساله امام حسین علیه‌السلام پیش از قیام عاشورا/ تفاوت در ظاهر ماموریت ائمه اطهار



آیت‌الله قائم‌مقامی استاد حوزه و کارشناس دینی

زمانی که معاویه با حیله‌گری ناجوانمردانه قدرت را به دست می‌گیرد، فاز دوم جریان انحرافات را فعلیت می‌دهد. فاز دوم، خروج انحراف از عالم خفی به عالم جلی بود و از این به بعد حاکم، شاه می‌شود. معاویه، شاه رسمی است؛ یعنی کاخ دارد و نشانه‌های معمول سلطنت را دارد. خود را ملک معرفی کرده و تاج‌گذاری می‌کند و از همه بدتر، بنیان پادشاهی موروثی را که اوج ارتجاع و اوج سیر قهقرایی است پایه‌گذاری می‌کند. وقتی امامت به امام حسین علیه‌السلام می‌رسد، با این مسئله مواجه هستیم که جریان ارتجاع و سیر قهقرایی که تبدیل‌شدن

امامت به سلطنت از نمادهای آن است، به اوج فضیحت می‌رسد که این فضیحت با مرگ معاویه و اعلام پادشاهی یزید شروع می‌شود. یزید به عنوان جانشین معاویه، به تصریح و تأکید تاریخ، کسی است که از شمایل نماز نفرت داشت و به شرب خمر علاقه می‌ورزید. بر مسند تفسیر قرآن نشسته و قصد از بین بردن اصل اسلام را داشت. این‌ها نماد جریان سیر قهقرایی است؛ رمزی است از اینکه جامعه این‌چنین از حقیقت اسلام فاصله گرفته است.

خبرگزاری تسنیم در گفت‌وگویی که با آیت الله سید محمد قائم‌مقامی انجام داده، به طور تفصیلی به بررسی و تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری واقعه عاشورا و قیام کربلا پرداخته است. حجت‌الاسلام قائم‌مقامی در این گفت‌وگو تأکید کرده است: در سیر حوادث تاریخی، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان حجت‌های الهی در عین اینکه مأموریتشان (یعنی دفاع از اسلام) یکی است، لیکن نحوه مأموریت آن‌ها با هم متفاوت است. به این ترتیب که در قبال حادثه اعراض مردم از حقیقت دین که بالاترین مصیبت است، شاهد برخوردهای متفاوت هستیم از بزرگانی که در نهایت اتحاد هستند و این تفاوت در عملکرد، به دلیل تفاوت در نحوه اجرای مأموریت ایشان است.

هم‌راستایی صلح امام حسن علیه‌السلام با قیام امام حسین علیه‌السلام

*** می‌دانیم که خط سیر ائمه اطهار علیهم السلام یکی بوده است؛ این خط سیر یکسان در سیره و سبک زندگی پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و تمامی امامان معصوم علیهم السلام هم قابل مشاهده است. زندگی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام چیزی جدا از زندگی امام حسن علیه السلام نبوده و خط سیر امام حسن علیه السلام همان سیره امام حسین علیه السلام است و این ادامه داشته تا هم‌اکنون. اما در ظاهر، مواردی را مشاهده می‌کنیم که گویی قدری با هم متفاوت هستند. برای مثال امام حسن علیه السلام در برابر معاویه صلح را در پیش گرفتند درحالی‌که امام حسین علیه السلام در برابر یزید به قیام برخاستند. در**

اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر خط سیر آن بزرگان یکی است، چه چیزی عامل تفاوت در نمود ظاهری عملکرد ایشان شده است؟

همان‌طور که در سؤال اشاره کردید جوهره سیره اولیا علیهم السلام یکی است لیکن شکل تجلی آن، قدری متفاوت است. در درجه اول میدانیم که برای ائمه معصوم علیه السلام از جانب خداوند متعال، مأموریت خاص معین شده است. در مکتب اهل‌بیت علیهم السلام وجود مقدس ١٤ معصوم معین بوده. در عین حال میان ایشان و خداوند عهدی بوده که به شکل لوح از آسمان نازل شده که در این الواح نام هریک از معصومین با مأموریت ویژه او ذکر شده بود.

شاید این الواح جنبه نمادین داشته باشند، اما واقعیت امر همین است که امامت و ولایت به هر یک از امامان که می‌رسیده مأمور بوده تا مهر مربوط به خودش را از زیر نام خودش بردارد و دستور ویژه خود را بخواند. برای مثال مأموریت امام حسن علیه السلام پیشی گرفتن صبر بوده است و امام حسین علیه السلام باید قیام می‌کرد، آن هم درحالی‌که می‌دانست خونش ریخته خواهد شد. چنانکه امام باقر و امام صادق علیهم السلام مأموریت علمی و فرهنگی را بر عهده داشتند.

به هر حال مأموریت تمامی ائمه اطهار علیهم السلام یکی است، اما چرا به لحاظ بروز و ظهور عینی می‌بینیم که چگونه بعد از ظهور اسلام و پس از یک انحرافی که در سیر جریان اسلام رخ می‌دهد، به علت عدم قابلیت مردم آن زمان در حفظ مسیر، جریان امامت و ولایت دچار انحرافاتی می‌شود. نوعی تردید نسبت به حقیقت دین پدید می‌آید.

تفاوت در ظاهر مأموریت امامان معصوم علیهم السلام

*** چرا در این سیر انحرافی، مأموریت ویژه ائمه اطهار علیهم السلام در هر دوره‌ای به شکلی انجام می‌شد؟**

ائمه اطهار علیه‌السلام به عنوان نمایندگان حقیقی اسلام، هرکدام مأموریتی دارند که چگونه با این اتفاق نامبارک برخورد کنند و چه کنند که مجدداً اسلام را برقرار کنند؛ آن هم اسلامی که از طریق پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در این عالم طلوع کرد. سپس در اثر اعراضی که انسان‌ها کردند و به حقیقت پشت کردند، این آفتاب به نوعی در حال غروب بود.

در این سیر اعراضی که پدید می‌آید لازم است مجدداً اسلام طلوع کند. این امر قطعی بود و مشخص بود این آفتابی که طلوع کرده نمی‌تواند برای همیشه غروب کند و یا از بین برود. نقش ائمه اطهار علیهم السلام از روزی که امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام آمد تا حضور مقدس امام حسن عسگری و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، احیای مجدد دین است.

چرا خون امام حسین علیه‌السلام باید ریخته می‌شد؟

*** اما می‌دانیم که ذات دین توحیدی به هیچ‌وجه و حتی در اثر رویگردانی همه مردم از بین نمی‌رود. چرا دین خدا به یاری ائمه اطهار علیهم السلام نیاز داشت تا به عنوان مثال امام حسین علیه السلام به آن شکل به شهادت برسد؟**

دین یک حقیقت زنده است و در اثر اعراض مردم با نوعی اماته روبرو می‌شود. ذات دین هیچ وقت نمی‌میرد لیکن بروز دین که جنبه انسانی دارد به میزانی که پذیرش انجام شود، این حقیقت ظاهر می‌شود. اتفاقی که در اسلام رخ داد این بود که آفتاب اسلام و حقیقت دین با پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله طلوع می‌کند ولی باید دید که به صورتی که واقع‌شده ادامه پیدا نمی‌کند که لازمه آن مسئله ولایت و امامت است.

امام متولی دین و مفسر و مجری آن است. لازمه تداوم آن حقیقت، حاکمیت ولی خداست. بلافاصله پس از پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله ما شاهد اعراض از حقیقت دین بودیم که نماد آن اعراض از ولایت است. وقتی مردم از ولی اعراض می‌کنند، به این معناست که از حقیقت اسلام اعراض کرده‌اند. درنتیجه صورت ظاهری اسلام باقی می‌ماند.

علت تفاوت در ظاهر مأموریت خاندان رسول خدا صلوات‌الله‌علیه

*** چرا شکل ظاهری مأموریتی خاندان رسول خدا صلی‌الله علیه و آله متفاوت است؟ به عنوان مثال حتی به نظر می‌رسد که مأموریت حضرت زهرا و امام علی علیهماالسلام نیز با هم متفاوت بوده است؟**

بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، مردم با دو حجت روبه‌رو شدند: یکی امام علی علیه السلام است و دیگری حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها. درواقع حضرت فاطمه سلام‌الله علیها اگرچه امام نیستند ولی حجت خدا هستند. همین دو حجت خدا در شرایطی که با اعراض مردم از حقیقت دین مواجه می‌شوند، برای احیای دین رفتار و برخوردی دارند و با جامعه تعامل می‌کنند.

جالب این است که در این سیر حوادث، این دو حجت در عین اینکه مأموریتشان (یعنی دفاع از اسلام) یکی است لیکن نحوه مأموریت آن‌ها هم متفاوت است. به این ترتیب که در قبال حادثه اعراض مردم از حقیقت دین که بالاترین مصیبت است، شاهد دو برخورد متفاوت هستیم از دو نفری که در نهایت اتحاد هستند و درواقع یکی هستند. وجود مقدس حضرت فاطمه سلام‌الله علیها در قبال این حادثه مأموریتشان اعتراض و برخورد و درگیری و فریاد است و همچنین برخورد متقابل با ایشان که درنهایت منجر به شهادت ایشان در سن بسیار پایین شد و اعتراض ایشان در تاریخ جاودانه شد.

در همین حال می‌بینیم که امام علی علیه السلام که همین مأموریت حفظ، دفاع و احیای دین را دارند با امر الهی نحوه برخورد ایشان متفاوت است. ایشان درمجموع مأمور به سکوت و تحمل و حتی نوعی همکاری بودند. حتی کار به جایی می‌رسد که امر ولایت قطع می‌شود و امام را در نقش مشاور برای خود قرار می‌دهند.

وقتی امام حاکم نیست یعنی غایب است. پس غیبت از زمان حضرت علی علیه السلام شروع می‌شود. حاکمیت ٤-٥ ساله هم به حساب نمی‌آید، زیرا بیعتی که جامعه با امام علی علیه السلام دارد بر مبنای ولایت و امامت نیست، بلکه بیعت با یک انسان بزرگ مانند سایر بزرگان است. مأموریت ایشان در این اوضاع سکوت، تعامل، همکاری، مشورت دادن و امثال آن است.

پس از آن وارد فاز دیگری می‌شویم که ادامه فاز اول و ادامه غیبت است؛ یعنی ادامه دورانی است که اسلام از محور خود فاصله می‌گیرد و امامت و ولایت تبدیل به سلطنت می‌شود.

سلطنت و مقابله با امامت

*** بنابراین به تعبیر شما، سلطنت و مقابله با امامت نه از دوران معاویه، بلکه قبل از آن شروع شده بود؟**

بله. این نکته تبدیل امامت به سلطنت برخلاف آنچه می‌گویند که زمان معاویه به بعد است، درست نیست؛ زیرا بلافاصله پس از پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله است. سلطنت از دید اسلام دارای ماهیتی است. مدیریت یا امامت است و یا سلطنت. سلطنت از دیدگاه اسلام، یک ماهیت و هویت است که می‌تواند در شکل‌های مختلفی ظاهر شود.

سلطنت یک شکل خفی دارد و یک شکل جلی. اتفاقی که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله رخ می‌دهد و انحرافی که صورت می‌پذیرد، آن است که نظام حاکم در جامعه، نظام سلطنتی می‌شود. لیکن این دوره سلطنت خفی است. به همین علت نام حاکم، پادشاه نیست و به او خلیفه میگویند.

همراستایی صلح امام حسن علیه‌السلام با قیام امام حسین علیه‌السلام

*** در این شرایط، چه می‌شود که امام حسن علیه السلام در چنین شرایطی برای احیای دین صلح می‌کنند، اما امام حسین علیه السلام برای نیل به همین هدف، قیام می‌کنند؟**

اتفاقی که پس از شهادت حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام رخ می‌دهد، این است که سیر جریان انحراف ادامه پیدا می‌کند و می‌خواهد تعمیق بیابد و گسترش پیدا کند. نشانه‌اش هم این است که انحرافی که صورت پذیرفت از عالم خفی به عالم جلی می‌آید. برای مثال سلطنتی که به صورت مخفیانه اتفاق میفتد در جامعه جلی و آشکار می‌شود.

از زمان معاویه به بعد با یک نظام پادشاهی جدید روبرو هستیم که اعلام پادشاهی می‌کنند و ولیعهد می‌خواهند. هر سه خلیفه اول نیز دارای سلطنت هستند اما مخفی. خلیفه سوم علنی اعلام پادشاهی می‌کند و قدرت را به دست خاندان خودش می‌دهد. این‌ها مقدمه سلطنت جلی است.

بعد از شهادت حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام و خلافتی که به امام حسن علیه السلام به خاطر بیعت مردم رسیده است نه به خاطر حجت و معصوم بودن ایشان، مشاهده می‌کنیم که آن حضرت فعلاً مانند امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان رجل بزرگ دنیای اسلام مورد بیعت قرار گرفتند؛ اما از آنجایی که بستری موجود، بستر انحرافی است و سیر قهقرای طی می‌کند، یک طرف امامت و حق قرار دارد و طرف دیگر شناخت درست وجود ندارد.

به همین علت این حاکمیت لرزان و متزلزل است. به خصوص بعد از کشته شدن خلیفه سوم جریان قهقرایی و ارتجاعی حالتی پیدا کرده است که می‌گویند ما وارث خون خلیفه سوم هستیم. مظلوم‌نمایی و وراثت خون و قاعده قدرتِ وارثان که در قرآن کریم آمده است به صورت جعلی و شیطانی نمود پیدا می‌کند. این مصداق را در رابطه با خلیفه سوم قرار دادند و ادعا کردند که خلیفه سوم معصوم و مظلوم بوده و توسط اهل‌بیت علیهم السلام به شهادت رسیده است. به همین بهانه واهی قصد گرفتن انتقام داشتند و معاویه را با چنین انگیزه‌هایی اغفال کردند.

*** بنابراین همین سیر انحرافی و تعبیر و تفسیر غلط از قرآن، موجب قدرت گرفتن معاویه شد؟**

همین‌طور است؛ اما این بار معاویه به عنوان کسی است که می‌خواهد سلطنت خفی را به سلطنت جلی تبدیل کند و این کار را هم می‌کند.

*** در این شرایط بود که امام حسن علیه السلام ناگزیر به سکوت و صبر و صلح شدند.**

بله. امام حسن علیه السلام ملاحظه کردند که اقبال به طرف معاویه است و البته مشخص هم بوده که حتی یاران خودشان به آن‌طرف می‌روند و امام می‌بینند که امامت بستری ندارد. بر این اساس ایشان از سوی خداوند متعال مأمور می‌شوند تا صلح کنند و مانند امام علی علیه السلام تحمل کنند.

چرا امام حسن علیه السلام قیام نکردند؟

*** اما چرا امام حسن علیه السلام قیام نکردند و دست به شمشیر نشدند؟ چرا مأمور به صلح شدند، آن هم در برابر حاکم خبیث و سفاکی مثل معاویه؟**

چون ایشان یاری نداشتند و مشاهده می‌کردند بسیاری از یارانشان اصل دین را درک نکرده‌اند. به هر حال امام حسن علیه السلام به خلافت نشسته‌اند و باید از خلافت پایین بیایند و حکومت را رها کنند. از همین رو به صلح روی آوردند. ایشان ناگزیر به صلح بودند.

این امر رخ می‌دهد و امام حسن علیه السلام از حکومت ظاهری کناره‌گیری می‌کنند و قدرت به دست معاویه میفتد. معاویه فاز دوم جریان انحرافات را فعلیت می‌دهد. فاز دوم، خروج انحراف از عالم خفی به عالم جلی بود و از این به بعد حاکم، شاه می‌شود. معاویه، شاه رسمی است؛ یعنی کاخ دارد و نشانه‌های معمول سلطنت را دارد. خود را ملک معرفی کرده و تاج‌گذاری می‌کند و از همه بدتر، بنیان پادشاهی موروثی را که اوج ارتجاع و اوج سیر قهقرایی است پایه‌گذاری می‌کند.

در قراردادی که میان امام حسن علیه‌السلام و این ملعون بوده است از مفاد این قرارداد آن است که پس از خودتان نباید کسی را جایگزین کنی. یکی از علت‌ها این است که معاویه در

عین اینکه فردی منافق و خبیث و جاهلی بوده است در ظاهر مراعات می‌کرده است؛ مانند خلفای قبل اگرچه به سمت سلطنت می‌رود، ولی باز هم به عنوان خلیفه مسلمین نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، به حج می‌رود و...

امام حسن بستن قرارداد را طلب می‌کنند و باید صلح کرده و حاکمیت ظاهری را ترک کنند. وظیفه احیای اسلام و اتمام‌حجت در این مرحله به این صورت باید ظاهر شود که انجام شد.

اوج گرفتن فضیحت در زمان معاویه

*** امام حسین علیه السلام هم در حین همین جریان ارتجاعی به امامت رسیدند. چرا سیره آن حضرت در ده سال اول حکومتشان مانند سیره و مأموریت امام حسن علیه السلام بود؟**

وقتی امامت به امام حسین علیه‌السلام می‌رسد، با این مسئله روبرو هستیم که جریان ارتجاع و سیر قهقرایی که تبدیل‌شدن امامت به سلطنت از نمادهای آن است، به اوج فضیحت می‌رسد که این فضیحت با مرگ معاویه و اعلام پادشاهی یزید شروع می‌شود. علیرغم قراردادی که بین امام حسن علیه السلام و معاویه بسته شده، معاویه قرارداد را زیر پا می‌گذارد و شروع می‌کند به گرفتن بیعت برای جانشین خود! مخصوصاً پس از شهادت امام حسن علیه السلام.

یزید به عنوان جانشین معاویه، به تصریح و تأکید تاریخ، کسی است که از شمایل نماز نفرت داشت و به شرب خمر علاقه می‌ورزید. این‌ها نماد جریان سیر قهقرایی است. رمزی است از اینکه جامعه این‌چنین از حقیقت اسلام فاصله گرفته است.

مقدمه‌سازی قیام عاشورا

*** در واقع آیا درست است نتیجه بگیریم سیر انحرافی و قهقرایی با شروع حکومت یزید شدت گرفت و مقدمه قیام عاشورا از همین‌جا رقم خورد؟ به هر حال یزید، خلیفه‌ای بدتر از معاویه بود که ظاهر دین را هم رعایت نمی‌کرد.**

بله. این دوران، فاز عجیبی است. یکی از علت‌های قیام امام حسین علیه السلام این است که جریان انحرافی و ارتجاعی که در مراحل اول منافقانه برخورد می‌کند و ظواهر را مراعات می‌کند و اعلام می‌کند اتفاقی نیفتاده است که اسلام و قرآن بر سر جای خود هستند، این بار علنی با اسلام مخالفت می‌کند.

این جریان انحرافی می‌گفت دین، حجاب، روزه، نماز و حج همه بر سر جای خود هستند اما اگر امام هم نبود، نبود! لزومی ندارد که حتماً امام باشد! پادشاه هم همان نماز را اجرا می‌کند و به حج می‌رود و...! به همین دلیل جامعه در این دوران حس نمی‌کند که چه فاجعه‌ای رخ داده است.

ولایت در عین اینکه از طریقی دستور خداوند است، نقض آن از این طریق گناه است ولی در عین حال این حالت را دارد که وقتی کسی امامت را نقض می‌کند، کم‌ترین حس گناه را دارد که از ویژگی‌های ولایت است.

مفهوم جاهلیت غلیظ

*** بنابراین قیام امام حسین علیه السلام دو کار کرد؛ یک کار عاجل و یک کار آجل. اثر عاجل آن، حفظ ظاهر اسلام بود؛ اما آن حضرت برای آینده چه برنامه‌ای داشتند؟**

کار عاجل قیام امام حسین علیه‌السلام حفظ ظاهر اسلام است. وقتی خون مطهر آن حضرت ریخته می‌شود و آن برانگیختگی علیه بنی‌امیه به وجود می‌آید، اولین اثرش آن است که طایفه ابوسفیانی دیگر نمی‌توانند حکومت کنند. این به برکت خون امام حسین علیه السلام است و اعتراضی که به حکومت می‌شود؛ اعتراضی که نتوانند ظاهر اسلام را حذف کنند. تا نفرات بعدی که می‌آیند، اسلام ظاهری را با قرآن و کعبه نگه می‌دارند. این اولین اثر خون امام حسین علیه السلام بود که اثر عاجل آن بود.

اثر دوم آجل است که برای آینده است. درواقع حفظ باطن اسلام است. خون مطهر امام حسین علیه السلام سریعاً ظاهر اسلام را نگه داشت و طبیعتاً در طول زمان برای آینده موجب شد باطن دین باقی بماند. ماجرای امامت و ولایت باقی باشد و انسانیت و عقلانیت نابود نشود. انسانی که دچار خواب غفلت شده بود بیدار شود؛ که این بدترین نوع غفلت و خواب است، خوابی که بعد از بیداری می‌آید خیلی غلیظ و قوی است. با اسلام انسان بیدار می‌شود، اما چون لیاقت خودش را از دست می‌دهد دوباره به خواب می‌رود. خواب دوم خواب بسیار وحشتناکی است. خواب دوم همراه است با تصور اینکه ما برحق هستیم، ما نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، حجاب داریم، این خواب را نسبت به خواب جاهلیت خیلی غلیظ می‌کند. مردم در خواب جاهلیت، بت داشتند و مشروب می‌خوردند و... که آن خواب اول بود. این خواب دوم خواب سنگینی است.

در این شرایط خون مطهر امام حسین علیه السلام کارش چه بود؟ نه‌فقط ظاهر اسلام حفظ می‌شد، نه‌تنها قرآن و کعبه حفظ می‌شد، بلکه باطن دین، یعنی حقیقت خود باطن دین یعنی امام محفوظ ماند. باطن دین یعنی عقلانیت حقیقی و شهادت امام حسین علیه السلام موجب بیداری مجدد شد. از شهادت امام، بیداری دوم شروع می‌شود و هر چه می‌گذرد بیشتر می‌شود.

علت سکوت ده ساله امام حسین علیه السلام

*** یعنی دلیل ۱۰ سال سکوت امام حسین علیه السلام این بوده که معاویه ظواهر را رعایت می‌کرده و وقتی یزید می‌آید دیگر ظاهر را هم کنار می‌گذارد.**

با آمدن یزید این سیر جریان قهقرایی به آنجا رسیده که جرئت و شقاوتی پیدا می‌کند که حکومت می‌خواهد اعلام کند که ما دیگر اسلام را نمی‌خواهیم، دستگاه اسلام برچیده شود. به این شکل باید دید. نه اینکه بگوییم اتفاقی بوده و اگر کس دیگری جز یزید می‌آمد به این صورت نمی‌شد. درواقع این جریان فهمید که ثقل اکبر برای آن‌ها خطرناک است.

ظهور امام زمان در راستای قیام امام حسین علیه‌السلام است

*** جدایی قرآن از امام در روزگار ما هم به نوعی متجلی است. ما هم آن‌طور که به سادگی به قرآن رجوع می‌کنیم، امکان رجوع به امام زمان خود را نداریم. آیا می‌توان این سیر تاریخی را در راستای همان اقدام خبیثانه یزیدیان دانست؟**

همین طور است. امروز می‌بینید در زمان ما که کاملاً با آن زمان متفاوت است، اما هنوز که این دو ثقل به هم نرسیده‌اند. درحالی‌که با هم متحدند، در ظاهر هم باید به هم برسند. رسیدن در ظاهر، به این معناست که انسان بتواند همان‌طور که رجوع به ثقل اکبر می‌کند به ثقل اصغر هم رجوع کند.

معنی‌اش این است که هر مسلمانی اگر به کعبه نماز می‌خواند، اگر قرآن می‌خواند بفهمد که بدون امام معصوم نمی‌شود. درست است که هنوز امکان مراجعه ما به امام زمان علیه السلام ممکن نشده، ولی در آینده خواهد شد. هر چه می‌گذرد به بیداری بیشتر می‌افزاید و به عقل انسانی بیشتر می‌افزاید. انسان بیدارتر و عاقل‌تر خواهد شد و متوجه می‌شود باید به ثقلین رجوع کند و متوسل به قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد.

شهریار بحرانی: سینمای دینی توسط افراد ایجاد نمی‌شود/ نیازمند ورود به شکل نوین تصویرسازی دینی هستیم



شهریار بحرانی، کارگردان سینما و تلویزیون

* با توجه به اینکه شما فیلم ملک سلیمان را کار کرده اید، سوال این است که چگونه می توان مسائل مرتبط با تاریخ را که در بطن خود، واجد حیث اجتماعی هستند به درونِ عرصه زندگی اجتماعیِ کنونی افراد کشاند و با آن درگیرد کرد؟

بحرانی: ابتدا به ساکن باید منظر خودمان درمورد پرداخت به مسائل مشخص شود و باید ببینیم که از کدام منظر قرار است مفاهیم متعالی و والای دینی و فوق انسانی را وارد سینما کنیم. شما می بینید در صحنه ای که حضرت زینب سلام‌الله علیها در دربار آن ملعون صحبت می

کنند یا وارد می شوند، یزید چه کار می کند؟ از چه منظری صحنه را می بیند؟ نگاهش و دوربینش کجاست؟ درواقع یزید ملعون خطاب به حضرت زینب سلام‌الله علیها می گوید:«نگاه کن ببین ما شماها را کشتیم، شوهرانتان را کشتیم، اسب روی جنازه ها تاراندیم، این بلاها را سرتان آوردیم و سرها را قطع کردیم و...» او در واقع از منظرِ مادیِ خود، به این ماجرا فخر می کند، اما از جانب دیگر، حضرت زینب سلام‌الله علیها که دست پرورده خاندان عترت است و خودش نمونه یک منظر متعالی است، در جواب می فرمایند که من به جز زیبایی چیزی ندیدم.

کاملا واضح است که شخصی همچون یزید به هیچ عنوان نمی فهمد که حضرت چه می گویند، در واقع اگر یزید می خواست منظر فرمایش حضرت زینب سلام‌الله علیها را به تصویر بکشاند، می گفت نمی توانم و چیزی ندارم زیرا او یک حیوان وحشی است و آن چیزی را می تواند ببیند که دوربینش در صحنه تاریخ و تصویر می بیند و نگاه او صرفا صحنه مادی را می بیند اما حضرت زینب سلام‌الله علیها یک چیزی را می بینند که ما الان از درکش عاجر هستیم و فقط فطرتا احساس می کنیم که به آن نزدیک تریم، یعنی احساس نزدیکی نسبت به منظر حضرت زینب سلام‌الله علیها می کنیم. در این دو تلقی، منظرها متفاوت است، دوربینشان با هم فرق داشته و یکی دوربینی دارد که یک مفهوم و محتوای بالایی را نگاه می کند و سعی می کند آن را مطرح کند و دیگری، دوربینی است که زمینی است.

عروج از زمین به آسمان در سینما

ما نیز در عرصه سینما برای اینکه بتوانیم دوربین خود را از زمین به سوی آسمان اوج دهیم، ابتدای کار باید این تفکر را بپذیریم که چنین قصه و صحنه ای هست و امکان دارد. باید بپذیریم که یک سری خانه هایی است که اگر شما بتوانید به درونش بروید آنگاه می توانید ارتفاع بگیرید، رأفت داده می شوید و اوج می گیرید مثلا در راهپیمایی اربعین هر چه به سمت حرم نزدیک می شوید احساس می کنید سبک شدن می کنید، تا به حرم می رسید احساس می کنید

وارد بیوت اهل بیت شدید، ارتفاع گرفتید و از دنیا کَنده شدید اما این تصویر با نگاه دنیایی و مادی قابل دیدن نیست.

آنچه در نگاه ظاهری و دنیایی می توان دید این است که یک سری انسان آمدند و می روند، برخی متاثر هستند و گریه می کنند و برخی دیگر خوش هستند و مناجات می کنند. اصحاب امام حسین علیه‌السلام همان طور که جلو می روند رشد می کنند و تحت تاثیر قرار می گیرند، شب عاشورا وارد آخرین امتحان می شوند و آنجاست که حسین علیه‌السلام حقیقی را پیدا می کنند. اصحاب امام حسین علیه‌السلام در طول مسیر کاروان داخل خانه حضرت نشدند، فقط در دنیای ظاهری هستند درصورتیکه خیلیها همراه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام بودند و نتوانستند از آنها استفاده کنند.

نقش انسان در تولید سینمای دینی

* ما چطور می توانیم این اوج گرفتن اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام و اوج گرفتن انسانها را در تصویر نشان بدهیم؟ آیا واقعا می توان لقاءالله را به تصویر کشاند؟ در این فضای پر از حجاب و آلودگی که غرب درست کرده، ما چه قدر می توانیم تا این مفاهیم و اهداف را به مخاطب نشان دهیم؟

به نظر من، نشان دادن این مفاهیم عالیه و بزرگ، به تنهایی از سینما بر نمی آید مگر اینکه خداوند کمک کند یعنی مثلا خداوند یک ماجرایی پیش بیاورد مثل اربعین که دلها را به سمت آسمانها بکشاند، فضا را نورانی کند و تازه انسانِ سینماگر بتواند در این فضای نورانی، یک تصاویری که گوشه ای و بازتابی از این مفاهیم بلند را داشته باشد عرضه بکند. به همین دلیل است که ما معتقدیم سینمای دینی و مذهبی توسط افراد ایجاد نمی شود بلکه خداوند باید کمک کند و فضایش را ایجاد کند و مسیرسازی بکند، در تاریکی مطلق نمی توان تصویر مفاهیم متعالی را به نمایش گذاشت.

* آنچه که غرب در دوران کنونی از خودش بروز می‌دهد، یک دنیای تصویری است یعنی با تصویر یا به تعبیر بهتر با تصویرِ روایت گر به ما حمله و تهاجم می‌کند، خب پرسش این است که این از کجا آمده؟ این سیستم تصویریِ روایت‌گر از کجا ناشی شده است؟

ببینید، انسان اول در حوزه فکری-نظری کار می‌کند سپس این فکر را تبدیل به فرهنگ می‌کند و این فرهنگ وارد تمدن می‌شود و در دنیا ایجاد یک تمدنی می‌کند. تمدن آن چیزی نیست که ظاهرا به عنوان معماری و شهرسازی می‌بینیم یا نگاه می کنیم.

تفاوت معنای تمدن در اندیشه غربی و اندیشه اسلامی

تمدن در واقع ساختارهای اجتماعی، قوانین، رفتارها، مناسبات بین ابنای بشر و... است، غرب خودش وقتی می‌خواهد از بهشت موعودش صحبت کند، مفهوم مدینه فاضله را بکار می‌گیرد یعنی آن را به شهری یا به یک موقعیت مکانی منصوبش می‌کند اما در آن، مفهومی بهشتی وجود دارد یا مثلا وقتی که مسلمانها به شهر یثرب مهاجرت کردند دیگر به نام مدینهٔ النبی شناخته شد یعنی همان شهر است اما ساختار اجتماعی‌اش تغییر کرده است. تعاریفی که از بهشت داریم نیز به همین صورت است یعنی یک ایده آلی است، یک موقعیت خیلی زیبا، الگو و ایده آلی است که در آن بیشتر روابط توصیف شده است. مثلا گفته می‌شود که اینها وقتی روبه روی هم می‌نشینند، در کنار هم از مصاحبت با یکدیگر لذت می‌برند اما می‌بینیم که بحث تمدن در غرب کاملا برعکس است.

شأن پیدایش غالب قوانینِ مدون در غرب به این خاطر بوده که می‌گویند انسان گرگ انسان است، انسان حیوان وحشی است که در جامعه شهری دچار دیوانگی و افسردگی می‌شود پس قوانینی ایجاد کنیم که همدیگر را ندرند. خود غربیها می‌دانند که در عرصه‌های مفهومی دچار ضعف هستند و معمولا کمتر وارد مسائل مفهومی می‌شوند. جبهه دشمن در بحث مفاهیم خیلی ضعیف است و برای جبران این ضعف، از زمان یونان باستان سعی کردند که بحثهای عقیدتی

خودشان را تبدیل به تماثیل، مجسمه‌ها و داستانهای اساطیری کنند و در قالب یک فرم روایی آن را پیاده کنند.

بعدا کم کم سعی کردند تصویری عرضه کنند که از طریق آن بتوانند ضعفِ کم عمقیِ تفکرات خودشان را بپوشانند اما موفق نشدند در مقابل جبهه حق که مدام پیامبران می‌آمدند و معنویت مردم را بالا می‌بردند و مفاهیم زندگی مردم را ارتقا می‌دادند و قوانین و شرایعی را می‌آوردند لذا فقط می‌توانستند در بُعد سطحی دنیا و تصویر پیش بروند و موفق نمی‌شدند ذهن مخاطبین خودشان را جذب بکند و روح مردم را آن طور که می خواهند تسخیر کنند، در این تطور تاریخی همین طور تلاش هایشان را ادامه دادند تا بعد از یونان باستان که اوج فرهنگ غربی محسوب می‌شود، در رنسانس به یک سرآمدی رسیدند و در این دوره می‌بینیم که هنرِ تصویری مثل نقاشی و... به شکل عجیبی به سمت عریان گرایی می رود تاجاییکه تصاویر قدیسان و افراد الهی را نیز بصورت عریان می‌کشند اما این کار در حیث تاثیرگذاری بر مردم و مخاطبین چندان موفق نبود تا اوایل قرن بیستم که سینما به وجود آمد و توانست آن سابقه تئاتری که یک بار در یونان و رم و بار دیگر در اوایل رنسانس تجربه کردند را به همراه ماجراها و جریانهای دیگر فرهنگی منفی که در دربارها، بالماسکه‌ها وانجمنهای مخفی داشتند را منسجم کنند تا با اختراع جدیدی که اوایل قرن بیست یا حول و حوش سال ۱۹۰٤ همزمان در آمریکا و اروپا اتفاق افتاد بتوانند با استفاده از این اختراع، یک باره جهشی در نفوذ به روح مردم دنیا را تجربه کردند.

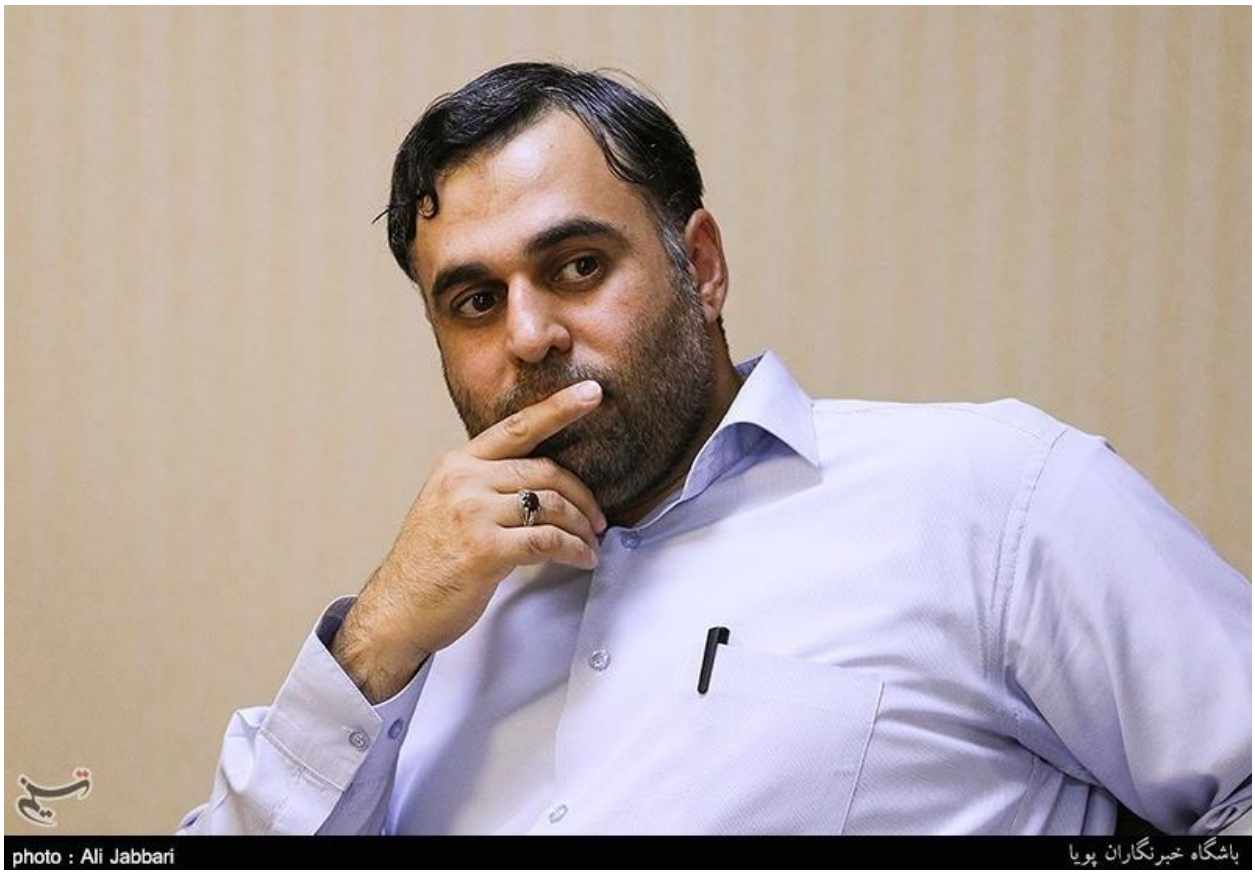
یهود و سینمای آمریکا

البته می توان بر سر این بحث کرد که خود این کار هم یک لشکرکشیِ کامل از طرف جبهه باطل است. براساس اسناد تاریخی که موجود است، یهودیها پس از مهاجرت به آمریکا به سراغ سینما رفتند و آن را به تسلط خودشان درآوردند و از آن موقع تا کنون کاملاً مشهود است که سلایق و روحیات مردم دنیا را این نوع تصویرسازیِ ویژه و خاصِ یهود رقم می‌زند. متاسفانه

این روندی که عرض کردم منجر به این شده که تلقی ما از تصویرسازی، روایت تصویری، قصه و... یک تلقی باشد که یهود آن را ساخته پرداخته است و این باعث شده که وقتی می خواهیم درباره تصویرسازیِ مفاهیم صحبت کنیم اولین مشکلمان با همین محصولات است یعنی می‌دانیم این محصولات نمی تواند و قادر نیست که به مفاهیم بلند، بزرگ و متعالی بپردازد. در سینما، تئاتر و خیلی از هنرها تا می خواهید وارد کار خلاق شوید، می بینید که ناخودآگاه در زمینِ از پیش ساخته شده دشمن قدم گذاشتید که قواعد و قوانینی را حاکم کرده و بواسطه آن، مانع شما می شود تا به مفاهیم و محتواهای با ارزشِ متعالی فکر کنید.

از طرف دیگر ما بعد از انقلاب اسلامی شاهد این بودیم که انقلاب یک انفجاری در روح و ذهن مردم ایران به وجود آورد و تمام دنیا را متاثر کرد و ضربه‌ای بود از سوی جبهه حق به جبهه باطل که در این زمینه هم متاسفانه وارد شد ولی ناموفق بود یعنی ما در زمینه سینما و هنرهای نمایشی نتوانستیم گام مثبتی برداریم و هنوز منتظریم که اتفاقی بیفتد تا بتوانیم وارد تصویر کردن مفاهیمی بشویم که مورد نیاز انقلاب، عالم تشیع و آینده مهدوی ماست.

بابازاده: منظر «برنامه‌های حسینی» عالی‌ترین نوع نگاه به ماجرای سیدالشهداء علیه‌السلام است



مصطفی بابازاده، مدیرعامل مؤسسه فرهنگی نرم‌افزاری مطلع فجر صادق

مسأله هنر و مفاهیم دینی و تأثیرگذاری آن در فضای روحی و فکری انسان‌ها امری غیر قابل انکار است که این مهم همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری بوده است تا جایی که در دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری در سال ۷۳ بیان داشتند: «مفاهیم مذهبی و ارزش‌های دینی را بگونه‌ای به تصویر بکشید که در نظر بیننده، جذاب‌تر و دلنشین‌تر جلوه کند». اکنون جوامع غربی با بهره‌گیری از بهترین تکنیک‌های هنری و پویانمایی و همچنین بازی‌های پر قدرت سه‌بعدی موجی از تبلیغ آموزه‌های خود و اسلام‌هراسی در سراسر دنیا

ایجاد می‌کنند که به سادگی قابل جبران نخواهد بود. از سوی دیگر، کشور ما به اندازه‌ای که در تکنیک‌های هنری رشد کرده است، اما متأستفانه به تولید محصولات هنری آنچنان که شایسته است اهمیت نداده و نیاز است نسبت به این موضوع آسیب‌شناسی جدی صورت گیرد.

در همین راستا، چندی پیش مؤسسه فرهنگی نرم‌افزاری «مطلع فجر صادق» اثری را با عنوان «**نرم‌افزار جامع برنامه‌های حسینی(ع)**» تولید کرد. در این نرم‌افزار که با طرحی بدیع، تحقیقی و تحلیلی از ماجرای امام حسین علیه‌السلام همراه است، تلاش شده تا از منظر برنامه‌های حسینی علیه‌السلام به ماجرای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نگریسته شود.

گفتنی است مؤسسه فرهنگی نرم‌افزاری مطلع فجر صادق جمعی از هنرمندان انقلابی هستند که با ساخت نرم‌افزارهای سه‌بعدی در جشنواره‌های مختلف رتبه‌های برتر را کسب کردند و سال گذشته با تولید نرم‌افزار «**خورشید مشرق**» برگزیده جشنواره بین‌المللی رسانه‌های دیجتال رضوی شد.

به همین مناسبت گفت‌وگویی را با «مصطفی بابازاده»، مدیرعامل مؤسسه فرهنگی نرم‌افزاری مطلع فجر صادق ترتیب دادیم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید:

*** چه مسأله‌ای موجب شد تا اقدام به ساخت نرم‌افزاری تخصصی دربارهٔ امام حسین علیه‌السلام با محوریت برنامه‌های حسینی کنید؟**

ابتدا برنامه داشتن امام حسین علیه‌السلام در به راه انداختن کاروان و حرکت کاروانی ایشان به سوی کربلا برای ما به شدت جلب توجه کرد و این دغدغه در ما شکل گرفت که برای همراهی بیشتر با ایشان چه خوب است که به همین بهانه اقدام به تولید محصولی کنیم تا شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز با ماجرای عظیم حسینی و برنامه‌های حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بیشتر آشنا شوند.

عموم انسان‌ها زمانی که قصد انجام کاری را دارند، برنامه‌ای مدنظرشان است که میخواهند با انجام آن، به هدف مورد نظرشان دست یابند، اما برخی انسان‌ها که برنامه‌ریزتر و عاقل‌ترند، در خلال کارهایشان فقط یک برنامه را پیگیری نمی‌کنند، بلکه دو یا چند برنامه را دنبال می‌کنند که البته از بین این برنامه‌ها قطعاً بعضی بر بعض دیگر فضیلت و ارجحیت دارند. برنامه آنها به گونه‌ای است که تمامی افراد می‌توانند متناسب با شاکله خویش [مجموع فطریات، طینت، روحیات، نفسانیّات، فرهنگ و دیگر چیزهای اثرگذار بر انسان]، لایه و درجه‌ای از این برنامه را برگزیده و وارد آن شوند و بهره خویش را از آن درجه از برنامه ببرند. در این میان، به میزانی که درجه برنامه بالاتر و هدف آن تربیتی‌تر باشد، ارزش برنامه بیشتر خواهد بود و انسان متناسب با ارزش و الهی بودنش، در پی برنامه‌هایی با اهداف تربیتی است. به عبارت دیگر، یک انسان الهی برنامه‌ریزی‌اش تربیتی است و اهدافش در راستای تربیت و ارتقاء عالم و آدم است، حال آنکه یک انسانِ نفسانی، اهدافش نفسانی بوده و صرفاً بهره‌مندی خود را دنبال می‌کند.

از این منظر، خلیفهٔ خداوند از جانب خداوند، طراح و برنامه‌ریز ماجراست و کل ماجرا یک برنامه دقیق و در تحت سیطره و سلطه ولیّ خداست. به تعبیر دیگر، **اگر ما امام حسین علیه‌السلام را خلیفهٔ خدا و صاحب شب قدر بدانیم، یقین خواهیم داشت که تمام ماجراهای سال ٦٠ و ٦١ هجری را ایشان از جانب خداوند تقدیر کرده است و به کلیّات و جزئیات آن اشراف دارند، یعنی حرکت ایشان یک حرکت احساسی، اتفاقی و یا انفعالی نیست، اینگونه نیست که ایشان حرکتی را آغاز کنند و ندانند چه اتفاقاتی را در پیش رو دارند و در این حالت پیش بروند تا ببینند خداوند چه چیزی را برای ایشان مقدر کرده است و سپس بخواهند برای آن تدبیری بیاندیشند، بلکه قطعاً ماجرا به گونهٔ دیگری است. به این صورت که امام حسین علیه‌السلام در قالب ماجرایی بزرگ، چند برنامه را که هر**

یک از آنها بر فراز دیگری قرار گرفته در طی زمان و به صورت موازی با هم، به پیش می‌برند.

منظر «برنامه‌های حسینی» عالی‌ترین نوع نگاه به ماجرای سیدالشهداء(ع)

با توجه به اینکه تاکنون از منظرهای بسیار زیادی به ماجرای امام حسین علیه‌السلام نگاه شده است؛ منظر حماسی، منظر مبارزه با ظلم، منظر امر به معروف و نهی از منکر و بسیاری منظرهای دیگر، اما همیشه این سؤال باقی است که عالی‌ترین منظر چیست؟ زمانی که سیر مقولات مختلف در ماجرای امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا عاشورا را بررسی می‌کنیم، به نظر می‌رسد یک ولیّ مقتدر کل ماجرا را ولایت می‌کند، نه فقط ابعاد ظاهری کاروان را، بلکه تمامی ابعاد آن را. از جمله عالی‌ترین نگاه‌ها، نگاه به برنامه‌های حسینی علیه‌السلام است. ما محبان و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام نیاز داریم تا هر چه بیشتر با افکار و امیال و برنامه‌های امام علیه‌السلام آشنا شده و ابعاد وجود خود را با ایشان هماهنگ کنیم، چراکه ما دعوت به مودّت اهل‌بیت علیهم‌السلام شدیم و برای آن که حبّ‌مان را به مودّت بکشانیم، نیاز به تعلیم و تربیت در مکتب ایشان داریم.

* لطفاً دربارهٔ امکانات و قابلیت‌های این نرم‌افزار نیز توضیح دهید.

در این نرم‌افزار که با طرحی بدیع، تحقیقی و تحلیلی از ماجرای امام حسین علیه‌السلام همراه است، با توجه به روزشمار حرکت کاروان حسینی از مدینه تا کربلا، سخنان امام علیه‌السلام و برنامه‌های مطرح شده در سخنان ایشان مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. از جمله مواردی که در این نرم‌افزار شاهد آن خواهید بود، نمودار سیر برنامه‌های حسینی، جدول سیر خطبه‌ها و نقشه مسیر کاروان حسینی از مدینه تا کربلا است که در یک مجموعه گرافیکی بسیار زیبا و محیط نرم‌افزاری بسیار ساده جهت کارکرد کاربران، اما در عین حال پر کاربرد فراهم آمده. امکانات صوتی که در نرم‌افزار فراهم آمده است، امکان شنیدن متن و ترجمه خطبه‌ها و

سخنان امام حسین علیه‌السلام را برای کاربران فراهم کرده و پنج محیط سخنان و ترجمه کلام امام علیه‌السلام، نمودار برنامه‌ها، نقشه مسیر، توضیحات کلام و همچنین شرح کاربران (یادداشت‌ها) با یکدیگر ارتباط مستقیم داشته و تمام محتوای نمودارها و نقشه دارای پیوند به متن‌های مرتبط با خود هستند.

* نقطهٔ عطف و کلیدی این نرم‌افزار چیست؟

در این نرم‌افزار تلاش شده تا از منظر برنامه‌های حسینی به ماجرای امام حسین علیه‌السلام نگریسته شود. این منظر از جمله عالی‌ترین نگاه‌ها به ماجرای امام حسین علیه‌السلام است و کلید استفاده از این نرم‌افزار، فهم برنامه‌های امام حسین علیه‌السلام است که در نرم‌افزار، در بخش مقدمه معرفی شده است. قلب این نرم‌افزار، بخش نمودار برنامه‌هاست و نمودار با توجه به منظر چند برنامه‌ای بودن ماجرای امام حسین علیه‌السلام ترسیم شده است؛ برخی از این برنامه‌ها عبارتند از:

۱ـ برنامهٔ به سوی کوفه
۲ـ مبارزه با امثال یزید (لع)
۳ـ ثارالله و برنامهٔ شهادت
٤ـ به سوی انتقام (هنگام ظهور و رجعت)
۵ـ بهشت ظهور
٦ـ قیامت
۷ـ بهشت پس از قیامت است.

به طور مثال، برنامه **مبارزه با یزید** معلون از مدینه به همراه سایر برنامه‌ها شروع شد و در منزل «کربلا» به اتمام رسید؛ یا برنامه **ثارالله** از مدینه شروع شده و در آینده، هنگامه **ظهور و رجعت** به سرانجام می‌رسد.

* این نرم‌افزار، چگونه کاربران را در حال و هوای برنامه‌های امام حسین علیه‌السلام قرار می‌دهد؟

در این نرم‌افزار با توجه به سیر حرکت کاروان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا، تمامی اقوال مشهور از سخنان امام حسین علیه‌السلام و برنامه‌های مطرح شده در سخنان ایشان

مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. امام حسین علیه‌السلام در مدینه اهداف و برنامه‌های گوناگونی را همزمان با یکدیگر شروع کردند (به جز برنامه به سوی کوفه) که برخی از این اهداف و برنامه‌ها در همان روزهای نخست و برخی دیگر تا عاشورا به پایان رسید و بعضی از اهّم اهداف و برنامه‌هایشان در آینده محقق خواهد شد. امام علیه‌السلام در حین حرکت خویش از مدینه تا کربلا در منزلگاه‌های مختلف پیشرفت هر یک از اهداف و برنامه‌ها را در سخنان خود بیان کرده و فضای فکری و حال و هوای کاروان امام حسین علیه‌السلام را مشخص کردند، بنابراین توصیه می‌شود تا علاوه بر توجه به متن کلام و جملات، به حس و حال امام حسین علیه‌السلام و فضای فکری ایشان نیز توجه کرد.

با انتخاب هر کدام از منازلی که روی نقشه وجود دارد، فهرست سخنان امام علیه‌السلام در آن منزل نشان داده می‌شود. با انتخاب هر کدام از سخنان امام علیه‌السلام از این فهرست (برای مثال خطاب به استاندار مدینه)، متن عربی و ترجمه آن سخن نشان داده می‌شود. با این روش شما می‌توانید سیر تاریخی کلام امام علیه‌السلام در طی مسیر حرکتشان از مدینه تا کربلا دنبال کنید.

* بارزترین مشخصه نرم‌افزار برنامه‌های حسینی با سایر محصولات مشابه در چیست؟

توفیق همراهی با کاروان حسینی از مدینه تا کربلا و حتی شام، مهم‌ترین مشخصه این نرم‌افزار و وجه تمایز آن با سایر محصولات در این زمینه است. با آشنایی و فهم برنامه‌های حسینی، انسان تازه می‌فهمد که چرا ماجرای امام حسین علیه‌السلام همه‌زمانی و همه‌مکانی است! تازه می‌فهمد که چرا «کُلُّ یَومٍ عاشُورا وَ کُلُّ أرضٍ کَربَلا»! تازه می‌فهمد که چرا «ما مِن نَبِیٍّ اِلّا وَ قَد زارَ کَربَلا» اینکه هیچ پیغمبری به عمق عالم نیامد مگر اینکه به کربلا رفت و پس از آشنایی با ماجرای ابا عبدالله علیه‌السلام برای همراهی با برنامه عظیم ایشان در آینده، سعی کرد تا خود نیز رنگ و بوی حسینی بگیرند و حسینی شود؛ لذا این احساس درون شیعه شعله می‌کشد که اگرچه توفیق نداشتیم تا مولایمان را در کربلا همراهی کنیم؛ اما ظهور را در پیش داریم، قیامت در پیش روی ماست و امام حسین علیه‌السلام در کاروانشان

برای این مقاطع نیز برنامه داشتند و امکان همراهی با ایشان در این برنامه‌ها وجود دارد. پس چه خوب است که از همین امروز با کاروان ایشان همراه شویم تا شاید محبتی کنند و تربیت‌های لازم برای مقاطع پیش رو را در وجودمان جاری کنند. از همین منظر نرم‌افزار برنامه‌های حسینی برای نخستین بار امکان همراهی با کاروان امام حسین علیه‌السلام هر چند در قالب کلام مولایمان حسین علیه‌السلام را برای مخاطبان فراهم کرده است.

موبد خورشیدیان: امام حسین علیه‌السلام الگوی زنده برای زرتشتیان است/ خدا با جریان اربعین، حسین را به جهانیان می‌شناساند



دکتر موبد خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان زرتشتیان ایران

وقتی از حضرت امام اباعبدالله الحسین علیه السلام یاد می‌شود، از شخصیتی سخن به‌میان می‌آید که نه‌تنها توجه شیعیان بلکه توجه تمام آزادگان دنیا را به‌سوی خود جلب می‌کند، شخصیتی که تأثیر نور وجودشان در جنبش‌های ضد استکباری و ضد استعماری و نیز تشکیل نهضت‌های اسلامی و تقویت جبهه مقاومت تاکنون مشهود بوده است.

اما ماه محرم اوج بروز شور و شعور حسینی است. در این ماه است که انسانها بیشتر متوجه شخصیت متعالی ایشان می‌شوند و سعی می‌کنند بیشتر اباعبدالله علیه السلام را بشناسند، در این بین سایر ادیان

و اقلیت‌های مذهبی در سرتاسر کشورهای اسلامی به‌احترام وجود مقدس امام حسین علیه السلام و ایام محرم و صفر خود را همسو با هم‌وطنان خود قرار می‌دهند و در تعزیت و تکریم این دو ماه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. وقتی پای سخنان آنها می‌نشینیم، این همسویی را صرفاً به‌صورت نمادین نمی‌بینیم بلکه آنچه بر افکار و اندیشه‌های آنها غلبه دارد، شخصیت والای وجود مقدس امام حسین علیه السلام است و این نکته به‌راحتی از فحوای کلامشان هویداست.

دکتر موبد خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان زرتشتیان ایران *از جمله این شخصیت‌ها است.*

وی می‌گوید: امام حسین علیه السلام شخصیتی منحصر در کربلا نیستند، هرچند در عاشورا اوج بروز صفات و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و اصحابشان بود، اما در طول زندگی، همین ویژگی‌ها در ایشان به تثبیت رسیده بود.

موبد خورشیدیان همچنین تأکید دارد: وقتی درباره امام حسین علیه السلام سخن می‌گوییم، علاوه بر اینکه ایشان اسطوره‌ای تاریخی و اسلامی محسوب می‌شوند، شخصیتی مقدس است که در اوج نبرد، حواسش به ارزش‌ها است و لحظه‌ای اخلاقشان متزلزل نمی‌شود.

مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

*** خیلی از مردم دوست دارند بدانند جامعه زرتشتیان درباره امام حسین علیه‌السلام چه تفکر و نگرشی دارند، در این باره توضیح می‌دهید؟**

رفتارها و حرکت‌هایی که انبیا در جهت اصلاح امت‌ها صورت دادند، امامان شیعه به‌ویژه امام حسین علیه السلام در همان راستا گام برداشت. روش پیامبران الهی، تربیت انسان و نگهبانی از حد و حدود الهی و حق و حقیقت و نیز برپایی عدالت در جامعه بود که ما در حقیقت به آن می‌گوییم انسانیت و اخلاق نیکو.

ایشان با شجاعت و درایت و با تمام قدرت و توان جلوی یزید و یزیدیان و تفکرات آنها ایستادگی کرد و در این مسیر جان خود را تقدیم کرد و هرآن‌کس که در این مسیر با ایشان همراه شد، با اراده خود و در نهایتِ ایثار و ازخودگذشتگی گام نهاد. کسی که برای نجات مستمندان و مستضعفان و آنان

که مورد ظلم واقع شده‌اند این‌چنین شجاعانه قیام کند، نه‌تنها از نظر دین اسلام بلکه از نظر تمام ادیان آسمانی از جمله زرتشتیان جایگاه بسیار والایی دارد و قابل قدردانی و ستایش است. ما نیز در چنین رویدادهایی شریک غم شیعیان هستیم و این ایام را تعزیت و تسلیت عرض می‌کنیم و هرساله اگر برنامه‌های شادی داشته باشیم، به‌احترام این روزها به تعویق می‌اندازیم، در حقیقت شعور امام حسین علیه السلام بر ما جایگاه والایی دارد. هر دین و مذهبی دارای مناسک خاصی است که باید نسبت به آن تقید داشت.

کسی که برای نجات مستمندان و مستضعفان و آنان که مورد ظلم واقع شده‌اند این‌چنین شجاعانه قیام کند، نه‌تنها از نظر دین اسلام بلکه از نظر تمام ادیان آسمانی از جمله زرتشتیان جایگاه بسیار والایی دارد و قابل قدردانی و ستایش است.

ما چه آن زمان که در یزد بودیم و چه در تهران همواره در مراسم‌های عزاداری حسینی شرکت می‌کردیم و در سوگ هم‌میهنان خود شریک هستیم و همدری می‌کنیم و مهم‌تر از آن، سعی می‌کنیم آموزه‌های امام حسین علیه السلام را که دفاع از حق تا پای جان و تلاش در راستای برقراری عدالت بود، به‌کار بگیریم.

همان‌طور که در دوران دفاع مقدس ما زرتشتیان شرکت کردیم و به‌نسبت جمعیتی که داریم، شهدای زیادی را تقدیم این میهن کردیم، هر زمان هم که مشکلاتی برای مملکت ما ایجاد شده است، پشتیبانی و حمایت خود را بارها اعلام کردیم. در عرصه ماه محرم نیز که نقطه قوت جامعه ما محسوب می‌شود، همسویی خود را نشان دادیم و از این به بعد هم نشان خواهیم داد.

تربیت‌های امام حسین علیه السلام محدود در تاریخ نیست بلکه همواره می‌توان از این ارزش‌های انسانی بهره برد. امام حسین علیه السلام شخصیتی فرازمانی و فرامکانی است.

*** به‌صورت ویژه چه‌ویژگی‌ای در شخصیت امام حسین علیه السلام برای شما جلب توجه کرد که این‌چنین نسبت به این وجود مقدس تعظیم و تکریم دارید؟**

امام حسین علیه السلام شخصیتی منحصر در کربلا نیست، هرچند در عاشورا اوج بروز صفات و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و اصحابشان بود، اما در طول زندگی همین ویژگی‌ها در ایشان به تثبیت رسیده بود؛ ایشان چه آن زمان که در مدینه بودند و چه آن زمان که در مسیر به‌سوی کربلا، یک شخصیت داشتند منتها چون عاشورا نقطه عطف تاریخی است، اکثراً امام حسین علیه السلام را در این مقطع مطالعه می‌کنیم.

جالب اینجاست که به‌قدری در این مدت کوتاه حرکت ٦ماههٔ اباعبدالله از مدینه تا کربلا درس وجود دارد که تا ابد چشمه این ارزش‌ها خشک نمی‌شود و مدام از آن ارزشهای متعالی می‌جوشد و تشنگان عالم را از معرفت خود سیراب کرده است. حالا اگر بخواهیم در طول تاریخ زندگانی ایشان عمیق شویم، باید فراوان درونش آموزه وجود داشته باشد. امام حسین علیه السلام اگر در طول زندگی حق‌خواه و عدالت‌محور بودند، اوج بُروز آن را در کربلا می‌بینیم. اگر ایشان اهل ایثار و دستگیری بود، در روز عاشورا اوج بروز آن را می‌بینیم وگرنه ایشان همواره صاحب ویژگی والا بود. حالا ما هر کدام به‌اندازه وُسع خود می‌توانیم از این دریای صفات امام حسین علیه السلام بهره ببریم، هرچند نمی‌توانیم حق آن را ادا کنیم.

به‌قدری در این مدت کوتاه حرکت ٦ماههٔ اباعبدالله از مدینه تا کربلا درس وجود دارد که تا ابد چشمه این ارزش‌ها خشک نمی‌شود و مدام از آن ارزشهای متعالی می‌جوشد و تشنگان عالم را از معرفت خود سیراب کرده است. امام حسین علیه السلام اگر در طول زندگی حق‌خواه و عدالت‌محور بودند، اوج بُروز آن را در کربلا می‌بینیم. اگر ایشان اهل ایثار و دستگیری بود، در روز عاشورا اوج بروز آن را می‌بینیم.

*** هر کدام از ما الگوهای زیادی در تاریخ کشورمان و مذهبمان داریم. وجه تمایز امام حسین علیه‌السلام با سایر الگوهای تاریخی و اسطوره‌ای ما در چه گزاره‌هایی است؟**

الگوی ما هموارهٔ افرادی بودند که در تاریخمان به‌عنوان اسطوره و الگو شناخته می‌شدند. ما اسطوره‌های تاریخی فراوانی داریم؛ از رستم و سهراب گرفته تا سیاوش و سایر چهره‌های تاریخی، اینها همگی یک ویژگی بارز داشتند، آن هم حسّ دفاع از ارزش‌ها و مقابله با ضدارزش‌های انسانی و

بدی‌ها، منتها وقتی درباره امام حسین علیه السلام سخن می‌گوییم، علاوه بر اینکه ایشان اسطوره‌ای ماندگار محسوب می‌شوند، شخصیتی مقدس هستند که در اوج نبرد، حواسش به ارزش‌ها در گسترش انسانیت و اخلاق نیکو است و لحظه‌ای اخلاقشان متزلزل نمی‌شود.

شاید اگر تاریخ ما از این ویژگی یاد نمی‌کرد، چنین شخصیتی را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانستیم، اما زمانی که دشمن از حالات و ویژگی‌های او سخن می‌گوید و کشته شدن او حتی اشک دشمن وی را در می‌آورد و پس از آن بسیاری از مردم دست به قیام و شورش علیه حکومت وقت می‌زنند، درمی‌یابیم حسین شخصیتی آسمانی بود که مدام ارزش‌های معنوی از وجود ایشان می‌جوشید و به اطرافیان سرایت می‌کرد و این حالت تاکنون و تا آینده هم ادامه دارد، بنابراین چنین فردی الگویی برای آزادگان و حق‌مداران عالم و الگویی برای ما زرتشتیان است.

وقتی درباره امام حسین علیه السلام سخن می‌گوییم، علاوه بر اینکه ایشان اسطوره‌ای ماندگار محسوب می‌شوند، شخصیتی مقدس هستند که در اوج نبرد، حواسش به ارزش‌ها است و لحظه‌ای اخلاقشان متزلزل نمی‌شود. شاید اگر تاریخ ما از این ویژگی‌ها یاد نمی‌کرد، چنین شخصیتی را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانستیم.

*** یکی از رویدادهایی که هرساله با آن مواجهیم، ماجرای اربعین حسینی است به‌گونه‌ای که از سرتاسر دنیا در این راهپیمایی حضور پیدا می‌کنند، دیدگاهتان درباره این جریان عظیم چیست؟**

هر روز از ماه محرم و صفر تداعی‌گر قیام حسینی است و در این بین اربعین جلوه‌ای از ابراز ارادت جهانی به این وجود مقدس است. خدا با جریان اربعین حسین را به جهانیان می‌شناساند و آنها را در محور مشترکی حول این شخصیت بلندمرتبه قرار می‌دهد.

ما هم به‌اندازه توان خود در این مراسم‌ها شرکت می‌کنیم منتها تا به حال نتوانستیم به این سفر برویم. هرچند رهبران دینی و اقلیت‌های مذهبی در مراسم اربعین در کربلا حضور می‌یابند و ارادت خود را به وجود مقدس حسین نشان می‌دهند.

*** ما هرساله شاهدیم قبل از شروع ماه محرم عده‌ای انسان‌نما شروع به تخریب چهره امام حسین علیه السلام می‌کنند؛ پیامتان به این افراد چیست؟**

یک اصلی وجود دارد که می‌گویند که هیچ‌کس به درخت بی‌میوه لگد نمی‌زند. همه ما از هر قوم و فرقه‌ای هستیم، اول انسانیم، بعد ملیتی داریم و دارای دین و مذهبی هستیم. وقتی به‌عنوان انسان جنگ را ستایش نمی‌کنیم، اما دفاع از میهن و دفاع از ارزش‌ها و ناموس و مذهب را مقدس می‌دانیم. اینها اصولی است که تمام ادیان آسمانی نسبت به آن معتقدند. **وقتی می‌گوییم گفتار نیک، رفتار نیک و پندار نیک، در واقع همین مفهوم را آموزه‌های اسلام می‌گوید و مسلمانان را در همان نماز دعوت به بهترین کارهای نیک می‌کند و می‌فرماید «حیّ عَلی خَیرِ العمل».** بنابراین انسانی فکر می‌کنیم و ملّی کار می‌کنیم. هرگز بنا نیست که به‌خاطر منافع دینی و مذهبی به اعتقادات دیگران توهین کنیم. آیا توهین به یک انسان، جرم محسوب نمی‌شود؟

این درس را امام حسین علیه السلام به ما آموختند که در سخت‌ترین شرایطْ اخلاق را حفظ کنیم، پایبند به ارزش‌ها باشیم و به اعتقادات و سنت‌های دیگران احترام بگزاریم.

مگر نخواندیم که وقتی شمر برای حضرت ابوالفضل امان‌نامه آورد و ایشان به دایی خود پاسخ نگفت، امام حسین گفت "پاسخ او را بده چرا که خویشاوند توست!"؟ اینها را بارها در تاریخ و مجالس خواندیم. این ویژگی‌هاست که انسان را در تاریخ ماندگار می‌کند، اما انسان‌های پست نه‌تنها نام نیکی از آنها نیست بلکه مورد لعن و نفرین‌اند.

در دفاع مقدس هم دیدیم که همین شهدا الگوی خود را امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا معرفی کردند و این‌گونه رشادت به‌خرج دادند طوری که وجبی از خاک این میهن به دست دشمن نیفتاد. خودم در جبهه‌های نبرد حضور داشتم و شاهد بودم جوانان پاکی که چه رشادت‌ها به‌خرج ندادند، دانستم اگر اینها این‌چنین خوب و ارزشی و دارای استقامت‌اند، امام حسین باید چه شخصیت متعالی باشد که چنین جوانانی تربیت کرده است. دانستم تربیت‌های امام حسین علیه السلام محصور

در تاریخ نیست بلکه همواره می‌توان از این ارزش‌ها بهره برد. امام حسین علیه السلام شخصیتی فرازمانی و فرامکانی است.

خودم در جبهه‌های نبرد حضور داشتم و شاهد بودم جوانان پاکی که چه رشادت‌ها به‌خرج ندادند، دانستم اگر اینها این‌چنین خوب و ارزشی و دارای استقامتند، امام حسین باید چه شخصیت متعالی باشد که چنین جوانانی تربیت کرده است.

اما آن عده که با دین و مذهب مشکل دارند، کلاً کارشان این است که توهین به مقدسات را بر خود جایز بشمارند. خب، طبیعی است، کار دشمن همین چیزها است. ما باید همواره به الگوهایی پایبند باشیم که حق‌مدارند، اهل ارزش‌های خدایی هستند و به‌دنبال گسترش عدل و عدالت‌اند. انسانی که الگوی متعالی در زندگی نداشته باشد، اسم انسان را یدک می‌کشد و چنین فردی هدفی برای زندگی ندارد.

گوهری: حج حسینی؛ طواف انسان به دور کعبه وجود امام(ع)/ امام حسین با ترک مکه، مفهوم اصلی حج را به بشریت آموخت



کامران گوهری پژوهشگر علوم قرآن و حدیث

امام حسین علیه‌السلام روز سوم شعبان وارد مکه شدند و تا موسم حج در آنجا بودند، خبر رسید که یزید ملعون عده‌ای را فرستاده تا ایشان را به شهادت برسانند، امام علیه‌السلام نیز در «یوم‌الترویه» حج‌شان را به عمره تبدیل کرده و تصمیم به خروج از مکه گرفتند. دربارۀ اینکه چرا امام حسین علیه‌السلام حج را ترک و به سمت کوفه حرکت کردند، تحلیل‌های مختلفی صورت گرفته است، به همین مناسبت و برای پاسخ به این سؤال که چرا کاروانیان حسینی به تبعیت از امام حسین علیه‌السلام حج خانه کعبه را در آن زمان ترک کردند و مسیر حرکت خود

را تغییر دادند، گفت‌وگویی را با «**کامران گوهری**» پژوهشگر علوم قرآن و حدیث و مدیرکاروان عتبات عالیات انجام دادیم.

وی معتقد است: در موسم حج بعد از مُحرِم شدن عرفات را داریم، حج موسمی است که انسان به دور از شهر و دیار خود به آنجا می‌رود، خلوت می‌کند و به این وسیله معرفتش تقویت می‌شود، دقیقاً همین کار در کاروان امام حسین علیه‌السلام هم صورت گرفت، امام حسین علیه‌السلام کاروانی را از مکه تا کربلا و در عبور از منازلی سیر دادند و این یک فرصتی بی نظیر برای اصحاب بود، فضای خلوتی بود و انسان‌ها در این فضا خالصانه به خود امام علیه‌السلام توجه داشتند و با گذر هر لحظه، بر معرفت آنان نسبت به امام علیه‌السلام افزوده می‌شد، آنان از امام علیه‌السلام بهترین‌ها را آموختند و در قلبشان راه دادند و این یعنی همان مفهوم عرفات.

*** در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید:**

*** گروهی از مؤرخان بر این باورند که حرکت امام حسین علیه‌السلام از مکه به کوفه از این جهت که در شرایط نامناسب و در آستانه موسم حج انجام شده، یک حرکت نسنجیده بوده است، نظرتان در مورد این دیدگاه چیست؟**

گوهری: در حدیثی از حضرت زهراء سلام‌الله علیها به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله داریم که «**مثل الامام مثل الکعبة اِذْ تُؤْتی و لا تأتی**» یعنی «مثل امام، مثل کعبه است که تو باید به سویش برویه آنکه او به سوی تو بیاید». خیلی‌ها برای انجام مناسک حج سال ۶۰ هجری آمدند و به طواف مشغول شدند، در آن زمان امام حسین علیه‌السلام ـ که طبق حدیث مطروحه، کعبه مثالی از ایشان هست ـ تصمیم می‌گیرند به زبان عمل درس بزرگی را برای بشریت مطرح کنند، ایشان ابتدا قصد خروج از مکه را اعلام و بعد شروع به حرکت می‌کنند، اما عموم افرادی

که غافل از این درس بودند و از حرکت امام علیه‌السلام درک صحیحی نداشتند، از حرکت و همراهی باز ماندند.

«کامران گوهری» در گفت‌وگو با تسنیم

امام حسین علیه‌السلام کنار کعبه آمدند و طواف کردند، افراد بسیار زیادی همراه ایشان در حال طواف بودند، اما قبل از اینکه حج آغاز شود، امام حسین علیه‌السلام از کنار کعبه فاصله گرفتند، آنهایی که ظاهری از حج را می‌فهمند، به امام علیه‌السلام ایراد گرفتند که چرا حسین بن علی علیه‌السلام به حج واجب و مناسکش نپرداخت! اما آنهایی که علاوه بر ظاهر، باطن حج را هم می‌فهمیدند، گفتند کعبه (امام حسین علیه‌السلام) حرکت کرد، ما نیز باید تابع اصل کعبه باشیم و باید طواف‌کنان به دنبال کعبه اصلی حرکت کنیم.

نکته قابل توجه این است که اگر امام حسین علیه‌السلام بعد از اتمام مناسک حج حرکت به سمت کوفه را آغاز می‌کردند، دیگر این درس معنا نداشت، موسم حج تمام شده بود و عموم انسان‌ها از حج فقط مناسک را می‌فهمیدند. بنابراین کسانی که ظاهر حج را می‌فهمند به امام حسین علیه‌السلام ایراد می‌گیرند، در واقع آنان به اصل کعبه ایراد می‌گیرند، اما کسی که باطن حج را می‌فهمد ایراد نمی‌گیرد و می‌گوید امام علیه‌السلام اصل هستند. ایشان افضل هستند، شأنشان بالاتر است، قداستشان بیشتر است، لذا وقتی امام حسین علیه‌السلام حرکت کردند، دنبال امام علیه‌السلام می‌روند. امام حسین با ترک مکه، مفهوم اصلی حج را به بشریت آموخت.

*** خب با این توضیحاتی که مطرح شد، این سؤال ممکن است مطرح شود که سرنوشت کسانی که با امام حسین علیه‌السلام همراهی نکردند، چه می‌شود؟**

سؤال خیلی خوبی را مطرح کردید و این موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده است.

ببینید امام علیه‌السلام نفرمودند که هر کس همراه من نیاید باطل، کافر، مشرک یا بی‌دین است، اما باید به این نکته توجه داشت که کسانی که با امام حسین علیه‌السلام همراه نشدند، حج را در سطح خودشان بجا آوردند، اما موضوع اصلی، بهره‌مندی و رشد افراد یک جامعه است، به طور قطع کسانی که قرب به امام علیه‌السلام دارند و همنشین امام علیه‌السلام هستند و مورد هدایت الهی قرار گرفته‌اند، با کسانی که توجه و اعتنا ندارند، یکسان نیستند و یقیناً آنهایی که حج را ترک کردند و با امام علیه‌السلام همراه شدند، منفعت زیادی بردند. آنهایی که همراه امام علیه‌السلام حرکت کردند از سطوح بالاتر و مرتفع‌تر حج بهره‌مند شدند و این یعنی آنان طالب نورانیت، درک و فهم بیشتری بودند.

کاروانیان حسینی به إذن الهی و با قافله‌سالاری امام حسین علیه‌السلام از مکه تا کربلا مصداق دو آیهٔ شریفه «فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إیتاءِ الزَّکاةِ یَخافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ» هستند. خدا به کاروانیان حسینی نعمات بی شماری عطا کرد و خیلی آنان را مورد محبت خود قرار داد، کاروانیان حسینی به استناد آیه شریفه «لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»مشمول رزق بی‌حساب خداوندی شدند.

آنان طبق فرمایش امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به اعلی‌علیین برده شدند تا جاییکه در زیارت شریف ناحیه مقدسه هم از قول امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) نقل شده است که ایشان از محضر خداوند متعال تقاضا دارند که با شهدای کربلا در اعلی‌علیین محشور شوند.(۱) بله، کاروانیان حسینی خیلی بهره بردند و رشد کردند و این محصول رفتاری بود که در قبال مولایشان و امام زمانشان یعنی امام حسین علیه‌السلام انجام دادند و این درسی بزرگ برای تمام بشریت است و ما امروز باید ببینیم چه رفتاری در قبال امام زمانمان داریم و وظایفمان را در قبال ایشان دقیق بشناسیم.

* کاروان امام حسین علیه‌السلام، حجی در خلال زندگی بود

* چه شباهت‌هایی را می‌توان میان حج بیت‌الله الحرام و حج حسینی علیه‌السلام یافت؟

گوهری: امام حسین علیه‌السلام با حرکت به سمت کوفه همان برنامه حج را انجام دادند، با این تفاوت که حج در قالب یک مراسم است، اما کاروان امام حسین علیه‌السلام همان حج است در خلال زندگی، دوئیتی نیست، درست است که به ظاهر مصادیق تفاوت دارد، اما نباید نگاه مصداقی داشت، بلکه شایسته است نگاه مفهومی داشته باشیم. ما در حج مُحرِم شدن را داریم، اما در کاروان حسینی به ازای مُحرِم شدن، امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «**من کان فینا باذلاً مهجته و موطناً علی لقاءالله نفسه فلیرحل معنا...**». آنکه خون قلبش را تنها برای ما بذل می‌کند و خود را به دیدار با خدا آرام کرده است با ما کوچ کند.

* حج اصحاب امام حسین علیه‌السلام چگونه بود؟

از تشابهات دیگر حج اصحاب امام حسین علیه‌السلام با مناسک حج، مسأله عرفات است. در مناسک حج بعد از مُحرِم شدن عرفات را داریم، حج موسمی است که انسان به دور از شهر و دیار خود به آنجا می‌رود، خلوت می‌کند و به این وسیله معرفتش تقویت می‌شود، دقیقاً همین کار در کاروان امام حسین علیه‌السلام هم صورت گرفت، امام حسین علیه‌السلام کاروانی را از مکه تا کربلا و در عبور از منازلی سیر دادند و این یک فرصتی بی‌نظیر برای اصحاب بود، فضای خلوتی بود و انسان‌ها در این فضا خالصانه به خود امام علیه‌السلام توجه داشتند و با گذر هر لحظه، بر معرفت آنان نسبت به امام علیه‌السلام افزوده می‌شد، از امام علیه‌السلام بهترین‌ها را آموختند و در قلبشان راه دهند و این یعنی همان مفهوم عرفات.

یکی دیگر از مسائلی که در کاروان امام حسین علیه‌السلام نمایان بود، مسأله «برائت» است که در آیه سوم سوره مبارکه توبه خداوند چنین می‌فرماید: «وَ أَذانٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ...» و این درجه از حج را نیز شهدای کربلا نه تنها تا حد برائت قلبی و لسانی، بلکه تا حد برائت عملی و تا حد بذل جان، بجا آوردند.

مسأله دیگر حج، طواف به دور خانه کعبه است، خداوند در آیه ۲۹ سورهٔ مبارکهٔ حج می‌فرماید: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» در این درجه نیز شهدای کربلا از طریق بیعت با امام حسین علیه‌السلام و اطاعت و تبعیت از ایشان، در اوج قرار داده شده بودند و اوج این همراهی و عشق به مولایشان را در روز عاشورا به زیباترین شکل به منصه ظهور رساندند و حتی می‌توان گفت مصداق بارز این درجه از حج، بیعت اصحاب در شب عاشوراست. با وجود اینکه امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا بیعت را از اصحابشان برداشتند، اما هر یک لب به سخن گشودند که آیا ما شما را تنها بگذاریم و برویم؟ اصلاً کجا برویم وقتی شما اینجا هستی!

*** به نظر شما امام حسین علیه‌السلام با ترک ظاهری حج و حرکت به سمت کوفه درصدد انتقال چه پیامی بودند؟**

گوهری: این نکته‌ای است که شایسته است به آن توجه ویژه‌ای داشته باشیم و از آن عبرت گیریم، به راستی رفتار امام حسین علیه‌السلام در آن شرایط بسیار عجیب بود، ایشان با ترک ظاهری مناسک حج، نماد را به واقعیت تبدیل کردند، قبل از اینکه مراسم حج شروع شود، از مکه بیرون آمدند، یعنی ای مردم! امسال دست از نماد بردارید، از حالت مانور در بیایید، امسال عملیات واقعی است، این مفهوم را دقت بفرمایید، خیلی جای تأمل دارد، یعنی امسال نیازی به نماد نیست، کعبه مگر مَثَل من نیست؟! من امسال می‌خواهم رفتار حقیقی از خود بروز دهم،

شما نیز به تبعیت از امام‌تان از رفتار مثالی دست بکشید و به رفتار حقیقی کشیده شوید. تعداد معدودی این پیام عملی را از امام حسین علیه‌السلام گرفتند و همراه شدند، حج اکبر را آنها بجا آوردند؛ امام علیه‌السلام با عملشان نشان دادند که حجِ آن سال حج اکبر بود؛ حج اکبر یعنی حجّی که از حالت تمثیل در آمده و به حالت حقیقی در آمده باشد.

محمد محمودی‌کیا: برخورد امام‌خمینی با مکتب عاشورا فراتر از حزن و اندوه بود / افراد در فرآیند انقلاب مدام غربال می‌شوند



محمد محمودی‌کیا، استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی ایران آغاز تحولی عظیم در پهنه عالم در مسیر رشد ارزش‌های دینی بود؛ زیرا این انقلاب زمانی به پیروزی دست یافت که مکاتب الحادی دنیا سایه بر نظامات سیاسی و اجتماعی دنیا افکنده، از این طریق جوامع بشری را تحت سلطه ظالمانه خود در آورده بودند. از دیگر سو این مکاتب به هیچ وجه نتوانسته بودند نیازهای فطری بشر را که همان رشد و تعالی معنوی است فراهم آورند بلکه با طلیعه‌های مدرنیسم که با زمینه‌های فلسفی خاص

خود در غرب آغاز شد، زمینه مکاتب الحادی همچون انسان‌باوری «اُمانیسم» در مقابل خداباوری و نیز ماتریالیسم «مادی‌گرایی» در مقابل خدامحوری فراهم شد.

اندیشه انقلاب اسلامی از آنجا که پیام‌آور معنویت و احیاگر آموزه‌های انبیاء بود، به فرموده بنیان‌گذار آن برگرفته از آموزه‌های حسینی بود؛ آموزه‌هایی که کشته شدن در مسیر آرمان‌های دین را افتخاری بزرگ و جانبازی در این مسیر را برای خود سرافرازی بزرگی می‌داند. با این حال از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنی‌ها با این مکتب آغاز شد تا به این ترتیب جلوی گسترش آموزه‌های آن در سراسر عالم را بگیرد، با این حال هرچند به موفقیتی نسبی دست یافت، اما مشاهده کردیم بسیاری از آزادگان دنیا از این انقلاب الگو گرفته و مقابل استبداد ظالمان ایستادند.

به مناسبت ایام محرم و ایام عزای سیدالشهداء علیه السلام با **محمد محمودی‌کیا، استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی** به گفت و گو نشستیم تا درباره بسترهای شکل‌گیری انقلاب اسلامی، آموزه‌های نهفته در آن و علت عداوت دشمنان با این جریان الهی را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.

مشروح آن را در ادامه می‌خوانید

فرد سکولار درکی از شناخت مفاهیم دینی انقلاب ندارد

*** نگاه امام به انقلاب از منظر نورانیت بود، به این صورت که انقلاب را نوری الهی می‌دانستند که سبب تحول قلوب شد و دشمنان در پی خاموش کردن آن هستند. با این حال برخی اندیشمندان منشأ آن را فطری و الهی و برخی آن را با گرایش سکولار خود برخاسته از یک جنبش اجتماعی دانستند. در این باره توضیح می‌فرمایید.**

نظریات متعددی در زمینه اندیشه انقلاب اسلامی وجود دارد. وقتی از انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم، متن انقلاب، متنی است که آن را از سایر انقلاب‌ها مجزا می‌کند. شما مؤلفه‌های

توحیدی و اسلامی و شیعی را در انقلاب اسلامی بسیار برجسته می‌بینید؛ امام به عنوان شاگرد مکتب اهل‌بیت، مبتنی بر آموزه‌های مکتب اهل‌بیت، اقدام به عمل انقلابی می‌کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پیمانی است که خداوند از علمای هر امتی گرفته که در برابرشکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند؛ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ.

وقتی شما شعارهای مردم و نیز نیروهای سازمان‌دهنده انقلاب را می‌بینید، اشاره به همین مفاهیم دینی دارد، به ویژه مفاهیم عاشورایی و حسینی در بین مردم موج می‌زد. درصد و ضریب تأثیر جریانات چپ در انقلاب به نسبت جریان اسلام‌خواهانه در جامعه، بسیار ضعیف‌تر بود. بنابراین انقلابی که توده مردم و غاطبه آن، اسلام و خدا را شعار خود قرار می‌دهند، مسلماً نظریات غیر دینی نمی‌تواند تبیین شایسته‌ای از ماهیت و چرایی این انقلاب ارائه دهند.

*** به طور طبیعی دشمنان همواره در طول این ۴۰ سال علیه این انقلاب توطئه‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی طرح‌ریزی کردند تا به هر طریق ممکن جلوی روند پیشروی آن را بگیرند؛ اما عده‌ای به این باور نرسیدند که دشمنی در کار است و دم از صلح و دوستی می‌زنند؛ در این باره توضیح بدهید.**

از جمله وظایف حکومت، تأمین شرایط برای زیست متعالی در جامعه است؛ مثلاً نمی‌توانیم بگوییم حکومت اسلامی در برابر معیشت مردم وظیفه‌ای ندارد. **وقتی ما به دنبال ساخت تمدنی الهی و نیز ارائه مدلی متعالی از کشوری موفق در نظام بین‌المللی هستیم، این برای نظام جدید یعنی نظام سلطه، غیر قابل تحمل است.** مسلماً این جریان نمی‌گذارد به راحتی اندیشه‌ای دینی در بستر نظام‌های بین‌الملل مطرح شود؛ چرا که اندیشهٔ مبتنی بر دین اسلام برای آنها تهدید و سدّ راه اقدامات مستبدانه و استعمارگرانه‌شان محسوب می‌شود، بحث تضاد منافع مطرح می‌شود. مسلماً بر سر راه چنین ایدئولوژی، شما شاهد مخالفتها و تقابلهایی خواهید بود.

در واقع شعار انقلاب اسلامی، صرفاً در محدوده جغرافیای فعلی نیست بلکه این انقلاب به دنبال احیای وضعیت‌های تمدنی در گستره جغرافیای سیاسی جهان اسلام و پس از آن بستر عالم است .بنابراین وقتی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در سطح بین‌الملل صدای رسا می‌یابد، طبیعی است که جریان نظام سلطه برای کم‌فروغ کردن و مقابله با این گفتمان جدید وارد عمل می‌شود؛ از این رو طبیعی است که هشت سال جنگ را با پشتوانه کشورهای سلطه‌گر تحمیل این کشور کنند و منافقان داخلی و خارجی دست به کشتار وسیع بزنند و در سالهای بعد با ترفندهای مختلف دشمنی‌های خود را در قالب‌های مختلفی مثل تحریم و تهدید به منصه ظهور برسانند.

افراد در فرآیند انقلاب مدام غربال می‌شوند

*** به صورت مصداقی جریان انقلاب اسلامی چگونه مکاتب الحادی دنیا را به چالش کشید؟**

انقلاب ایران در حوزه‌های مختلف گفتمان حاکم بر نظام بین‌المللی را به چالش می‌کشاند؛ مثلاً در مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، مشاهده می‌کنید هستهٔ اولیهٔ آن از گفتمان رایج در غرب یعنی لیبرال دموکراسی شکل می‌گیرد. در چنین فضایی، انقلاب اسلامی گفتمان جدیدی را بازتولید می‌کند؛ یعنی اگر غرب در بحث انسان‌شناسی از یک حیوان ناطق سخن می‌گوید و از موجودی سخن می‌گوید که اتصالی به عالم بالا ندارد، نگاه انقلاب اسلامی به انسان، نگاهی از جنس حکمت متعالی است؛ موجودی که خداوند توانایی‌های معنوی بالایی برای رشد و ارتقاء داده است و انقلاب اسلامی به دنبال تربیت انسانهایی است که بتواند آن را به حد کمال خود برساند.

بنابراین طبیعی است که وقتی شما از پدیده‌ای با عنوان انقلاب یاد می‌کنید، باید مشخصاتی داشته باشد. در واقع تغییرات اساسی را باید در جای جای ساخت اجتماعی ببینید،؛ مثلاً کارگزاران و ارزش‌های حاکمیتی باید تغییر و ارتقاء یابد. نظم سیاسی و گفتمان سیاسیون باید

مرتفع و مبتنی بر آرمانهای اسلامی باشد. اینها شاخصه‌هاست؛ چرا که شعار انقلاب همین مبانی ارزشی بود. اما با این حال باید مدنظر داشت در هر نظامی افراد خوب و بد در کنار هم حضور دارند و نمی‌توان توقع داشت حتماً همگان باید صالح باشند؛ بالأخره در عرصه‌ای از دنیا سیر می‌کنیم که نمی‌توان به این راحتی افراد را شناخت. افراد مدام غربال می‌شوند تا افراد صالح روی کار بیایند. این تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همه اعصار جریان دارد آنجا که فرمود «**وَ الَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً حَتَّی یَعُودَ أَسْفَلُکُمْ أَعْلَاکُمْ وَ أَعْلَاکُمْ أَسْفَلَکُمْ وَ لَیَسْبِقَنَّ سَبَّاقُونَ کَانُوا قَصَّرُوا وَ لَیُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ کَانُوا سَبَقُوا**...؛ سوگند به آن که پیامبر را به حق برانگیخت که شما وساوس و آراء مختلف پیدا کنید و غربال شوید، تا آنجا که افراد پایین از شما فراز گیرند و بالایی‌ها به زیر روند (زیر و رو شوید) و سبقت‌گیرندگانی که کوتاهی می‌کردند، به پیش تازند و پیشی‌گیرندگانی که پیش می‌تاختند کوتاهی کنند.»

برخورد امام خمینی به عاشورای حسینی فراتر از حزن و اندوه بود

*** اکنون مناسبت ایام محرم و نزدیک به اربعین حسینی را سپری می‌کنیم. شما درباره تأثیر قیام اباعبدالله و ماجرای عاشورا بر انقلاب اسلامی سخن گفتید. جریان قیام حسینی چگونه در انقلاب اسلامی جلوه‌گر شد و آن را تحت تأثیر قرار داد؟**

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تاریخ، فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی، حادثه شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و یاران ایشان در واقع غمبار عاشورای سال ٦١ هجری است؛ حادثه‌ای تاریخ‌ساز که منشاء پیدایش بسیاری از جنبش‌ها و حرکت‌های اصلاحی و عدالت‌خواهانه در طول تاریخ بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز به تبع رهبریِ امام خمینی به عنوان فقیهی عالیقدر، عارفی وارسته، حکیمی متأله و متکلمی فرهیخته، در اصول و مبانی خود به طور قابل توجهی در یک وضعیت در هم تنیده با حادثه عاشورا و شهادت حضرت امام حسین قرار گرفته است، به گونه‌ای که سیرهٔ عملی امام راحل نیز در طول حیات

شریفشان همواره نشان از عمق ارادت قلبی و شیفتگی فوق‌العاده ایشان نسبت به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام دارد.

انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از انوار مقدس اباعبدالله علیه‌السلام و آموزه‌های عاشورایی رقم خورد و نشان داد مکتب حسینی پویا و در تمام زمان‌ها جاری است. نگاه امام به حادثه عاشورای سال ٦١ هجری، نگاهی فراتر از عزاداری صرف و حزن و ماتم است که البته این موارد نیز در جای خود از مهمات فرهنگ شیعی است. در واقع امام خمینی (ره) اشک بر اباعبدالله را در مسیر معرفت به کار بست و به تعهد خویش نسبت به مکتب عترت وفا کرد.

اما نگاه ایشان اساساً متوجه پیامدهای سیاسی و اجتماعی حادثه عاشوراست تا با تکیه بر اهداف قیام آن حضرت، بتوانند علاجی بر دردهای بی پایان امت اسلام پیدا کنند. **از نگاه امام، آنچه جامعه اسلامی را از مسیر حقیقی خود منحرف کرده، همان عوامل و وضعیتی است که در زمانه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام بر جامعه حاکم بوده است؛ فساد طبقه حاکم، زدوده شدن ارزش های اصیل اسلامی، التقاط حق و باطل، چیرگی مثلث شوم تزویر، زر و زور بر جامعه اسلامی و به حاشیه رانده شدن صدای عدالت خواهی و آزادی طلبی.**

ایشان در این باره می‌فرمایند: «محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و نیز حق در مقابل باطل قیام کرده، و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است.» امام خمینی، رهایی اسلام از خطر زوال و انحراف را از مهم ترین پیامدهای حادثه عاشورا معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «محرم ماهی است که به وسیله سید مجاهدان و مظلومان، اسلام زنده شده، و از توطئه عناصر فاسد و رژیم بنی امیه که اسلام را تا لب پرتگاه برده بودند، رهایی بخشید.»

امام خمینی، محرم را نمادی برجسته و راهنمایی بی‌بدیل برای اعاده عزت و شکوه تمدن الهی معرفی می‌کنند؛ تمدنی که بالاترین ارزش و مقدس‌ترین قانون آن، کرامت و آزادی انسان است؛ آزادی از بندگی غیر؛ آزادی از اسارت نفس و طواغیت عالم. ایشان در این رابطه چنین تصریح می‌کنند: «**محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست، که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد، و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست. و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملتها تا آخر دهر.**»

امام خمینی شهادت و بذل جان در راه مکتب و عقیده را یکی از الزامات تعزیز حق در جامعه می‌دانند و چنین تأکید می‌کنند که «**سیدالشهداء سلام الله علیه با همه اصحاب و عشیره‌اش قتل عام شدند، لکن مکتبشان را جلو بردند.**»

قدیریان: «ما رایت إلا جمیلا» نگاه حاکم بر جریان اربعین حسینی



عبدالحمید قدیریان هنرمند آیینی و انقلابی

در اوایل ماه محرم بود اخباری مبنی بر برگزاری نمایشگاه آسمان حسین علیه‌السلام اثر عبدالحمید قدیریان مدیر مطالعات راهبردی حوزه هنری در قالب مستند و گفـت‌وگو از برخی شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی روی آنتن رفت.

در این مجموعه برنامه‌ها قدیریان و فرزندش ـ علی قدیریان ـ که کارگردانی ۱۰ مجموعه مستند از تابلوهای آسمان حسین علیه‌السلام را برعهده داشت، با حضور در برنامه‌های زنده تلویزیونی بر لزوم بهره‌مندی از نگاه آسمانی به زندگی تأکید کردند.

نمایشگاه آسمان حسین علیه‌السلام مجموعه‌ای شامل ۲۸ تابلوی رنگ روغن بود که در ماه رمضان سال گذشته با نگاهی به ماجرای کربلا از منظر «ما رأیت الا جمیلا» کشیده شد و سعی

بر ایجاد فضایی متفاوت و اثرگذار داشت. به همین بهانه گفت‌وگویی با عبدالحمید قدیریان، مدیر مطالعات راهبردی حوزه هنری انجام دادیم.

عبدالحمید قدیریان، مدیر دفتر مطالعات راهبردی حوزه هنری در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی باشگاه خبرنگاران تسنیم، دربارهٔ نمایشگاه آسمان حسین علیه‌السلام گفت: نیاز جامعه امروز جبران چشم‌پوشی از نگاه آسمانی در سالهای اخیر است، به همین دلیل هر چه فاصلهٔ ما از زمان برپایی نمایشگاه آسمان حسین علیه‌السلام بیشتر می‌شود، استقبال از آن نیز افزایش می‌یابد و علاوه بر آن نیاز به پاسخ سؤال مطرح شده در ابتدای ۱۰ قسمت مستند نیز ضروری‌تر به نظر می‌رسد که «سهم آسمان در زندگی ما چقدر است؟»

مشروح گفت‌وگوی ما را با عبدالحمید قدیریان از نظر می‌گذرانید:

«ما رایت الا جمیلا»، رمز فهم عاشوراست

* شما در مجموعه آثار آسمان حسین علیه‌السلام بیشتر به غلبه بعد آسمانی و نورانی ماجرای اهل‌بیت علیهم‌السلام تأکید داشتید، برای شروع از جایگاه کلام حضرت زینب سلام‌الله علیها برایمان بگویید؛ «ما رأیت الا جمیلا».

خداوند بارها در قرآن علاوه بر زمین از ما می‌خواهد به آسمانها نگاه کنیم و در آنها تفکر کنیم، خداوند از آسمانهای هفتگانه و زمین سخن می‌گوید و شاید منظور خدا این باشد که به ازای یکبار نگاه به زمین باید هفت بار نگاه به آسمان داشت، علاوه بر آسمان، حضرت حق انتظار دارد ما به ملکوتش بنگریم و خود را با آن هماهنگ کنیم، اینها انتظاراتی است که خداوند از بندگانش دارد و این در حالی است که اساساً چنین معقولاتی حتی در ذهن ما نیز تعریف شده نیست و طبیعتاً ما به آنها بی‌توجه هستیم، مشکل اصلی ما رعایت نکردن همین نکته است.

«ما رأیت الا جمیلا» یکی از زیباترین و قوی‌ترین کلام یک ناظر شیعه نسبت به عاشوراست و در حادثه عاشورا شاخص‌ترین کلام، این بیان حضرت زینب سلام‌الله علیها است. از آنجایی

که ارتفاع و قله‌های کلام حضرت زینب سلام‌الله علیها بسیار زیاد است، باید زمانی طولانی طی می‌شد تا انسانها این توان را بیابند که به ارتفاعات و قله‌های این کلام نزدیک شوند و از آن بهره ببرند. امیرالمومنین علیه‌السلام صراط مستقیم هستند و عاشورا روش حرکت بر صراط علوی و رفتن به سوی مهدویت است و فهم این روش، شیعه را به آنجا می‌رساند که کلامش «ما رایت الا جمیلا» است و این رمز کلام زینب سلام‌الله علیها است. کلام حضرت زینب سلام‌الله علیها در حقیقت توصیف نحوهٔ حرکت دادن کاروانیان امام حسین علیه‌السلام توسط ایشان بر روی این صراط به سوی اعلی علیین است. ما باید سعی کنیم زیباییهای عاشورا را در تمام ابعاد فهم کنیم تا دریابیم روش قرار گرفتن بر صراط در قالب کاروان حسینی به چه معناست و چه شاخصه‌هایی دارد.

«ما رایت الا جمیلا» نگاهی حاکم بر جریان اربعین حسینی

این کلام حضرت زینب سلام‌الله علیها باید به عنوان یک رمز و راز باقی می‌ماند و شاید نباید این راز در طول تاریخ آشکار می‌شد. با گشایش این رمز، بسیاری از معارف شیعیان تبیین می‌شود، اما با گذشت زمان و با برپایی انقلاب اسلامی گویا راه آسمان به زمین بازتر از گذشته شد و نور آسمان دارد تأثیر بر زمینیان می‌گذارد و به مرور این رمز را آشکار می‌سازد.

اگر تاکنون از این حقیقت غافل بودیم که عالم صاحب دارد و صاحب آن، آن را اداره می‌کند و برنامهٔ خویش را تحقق می‌دهد، اما دوران حاضر دورانی است که خداوند با نشان دادن بعضی از آیات، قصد آن دارد تا فاعلیت خود بر روند حوادث جهانی را بیشتر عیان کند و تنها کافی است کمی به اطراف خود تا این آیات را ببینیم، به عنوان مثال، جنگ سی وسه روزه لبنان، جنگهای ۲۲ روزه و هشت روزهٔ غزه، بیداری اسلامی و... همگی از این نوع آیات هستند، ماجراهای عجیبی که توجیه و تحلیل دنیایی نداشته و یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد و متأسفانه به راحتی از کنار آن می‌گذریم.

خدا درصدد انجام وعدهٔ قرآنی نابودی بنی‌اسرائیل است

نکتهٔ جالب توجه این است که همهٔ این ماجراها در راستای یک موضوع یعنی روند تضعیف بنی اسرائیل صورت می‌گیرد، گویی خداوند درصدد انجام وعدهٔ قرآنی نابودی بنی‌اسرائیل که در سورهٔ اسراء از آن سخن گفته است، اما یک نکتهٔ عجیب دیگر این است که اکنون و در این برهه از زمان، یعنی سی و چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی، گویا باز هم شرایط بیشتر تغییر کرده است، اخیراً خداوند ماجرای جدیدی در راستای تغییرات جغرافیای دنیا را شروع کرده است، راهپیمایی اربعین ؛ ماجرایی که حدود ۳ الی ٤ سال است که در ایامی قرین با اربعین امام حسین علیه‌السلام واقع می‌شود و وسعت پوشش آن جمعیتی حدود ۳۰ میلیون نفر به صورت مستقیم در نجف و کربلا و تا چند ۱۰ میلیون نفر دیگر به صورت غیرمستقیم است، به عنوان مثال فقط در نیجریه حدود ۱۰ میلیون نفر در سال گذشته متأثر از این ماجرا بودند. این وسعت پوشش گویای این است که خداوند قصد کرده با نشان دادن عظیم‌ترین آیهٔ خود در طول هزار و اندی سال اخیر و برپایی جریان عظیم راهپیمایی اربعین حسینی وارد میدان شود و فرهنگ جامعه اسلامی را اصلاح کند.

جالب آنجاست که فضای حاکم بر راهپیمایی اربعین حسینی مشابه با فضایی است که زینب سلام‌الله علیها را به بیان عبارت «ما رأیت الا جمیلا» می‌کشاند، چیزی که در این اجتماع عظیم الهی به وضوح دیده می‌شود، عشق و محبت است و می‌توان به شکل اغراق‌آمیزی، زیباترین رفتارها را شاهد بود. در فضای اربعین است که باید این جمله حضرت زینب سلام‌الله علیها را به عنوان رمز فهم عاشورا مورد توجه قرار دهیم. شیعهٔ فهیم زمانی که نگاهش به این آیهٔ عظیم الهی می‌افتد، نمی‌تواند کلامی به غیر از «ما رایت الا جمیلا» بر لب براند.

نگاه «ما رایت الا جمیلا» به فهم شیعه از ماجرای عاشورا بسیار کمک می‌کند و برکات زیادی را در پی خواهد داشت و ما هرچه با این نگاه در ماجرای عاشورا و کاروان حسینی بیشتر تعمق کنیم، از رهگذر آن ثمرات بیشتری نصیبمان می‌شود. وقتی با منظر فهم زیبایی‌های عاشورا به آن می‌نگریم، اولین چیزی که برایمان جلب توجه می‌کند، این است که حضرت زینب سلام‌الله

علیها زیبایی را در بُعد مادی و دنیایی آن حادثه ندیدند و یقیناً زیبایی مدنظر ایشان متعلق به آسمانهاست و این می‌تواند همان شاه کلید ورود مؤمنان و شیعیان به تفکر و درک ماجرای عاشورا باشد.

* شما مجموعه آثار آسمان حسین علیه‌السلام را ارائه کرده‌اید، سؤال این است به نظر شما سهم آسمان در زندگی ما چقدر است؟

یهودیان معتقدند که خدا تنها خلق کرده و رفته تا روز قیامت که بر خواهد گشت، ولی ما معتقدیم خداوند حیّ است و هیچ برگی بی اذن او بر زمین نمی‌افتد، اما عجیب است که با وجود اعتقاد به این موضوع، از آن در زندگیمان بهره نمی‌گیریم، به بیان دیگر، قوانین آسمانی که حاکم بر دنیا هستند را در محاسباتمان مدنظر قرار نمی‌دهیم و اصلاً به این فکر نمی‌کنیم که ما زیرنظر قدرتمند الهی هستیم و باید با مجموعه رفتارهای خودمان در پیشگاه الهی، خود را با خواست او تطبیق دهیم، اینجاست که این سؤال ایجاد می‌شود که به راستی سهم آسمان در زندگی ما چقدر است؟

سقوط فرهنگی نتیجهٔ فاصله گرفتن از آسمان‌ها

در طول تاریخ همهٔ ادیان برای دعوت انسانها به سوی کمالات آمده‌اند و تلاش داشته‌اند تا راه جدایی و کندن از دنیا و حرکت به سمت آسمانها را به انسانها بیاموزند، خداوند به واسطهٔ رحمت و مهربانی خود، با ارسال رسولان و پیامبران، اصرار داشته تا راه دور شدن انسانها را از خطرات نشان دهد، سقوط ما در بحثهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی از وقتی آغاز شد که از آسمانها فاصله گرفتیم و در دنیا مستقر شدیم.

تجلی ارزش‌ها در دفاع مقدس با نگاه آسمانی

در اوایل دوران جنگ تحمیلی به سبب فضای خاصی که حاکم بر جامعه، نگاهها به آسمانها بود و برای همین ارزشهای الهی در بین مردم بیشتر تجلی و نمود داشت و علیرغم وجود تمام

مشکلات، لحظات برایمان شیرین و به یادماندنی بود، اما با شیطنت افراد داخلی و خارجی، به مرور ارتفاع ما نسبت به دنیا کم شد و به تبع آن، مشکلات پدیدار شد، به عبارت دیگر ما ارتفاع گرفتن از سطح دنیا را فراموش کردیم و نگاه‌مان را به سطح دنیا آوردیم و این باعث افزایش مشکلاتمان شد.

اگر با این منظر به ماجرای سقیفه نگاه کنیم، در می‌یابیم که در آن روز آنها ما را از امامی محروم کردند که می‌خواست ما را به سوی فضل امامت کند، امامی که راهِ رفتن و رسیدن به ارتفاعات آسمان را به ما نشان می‌داد، امامی که به واسطه باب‌الله بودنش، مجرای نزول نعمات الهی بود، امامی که ما را دعوت به آسمانها می‌کرد تا از فضای ظلمت و محدودیت و اذیت و گناه و پلیدی و در یک کلمه از فضای ابلیسی دور شویم، چراکه جایگاه ابلیس در دنیا و پست‌تر از آن است و جایگاه انسان در آسمانهاست و انسان باید بیشترین فاصله را با ابلیس داشته باشد. وقتی نگاه به آسمان را فراموش می‌کنیم، امیال دنیایی بر ما هجوم می‌آورند و کژی‌ها و اعوجاجات در جامعه رشد می‌کنند، این نکته که آسمانها ملاک زندگی‌مان باشند، مسئله‌ای فرهنگی است که باید به آن توجه کنیم، پس اگر می‌خواهیم در جامعه اسلامی تمدن ایجاد کنیم، باید هدف از برپایی این تمدن، حرکت به سوی ارتفاعات و درجات فضل باشد.

در طول دوران انقلاب، حضرت امام خمینی(ره) با فرمایشات خود همهٔ را به آسمانها دعوت می‌کرد، به همین جهت وقتی امام خمینی(ره) در مجلسی سخنرانی می‌کرد، همه احساس سبکی و رشد می‌کردند و همین موجب می‌شد تا یک سری رفتارهای زیبای انسانی در جامعه ظهور و بروز پیدا کند، اما شیاطین هم بی‌کار نمی‌نشستند و از همان دوران سعی داشتند این فضای نورانی را از بین ببرند و به مباحثی چون بهره‌مندی از دنیای پست و اشرافی‌گری دامن بزنند و جامعه را در سطح نگه دارند و بلکه به سمت اعماق سوق دهند.

لزوم ایجاد دغدغه آسمانی شدن و ارتفاع گرفتن از زمین

تابلوهای آسمان حسین علیه‌السلام تجلی این نیاز جامعه است؛ باید بار دیگر به آن دوران طلایی نگاه کنیم و از زیبا بودن ارتفاع آسمانی مردم یاد و تلاش کنیم دوباره خداوند ما را آنگونه قرار دهد و برای تحقق این موضوع و حل مشکلات خود و جامعه، باید به سوی معارف ناب قرآن که در فرمایشات اهل‌بیت علیهم‌السلام موج می‌زند، رو آوریم تا از دنیا کنده شده و به سوی آسمانها کشیده شویم.

یاد امام حسین علیه‌السلام به گونه‌ای است که افراد با آن به راحتی پله‌های رشد را طی می‌کنند و به سوی آسمانها ارتفاع می‌گیرند، ایامی چون محرم، رمضان و اربعین ... قابلیتی دارند که با درک آنها از دنیا کنده شده و به سوی آسمانها می‌رویم، اما بعد از گذشت زمان اندکی، این فضای رشد به سادگی از بین می‌رود و مجدداً به سمت دنیا باز می‌گردیم. اگر در بنیانهای فرهنگی طوری کار کنیم که موضوع آسمانی شدن، مسئله و دغدغه جامعه شود، این دغدغه‌مندی کمک می‌کند تا افراد بعد از رشد در آسمانها، آن فضای لطیف را حفظ کنند، لذا باید تلاش کنیم تا کنده شدن از زمین و حرکت به سمت آسمان اصلی‌ترین دغدغه و ارزش جامعه باشد که اگر چنین شود، انرژی ماه محرم و سایر ایام شبیه به آن، به سادگی از بین نمی‌رود و بلکه کمال استفاده را از آنها خواهیم برد.

* واژه‌های پرمعنایی با عنوان حماسه، ایثارگری و شهادت را در ماجرای امام حسین علیه‌السلام چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حماسه، ایثارگری و شهادت همگی تبعه هستند و باید ببینیم این موضوعات تبعه چیست؟ با توجه با اینکه در ماجرای سقیفه، مردم امامِ به سوی فضل را پس زدند و کنار گذاشتند، دیگر نباید رشد و حرکت به سوی آسمان تحقق پیدا می‌کرد، پس چه شد که در ماجرای امام حسین علیه‌السلام درهای آسمان گشوده شد و کاروانیان به اعلی علیین رسانده شدند، به عبارت دیگر در کنار مصائب و حماسه‌هایی که بر کاروان امام حسین علیه‌السلام گذشت، چه چیز ساخته

شد و امام چگونه درهای آسمانها را گشودند! فهم این موضوع در شناخت جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار مؤثر است.

در مجموعه تابلوهای آسمان حسین علیه‌السلام سعی بر این بود تا نگاه آسمانی بیشتر غلبه داشته باشد و در عین حال حماسه نیز در آن وجود داشت، به عنوان مثال، در تابلوی «حامی»، حضرت زینب سلام‌الله علیها داخل چادر هستند و در بیرون چادر جنگ در جریان است، ایشان در این فضا دست به دعا بر می‌دارند و با سلاح «دعا» سعی می‌کنند امامشان را نصرت کنند.

اکنون بعد از هزار و چهارصد سال، وقتی مسلمانان و حتی غیر مسلمانان ماجرای امام حسین علیه‌السلام را می‌شنود و به آن توجه می‌کنند، همین رفتارشان باعث رشد آنها می‌شود و آنها را سبک کرده و بالا می‌کشد. این مکانیزم را امام علیه‌السلام به إذن‌الله ایجاد کردند، پس امام حسین علیه‌السلام در آن زمان داشتند کاری بزرگ را رقم می‌زدند و درهای آسمانها را باز می‌کردند وحضرت زینب سلام‌الله علیها نیز شاهد شکلگیری و ایجاد این مکانیزم رفعت دهنده بودند و به همین دلیل است که می‌فرمایند «ما رایت الا جمیلا.«

ماجرای امام حسین علیه‌السلام دلایل و اهداف بسیاری دارد، بر اساس این نگاه، یکی از دلایل شهادت امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیتشان این بود که این امکان برای ما باشد که امروز با حضور در بیت امام علیه‌السلام ارتفاع بگیریم و در فضل رشد کنیم و آسمانی شویم، همان بیتی که خداوند در آیات سورۀ نور از آن یاد می‌کند و آن را بیتی می‌خواند که در آن، خداوند إذن رفعت را قرار داده است «فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ» و هرقدر خداوند به ما توفیق عطا کند و به این مهم دست پیدا کنیم، به همان میزان در خواهیم یافت که امام علیه‌السلام خواست‌شان را چه زیبا به تصویر کشیدند.

معتقدم عاشورا روش حرکت در صراط است و نزدیک شدن به فضای حسینی در آخرالزمان اصلی‌ترین روشی است که بشر می‌تواند به آن متوسل شود تا مسیر سخت آخرالزمان را طی کند. همچنین معتقدم که حضرت زینب سلام‌الله علیها کلید استفاده عمیق از عاشورا را به ما

گفته است، وقتی ایشان می‌فرمایند «در عاشورا هیچ چیزی جز زیبایی ندیدم»، این در اصل کلید فهم عمیق عاشورا است.

حجت‌الاسلام ابوالقاسمی: معنای «قَتیل العبرات» بودن امام حسین / زمانی که خداوند به موسای نبی از "عاشورا" خبر می‌دهد



حجت‌الاسلام محمود ابوالقاسمی

موسای نبی در مناجات خویش خطاب به خداوند از علت برتری امت پیامبر خاتم نسبت به سایر امت‌ها پرسید. خداوند متعال فرمود که من امت پیامبر خاتم را به خاطر ۱۰ نکته برتری دادم. موسی از آن ۱۰ نکته پرسید. خداوند متعال فرمود که آن ۱۰ نکته شامل نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، نماز جماعت، قرآن، علم، و عاشورا است. موسی گفت: پروردگارا؛ عاشورا چیست؟ فرمود گریستن و گریه‌نمایی بر نواده محمّد و سوگواری و عزاداری برای مصیبت فرزند مصطفی. ای موسی، هیچ بنده‌ای از بندگان من در آن زمان نیست که بر فرزند

مصطفی بگرید یا تظاهر به گریستن کند و عزاداری کند، مگر آن که بهشت برای او باشد و در آن، پایدار می‌ماند «**یا موسی، ما مِن عَبدٍ مِن عَبیدی فی ذلِک الزَّمانِ بَکی أو تَباکی وتَعَزّی عَلی وَلَدِ المُصطَفی، إلّا وکانَت لَهُ الجَنَّةُ ثابِتا فیها.**» تبّاکی یعنی خود را به گریه بزنی. این مسئله گویای آن است که حتی تظاهر در دستگاه اباعبدالله در گریه بر آن مظلوم عالم، دارای ثواب است و پیامی در خود در بر دارد.

وی با اشاره به مفهوم «قَتیل العبرات» درباره امام حسین علیه‌السلام گفت: امام حسین علیه‌السلام در روایتی فرمود «أنا قتیل العَبرات»؛ یعنی من کشته‌شده اشک‌ها هستم. عَبرات جمع کلمه عَبرة به معنای گریه‌هاست. البته دَمع و جمع آن دموع هم به معنای گریه است، اما یک وجه تمایزی نسبت به یکدیگر دارند. به نظر می‌رسد عَبرة به معنای اشکی است که راه و مسیر را باز می‌کند و حجاب‌های اخلاقی و رفتاری را پس می‌زند و انسان مؤمن را به قرب خداوند «عبور» می‌دهد، همچنان که از مشتق آن، کلمه مَعْبَر به معنای «آماده برای عبور» و کلمه معبَر به معنای آنچه که با آن از یک سوی رودخانه به‌سوی دیگر بروند مانند کشتی و پل.

بنابراین این عبارت امام حسین به این معنا می‌تواند باشد که من کشته شدم تا با گریه مؤمنین بر من، آنها به درگاه خداوند از حجاب‌ها عبور داده شوند. پس باید فرصت را در این ایام محرم غنیمت شمرد.

آیت‌الله فاضل گلپایگانی: دشمن چهار راهبرد را در زمینه‌سازی جریان عاشورا به‌کار بست / علت عدم‌همراهی کوفیان با امام حسین علیه‌السلام



آیت‌الله فاضل گلپایگانی عضو خبرگان رهبری

ماجرای قیام اباعبدالله علیه‌السلام را می‌توان از جنبه‌های گوناگونِ معرفتی، سیاسی و اجتماعی مورد مطالعه قرار داد تا از آنها در عرصه‌های فردی و اجتماعی استفاده‌های کاربردی داشت. یکی از ابعاد آن، مربوط به بُعد دشمن‌شناسی آن است. با اندک مطالعه‌ای در تاریخ واقعه عاشورا درمی‌یابیم تمام دشمنان امام حسین علیه‌السلام در یک سطح قرار نداشتند بلکه هر کدام متأثر از یک‌سری از عوامل خاص مقابل حضرت صف‌آرایی کردند.

آیت‌الله فاضل گلپایگانی عضو خبرگان رهبری در گفت‌وگو با تسنیم اظهار کرد دشمنان اباعبدالله علیه‌السلام در یک دسته قرار نداشتند بلکه عوامل متفاوتی باعث شد افراد مقابل کاروانیان صف‌آرایی کنند.

وی درباره این عوامل می‌گوید به‌طور کلی تهدید، تطمیع و فریب، سه راهبرد دشمن در زمینه‌سازی وقوع جریان عاشورا بود.

مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

سه راهبرد دشمن در وقوع جریان عاشورا

*** دشمنانی که مقابل امام حسین علیه‌السلام قرار گرفتند، از چه اقشاری بودند و یا دارای چه ویژگی‌های شخصیتی بودند؟**

دشمنان امام حسین علیه‌السلام در کربلا یک دسته نبودند بلکه انگیزه‌ها و دشمنی‌های گوناگونی در کار بود؛ اولاً سعی حکومت بنی‌امیه این بود که از اشرار و و بزرگان قبایل در این زمینه کمک بگیرد تا بتواند مردم قبیله را جذب کند؛ یکی از عللی که توانستند جمع زیادی را جذب کنند، همین مسئله بود، یعنی در آن زمان جامعه به‌صورت ملوک‌الطوایفی و قبیله‌ای اداره می‌شد و میان آنها رسم بر این بود که هرچه رئیس قبیله می‌گوید، آنها بدون چون و چرا بپذیرند، بنابراین یکی از روش‌های دشمنان برای افزودن نفرات به لشکریان خود، تطمیع رؤسای قبایل با اموال و مقام بود. دشمن از این حربه همواره بهره‌های زیادی گرفته است.

گروهی دیگر از دشمنان اباعبدالله(ع)، افرادی بودند که مورد ترس و تهدید قرار گرفتند. زمانی که حکومت نامشروع یزید متوجه دعوت کوفیان از امام حسین علیه‌السلام شد، عبیدالله‌بن زیاد ملعون را به‌سوی آنها فرستاد تا کوفیان را تهدید کند که "هرکس از حسین حمایت کند، او و خانواده‌اش را به خطر می‌اندازیم."، این تهدیدات به‌قدری کارساز بود که جمعیت ۳۰ هزار نفری بیعت‌کننده با مسلم، ایشان را رها کردند.

عامل سومی که باعث شد مردم از اباعبدالله علیه‌السلام حمایت نکنند، تکنیک فریب اهل بی‌بصیرت بود. یک عده به‌دلیل عدم بصیرت در شناخت حق از باطل، از همراهی بازماندند. این عده توسط شریح قاضی فریب خوردند. حکومت وقت، با تطمیع شریح، از او درخواست کردند فتوای قتل امام حسین علیه‌السلام را به‌دلیل شورش علیه حکومتِ به‌اصطلاح اسلامی صادر کند.

گروه چهارم، نه اهل ترس، نه تطمیع و نه بی‌بصیرت بودند بلکه حکومت به‌گونه دیگر این عده را فریب داد، به این شکل که از آنها به‌عنوان افرادی که بین امام حسین علیه‌السلام و حکومت یزید میانجیگری می‌کنند، استفاده کرد، لذا مدام در پی القای این نکته بودند که «اجازه ندهید حسین به کوفه بیاید». حرّبن یزید ریاحی از جمله این افراد بود که سعی داشت امام علیه‌السلام را از ادامه مسیرش بازدارد. او ظاهراً با امام دشمنی نداشت و به‌نقل تاریخ، پشت‌سر حضرت نیز نماز خواند منتها تصور می‌کرد ممانعت امام از ادامه مسیرش، به‌خیر و صلاح کاروان حسینی است، لذا در روز عاشورا زمانی که متوجه نیت دشمن درباره امام حسین علیه‌السلام و اصحاب ایشان شد، از کار خود توبه کرد و به لشکریان حضرت پیوست.

حرّبن یزید ظاهراً با امام دشمنی نداشت و به‌نقل تاریخ، پشت‌سر حضرت نیز نماز خواند منتها تصور می‌کرد ممانعت امام از ادامه مسیرش، به‌خیر و صلاح کاروان حسینی است، لذا در روز عاشورا زمانی که متوجه نیت دشمن درباره امام حسین علیه‌السلام و اصحاب ایشان شد، از کار خود توبه کرد و به لشکریان حضرت پیوست.

در هر صورت هر کس در این گروه‌های چهارگانه قرار گرفت، دچار نوعی ضعف معرفتی، اخلاقی، رفتاری و یا نفسانی بود؛ اما دیدیم هیچ کدام به اهداف خود دست نیافتند. عده‌ای که در پی دنیا بودند، فریب آن را خوردند و به نان و نوایی دست نیافتند. عده‌ای هم که فریب خوردند و بصیرت‌شان به فریادشان نرسید، دچار پشیمانی و بعد توبه شدند.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی نقل می‌کند مردی به حسین علیه السلام نوشت: «مرا با دو حرف پند بده؟»، آن حضرت در جواب نوشت: «**هر که امری را با نافرمانی خدا بجوید، آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می‌گریزد زودتر به‌سرش آید؛** مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ». این کلام عیناً برای کسانی که مقابل امام علیه‌السلام صف بستند، عملیاتی شد.

*** شما عدم بصیرت و معرفت نسبت به جایگاه حقیقی امام حسین علیه‌السلام را از عوامل دشمنی با آن حضرت معرفی کردید؛ عاملی که باعث این ضعف شناخت و بصیرت شد در چه گزاره‌هایی بود؟**

شهوات، دنیاپرستی و گرایش به حرام به‌ویژه مال حرام. جامعه اسلامی پس از ماجرای سقیفه دچار اضمحلال شدیدی شده بود، حتی برخی بزرگان صحابه به‌دنبال سهم‌خواهی، استفاده از بیت‌المال را بر خود حلال می‌شمردند. شکم آن‌ها مدفن مال حرام شده بود، لذا خداوند بر چشم و قلب آن‌ها مهر زده بود، از این جهت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا زمانی که دشمنان مقابل خطبه‌های حضرت هلهله می‌کردند، فرمود «شکم‌های شما از حرام پر شده و بر قلب‌هایتان مهر زده شده است لذا تحمل گوش دادن حرف مرا ندارید؛ فقد مُلِئت بُطونکم مِن الحَرام وطُبِع عَلی قُلوبِکم».

در صورت کلی خداوند در غذا و اموال، اثرات وضعی و معنوی قرار داده است. اگر اموال از راه حرام کسب شود، برای فرد ظلمت ایجاد می‌کند و باعث کدورت قلبی او می‌شود. اما مال حلال منشأ نور است و بصیرت و قلب نیز با نور الهی تغذیه می‌شود. در دعایی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «**اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَ فِي سَمْعِي نُوراً وَ فِي بَصَرِي نُوراً**؛ خدایا نوری در قلبم، در گوشم و در بصرم قرار بده». بنابراین رابطه مستقیمی بین بصیرت و قساوت قلب با مال حلال و حرام برقرار است.

تقوا عامل تشخیص حق از باطل است

چرا که هرکس آلوده به حرام شود، قدرت شناختش از حقایق از بین می‌رود، توانایی تشخیص حق از باطل را نخواهد داشت. همچنان که انسان باتقوا توانایی تشخیص و خروج از چالش‌ها را دارد؛ خداوند درباره اثرات تقوا در گشایش مسیر افراد می‌فرماید: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً؛ هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد». همچنین انسان باتقوا حق را از باطل تشخیص می‌دهد؛ خداوند در این باره می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً؛ ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.

بنابراین افراد به‌میزانی که تقوا را رعایت کنند، به همان میزان کسب نور می‌کنند و مسیر برایشان روشن خواهد بود، اما به‌میزانی که تقوا را مراعات نکنند، دچار ظلمت‌های قلبی و نفسانی می‌شوند و مسیر را گم می‌کنند، همان اتفاقی که در ماجرای قیام امام حسین علیه‌السلام رخ داد. دشمنان به‌واسطه آلوده شدن در حرام و گناه، تا قدری پیش رفته بودند که جلوی فرزند رسول خدا صلی‌الله علیه و آله صف بستند؛ از این جهت این مسئله باید درس عبرتی برای همه ما باشد تا دچار لغزش نشویم. مال حرام ذره ذره انسان را به‌سوی مسلخ می‌کشاند و زمانی چشم باز می‌کند که کار از کار گذشته است.

علت عدم‌همراهی کوفیان با امام حسین علیه‌السلام

*** با بررسی رفتار کوفیان در قبال امام حسین علیه‌السلام درمی‌یابیم گویی آن‌ها مشکل معرفتی نسبت به جایگاه حضرت داشتند، چطور شد که به امام نامه نوشتند، اما ایشان را یاری نکردند؟**

متأسفانه عده‌ای که جلوی امام صف بستند، از کوفیانی بودند که اهل رأی و اجتهاد و تفسیر قرآن و یا از صحابه کبار بودند.

این نوع رفتار از آنجا ناشی می‌شد که کوفیان، امام حسین علیه‌السلام را تا حد امامی که بر تمام اشیاء و افراد ولایت دارد و صاحب عالی‌ترین درجات امامت و اطاعت از او واجب است، قبول نداشتند. خیلی از کوفیان طرفدار جناب عثمان بودند لذا عمدتاً به امامت امام حسین علیه‌السلام چندان اعتقادی نداشتند. شیعیانی هم که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشتند، اما ایشان را همراهی نکردند، یا تهدید دشمن موجب ترس آن‌ها شد و یا بصیرت لازم را نداشتند، در واقع کسانی که بصیرت نداشتند و به‌فتوای خود عمل می‌کردند، نه به سپاه امام پیوستند و نه سپاه دشمن .شخصی مثل" **سلیمان‌بن صُرد خزاعی** "از اصحاب پیامبر صلی‌الله علیه و آله بود، اما به‌هنگام قیام امام حسین علیه‌السلام، در کوفه ماند و پس از ماجرای عاشورا پشیمان شد.

کوفیان، امام حسین علیه‌السلام را تا حد امامی که بر تمام اشیاء و افراد ولایت دارد و صاحب عالی‌ترین درجات امامت و اطاعت از او واجب است، قبول نداشتند. خیلی از کوفیان طرفدار جناب عثمان بودند لذا عمدتاً به امامت امام حسین علیه‌السلام چندان اعتقادی نداشتند.

در هر حال مجموعه‌ای که اباعبدالله علیه‌السلام را همراهی نکردند، ایمان کافی به درجات بالای امامت امام حسین علیه‌السلام نداشتند، ایشان را در حدی که جانشین حقیقی پیامبر صلی‌الله علیه و آله و ولیّ امر مسلمین و واجب‌الاطاعهٔ است، قبول نداشتند. آنها کسانی بودند که طی تبلیغاتِ مسموم دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام آموخته بودند هرکس در رأس حکومت باشد هرچند به‌ظلم، نباید بر او شورید و یا او را تضعیف کرد. جالب است **امام حسین علیه‌السلام در مقاطع و منازل مختلف از جمله روز عاشورا، درباره جایگاه خویش نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا سلام‌الله علیها سخن می‌گفتند، به آنها از مقام امامت و ولایت عُظمایی خود نگفتند چرا که معرفت و شعور آن را نداشتند**، هرچند به این جایگاه هم اهمیتی ندادند و کاری که نباید می‌شد، صورت گرفت. حال باید پرسید؛ ما تا چه‌اندازه نسبت به معارف و فضایل ائمهعلیهم‌السلام شناخت داریم؟

شاه همچون یزید در پوشش اسلام ضد ارزش‌ها عمل می‌کرد

*** همان طور که می‌دانیم درس‌های عاشورا در تمام زمان‌ها و مکان‌ها جریان دارد. امام خمینی (ره) به‌عنوان برترین رهبر دینی‌مان نیز پیوندی بین جریان انقلاب اسلامی و عاشورای حسینی برقرار کرد، در این باره توضیح می‌دهید؟**

وجه اشتراک هر دو ماجرا، قیام برای پیاده‌سازی ارزش‌های الهی بود، منتها باید توجه داشت که درس‌های عاشورا و اثرات معنوی آن پشتوانه حرکت امام راحل بود، همچنان که ایشان در سخنانی فرمود: «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است»، از این جهت می‌توان اذعان داشت امام(ره) قیام خود را برگرفته از قیام سیدالشهدا معرفی و به آن افتخار می‌کرد.

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بودند افرادی که ضعف نفسانی، معرفتی و شخصیتی داشتند و این مسئله باعث شد برایشان سایه‌ای در تشخیص راه روشن انقلاب ایجاد شود. من خودم افراد مبرزی را می‌شناختم که از مقلدان امام خمینی(ره) بودند، اما زمانی که بگیر و ببندها را دیدند، از راه خود بازگشتند و بدتر اینکه گاهی با طرح این مسئله که «مگر می‌شود یک فقیه به حکومت برسد؟!»، مقابل تفکر انقلاب ایستادند.

اما انقلاب اسلامی از آنجایی که برگرفته از مکتب عاشورا بود، روح آزادگی و استقلال و نیز اسلام‌خواهی در آن موج می‌زد و این موج علی‌رغم عداوت دشمنان، تاکنون ادامه دارد. بنیان‌گذار انقلاب ما، مدام می‌فرمود «با اتکای به خداوند متعال و نصرت الهی می‌توان نظام شاهنشاهی را ساقط کرد چرا که همچون حکومت یزید مشروعیت ندارد»؛ او [شاه] مانند یزید در پوشش اسلام، ضد ارزش‌های اسلام عمل می‌کرد و منویات دشمن را در کشور اجرا می‌کرد؛ لذا باید نظامی در عصر غیبت کبری برپا می‌شد که دارای مشروعیت باشد. بدون وابستگی به غرب و شرق و بدون دخالت آن‌ها، باید جامعه‌ای ایجاد شود که افراد آن، خود توانایی مدیریت داشته باشند منتها در چارچوب قوانین اسلام. در دوران پهلوی کار به جایی رسید که قصد کردند قرآن و مقدسات را از ریشه برچینند در حالی که تا قبل از آن [پهلوی] خود را مسلمان

و مدعی دیانت می‌دانست. **اکنون هم از این دست افراد در حکومت ما متأسفانه پیدا می‌شوند؛ به اسم اسلام و به کام دشمن عمل می‌کنند، اما شاکله اصلی نظام‌مان پر است از افراد ارزشی.**

امروز ایران اسلام در پرتو آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه آموزه‌های حسینی به موقعیتی دست یافته که دارای عزت و امنیت است، همان عزت و امنیتی که بهترین سرمایه یک کشور محسوب می‌شود و اکنون می‌بینیم برای خیلی از جوامع تبدیل به یک آرزو شده است

یک زمانی ما اسیر انگلیس و آمریکا بودیم، اما امروز قوی‌ترین دستاوردهای نظامی غرب را با چالش مواجه می‌کنیم و پهباد پرقدرت آن‌ها را از آسمان به زمین می‌کشیم. گذشت آن زمان که مقابل افسران و مستشاران آنها دست‌بسته بودیم و حتی اجازه فکر کردن هم نداشتیم. امروز ایران اسلام در پرتو آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه آموزه‌های حسینی به موقعیتی دست یافته که دارای عزت و امنیت است، همان عزت و امنیتی که بهترین سرمایه یک کشور محسوب می‌شود و اکنون می‌بینیم برای خیلی از جوامع تبدیل به یک آرزو شده است که البته امید داریم تمام ملت‌های آزاده دنیا که اسیر سیاست‌های حاکمان ستمگر و استعمارگران هستند، به این امنیت و عزت دست یابند. البته منکر کاستی‌ها و چالش‌های پیش‌رِوی نظام نیستیم که عمده آنها ناشی از سوء مدیریت‌ها و در مرحله بعد عداوت دشمنان نظام اسلامی ماست.

اصفهانیان: خصلتی از اباعبدالله علیه‌السلام که عالم را به‌سوی ظهور حرکت می‌دهد



حجت‌الاسلام سعید اصفهانیان، مسئول مؤسسه اصحاب الحسین علیه‌السلام

وی گفت: نگاه تاریخی به ماجرای اباعبدالله متداول‌ترین نگاه در ماجرای حسینی است. نگاه تاریخی، توجه به اتفاق ظاهری کربلا است. ریشه این ماجرا به دو تن از شاگردان امام صادق علیه‌السلام باز می‌گردد که هر دو کوفی هستند؛ یکی «فُضیل بن زید» که کتاب مقتلی با عنوان «**تَسمیةُ مِن قَتلِ مَعَ الحُسین**» را نوشت و دیگری هم «ابی‌مخنف» که صاحب کتاب «وقعة الطف» است. راویان او پنج دسته‌اند: برخی از آنها دشمن امام هستند. برخی دشمن نیستند، اما

وقایع‌نگار در لشکر دشمنند. دسته سوم، افرادی هستند که عبوری گذر کردند. این سه دسته کلامشان ارزش زیادی نخواهد داشت. از ظاهر ماجرا حکایت می‌کند، اما نمی‌تواند روح ماجرا را تبیین کند. از میان ۱۱۳ روایت کتاب وقعهٔ الطف، فقط هشت روایت قابل تأمل از معصومان علیهم‌السلام برایمان باقی می‌ماند.

وی افزود: منظر تاریخی برای مطالعه ماجرای حسینی، منظر سستی است، اگر هم قرار است از این منظر به ماجرای اباعبدالله نگاه کنیم، می‌بایست از زاویه نگاه معصومین به تاریخ قیام نگاه کنیم؛ مثل مقتل الحسین که شیخ صدوق نگاشت، اما در طول تاریخ از بین رفت، اما از نگاشته‌های مختلف، این مقتل جمع‌آوری شده و اکنون در دسترس است.

مدیر مؤسسه راهبردی فرهنگی اصحاب الحسین علیه‌السلام با اشاره به اینکه یکی از زوایای مناسب در نگاه به ماجرای حسینی، زاویه‌نگاه تربیت است، گفت: سخنان امام حسین علیه السلام به این منظر کمک می‌کند، از جمله آنکه هنگام خروج از مکه فرمود «**هرکس می‌خواهد جانش را برای ما ببخشد و می‌خواهد در لقاءالله توطن کند، پس باید با ما حرکت کند؛** « **مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً، إِنْ شَاءَاللّه**».
بنابراین این حرکت، حرکتی جمعی است و باید کوچ کرد.

وی افزود: شما نمونهٔ توطن در لقاءالله را در اصحاب امام حسین علیه‌السلام می‌بینید. علی اکبر علیه‌السلام هم در خلقت مادی و هم از جهت اخلاقی و برزخی، در فضای حسینی رشد کرد. اینگونه اصحاب در لقاءالله توطن کرده‌اند که امام حسین علیه‌السلام خطاب به آنها فرمود «أمرُهُم أمرِی و رَأیُهُم رَأیِی»؛ به این ترتیب حتی اندیشهٔ آنها در سرزمین حسینی و لقاءالله ساکن شده است. حرکت و جهاد یکی از عناصر تربیت حسینی است.

حجت‌الاسلام سعید اصفهانیان مدیر مؤسسه راهبردی فرهنگی اصحاب الحسین علیه‌السلام با اشاره به اینکه یکی از زوایای مناسب در نگاه به ماجرای حسینی، زاویه‌نگاه تربیت است،

گفت: سخنان امام حسین علیه السلام به این منظر کمک می‌کند، از جمله آنکه هنگام خروج از مکه فرمود «هرکس می‌خواهد جانش را برای ما ببخشد و می‌خواهد در لقاءالله توطن کند، پس باید با ما حرکت کند؛ « **مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً، إِنْ شَاءَاللّه**». بنابراین این حرکت، حرکتی جمعی است و باید کوچ کرد.

وی افزود: شما نمونهٔ توطن در لقاءالله را در اصحاب امام حسین علیه‌السلام می‌بینید. علی اکبر علیه‌السلام هم در خلقت مادی و هم از جهت اخلاقی و برزخی، در فضای حسینی رشد کرد. اینگونه اصحاب در لقاءالله توطن کرده‌اند که امام حسین علیه‌السلام خطاب به آنها فرمود «أمرُهُم أمرِی و رَأیُهُم رَأیِی»؛ به این ترتیب حتی اندیشهٔ آنها در سرزمین حسینی و لقاءالله ساکن شده است. حرکت و جهاد یکی از عناصر تربیت حسینی است.

اصفهانیان با اشاره به اینکه از زیباترین زوایای نگاه به ماجرای حسینی، زاویه نگاه صالحیت و ساخت آینده است، گفت: اباعبدالله امام صالحین و فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اباصالح است. امام حسین علیه‌السلام در روایتی فرمود «**إنّما خَرَجْتُ لطَلَب الإصلاح فی أمّة جدّی رسول الله**؛ من برای طلب اصلاح در امت جدم رسول الله خروج کردم.» دلیل خروج من این است که قصد داشتم در امت جدم اصلاح صورت گیرد. این اصلاح که در آن زمان سامان نیافت بلکه مقدماتش شکل گرفت. مقدمات اصلاحی که جریانات مختلف را کمک می‌کند تا در نهایت جامعهٔ مهدوی حاکم بر زمین شود. انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، جریان اربعینی و پدیده‌هایی که جهان تا ظهور به خود می‌بیند، همگی از چشمهٔ اصلاحگری اباعبدالله سیراب شده و سیراب می‌شود.

وی افزود: ابراهیم علیه السلام تقاضایی از خدا می‌کند «**رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ**؛ پروردگارا، به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن» خداوند این

تقاضای ابراهیم علیه‌السلام را چهار بار در قرآن پاسخ می‌دهد، اما الحاق ایشان به صالحین را به دوران دیگری موکول می‌کند «وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ»؛ سرزمین مهدویت، سرزمین اصلی برای اصلاحگری است. یوسف علیه السلام هم تعابیری مشابه دارد و خداوند ماجرای ایشان را با صالحیتِ در زمان مهدویت گره می‌زند. از میان ۲۷ رسولی که نام آنها در قرآن ذکر شده است، به تصریح قرآن ١٤ نفر ماجرایشان با صالحیت گره خورده است، اما اساساً کل رسولان و انبیای الهی در مسیر صالحیت گام برداشتند .

اصفهانیان ادامه داد: این ماجرا در شب عاشورا هم نمودی جدی دارد، آن زمان که اباعبدالله بیان می‌دارد همگی آزادید و بروید، اما اصحاب ابراز وفاداری می‌کنند، می‌فرماید «**قُدَّامَ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ**؛ در پیش از قائم علامت‌هایی است»؛ یعنی ماجرای ما با آینده و مهدویت گره خورده است. در روز عاشورا هم حداقل در دو مقطع تبیین ساخت و ساز صالحانه خویش نسبت به مهدویت را دارند و جالب اینکه در دوران رجعت‌ها اول فردی که رجعت می‌کند، امام حسین علیه‌السلام است.

حجت‌الاسلام رفیعی: انتظار رجعت امام حسین علیه‌السلام مانند انتظار ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)



حجت‌الاسلام رضا رفیعی کارشناس مسائل دینی

وی در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم به‌مناسبت سالروز ولادت امام حسین علیه السلام گفت: یکی از اِشکالات ما شیعیان این است که برای یاد امام حسین علیه‌السلام بیشتر به گذشته می‌رویم و با خواندن داستان‌هایی از زندگی ایشان و ذکر مصیبت کربلا و گریه بر ایشان آرام می‌گیریم؛ در حالی که خود حضرت در روز عاشورا، یارانشان را به آینده متذکّر شده و از دوران رجعت و بازگشت به دنیا به‌همراه یارانشان می‌گوید.

وی افزود: این روایت را مرحوم میرلوحی در کتاب «کفایهٔ المهتدی» صفحه ۵۱۳ از کتاب «اثبات الرجعهٔ» نوشته فضل‌بن شاذان آورده که با ذکر سند خویش از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است:

«امام حسین علیه‌السلام شبِ قبل از شهادت به یارانش فرمود: رسول خدا صلی‌الله علیه و آله به من فرمود: "پسرم! تو به‌زودی به‌سوی عراق روانه شده و در سرزمینی به‌نام «عَمُورا» و «کربلا» فرود می‌آیی و همان‌جا شهید می‌شوی و جمعی نیز با تو به شهادت می‌رسند."، اینک وقت سفارش رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرا رسیده است و من، فردا نزد او خواهم رفت. پس هر یک از شما دوست دارد که بازگردد، همین امشب بازگردد که من به او اجازه داده و بیعت خود را از او برداشتم؛ و در این باره تأکید بلیغ فرمود اما آنان راضی نشدند و گفتند: به خدا سوگند که هرگز از تو جدا نمی‌شویم تا اینکه هر کجا شما بروی ما نیز بیاییم. زمانی که حضرت چنین دید، فرمود: شما را بشارت باد به بهشت. به خدا سوگند که ما پس از آنچه فردا بر سرمان خواهد آمد، مدّتی که خدا بخواهد درنگ می‌کنیم و سپس خداوند ما و شما را هنگام ظهور قائمِ ما (از قبر) بیرون می‌آورد و از ظالمان انتقام می‌گیرد و من و شما، آنها را در غُل و زنجیرها و انواع عذاب‌ها و کیفرها مشاهده خواهیم کرد.»

به امام حسین علیه‌السلام عرض شد: ای پسر رسول خدا! قائمِ شما کیست؟ فرمود: هفتمین نفر از فرزندان پسرم محمّد باقر و او، حجّت‌بن الحسن‌بن علی‌بن محمّدبن علی‌بن موسی‌بن جعفربن محمّدبن علی، پسرم است و او همان است که مدّتی طولانی پنهان گشته و سپس آشکار می‌شود و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».

حجت‌الاسلام رفیعی خاطرنشان کرد: امام باقر علیه‌السلام در روایت دیگری فرمود: «امام حسین علیه‌السلام پیش از شهادت به یارانش گفت که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله به من فرمود: "پسرم! تو به‌زودی به سوی عراق روانه می‌شوی و آن سرزمینی است که پیامبران و جانشینان آنها در آنجا با یکدیگر دیدار کرده‌اند و آن سرزمین «عَمُورا» نام دارد و تو در آنجا

شهید می‌شوی و جمعی از یارانت نیز همراه تو به شهادت می‌رسند که درد شمشیر و نیزه را احساس نخواهند کرد"؛ و این آیه را تلاوت فرمود: "(گفتیم: ای آتش! برای ابراهیم سرد و سلامت باش)، آتش آن جنگ نیز بر تو و آنان سرد و سلامت خواهد بود."

شما را بشارت باد! به خدا سوگند، همین که ما را بکشند، به محضر پیامبر صلی‌الله علیه و آله وارد می‌شویم. سپس من تا آن زمان که خدا بخواهد، درنگ می‌کنم و اولین کسی خواهم بود که زمین برای او می‌شکافد، آنگاه از زمین خارج می‌شوم و خروج من، همزمان با خروج امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و قیام قائم ما و حیات رسول خدا صلی‌الله علیه و آله خواهد بود. سپس از جانب خدا، گروهی از آسمان بر من فرود می‌آیند که تاکنون به زمین نیامده‌اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و سپاهی از فرشتگان نیز به‌سوی من فرود آیند و محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام و من و برادرم و همه کسانی که خدا بر ایشان منّت نهاده است، سوار بر مرکب‌های الهی ــ که اسبان دورنگ از جنس نور هستند و تاکنون کسی سوار آنها نشده ــ فرود می‌آییم.

سپس محمّد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز در آورده و آن را با شمشیر خود به قائم ما می‌دهد و ما تا آن زمان که خدا بخواهد می‌مانیم. سپس خداوند از مسجد کوفه، چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب بیرون می‌آورد. سپس امیر مؤمنان علیه‌السلام شمشیر رسول خدا صلی‌الله علیه و آله را به من داده و مرا به شرق و غرب عالم می‌فرستد و من بر هیچ یک از دشمنان خدا نمی‌گذرم مگر آنکه خونش را ریخته و تمام بت‌ها را می‌سوزانم تا اینکه به دیار هند رفته و آنجا را فتح می‌کنم. و دانیال و یوشع نزد امیر مؤمنان علیه‌السلام آمده و گویند: خدا و پیامبرش راست فرمودند؛ و حضرت هفتاد نفر را با آن‌ها به‌سوی بصره می‌فرستد و آنان دشمنان خود را می‌کشند. و لشکری به سوی روم می‌فرستد و خداوند آنجا را به‌دست آنان فتح می‌کند. سپس من، جانوران حرام‌گوشت را می‌کشم تا بر روی زمین، جز حیوانات پاک نماند. و سراغ یهودیان و مسیحیان و دیگر ملّت‌ها رفته و آنان را بین اسلام و

شمشیر مخیّر می‌کنم؛ پس هر کس اسلام بیاورد، او را رها می‌کنم و هر کس اسلام نیاورد، خداوند (به‌دست من) خونش را خواهد ریخت.

و هیچ یک از شیعیان ما نمی‌ماند مگر اینکه خداوند فرشته‌ای نزد او فرستد تا خاک را از چهره‌اش پاک کند (و او را رجعت بدهد) و همسران و منازلش را در بهشت به او بشناساند. و بر روی زمین، هیچ نابینا و زمین‌گیر و گرفتاری نمی‌ماند مگر آنکه خداوند به‌وسیله ما اهل‌بیت، گرفتاری او را برطرف خواهد کرد.

و برکت از آسمان بر زمین فرود آید به‌طوری که درختان، میوه‌های خداخواسته خود را سرشار آورند و مردم میوه‌های زمستان را در تابستان، و میوه‌های تابستان را در زمستان بخورند و این همان فرموده خداوند است: (اگر اهل کتاب، ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر ایشان می‌گشودیم، اما تکذیب کردند و ما نیز ایشان را به اعمالشان گرفتار کردیم)». (قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج۲، ص۸۴۸)

این کارشناس مسائل دینی خاطرنشان کرد: همان‌طور که در سایر روایات نیز آمده است، دوران رجعت‌ها با بازگشت امام حسین علیه‌السلام آغاز می‌شود و رجعت ایشان همزمان با رجعت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه‌السلام و قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه) خواهد بود و پس از ایشان یارانشان و سایر مؤمنان نیز به دنیا باز خواهند گشت و پس از نابودی دشمنان خدا در روی زمین، حکومت الهی را که خداوند به بندگان صالحش وعده داده برپا می‌کند و با گسترش ایمان و تقوا در میان بندگان، زمینهٔ نزول برکات آسمان و زمین بر ایشان را فراهم خواهند کرد.

حجت‌الاسلام رفیعی اظهار کرد: چقدر زیباست که مؤمنان بیش از آنچه به عاشورا و ذکر مصیبت حضرت می‌پردازند، به دوران رجعت و آمدن حضرت و حوادث بعد از آن بپردازند و همان‌گونه که منتظر آمدن امام زمان هستند، منتظر آمدن امام حسین علیه‌السلام نیز باشند.

حجت‌الاسلام دغانلو قیام امام حسین علیه‌السلام در راستای برپایی امر ظهور/ لزوم مطالعه ماجرای سیدالشهداء علیه‌السلام در قرآن



حجت‌الاسلام دغانلو کارشناس مسائل دینی

یکی از موضوعات مهمی که در مجموعه روایات ائمه علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است، تأکید بر زیارت امام حسین علیه‌السلام است. در ثواب و اجر این زیارت آنقدر زیاد گفته شده که امام رضا علیه‌السلام در اهمیت آن فرمود: کسی که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند، خدا را در عرش زیارت کرده است. در همین راستا، برای آگاهی بیش‌تر از «علت چرایی تأکید بر زیارت امام حسین علیه‌السلام » «نقش سیدالشهداء علیه‌السلام در مهدویت و امر ظهور»

و همچنین «مطالعه ماجرای امام حسین علیه‌السلام در قرآن» به سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین «**محمد دغانلو**» رفتیم و با وی به گفت‌وگو نشستیم.

در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید:

*** به نظر شما چرا اینقدر اهل‌بیت علیهم‌السلام ما را به زیارت امام حسین علیه‌السلام ترغیب و تشویق کردند؟ حتی گفته شده می‌توان برای زیارت امام حسین علیه‌السلام پول قرض کرد، اما برای زیارت بیت‌الله الحرام که انجام یک‌بار آن امری واجب است، نمی‌توان پول قرض کرد.**

زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام نسبت به خانه خدا و بقیه زیارتگاه‌ها اصلاً قابل قیاس نیست و فرقش از زمین تا آسمان است. در کتاب کامل الزیارات حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌فرماید: روزی زمین کعبه گفت: کیست مثل من، حال آن که خانه خداوند متعال بر من بنا شده و مردم از اطراف و اکناف به طرف من می‌آیند و حرم امن الهی قرار داده شده‌ام، خداوند به زمین کعبه خطاب کرد: ساکت باش که فضیلت تو در برابر فضائل زمین کربلای حسین چون قطره‌ای نسبت به اقیانوس است و اگر نبود خاک و تربت کربلا، هرگز تو را فضیلت نداده بودم و اگر کسانی که کربلا ایشان را در بردارد (حضرت سیدالشهداء و اصحابش) نبودند، تو را و آنچه تو هم اکنون به آن فخر می‌کنی نمی‌آفریدم(۱). این فضیلت زمین و خاکی است که امام حسین علیه‌السلام را در بر گرفته است.

البته گزارشاتی هم داریم که می‌گوید زیارت امام رضا علیه‌السلام أفضل از زیارت امام حسین علیه‌السلام است، اما این موضوع می‌تواند به این دلیل باشد که زیارت امام رضا علیه‌السلام مهر و تأییدی بر شیعه بودن است، چراکه ما فرقه‌های مختلفی داریم؛ اعم از کیسانی، اسماعلیه، زیدیه و ...، این بدین معناست که اگر کسی امام رضا علیه‌السلام را قبول کرد، یعنی تا امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه) همه را قبول کرده است، پس می‌توان چنین گفت که زیارت امام رضا علیه‌السلام از جهت اکمال ایمان و دین فضیلت دارد.

در باب سفارش به زیارت امام حسین علیه‌السلام روایات زیادی وجود دارد، حتی داریم که اگر کسی در تمام عمرش به زیارت امام حسین علیه‌السلام نرود، اگر بهشتی هم باشد، در بهشت مهمان اهل بهشت است، برداشت بنده اینطور است که دیگر خود آن فرد بهشتی نیست، بلکه پیوسته مهمان دیگران است و خودش مستقلاً در بهشت جایگاهی ندارد؛ یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید اگر می‌خواهید مورد آق ما قرار نگیرید، حسین علیه‌السلام را زیارت کنید.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم، معنایی است که برای خود مفهوم «فضیلت» درنظر می‌گیریم، اگر فضیلت به معنای اکمال دین باشد، خب فضیلت زیارت امام رضا علیه‌السلام أفضل است، اما اگر فضیلت را بخواهیم معنای کنیم به عنوان اینکه انسان درس آزادگی، صبر و استقامت بگیرد، یقیناً زیارت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، فضیلت بیشتری دارد. تمام اهل‌بیت علیهم‌السلام طبق کلام خودشان نور واحد هستند، اما خب بی‌جهت نیست که خدا خداوند نام امام حسین علیه‌السلام در سمت راست عرش با عنوان «**مصباح هدی و سفینه نجات**» نوشته است.

*** به نظر شما به استقبال محرم رفتن و یا روزشماری آن بدعت محسوب می‌شود یا خیر؟**

اگر واقعاً استقبال از محرم کار ناشایستی باشد پس اول باید به خداوند و ملائکه و انبیا الهی و رسول اکرم ایراد گرفت چون هنوز امام حسین علیه‌السلام به دنیا نیامده بود و کربلا نیز اتفاق نیافتاده بود، اما همه انبیاء به تصریح تاریخ و روایات از آدم تا خاتم برای شهید کربلا گریستند. پذیرش توبه حضرت آدم علیه‌السلام به واسطه گریه برسیدالشهداء علیه‌السلام و اجابت زکریا به واسطه این گریه و جاری شدن اشک نوح و موسی و عیسی و یعقوب و شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه‌السلام همه قبل از ولادت امام حسین علیه‌السلام بوده

است و حتی ملائکه نیز در این ماتم عظیم گریستند، لذا شاید بتوان اینطور گفت که این نوعی استقبال از جریان کربلا است.

قیام امام حسین علیه‌السلام در راستای برپایی امر ظهور

*** بی‌تردید اساسی‌ترین مسئلهٔ زندگی ما انسان‌ها «مهدویت و امر ظهور» است و همگی معتقدیم که حضرات معصومین علیهم‌السلام هر کدام در دوران خود بر اساس برنامه‌ای الهی در تحقق امر ظهور نقش ویژه‌ای را ایفا کردند که با بررسی مسأله «مهدویت» از منظر هر کدام از ائمه علیهم‌السلام می‌توانیم به نقش آنان در تحقق این امر بیش از پیش پی ببریم. به نظر شما چطور می‌شود نقش امام حسین علیه‌السلام در راستای ظهور دید؟**

به نکته مهمی اشاره کردید. ببینید قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر دشمنان در سال ٦٠ هجری قطعاً در راستای امر ظهور بوده است، از سوی دیگر معتقدیم که اصلاً به واسطه جاری شدن خون امام حسین علیه‌السلام و شهادت ایشان، جریان امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام ادامه پیدا کرد. اگر امروزه دم از ظهور امام زمان می‌زنیم، این را مدیون حرکت و اقدام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام هستیم. در جریان سقیفه آنقدر ظلم و ستم رخ داده بود که طبق فرمایش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نهال اسلام در حال خشک شدن بود و تنها خون امام حسین علیه‌السلام بود که می‌توانست به این نهال حیات تازه‌ای بدهد.

همانطور که شما اشاره کردید سیره عملی و گفتاری هر یک از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)در راستای ظهور مولایمان مهدی(عجل الله تعالی فرجه) بوده است؛ صلح امام حسن علیه‌السلام، پررنگ بودن مباحث علمی و در دوران امام باقر و امام صادق(علیهاالسلام)، حرکت امام رضا علیه‌السلام به سمت ایران و ... همگی را باید در فضای مهدویت مورد مطالعه و بررسی قرار داد و این موضوعی است که متأستفانه کمتر به آن پرداخته شده است.

بسیاری در طول تاریخ بودند که به صورت‌های مختلف می‌خواستند ریشه و زیربنای اسلام را نابود کنند، اما خدا نگذاشته است. داریم که روزی معاویه ملعون وقتی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط موذن گفته شد، ناگهان شروع کرد به فحاشی؛ آن هم به پیامبر و مادر و پدر ایشان، او حتی پیامبر صلی‌الله علیه و آله را با عنوان یتیم عبدالله خطاب می‌کرد، در چنین شرایطی امام حسین علیه‌السلام شهادت خود و اهل بیت خویش را به جان خرید تا آن ظالمان و نسل‌های بعدشان نتوانند به این رفتارهای جاهلانه خود ادامه دهند، در یک جمله می‌توان گفت امام حسین علیه‌السلام با قبول شهادت خود و خاندانشان، عالم بشریت را نجات داد و ما امروزه حیاتمان را مدیون ایشان هستیم «**بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة**»، ایشان تاریکی و جهالت را کنار زدند و نور و امید را به ارمغان آوردند.

امام حسین علیه‌السلام را باید از قرآن، معرفی کرد

*** معتقدیم که قرآن و عترت دو ثقل جداناپذیر هستند، از طرفی در گزارشات و روایات داریم که سر مبارک امام حسین علیه‌السلام بر روی نیزه‌ها نیز قرآن تلاوت کرده است، به نظر شما آیا در خود قرآن می‌شود ماجرای امام حسین علیه‌السلام را تصویر کرد؟**

بله، به نکتهٔ مهم و ارزشمندی اشاره کردید و از شما نیز ممنونم که به این موضوع توجه کرده‌اید. خداوند خود در آیهٔ ۸۹ سورهٔ مبارکهٔ نحل می‌فرماید ﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْکَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾، خدا که نعوذبالله دروغ نمی‌گوید، پس ماجرای تمام اهل‌بیت علیهم‌السلام در آن بیان شده است، دقیق‌ترین منظر، منظر قرآن کریم است، ما باید بر اساس قرآن به ماجراهای اهل‌بیت علیهم‌السلام بپردازیم، سال‌های سال است که از شهادت مولایمان امام حسین علیه‌السلام می‌گذرد، اما هنوز آنطور که باید و شاید با ورود به قرآن ماجرای امام حسین علیه‌السلام را استخراج نکردیم، چرا تاکنون نیامدیم جریان عاشورای حسینی را در دلِ قرآن بیابیم و در این

زمینه تولیداتی داشته باشیم؟ اصلاً صحیح آن این است که امام حسین علیه‌السلام را از قرآن به دیگران معرفی کنیم.

*** یکی از موضوعاتی که در روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام به آن تأکید شده، مسألهٔ آشنایی انبیا و رسولان علیهم‌السلام با ماجرای شهادت امام حسین علیه‌السلام است. به نظر شما چرا خداوند این بزرگواران را با ماجرای امام حسین علیه‌السلام آشنا کرده است؟**

می‌توان دلایل مختلفی برای این موضوع برشمرد، یکی از دلایل این است که وقتی خدا برای بندگانش خیرش بخواهد ـ طبق حدیث امام صادق علیه‌السلام ـ حب امام حسین علیه‌السلام و شوق به زیارت ایشان را در قلب او قرار می‌دهد. حال که خدا برای عموم بندگانش چنین درنظر گرفته، آیا انبیاء و رسولان علیهم‌السلام که از خوبان عالم به شمار می‌روند، این کار را نمی‌کند؟ واقعاً زیباست، خدا نیز برای آن بزرگواران برنامه داشته و همانگونه که شما گفتید، به شکل‌ها و بهتر بگویم به بهانه‌های مختلف آنان را به سرزمین کربلا برده است.

خداوند در آیهٔ ۳۶ سورهٔ مبارکهٔ نور می‌فرماید: ﴿فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ﴾، در احادیث گفته شده منظور از «بیوت» اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند و کربلا و بارگاه امام حسین علیه‌السلام یکی از مصادیق این «بیوت» است. انسان‌ها با قرار گرفتن در این خانه‌ها بعه إذن الهی رشد داده می‌شود، اینکه ما به زیارت اهل بیت علیهم‌السلام می‌رویم و شاداب بر می‌گردیم، علتش همین رشد و رفعتی است که خودِ خدا در قرآن مطرح می‌کند.

حجت‌الاسلام عباسیان: امام حسین علیه‌السلام به ما آموخت از تحریم شیطان بزرگ نترسیم بلکه از خدا بترسیم



حجت‌الاسلام عباسیان، مدیر سابق بنیاد حضرت مهدی موعود در تهران

نوع برخوردی که شیعیان با عترت علیهم‌السلام دارند، باید برخوردی بر اساس عالی‌ترین معارف باشد که متأسفانه در این زمینه به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌خوانی اکتفا کرده‌ایم و از ابعاد معارف امامان معصوم علیه‌السلام غافل مانده‌ایم. این ابعاد معارفی هم در آن معنویت است و هم راهکارهای عملی که هر کدام می‌تواند در پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران کاربرد کلان داشته باشد.

در این راستا با حجت‌الاسلام عباسیان، مدیر بنیاد حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) تهران درباره بخشی از معارف امام حسین علیه‌السلام گفت‌وگو کردیم که مشروحش را در ذیل می‌توانید مطالعه کنید:

* بحث ما درباره نگاه معرفتی به امام حسین علیه‌السلام و جریان کربلاست که تاکنون نسبت به آن یا تحقیق لازم انجام نشده است و یا به جامعه به صورت مناسب انتقال داده نشده است؛ شما چه جنبه‌ای از معارف حسینی را مدنظر دارید؟

ابتدا نیاز است مقدمه‌ای عرض کنم تا اهمیت مطلب بیشتر نمایان شود. خداوند در قرآن فرموده است «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» هدف از خلقت انسان عبودیت معرفی شده است، یعنی اینکه جن و انس باید در برابر اراده خداوند متعال تسلیم باشند و به مرحله‌ای برسد که با پس زدن نفس خود نظر خداوند و نظر مولا و ولیّ را بر خود مقدم بدارد که این در پرتو غلبه بر هوای نفس میسر است. و دیگر اینکه انسان در این دنیا آیا مجبور است یا مختار؟ می‌گوییم هم مجبور و هم صاحب اختیار است، زیرا ارزش انسان به حق انتخاب و اختیار است

همچنین در بین مخلوقات تنها انس و جن صاحب اختیار هستند و به اختیار خود مسیرشان به سمت عبودیت خداوند و خدایی نکرده عبودیت ابلیس را انتخاب می‌کند. خداوند در آیه‌ای از قرآن چشم‌انداز خودش از انسان را اینگونه مطرح می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند». خداوند فلسفه ارسال رسولان را قیام به قسط معرفی می‌کند و نکته حائز اهمیت در این آیه این است که فاعل قیام به قسط، مردم هستند، بنابراین انسانها اختیار دارند.

همچنین خداوند در آیه۱۳ سوره رعد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» .یعنی انسانها در

سرنوشت خودشان تأثیر دارند، بنابراین انسان اختیار دارد و سرنوشت آنان نیز بر اساس رفتارشان ساخته می‌شود و داشته‌های آنها به میزان سعی‌شان است؛ «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ برای انسان جز حاصل تلاش او نیست».با این مقدمه‌ای که عرض شد، باید پرسید عبودیت چگونه حاصل می‌شود تا انسانهای بتوانند مسیر آن را طی کنند؟

خب امام حسین علیه‌السلام در مسیر مکه تا کربلا نشستها و جلساتی داشتند و در یکی از سخنانی خود فرمودند: «**اَیّهَا النّاس! إنّ اللّهَ جَلّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إلاّ لِیَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ**؛ ای مردم !خداوند بندگان را آفرید تا او را بشناسند، آن‌گاه که او را شناختند، پرستش کنند و آن‌گاه که او را پرستیدند، از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند». در آن آیه که خداوند می‌فرماید ما انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردیم، امام حسین علیه‌السلام راه عبودیت را در این حدیث معرفت نسبت به خداوند معرفی می‌فرماید . بنابراین انسان به اختیار خود می‌تواند مسیر الهی را طی کند و خداوند را از طریق شناخت نسبت به خود او عبودیت کند.

معرفت به امام همان معرفت خداست

* ما در حدیث می‌خوانیم «بنا عُرف الله و بنا عُبدالله؛ به وسیله ما خدا شناخته و عبودیت می‌شود »؛ آیا معرفت خدا نیاز به معرفت خلیفه خدا ندارد؟

بله همین طور است. بنده در ادامه می‌خواستم دقیقاً به همین نکته اشاره کنم. اتفاقاً در ادامه سخنان امام حسین علیه‌السلام یک نفر از حضرت پرسید: **یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ کُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طَاعَتُه**؛ ای فرزند رسول‌اللّه، پدر و مادرم فدایت، معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی نسبت به امام زمانشان است». یعنی امام‌شناسی مساوی با خداشناسی است. کسی که می‌خواهد خدا را بشناسد، باید امام را بشناسد. بنابراین اگر امام حسین علیه‌السلام و امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه) را خوب معرفی کنیم، مردم عاشق خدا می‌شوند، زیرا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تجلی صفات خدا هستند و بر اساس رحمت و محبت خود را موظف می‌دانند مردم را به خدا دعوت کنند، بنابراین در دعا می‌خوانیم» **یا داعیَ الله**؛ ای دعوت‌کننده به سوی خداوند.

* سؤالی که در این بین مطرح می‌شود این است که چرا بیشتر روی معرفت امام حسین علیه‌السلام تأکید شده است؟ پس جایگاه دیگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام چگونه می‌شود؟

اول اینکه خود وجود مقدس امامان معصوم علیهم‌السلام به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت ویژه‌ای به امام حسین علیه‌السلام داشتند و به بهانه‌های مختلف مردم را نسبت به توجه ویژه داشتن به حضرت دعوت می‌کردند. امام حسین علیه‌السلام در بین ائمه آن وجود مطهری است که بیشترین تجلی عشق‌بازی را با خدا داشته است، نه اینکه نعوذاً بالله سایر ائمه نداشتند، منظورمان تجلی و نمود آن در بین خلایق است. بنابراین پیامبر صلی‌الله علیه و آله و دیگر ائمهعلیهم‌السلام فرمودند برای جد ما حسین علیه‌السلام گریه کنید. شما در کتاب خصائص الحسینیه علامه شوشتری خصلتهایی از حضرت می‌خوانید که تنها مختص به ایشان است و هیچ امامی و یا کمتر امامی در آنها با ایشان در این ویژگی‌ها برابری دارد. هیچ کدام از ائمه ما به این شدت بروز و ظهور نداشتند.

البته «**کلهم نور واحد**؛ همگی از یک نور هستند». همان طور که گفتم تمام عترت علیهم‌السلام در اوج عبودیت هستند. ما اعتقاد داریم امام حسن علیه‌السلام امامِ بر امام حسین علیه‌السلام است. ما اعتقاد داریم امام علی علیه‌السلام ابوالائمه است، ما معتقدیم حضرت زهراء به غیر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حجت بر سایر ائمه هستند، اما تجلی عشق‌بازی امام حسین علیه‌السلام در قبال خداوند متجلی‌تر و در معرض‌تر است و ائمهعلیهم‌السلام نیز سعی کرده‌اند حضرت را

پررنگ‌تر کنند. این موضوع را شما در دعای عرفه حضرت مشاهده می‌کنید که چطور امام حسین علیه‌السلام در قبال خداوند محبت می‌ورزد و از این طریق معرفت ما را نسبت به خداوند متعال دگرگون می‌کند. در حدیث قدسی داریم که خداوند به داوود علیه‌السلام فرمود خوبی‌های مرا به مردم بگویی، مردم عاشق من می‌شوند .بنابراین امام حسین علیه‌السلام و سایر عترت علیهم‌السلام معرف خوبی برای صفات خداوند هستند که ما در پرتو آن می‌توانیم نسبت به خداوند متعال معرفتمان را افزایش دهیم.

* اگر بخواهیم درسی از ماجرای امام حسین علیه‌السلام در این زمانه بگیریم که کاربردی باشد، چه موضوعی مدنظر دارید؟

کسی که امام را خوب بشناسد، به خدا نیز معرفت پیدا می‌کند و همان طور که اشاره شد، راه کسب معرفت خداوند، معرفت به امام حیّ است. زمانی که امام را خوب شناختیم، حتی اخلاقیات و روحیاتمان اصلاح می‌شود. مثلاً اگر عفو و گذشت و رحمت و عطوفت امام حسین علیه‌السلام را نمی‌دیدیم، چه مقدار شناخت نسبت به عفو و گذشت خدا داشتیم؟ به عنوان مثال امام حسین علیه‌السلام در مسیر عراق که در یکی از منزلگاه‌ها توقف کردند، به اصحاب دستور دادند آب فراوانی بردارند، زیرا ممکن است کسی احتیاج به آب داشته باشد. در منزلگاه بعدی وقتی به سپاه حرّ برخورد کردند، سپاه حرّ از تشنگی در حال هلاکت بودند که امام علیه‌السلام به اصحاب فرمودند آنها را سیراب کنید. حتی یک نفر توان خوردن آب نداشت که مشک بردارد و آب بخورد، امام حسین علیه‌السلام خودش مشک را در دهان او گذاشت و سیرابش کرد.

حالا در روز عاشورا باز هم رفتار با عطوفت امام حسین علیه‌السلام در قبال حرّ را به گونه‌ای دیگر شاهدیم. حرّ بعد از آن همه مزاحمتهایی که برای امام(ع)، اهل بیت و اصحابشان ایجاد کرده بود، روز عاشورا از کرده خود پشیمان شد و در حالی که چکمه خود را بر گردن آویخته بود و سپر خودش را واژگون کرده بود، نزد امام حسین علیه‌السلام آمد و گفت آیا توبه مرا

پذیرفته شده می‌بینی؟ امام علیه‌السلام با آغوشی باز با او برخورد کرد. نگفت تو همان کسی هستی که مرا در این وادی کشیدی و تو را نمی‌خواهم بلکه حرّ را بخشید.

در ماجرای امام حسین علیه‌السلام و حرّ بخشی از عفو خدا به نمایش گذاشته شد

من خاطرم هست یک روز وقتی نزد حاج آقا حق‌شناس بودم، شخصی آمد و شروع به اعتراف گناهانش کرد. حاج آقا بالاخره با صدایی بلند فرمودند تو بدتر هستی یا حرّ؟ برو، خدا تو را می‌بخشد. امام حسین علیه‌السلام حرّ را بخشید، اما خدا تو را نبخشد؟! یعنی وقتی جریان عفو و گذشت امام حسین علیه‌السلام در قبال حرّ را مطالعه می‌کنیم، باید بدانیم حضرت حجت خلیفه خداوند است، حال ببینید خداوند دارای چه رحمت واسعه‌ای است؟! در ماجرای امام حسین علیه‌السلام و حرّ مقداری از صفت عفو خدا را می‌بینیم و امام علیه‌السلام تجسم صفات خدا روی زمین است. بنابراین کمترین محل تأثیر نگاه معرفتی به امام حسین علیه‌السلام که بسیار ارزشمند است، اصلاح صفات و اخلاقیات است.

از تحریم خدا بترسیم نه ایادی شیطان

* ما شاهدیم از جمله مسائلی که امام حسین علیه‌السلام مدام نسبت به آن تذکر می‌دادند، زیر بار ذلت نرفتن بود تا جایی که جان خود را تقدیم کردند. در این زمان چگونه می‌توانیم از این رفتار امام حسین علیه‌السلام الگوبرداری کنیم؟

همان طور که اشاره داشتید اگر بخواهیم بخشی از ماجرای عاشورای امام حسین علیه‌السلام را مورد موشکافی قرار دهیم، با این سه کلمه برخورد می‌کنیم: «هیهات منا الذلة» یعنی هرگز زیر بار ذلت نمی‌رویم. تجسم صفات خدا برای انسان مختار در آن برهه زمانی به ما یاد می‌دهد که زیر بار ظلم نرو، هرچند تو هفتاد نفر و دشمن ۳۰ هزار نفر باشد، هرچند تو را تحریم کنند و آب را به رویت ببندند، اما تو زیر بار ظلم نروی و بفرمایی «هیهات من الذلة». ما در مناجات شعبانیه از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام این را یاد گرفتیم که از این مورد ترس داشته باشیم: **إِلَهِی إِنْ حَرَمْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْزُقُنِی وَ إِنْ خَذَلْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُنِی**؛ خدایا! اگر

محرومم کنی پس کیست آن که به من روزی دهد؟ و اگر خوارم سازی پس کیست آن که به من یاری رساند»؟ اگر تو مرا تحریم کنی، چه کسی مرا روزی می‌دهد؟ ما نباید از تحریم شیطان بزرگ و جهان غرب بترسیم بلکه ما باید از تحریم خدا بترسیم. ما از کسی که دشمن اسلام است و تهدید به تحریم می‌کند نباید بترسیم، زیرا پشت ما به خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. تمدن نوین اسلامی زمانی رقم می‌خورد که مسلمانان در مسیر اسلام قرار بگیرند.

امام حسین علیه‌السلام اصرار بر این دارند که زیر بار ذلت نمی‌روند و از سوی دیگر می‌بینیم آینده بشریت با حکومت عدل مواجه می‌شود «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و دین حق روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است غلبه دهد هر چند مشرکان را ناخوش آید». ما به کسانی که یک مقدار اعتقادات سستی دارند، عرض می‌کنیم خدایی که می‌فرماید من پیامبر صلی‌الله علیه و آله را فرستادم «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ؛ تا آن را [دین حق] بر هر چه دین است غلبه دهد»، آیا اسلام اکنون بر تمام ادیان غالب است؟ می‌گوییم خیر، در دوران ظهور اینگونه است. اگر اسلام متجلی شود، یعنی ظلم و فساد برچیده و امنیت برقرار می‌شود. امام حسین علیه‌السلام در ماجرای عاشورا مقدمه اسلام ناب را معرفی کرد که بخشی از آن ظلم‌ستیزی است. بنابراین عاشورا نقش مهمی در تشکیل تمدن نوین اسلامی دارد. تمدن اسلامی یعنی جامعه‌ای که در آن فضیلت موج می‌زند، یعنی در آن ظلم و گناه نمی‌شود و حق به حاکمیت می‌رسد.

پوراسماعیل: متفکران اندیشه خود را برای فهم «ما رأیت الا جمیلاً» به کار گیرند



احسان پور اسماعیل، دکترای علوم قرآن و حدیث

*** حضرت زینب سلام‌الله علیها نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام از چه جایگاهی برخوردار است؟**

خوب می‌دانیم که اهل‌بیت علیهم‌السلام به دلیل دارا بودن درجه عصمت در تعاریف خود کم‌گویی یا زیاده‌گویی ندارند. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت زینب سلام‌الله علیها توصیف‌های متفاوت اهل‌بیت به ویژه پنج تن آل رسول از ایشان است. روز میلاد این بانو، نقطه آشکار شدن فضائل بی‌بدیل اوست، چراکه نبّی مکرّم در نامگذاری‌اش منتظر پیک وحی بود و حاضران و غائبان را به پاسداشت حرمت او سفارش کرد و فرمود: او شبیه همسرم خدیجه سلام‌الله علیها است. شاید وصف نبّی را اینگونه بتوان تعبیر کرد: آنچنان که حضرت خدیجه سلام‌الله علیها تمام هستی مادی و معنوی خود را برای شکلگیری اسلام بر طَبق اخلاص نهاد، حضرت زینب سلام‌الله علیها نیز تمام هستی خود را برای زنده نگه داشتن اسلام اصیل هزینه خواهد کرد.

اگر بی‌وفایی نامردمان روزگار سبب شد قدر این بانو چونان مادرش مجهول بماند، اما در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام تکریم به حضرت زینب سلام‌الله علیها کاملاً مشهود است؛ به عنوان مثال، در منابع مختلف آمده روزی حضرت زینب سلام‌الله علیها بر برادرش در حالی وارد شد که امام حسین علیه‌السلام مشغول قرائت قرآن بود، امام همانطور که قرآن در دست مبارکش بود، تمام قد به احترام خواهر بزرگوارش از جا برخاست. از بیانات امام سجاد علیه‌السلام درباره عمه خود زینب سلام‌الله علیها می‌توان دریافت که حضرت سلام‌الله علیها دارای علم لدنّی است.

حضرت در توصیفی می‌فرمایند: «**عمتی انت بحمدالله عالمةٌ غیرُ معلمةٍ و فَهِمةٌ غیْرُ مُفَهَّمَةٍ**». او هم محدثه است که خطبه بی بدیل فدکیه را از زبان مادر، راوی است و هم مفسّر است که بانوان مدینه در درس‌های تفسیر او شرکت می‌کردند. نقل دقیق خطبه فصیح و بلیغ فاطمی در حالی که حدود ٦ سال از بهار زندگی را بیشتر نگذرانده بود نشان از شخصیت استثنایی حضرت زینب سلام‌الله علیها دارد. به یقین هستی محتاج دعای اهل‌بیت علیهم‌السلام است، اما این بانو از چنان جایگاهی نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام برخوردار است که کشتی نجات عالم، امام حسین علیه‌السلام در وداع آخر به خواهرش می‌گوید: «**یا اختاه لا تَنْسینی فی نافلةِ اللیل**» یعنی: خواهرم در نافله شب مرا فراموش نکن.

* نقش حضرت زینب سلام‌الله علیها در حفظ جایگاه امامت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

صاحب «تنقیح المقال» می‌گوید: اگر ما در مورد حضرت زینب سلام‌الله علیها ادعای عصمت کنیم، کسی نمی‌تواند لب به انکار بگشاید مگر اینکه با مقامات این بانو آشنا نباشد وگرنه امام حسن علیه‌السلام بخشی از مسئولیت امامت را بر دوش او نمی‌نهاد و امام سجاد علیه‌السلام به وی نیابت خاصه در بیان احکام نمی‌داد. شیخ طوسی نیز در «الغیبة» به نیابت خاصه حضرت زینب سلام‌الله علیها از امام حسین علیه‌السلام اشاره دارد و می‌گوید: در تمام مدت کسالت امام سجاد علیه‌السلام در احکام دین به ایشان مراجعه می‌شد.

تعابیری از این دست نزد رجالیون شیعه یافت می‌شود که از یک سو حاکی از عصمت حضرت زینب سلام‌الله علیها است و از دیگر سو اشاره به پیوند او با درخت تنومند امامت دارد. این همه در حالی است که با بررسی زندگی حضرت زینب سلام‌الله علیها به تلاش وی برای حفظ جایگاه امامت بیشتر پی می‌بریم. ایشان در روز عاشورا تلاش کرد با کلمات مستقیم خود به عمرسعد، وی را از کشتن امام حسین علیه‌السلام باز دارد و بعد از شهادت امام(ع)، رسالت سنگین حراست از جان امام سجاد علیه‌السلام را بر عهده داشت. بیماری، تنها عامل حفظ جان امام سجاد علیه‌السلام در روز عاشورا نبود، بلکه جان‌فشانی زینب کبری سلام‌الله علیها نقش مهمی در حفظ امام داشت، از این‌رو نقش اقدامات حضرت زینب سلام‌الله علیها در حفظ جان امام زمان خود قابل تأمل و برای روزگار امروز درس‌آموز است. این بانوی بزرگوار، مرز حراست از امام زمان را، اهدای جان ترسیم می‌کند اینجاست که شهادت در راستای خواست حجت خدا، موهبتی است که نصیب هرکسی نمی‌شود.

یکی از ویژگی‌های اهل نفاق این است که وقتی کار ناشایستی انجام می‌دهند به ازای جبران کارهای ناپسند خود به حجم بدی خود می‌افزایند؛ در این مسیر نقاب دین بر صورت می‌زنند و در توجیه کارهای خود به قسمتی از آیات قرآن اشاره می‌کنند تا هر طور که هست حرف خود را به کرسی بنشانند، وقتی سپاه دشمن شرف و انسانیت خود را لگدمال کرد و حتی به طفل شیرخوار امام حسین علیه‌السلام هم رحم نکرد، وقتی به تعهدات خود عمل نکرد و هر چه گذشت با توجیهات وقیحانه بر اعمال ناشایست خود جرأت بیشتری پیدا کرد دشواری‌های اولویت حفاظت از جان امام در طول سفر برای زینب کبری سلام‌الله علیها بیشتر عیان شد و ایشان به شکل غیر قابل وصفی از عهده‌ی آن برآمد.

بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام سپاه عمر سعد برای غارت خیمه‌ها به اهل‌بیت علیهم‌السلام هجوم بردند، گروهی از آنان به امام سجاد علیه‌السلام رسیدند، امام از شدت ضعف و بیماری نمی‌توانست از جای خود برخیزد. یکی از آنها فریاد زد: به کوچک و بزرگ آنان رحم

نکنید و احدی از آنان را باقی نگذارید! دیگری گفت: شتاب نکنید تا با امیر عمر سعد در این باره مشورت کنیم. در این هیاهو، شمر شمشیر کشید و قصد جان امام علیه‌السلام کرد و گفت: ابن‌زیاد دستور کشتن فرزندان حسین را صادر کرده است؛ حضرت زینب سلام‌الله علیها با مشاهده این منظره به امام سجاد علیه‌السلام نزدیک شد وگفت: «او کشته نخواهد شد تا من در دفاع از او کشته شوم» سخن زینب سلام‌الله علیها سبب شد که عمر، شمر را از تصمیم خود منصرف کند. این سبک فداکاری حضرت زینب سلام‌الله علیها در چندین مرحله دیگر نیز تکرار شد.

*** لطفاً درباره اثرگذاری حضرت زینب سلام‌الله علیها در جریان کربلا بیشتر توضیح دهید.**

حضرت زینب سلام‌الله علیها در سخت‌ترین شرایط روحی و جسمی، رسالت افشاگری جریان نفاق را به عهده گرفتند و از این جهت شباهت به مادر بزرگوارش حضرت زهراء سلام‌الله علیها دارد که بعد از فقدان پدر بزرگوارش به اقدام علیه جریان نفاق می‌پردازد. در کنار حمایت همه جانبه از امام زمان که در پرسش پیشین به آن اشاره شد، سرپرستی، حمایت و دفاع از زنان و کودکان اهل‌بیت علیهم‌السلام از اقدامات زینب کبری سلام‌الله علیها در جریان کربلا به شمار می‌رود.

زمانی که کاروان اسیران در سوگ از دست دادن عزیزان خود و با حداقل امکانات رفاهی مجبور به طی مسیر تعیین شده بودند تنها کوه استواری به نام زینب سلام‌الله علیها توانست از آلام ناگوار عملکرد جنایتکاران بکاهد و این همان روحیه‌ای است که زینب کبری سلام‌الله علیها را تبدیل به عقیله بنی‌هاشم می‌کند. در فرهنگ عرب، بانوی خردمندی که مشکلات را با صبر و خرد و دوراندیشی حل و فصل می‌کند «عقیله» می‌گویند. جدای از اهل‌بیت، در خاندان بنی‌هاشم افراد سرشناسی هستند که به قوم عرب هویت بخشده‌اند، در این وصف باید به

موصوف توجه کرد که در بین همه خاندان سرشناس بنی‌هاشم، زینب کبری سلام‌الله علیها این صفت را داراست.

خطبه آتشین این بانو، شالوده حکومت یزید را از بین برد و حضرت زینب (س)، رسانه با صلابت کربلا تشیّع را برای همیشه تاریخ مدیون خود کرد. وقار زینبی در هنگامه ورود به شهرهای مختلف به ویژه در میان تمسخر و تحقیر مستانه کوفیان حاکی از ژرفای بندگی اوست. اگر امام سجاد سلام‌الله علیها به عنوان صبورترین انسان در عصر خویش از مصیبت «شام» به عنوان سخت‌ترین صحنه اسارت یاد می‌کند، باید اندیشید کدام بُرِش از کربلا در سینه زینب صبور جزر و مد ایجاد کرده است؟ تنها از چنین بانویی بر می‌آید که یزید را در کاخ خود در کمال شجاعت استیضاح کند؛ حضرت زینب سلام‌الله علیها در خطابه گیرای خود به یزید فرمود: «آیا این از عدالت است ای پسر آزاد شده‌ها، که همسران و کنیزان خود را در سراپرده نگهداری و دختران پیامبر را به اسارت ببری؟ هرچه می‌توانی حیله‌هایت را به کار گیر و هرقدر می‌توانی تلاش کن، هرگز نخواهی توانست که یاد ما را از خاطره‌ها ببری و آیاتی را که بر خاندان ما نازل شده، از بین ببری».

جرأت استفاده از تعبیر «**یابن طلقاء**» و یا «**إنّی لَاَستصغر قَدْرَک**: من تو را بسیار کوچک می-شمارم» دلاوری و شجاعت زینب کبری سلام‌الله علیها را به نمایش می‌گذارد؛ بانوی با درایت کربلا در منطقی شیوا به یزید خاطرنشان می‌کند که روزی در فتح مکه این رأفت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که اجازه داد ابوسفیان و معاویه زنده بمانند و تو فرزند چنین دودمانی هستی! از سویی آینده‌نگری او نسبت به ماندگار ماندن عاشورا حاکی از آگاهی او به اخبار آینده است.

*** به نظر شما چه درس‌هایی از حضرت زینب سلام‌الله علیها می‌توان برای زندگی امروز گرفت؟**

آن چنان که اشاره شد به نظر می‌رسد مهم‌ترین آموزه مکتب زینب کبری سلام‌الله علیها دفاع همه جانبه و تا سرحد جان از امام زمانه خویش است، در این راستا باید شاخصه‌های این نگرش را مشخص کرد. در جامعه‌ای که حاکمیت ارزش‌های انسانی کاسته شود و جریان نفاق برای رسیدن به اهداف دنیایی خود از هیچ تلاشی فروگذار نکند باید دینداری با چاشنی صبر را الگوی خویش قرار داد. خداوند متعال در سوره عصر، ایمان و عمل صالح در کنار سفارش به صبر و حق‌گرایی را به عنوان شاخصه‌های دوری از خسران معرفی می‌کند.

در مکتب حضرت زینب سلام‌الله علیها نیز راه دستیابی به درجات والای ایمان، با صبر در برابر ناملایمات زندگی تعریف می‌شود. دنیا در این نگرش خار و زبون و محل بلا و ابتلاست، پس دنیا و هر چه در آن است نباید سبب غصه انسان شود، بنابراین آنچه در این زندگی اهمیت پیدا می‌کند رضایت خالق هستی است، وقتی محور اعمال انسان، رضای معبود شد درصد رضایتمندی انسان از زندگی نیز به اوج می‌رسد. اینجاست که می‌بینیم اصحاب امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا ـ که در نگاه اول شب غم و غصه است ـ در کنار عبادت به شوخی نیز می‌پردازند که این از صفات مؤمن است.

دنیا از دیدگاه زینب کبری سلام‌الله علیها زمانی زیباست که لبخند رضایت امام زمان را با تمام وجود احساس کنیم و این به نظرم بزرگترین سرمایه روان شناختی مکتب زینب کبری سلام‌الله علیها است. با این نگرش کسی قرآن را آنطور که می‌خواهد تفسیر نمی‌کند، با قسم دروغ به قرآن، آموزه‌های وحیانی را بازیچه زندگی خود قرار نمی‌دهد، چون می‌داند که این عمل پلید از صفات یزیدیان است و وقتی در نهان آدمی رشد کرد، انسان را کر و کور می‌کند و آنچنان که کلام حق در یزیدیان اثر نکرد، حق در چنین انسان‌هایی بی‌اثر است، بنابراین دنیای زینب کبری سلام‌الله علیها با یزیدیان متفاوت است، اینجا حس زیباشناختی او به قدری متفاوت می‌شود که «حرف مردم» ولو کسی که به ظاهر بر اریکه قدرت تکیه زده برایش ارزشی ندارد،

چون یافته است که جز در مسیر رضای معبود نباید هیچ حرکتی انجام داد پس جز زیبایی چیزی نمی‌بیند.

متفکران اندیشه خود را برای فهم «ما رأیت الا جمیلاً» به کار گیرند

متفکران حیات بشری باید تمام قدرت، بینش و اندیشه خود را برای فهم تفسیر «**ما رأیت الا جمیلاً**» به کار گیرند تا فضایی تهی در جغرافیای اندیشه زینبی قرار گیرند و دنیا را از منظر او تعریف کنند. راز این بالندگی زمانی است که زینب کبری سلام‌الله علیها به جای «لذت زندگی» به «معنای زندگی» می‌اندیشد و درد و رنج دنیای فناپذیر برای او جلوه‌ای ندارد. حضرت زینب سلام‌الله علیها آنچنان که عنوان زینت پدر را در تمام عمر با خود حمل می‌کند پرورش یافته مکتب صبرِ استخوان در گلو و تیغ در چشم است، بنابراین مهارت مقابله با تنیدگی‌های زندگی را دارد و این بزرگترین نیاز بشر معاصر در برابر ناملایمات روزگار است. شکیبایی حضرت زینب سلام‌الله علیها در غروب جانکاه رسول خدا (صلی الله علیها و آله) سایه سنگین شهادت مادر و پدر و دو برادر و فرزندان از یک سو و مصائب بعد از غوغای کربلا از سوی دیگر از این بانو چهره‌ای تکرار ناشدنی می‌کند. ایشان در عصر عاشورا، در هیاهوی ناجوانمردی دشمنان دین خدا، وقتی پیکر چاک چاک برادر را می‌نگرد خم بر ابرو نمی‌آورد و مانندکوهی استوار، استقامت را سرلوحه عملکرد خود قرار می‌دهد و دست به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌فرماید: خدایا این قربانی را از ما به شایستگی بپذیر. لذا همه ما باید اینچنین در لحظات دشوار زندگی صبور باشیم.

حجت‌الاسلام خلج: مهم‌ترین برنامه قیام امام حسین علیه‌السلام / ویژگی‌های قرآنی اصحاب امام حسین علیه‌السلام



حجت‌الاسلام ناصر خلج، کارشناس مذهبی

*** در جریان بازخوانی قیام تاریخ ساز امام حسین علیه‌السلام، ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصحاب و یاران آن حضرت نیز مورد توجه قرار دارد. از نگاه جنابعالی این شاخصه‌ها کدامند؟**

ابتدا مقدمه‌ای عرض کنم؛ حادثهٔ عاشورا و قیام سیدالشهدا علیه‌السلام جامعیتی مانند جامعیت قرآن دارد.قرآن کتابی است که هر قشری، هر فکری و در هر سنی می‌تواند بهره ببرد و برای

همه درس‌ها دارد و درس‌آموز است. کسی که با کتاب قرآن مانوس شود، می‌تواند از آن استفاده کند.

قیام عاشورا و سیدالشهدا نیز همین گونه است،حادثه عاشورا، حادثۀ دیروز و امروز و فردای ماست و ما با آن کار داریم. معروف و مشهور این است که وجود مقدس سیدالشهدا علیه‌السلام ۷۲ یار داشتند که از کودک ٦ ماهه تا پیرمرد ۹۰ ساله در بین یاران حضرت دیده می‌شود. اینکه می‌گویم ماجرای امام حسین علیه‌السلام و عاشورا جامعیت دارد، یعنی در بین اصحاب حضرت، افرادی کلبی، مسیحی و عثمانی‌مذهب بودند؛ یعنی کسانی در بین اصحاب حضور داشتند که اصلاً با فلسفه امامت آشنا نبودند. نقل شده که زهیر بن قین عثمانی‌مذهب بود، به جایی رسید که فرماندۀ سمت راست سپاه سیدالشهدا شد. خیلی عجیب است. یکی از شهدای کربلا ایرانی است؛ یکی از این ۷۲ نفر زن است. روز هشتم محرم با همسرش به خیمه امام حسین علیه‌السلام آمد و دو روز مسلمان بود و بعد به شهادت رسید.

رفتار اصحاب عاشورایی بر اساس رفتار امام حسین علیه‌السلام بود

اما اینکه شاخص‌های اصحاب سیدالشهدا کدامند، موضوع قابل توجهی است. حضرت شب عاشورا اصحاب را جمع کردند؛ سپاه دشمن برای گشت‌زنی به اطراف حرم‌ها که آمدند، از خیمه‌های حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام شنیدند صدای قرآن می‌آید؛ «**و لهم دوی کدوی النحل، مَا بَینَ رَاکعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ**»؛ صدای زنبورمانندی شنیدند؛ بعضی را در حال قیام و بعضی را در حال سجده و رکوع دیدند. این رفتار اصحاب گویای این بود که همگی یکدگل و یکرنگ شده بودند و رفتارشان تابع امام زمان‌شان بود.

یارانی با وفاتر از اصحابم ندیدم

از سوی دیگر امام حسین علیه‌السلام شب عاشورا حجت را بر همه تمام کرد. حضرت فرمود هر کسی قصد بازگشت دارد، می‌تواند برود؛ اینها فقط قصد دارند من را بکشند. حضرت

حتی راه را هم نشان داد و فرمود از این مسیر بروید تا دست دشمن به شما نمی‌رسد، ولی جمله ای فرمودند که احساسات انسان را بسیار تحریک می‌کند. حضرت فرمود اگر می‌خواهید بروید، زن و بچهٔ من را هم با خود ببرید .ابتدا حضرت عباس برخاست و ابراز وفاداری کرد، بعد بنی‌هاشم یک به یک برخاستند. از اصحاب ابتدا جناب حبیب‌بن مظاهر، پیرمرد ۹۰ ساله و دومین نفر، زهیر بن قین بود. زهیر اما آن جملات مشهور و زیبا را فرمود که اگر هزار بار کشته شوم، بدن ما قطعه قطعه شود، خاکستر شود به باد بدهند، باز من دوست دارم برگردم دنیا و جانم را برای شما فدا کنم؛ بعد از این جملات و اظهار وفاداری‌ها، سیدالشهدا علیه‌السلام این جمله را فرمودند: «**لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيتٍ أَبَرّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيتِي؛ فَجَزَاكمُ اللَهُ عَنّي**؛ من اصحابی باوفاتر و بهتر از یاران خودم و نه اهل بیتی نیکوتر و نزدیک‌تر از اهل‌بیت خودم نمی‌شناسم؛ خدا به شما از سوی من جزای خیر دهد.»

اگر از منِ طلبه از این جمله امام علیه‌السلام بپرسند، می‌گویم نمی‌دانم فلسفه این ماجرا چیست، اما ملکوت عالم دست امام است، امام حسین که سلمان دیده، ابوذر دیده، مقداد دیده، فرمود منِ حسین‌بن‌علی اصحابی بهتر از اصحاب خودم در عالم سراغ ندارم؛ خب این یاران چه ویژگی بارزی داشتند؟ در بین یاران امام علیه‌السلام عثمانی‌مذهب بود، کلبی بود، مسیحی بود که عمدتاً در روزهای آخر به کاروانیان پیوستند و تازه مسلمان شدند. در طول این دو سه روز چه کردند که امام حسین می‌گوید مانند اینها پیدا نمی‌کنید؟! یعنی دیگر نگردید و خودتان را خسته نکنید؛ از ابتدای خلقت تا آخر مانند اینها پیدا نخواهد شد. امیرالمؤمنین فرمودند اصحاب سیدالشهدا نه گذشتگان به آنها می‌رسند نه آیندگانی کسی مانند آنها خواهد بود؛ لذا باید بررسی شود عاشوراییان چه ویژگی‌هایی داشتند.

وفای به عهد از ویژگی‌های قرآنی اصحاب امام حسین علیه‌السلام

حضرت امام حسین سیدالشهدا علیه‌السلام وقتی از مدینه شروع به حرکت کردند، آیاتی را تلاوت فرمودند. حتی بعد از شهادت وقتی سر بالای نیزه بود، آیاتی را تلاوت کردند. از سوی دیگر وقتی از مدینه که خارج شدند، فرمود «خَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»، یعنی آیه‌ای را تلاوت فرمود که حضرت موسی علیه‌السلام از خوف فرعونیان از شهر خارج شد. همچنین حضرت زمانی که منزل بنی‌مقاتل رسید، آیه استرجاع را خواند که همان «إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّـا إِلَيْهِ رَاجِعونَ» است .بنابراین کار سیدالشهدا علیه‌السلام در طی مسیر با قرآن بود. بالای سر جناب مسلم‌بن عوسجه وقتی با جناب حبیب آمدند این قسمت از آیه۲۳ سوره احزاب را تلاوت فرمودند «فَمِنْهُم مّن قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُم مّن يَنتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلا؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» خیلی جالب است! حضرت فرمود بعضی‌ها جان خودشان را در راه الهی قربانی کردند، عاشق و شیفتهٔ خدای متعال بودند و برخی‌ها ماندند، یعنی با یک زبان قرآنی حضرت به جناب مسلم فرمودند لحظات لقای الهی است، شما کوچ می‌کنید و من و حبیب هم به تو ملحق خواهیم شد.

برنامه جامع امام حسین علیه‌السلام رسیدن به لقای خدا بود

اما اگر بخواهیم با منظری دقیق‌تر که منطبق با قرآن است، به ویژگی امام حسین علیه‌السلام و اصحابشان نگاه کنیم، اشتیاق به لقاءالله در آن‌ها پررنگ بود .خداوند در آیه٦ سوره انشقاق می‌فرماید «يا ايُّهَا الانسانُ إِنّکَ كادِحٌ إِلى رَبِّکَ كَدْحاً فَمُلاقيه» «کدح» یعنی راهی که با مشقت همراه و اثرگذار باشد؛ بنابراین اصحاب سیدالشهدا علیه‌السلام اهل لقاءالله بودند که در مسیر کاروان سختی‌ها را به جان خریدند. از این جهت حضرت فرمود کسی که در پی لقای الهی است دنبال ما بایید «**لیرغب المومن الی لقاءالله**» می‌توان گفت مهم‌ترین برنامه امام حسین علیه‌السلام مسأله رسیدن و رساندن اصحاب به لقاءالله بود.

*** وقتی امام حسین علیه‌السلام از مکه خارج می‌شوند، برنامه خود را اینگونه مطرح می‌فرمایدند: «مَنْ کانَ باذِلا فینا مُهْجَتَهُ، وَ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا؛ هر کس می‌خواهد بذل جان کند و در لقای خداوند وطن گزیند، با من همراه شود»؛ این نکته اشاره به لقاالله دارد.**

اغلب تصور این است که اولیاءالله، از عرفا و بزرگان ما به لقاءالله می‌رساند؛ این خلاف قرآن است، قرآن می‌فرماید همه به لقاءالله می‌رسند «یا ایُّهَا الانسانُ إنّکَ کادِحٌ إلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیه» بنابراین چه کافر و چه مؤمن اینگونه خواهند بود، اما یک تفاوت ماهوی دارد .به نظر می‌رسد تفاوتش در این است که ابتدا به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی که در مسیر قرآن و در مسیر اهل‌بیت علیه‌السلام و ولایت باشند، اسمای جمال خدا مثل رحمانیت و رحیمیت را ملاقات می‌کنند، اما کسانی که دست‌شان از دامان قرآن و عترت کوتاه است، لقای آنها، دیدار اسمای جلال خداست؛ لذا قرآن می‌فرماید لقاءالله برای همه است.

شیعیان اهل بذل جان در راه ولایت هستند

مؤمنین برحسب استعدادهای خود، برحسب قدم‌هایی که برمی‌دارند، برحسب بذل جان و مالی که در راه ولایت دارند، به لقاءالله می‌رسند. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند «**شِیعَتُنا الْمُتَبَاذِلُونَ فِی وِلایَتِنا**»؛ یعنی شیعیان ما بذلِ در راه ولایت می‌کنند. حضرت نفرمود چه چیزی بذر کنید، یعنی هر کسی هر سرمایه‌ای دارد، یک موردش را بذل می‌کند؛ مثلاً عالمی آن قدر مطالعه می‌کند که چشمش کم‌سو می‌شود و یا دست و پا و کمرش مورد آسیب قرار می‌گیرد. بعضی جان‌شان را بذل می‌کنند، مانند شهدای صدر اسلام و اصحاب ائمه علیهم‌السلام که در اوج آنها شهدای کربلا قرار دارند. بعضی‌ها اشعارشان را بذل می‌کنند مانند کُمیت، دعبل خزاعی و سیداسماعیل حِمیَری که البته به فراخور آن اشعار، جانشان هم در خطر قرار می‌گیرد. برخی نیز آبرویشان را خرج کردند، مانند ذریح محاربی. وی در زمان امام صادق زندگی می‌کرد؛

یک روز نزد امام علیه‌السلام رفت و فرمود من فضائل زیاد امام حسین علیه‌السلام را می‌گویم و مردم من را مسخره می‌کنند و می‌خندند و آبروی مرا می‌برند و مرا دروغگو خطاب می‌کنند، بعد کار به جایی رسید که در خانه خودش پسرش او را استهزا می‌کرد. حضرت به او فرمود یا **ذریح دع‌الناس**؛ مردم را رها کن، تو آبرویت را در راه ما خرج کردی؛ بگذار مردم هر طرف می‌خواهند بروند، ما جواب تو را می‌دهیم.

بنابراین درجات بذل و بخشش در راه اهل‌بیت علیهم‌السلام مختلف است که البته در اوج آن‌ها بذل جان مهم‌ترین آنهاست.

بذل جان بهترین راه رسیدن به لقاءالله بود

بنابراین لقای الهی بستگی به میزان بذل داشته‌های انسان در راه ولایت دارد. یکی مال، دیگری جان و عده‌ای قلم و آبرویش را می‌دهند، اما چیزی عزیزتر از جان نداریم، لذا وجود حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام در راه خدا و اصحاب نیز در راه اهل‌بیت علیهم‌السلام که همان راه خداست، بذل جان می‌کنند. به امام حسین می‌گفتند چرا به سمت کوفه می‌روید؟ حضرت می‌فرمود جدم پیغمبر را در خواب دیدم که گفت حسین، خداوند در بهشت درجاتی برای تو قرار داده است که جز با شهادت به آن درجات نمی‌رسی «**وَ إِنَّ لَکَ فِی الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ**.» شهادت هم با بذل جان حاصل می‌شود. لذا در زیارت اربعین می‌خوانیم خدایا من به زیارت کسی آمدم که «**بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیک**»؛ جانش را در راه تو فدا کرده است» یعنی با بذل جان به سمت لقاءالله می‌خواهیم برویم.

*** وقتی امام حسین علیه‌السلام شرط همراهی با کاروان را «بذل جان» معرفی کردند، در ماجرای شب عاشورا اصحاب امام این ویژگی را به زبان ابراز کردند و در عمل روز عاشورا پیاده کردند.**

بله همین طور است و نباید فکر کنیم بذل جان و مال کار آسانی است. یکی از شخصیت‌هایی که در کربلا خیلی چهره درخشانی دارد، عمرو انصاری است. ایشان کسی بود که به همراه زهیر هنگام اقامه نماز ظهر، سپر بلای کاروانیان شدند. در تاریخ آمده است که ۱۳ تیر وارد اعضای بدن وی شد و زمانی که نماز کاروانیان تمام شد، با صورت به زمین افتاد. عمرو به امام حسین علیه‌السلام یک جمله فقط گفت. فرمود آیا به عهدم وفا کردم؟ حضرت فرمود «**نَعَم أنتَ أمامی فی الجنة**؛ بله وفا کردی؛ تو مقابل من وارد بهشت می‌شوی.»

*** در تاریخ آمده است، عده‌ای از همان ابتدا با امام حسین علیه‌السلام همراه نشدند و عده‌ای نیز میانه راه از کاروان حضرت جدا شدند؛ به نظر شما علت این ریزش‌ها چه مسأله‌ای بود؟**

بحث عدم همراهی با امام علیه‌السلام و با ولایت فقط مخصوص به حادثه سیدالشهدا نیست . ماجرای رسالت، امامت، عاشورا و مهدویت و انتظار با هم گِره خورده‌اند. ما اکنون امام حیّ و حاضر داریم که بر تمام امورات نظارت دارد. در روایات است که وقتی حضرت تشریف می‌آورند، یک عده حاضر به همراهی نیستند.

حق‌مداری عامل همراهی با کاروان امام

این را هم عرض کنم یاری امام در هر زمان مصادیق و مراتب مختلفی دارد. در روایات داریم که یاری اهل‌بیت علیهم‌السلام چند نوع است: بعضی با زبان، بعضی با قلب، بعضی با قلب و زبان و جان و مال.

اما اولین عاملی که باعث می‌شود انسان با امام خودش همراهی نکند، عدم حق‌محوری است. کسی که از حق و حقیقت فراری باشد، چه در دوران امام حسین علیه‌السلام، چه در دوران حضرت مهدی(ع)، چه دوران امام رضا و ... باشد، امام را یاری نخواهد کرد. در حادثه عاشورا امام حسین علیه‌السلام یکی از محورهایشان حق‌محوری است، لذا در یکی از منزلگاه‌ها امام

حسین علیه‌السلام رؤیایی دیدند و آیه استرجاع خواند. در این هنگام حضرت علی اکبر پرسید پدر جان **لِمَن استُرجِعتَ**؛ چرا آیه استرجاع می‌خوانید؟ این آیه برای مصیبت بزرگ است؟ حضرت فرمود هاتف را دیدم که می‌گوید این کاروان دارد به سمت مرگ می‌رود، مرگ هم به دنبالشان می‌آید. حضرت علی اکبر فرمود: «**أَ لَسْنَا عَلَى الْحَق**» مگر ما بر حق نیستیم؟ دیگر چه ترسی از مرگ داریم؟ حضرت فرمود بله ما بر حق هستیم بعد حضرت علی اکبر فرمود: «**إِذاً لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوت**"، حالا که ما بر حق هستیم هیچ ترسی از مرگ نداریم. کسی که دنبال حق و حقیقت باشد، امام را یاری می‌کند. نتیجه می‌گیریم کسی که دنبال حق نباشد، امام را یاری نمی‌کند.

کسی که عدالت‌محور نباشد، توفیق همراهی با امام را ندارد

دومین عاملی که باعث می‌شود انسان دست از ولیّ زمان بردارد و او را یاری نکند، **عدم عدالت‌محوری** است. امام علیه‌السلام مظهر عدل خداست، امام عدالت‌محور است، او می‌خواهد عدل و داد را در منصه ظهور بگذارد. اگر کسی از عدالت بدش بیاید و با آن میانهٔ خوبی نداشته باشد، با امام علیه‌السلام میانهٔ خوبی نخواهد داشت. لذا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) زمین را پر از عدل و داد می‌کند.عدل هم به معنای مساوی قرار دادن نیست بلکه یعنی هر چیز اندازه خودش، **وُضعَ شیءٌ فی موضعه**؛ هر کسی و هر چیزی را جای خودش قرار دادن.

ببنید این ویژگی‌ها در اصحاب امام حسین علیه‌السلام نمود زیادی داشت. حضرت در ماجرای کاروان هر کسی را به یک کاری گماشتند. یک عده را نامه‌رسان، یک عده را خدمتکار، عده‌ای را فرمانده سپاه؛ اما هیچ کدام اعتراضی نداشتند و با جان و دل وظیفه خود را انجام می‌دادند.

بنابراین زمانی ممکن است امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بفرماید این خانه شما را باید بگیریم، ممکن است بگوییم نه، خانه من است. امام می‌گوید مال حرام است. اگر من از عدل بدم بیاید، جلوی امام می‌ایستم. امام حسین نامه‌های مختلفی داشتند، در یکی از نامه‌ها فرمودند:

امام کارش این است قیام به قسط می‌کند، قیام به عدل و داد می‌کند. ظاهراً نامه به اهل بصره است، اگر کسی با قسط و عدل مخالفت کند، نمی‌تواند امام را همراهی کند.

کسی که اهل دنیا باشد، امام علیه‌السلام را یاری نمی‌کند

سومین علت عدم همراهی با امام(ع)، **دنیاطلبی** است، زیرا امام علیه‌السلام با دنیا کاری ندارد، امام آزاده است، می‌خواهد مردمی که به زمین چسبیدند را بردارد و به اوج آسمان‌ها برساند. اگر کسی چسبیدهٔ به دنیا باشد، نمی‌تواند امام را همراهی کند؛ این همان نکته‌ای است که امام حسین علیه‌السلام در یکی از منزلگاه‌ها به آن اشاره کرد. حضرت فرمود «**النّاسَ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدّینُ لَعْقٌ عَلی اَلْسِنَتِهِمْ یَحوطونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُهُمْ فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانونَ**؛ مردم عبد دنیا هستند و دین آب دهانی بر سر زبانشان است. تا زمانی که معیشت‌شان فراهم باشد، دور آن می‌گردند و زمانی که دچار بلا می‌شوند، دینداران کم هستند» بنابراین کسی که اهل دنیا و عبد دنیا نباشد، از همه تعلقات آن هم رهاست لذا زمانی که با حق مواجه شود، خود را شتابان به سمت آن می‌رساند و تا پای جان حق را همراهی می‌کند.

حجت‌الاسلام سعیدیان: مهم‌ترین اشتراکات قیام حسینی با انقلاب اسلامی/ تجملات مسئولان، جامعه را از امر ظهور غافل کرد



حجت‌الاسلام علی سعیدیان، کارشناس مذهبی

قیام امام حسین علیه‌السلام و واقعه ماندگار عاشورا، پیام‌ها و عبرت‌های معرفتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی فراوانی را در متن خود دارد. در دهه‌های گذشته وحال برخی از رهبران دینی و سیاسی با الگوپذیری از نهضت عاشورا حرکت‌های بیداری بخش و دشمن شکنانه‌ای را پایه‌گذاری کرده‌اند.

در عصر کنونی نیز امام خمینی (ره) با الهام از نهضت عاشورا و با الگوگیری از حرکت اباعبدالله علیه‌السلام با رژیم گذشته به مقابله برخاست و با حمایت‌های مردم خداجوی ایران کمر طاغوت را شکست . امام روح‌الله(ره) در بیاناتی در این باره فرمودند: «ماه محرم، ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت» (صحیفه امام؛ ج۵، ص ۷۵)

ایشان همچنین تاکید کرده‌اند: بنابراین می‌توان گفت وجوه اشتراک زیادی در نسبت پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ با قیام امام حسین علیه‌السلام در سال ٦١ هجری وجود دارد همچنان که امام(ره) در جایی دیگر فرمودند: «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است." (صحیفه امام؛ ج۱۷، ص ٤٨٢)

در گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام علی سعیدیان به بررسی مهم‌ترین اشتراکات قیام حسینی با انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌ایم.

مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید .

*** وجه یا وجوه تشابه معیارها و اهداف انقلاب اسلامی با اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام کدامند؟**

چند وجه مشترک در انقلاب سید الشهدا و انقلاب اسلامی از نگاه من وجود دارد. اولین مورد آن، در ارزش‌های مشترکی است که در هر دو انقلاب وجود دارد. انقلاب خمینی و انقلاب حسینی هر دو برای ارزش‌های والای الهی بوده است.

برنامه‌های کلان باید متأثر از فرهنگ دینی باشد

انقلاب اسلامی ایران انقلاب مادیات نبود بلکه انقلابی فرهنگی بود؛ هرچند شاهد هستیم که امام(ره) و رهبر معظم انقلاب تأکید بر اصلاح اوضاع مادی و مالی جامعه دارند، اما اولویت اصلی بر اصلاح فرهنگ است؛ فهم این مسأله مشکل نیست، زیرا اگر فرهنگ اصلاح شود، به دنبال آن اوضاع اقتصادی جامعه بهبود پیدا می‌کند. اگر یک مسئول یا هر فرد دیگری با

ارزش‌های دینی آشنا شوند و احکام دینی را در فرهنگ خود وارد کنند، هیچ گاه به سمت ربا نمی‌رود. عمده مشکلات اقتصادی ما به لحاظ عدم پایبندی به قوانین الهی است که باعث می‌شود برکت از جامعه رخت ببندد. بنابراین ابتدا باید پایبند به مبانی دینی بود و آن را در فرهنگ خود وارد کرد و بعد برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی را به فراخور آن لحاظ کرد.

پایبندی به ارزش‌ها تا پای جان

وجه تشابه دیگری که قیام امام حسین علیه‌السلام با انقلاب اسلامی دارد، در پایبندی به ارزش‌ها تا پای جان است. اباعبدالله علیه‌السلام برای اینکه به ارزش‌های متعالی خود برسد، تمام سختی‌ها را تحمل کرد و در این مسیر جان خود را تقدیم خداوند کرد. برای حضرت مهم این است که مسلمانان و به خصوص پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به این باور برسند که پای ارزش‌ها ایستادن هزینه دادن هم دارد. از این رو در بدنه انقلاب اسلامی افرادی هستند که تا پای جان پای ارزش‌ها ایستادند؛ مثل شهدای جنگ و انقلاب و شهدای مدافع حرم.

عاقبت شومِ سهم‌خواهی از نظام اسلامی

اما اینکه مدام مطرح کنیم ما انقلاب کردیم تا مسائل مادی‌مان حل شود، یعنی ناشکری کردن به نعمت عظیم انقلاب اسلامی. کسی که چنین تفکری دارد با کمترین فتنه اقتصادی از نظام فاصله می‌گیرد. کسی که چنین تفکری دارد، مدام به دنبال سهم‌خواهی از نظام اسلامی است و عاقبتش مانند طلحه‌ها و زبیرها و ... می‌شود که پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به دنبال سهم‌خواهی برآمدند؛ یعنی نگاه متعالی نداشتند.

فشارهای اقتصادی ما را از ارزش‌ها دور نکند

البته منکر این نیستیم که نظام باید به فکر اصلاح معیشت و اقتصاد مردم باشد؛ من هم مانند بسیاری از مردم مشکلات مادی دارم. اما مسأله اینجاست که اگر گاهی به لحاظ فشار دشمنان و یا مسائل دیگر، جامعه با معضلات اقتصادی مواجه شد، آیا باید از ارزش‌ها فاصله بگیریم؟

در این صورت ممکن است مصداق این فراز از کلام امام حسین علیه‌السلام شویم که فرمود: «**انّ النّاسَ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدّینُ لَعْقٌ عَلی اَلْسِنَتِهِمْ یَحوطونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُهُمْ فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانونَ**؛ مردم بندگان دنیا هستند و دین آب دهانی بر زبان آن‌هاست؛ تا زمانی که معیشت آن‌ها فراهم باشد، دور دین می‌گردند اما هنگامی که دچار بلا شدند، دینداران کم هستند.

مثال شعب ابی‌طالب و استقامت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مثال خیلی بارز و ملموسی است. ما در این ماجرا شاهد بودیم که با وجود فشار اقتصادی دشمنان علیه مسلمانان و محصور کردن آن‌ها، هیچ گاه از ارزش‌های خود عقب‌نشینی نکردند. بنابراین برای نهضت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و قیام حسینی علیه‌السلام هزینه داده شد از این رو برای انقلاب خمینی (ره) هم هزینه باید داده شود، این هزینه دادن گاهی در قالب تحریم‌ها و گاهی در قالب تهاجم فرهنگی دشمن و ... است.

*** حدیثی که از امام حسین علیه‌السلام بیان فرمودید بسیار جای تأمل و تفکر دارد؛ مهم این است که دینداران در هنگام بلا و ابتلا بتوانند مسیر صحیح را ادامه دهند که ادامه مسیر نیز نیازمند بصیرت و آگاهی است.**

این مسأله در نگاه کلی و کلانِ اجتماعی کمتر دیده می‌شود. عموم مردم ایران واقعاً اثبات کرده‌اند هر اندازه فشارهای دشمن زیاد باشد، حضورشان در دفاع از حریم اسلام و انقلاب بیشتر می‌شود. اینکه رهبر انقلاب فرمودند مردم ما از شهدای بدر مسأله اینجاست که برخی رجال کشور در مواجهه با فتنه دشمن از خود انفعال نشان می‌دهند. ما یک بار برای همیشه باید تکلیفمان را معلوم کنیم؛ ما یک جبهه حق و یک جبهه باطل داریم؛مسئولان محترم ما باید بدانند پای حق ایستادن گاهی ضربه و لطمه خوردن دارد و طبیعی است و در طول تاریخ بشریت همواره اینگونه بوده است. اگر اینطور نباشد که باید به خودمان و مسیرمان شک کنیم.

قدرت نظامی و توانمندی‌های ایران دشمن را به پای میز مذاکره کشاند

اما اگر در قبال ناجوانمردی دشمن که به واسطه کفر آن‌ها با دین و مبانی دینی است، انفعال نشان دهیم و بگوییم ما از فردا موشک نمی‌سازیم، چه انتظاری از دشمن باید داشته باشیم؟ خب بیشتر پیشروی می‌کند. واقعاً اگر ایران تحت تدبیر رهبر معظم انقلاب از لحاظ نظامی قدرتمند نبود، آیا آمریکا تا همین مقدار هم وارد مذاکره با ایران می‌شد؟ تصریح قرآن است که «**وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**؛ هرچه از قوا دارید، آماده کنید» به حق می‌توان گفت ایران از بُعد نظامی مقابله به مثل کرد وگرنه تا الان ایرانی باقی نمی‌ماند که بخواهیم با آن‌ها مذاکره هم کنیم؛ آن هم مذاکره برای حق مسلم ملت ایران.

الگوگیری از ایستادگی امام مقابل دشمن

خب ما می‌گوییم امام حسین علیه‌السلام الگوی خوبی برای انقلاب اسلامی بوده و هست و امام راحل هم انقلاب را آورده عاشورا معرفی کردند و خود به تربیت‌های عاشورایی مقید بودند. حضرت امام ۱۵ سال تبعید را تحمیل کرد و هیچ گاه از خود انفعال نشان نداد.امام حسین علیه‌السلام نیز این همه سختی را تحمل کرد و جگر گوشه‌هایش را از دست داد، اما ایستادگی امام علیه‌السلام در مقابل یزیدیان و ارزش‌های عاشورایی باعث شد قیام حسینی تا ابد الگوی بسیاری از افراد و جوامع شود و یاد و خاطره امام حسین علیه‌السلام و اصحاب همواره زنده بماند. امام خمینی(ره) هم اینگونه است. ایشان که از جریان عاشورایی پیروی کرد، نام و یادش ماندگار شد و الگویی برای آزادگان جهان شد. اما **کسانی که در ماجرای قیام حسینی و انقلاب خمینی از خود انفعال نشان دادند، جز سرزنش دیگران چیزی از آن‌ها در تاریخ به یادگار نماند.**

بنابراین مردم حق را به خوبی تشخیص می‌دهند اگر الان تشخیص ندهند، آیندگان خودشان قضاوت می‌کنند و تشخیص می‌دهند. من دیدم یک دانشمند غربی می‌گوید: من در حادثه یزید

و حسین، حق را به حسین می‌دهم. زیرا کسی که به بچه ٦ ماهه رحم نکند، در دایره انسانیت نیست. نتیجه اینکه اگر کسی اهل حق و بر مدار حق باشد، قلوب مردم متمایل آن می‌شود.

*** موضوع بحث درباره وجوه اشتراک میان اهداف قیام اباعبدالله علیه‌السلام و انقلاب اسلامی ایران بود؛ از ایستادگی و مقاومت به عنوان یک مصداق نام برده شد. دیگر وجوه اشتراک کدامند؟**

دومین ارزشی که بین قیام امام حسین علیه‌السلام و انقلاب اسلامی مشترک است، مردمی بودن آن است. یعنی مردم بدون هیچ قید و شرطی و بدون هیچ اجباری به صحنه نبرد با کفر و ظلم آمدند. حتی اگر بگوییم مردم با «اندک توقعی» وارد میدان نبرد شدند، شاید حق مطلب را ادا نکرده باشیم بلکه باید گفت هیچ توقعی جز پیروزی حق علیه باطل نداشتند. لذا اگر در ویژگی شهدای عاشورا مطالعه کنیم، این ویژگی را به صورت بارزی می‌توانیم مشاهده کنیم.

خادم ملت باشیم نه سهم‌خواه و خودبزرگ‌بین

این ویژگی در جوانان انقلابی ما نیز وجود دارد. شهید عشوری، اولین شهید وزارت اطلاعات است که همین چند وقت اخیر به شهادت رسید. ایشان وصیت می‌کند ۵۰۰ هزار تومان از دارایی مرا به محل کارم برگردانید چرا که ممکن است من در کارم کوتاهی کرده باشم، **اما در مقابل، افرادی را داریم که حس می‌کنند این انقلاب ارثیه‌ای دست آن‌هاست و از آن طلب دارندو به دنبال سهم‌خواهی هستند**؛ بنابراین هم خود و هم گاهاً خانواده خود را آلوده مسائل مادی و تجملات می‌کنند. در حالی که این انقلاب را مردم با لطف و عنایت خداوند جلو آوردند. در جایی که امام خمینی(ره) خود را خادم مردم می‌داند و این موضوع را عملاً به اثبات رساندند، ما چرا به دنبال سهم‌خواهی و برتری‌جویی نسبت به مردم باشیم؟

*** آیا می‌توان موضوع مهدویت را نیز از وجوه مشترک اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام و انقلاب اسلامی، دانست. آن‌گونه که در مستندات و روایات اشاره شده است، امام حسین**

علیه‌السلام آخرین خطبه‌شان با اصحاب اشاره به موضوع مهدویت داشت و اکنون هم شاهدیم که در قالب جریان اربعین، ملت‌ها برای زدودن کفر و ظلم و برپایی تمدن الهی در حال یکپارچه شدن هستند. امام(ره) هم بارها هدف اصلی انقلاب را برپایی ظهور معرفی فرمودند. چه شد که جامعه شیعه با وجود این همه تأکیدات از امر ظهور و مفاهیم ظهور غافل است؟

این بحث کاملا درستی است. اتفاقاً امام حسین علیه‌السلام در آخرین خطبه‌شان با اصحاب در شب عاشورا به موضوع مهدویت اشاره داشتند. امام محمدباقر علیه‌السلام در این باره روایت می‌کند: «**حسین بن علی علیهم‌السلام قبل از اینکه کشته شود به اصحابش فرمود: «همانا رسول خدا صلی‌الله علیه و آله (به من) فرمود: ای فرزندم! همانا تو به زودی به سوی عراق سوق داده خواهی شد.**» حضرت توضیحاتی می‌دهند و بعد می‌فرمایند: «**اول کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته می‌شود و خارج خواهم شد؛ خارج شدنی که موافق آن خارج شدن امیرالمؤمنین و قیام قائم ما و حیات رسول‌الله است.**» و بعد در ادامه روایت درباره مأموریت‌های خویش برای امر ظهور سخنانی می‌فرمایند.

امام خمینی(ره) هم در بیانات متعددی هدف انقلاب اسلامی را برپایی ظهور معرفی می‌کردند. به عنوان نمونه فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت – ارواحنافداه – است». از سوی دیگر عدم برنامه‌ریزی در این جهت را خیانتی سهمگین معرفی کردند و گفتند: «**مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند (زمینه‌سازی ظهور) منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.**»

اما اینکه اشاره کردید در این زمینه غفلت صورت گرفته است، باید عرض کنم خداوند در قرآن می‌فرماید همین که انسان احساس غنی بودن می‌کند، طغیان می‌کند. «كَلاَّ إِنَّ الْإِنْسانَ

لَيَطْغى؛ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى». می‌توان گفت طغیان هم یک وقت نسبت به ارزش‌هاست و هم نسبت به اهداف والاست. در حالی که نباید طغیان کرد و به صورت هدفمند برنامه‌ها را پیش برد.

مادی‌گرایی برخی از مسئولان، جامعه را از امر ظهور غافل کرد

مسأله بعد، مادی‌گرایی و تجملات است که قبلاً به آن اشاره کردیم. وقتی مادیات جای معنویات را گرفت، نتیجه می‌شود عدم همراهی با امام عصر. وقتی امام حسین علیه‌السلام برخی از افراد را دعوت به همراهی کردند، بهانه‌شان مسائل مادی بود. به این صورت که می‌گفتند ما مزرعه و خانه و کاشانه داریم، آن‌ها را چکار کنیم؟! در جریان انقلاب اسلامی همین اتفاق نیز افتاد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعتلای دوباره اسلام، عده‌ای در پی مادیات رفتند و عهد خود را فراموش کردند. همان عهدی که بنا بود جامعه شیعه را به سمت ظهور حرکت دهد. بنابراین رواج این رفتار باعث شد تحرک و سرعت اولیه از جامعه گرفته شود.

متاسفانه برخی از مسئولان در مناطق بالای شهر زندگی می‌کنند. این نوع رفتار به مرور زمان بر مردم تأثیر منفی می‌گذارد؛ یا سعی می‌کنند آنها نیز همین طور زندگی کنند و یا نسبت به نظام بدبین می‌شوند.

کاخ نشینان، درد غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را درک نمی‌کند

عمق فاجعه اینجاست که عده‌ای چنان حقوق‌های نجومی دریافت می‌کنند که عموم مردم را به یأس می‌کشاند. بعد نام آن را ژن خوب و ... هم می‌گذارند. مسئولی که به نزدیکان خود امتیاز بدهد و به فکر خودبرتربینی است، آیا می‌تواند به ظهور فکر کند؟ **مسئولی که بالاشهرنشین و بی‌درد است، آیا درد غیبت امام علیه‌السلام را می‌تواند حس کند؟ لذا هم خود و هم جامعه را دچار ایستایی می‌کنند.**

چندی پیش آماری از مهاجرت نخبگان مطرح شد. یکی از مجریان تلویزیون می‌گفت از ۱۵۰ نخبه‌ای که دانشگاه شریف جذب کرده است، ۱۴۹ نفرشان از ایران رفتند .این یعنی یک

فاجعه علمی و فرهنگی. این ۱۴۹ تا می‌توانستند جامعه را از بعد علمی و عقلی به جاهای خوبی برسانند. با یک تدبیر ساده می‌شد به جای حیف کردن بیت‌المال که با عنوان «حقوق‌های نجومی» و ...شناخته می‌شود، همین مبالغ را به مراکز علمی و پژوهشی بدهند و این دانشجویان را حمایت مالی و معنوی می‌کردند.

ترس از تهدید دشمن انسان را به رستگاری نمی‌رساند

مسأله بعدی که باعث غفلت از امر ظهور شد، تهدیدات دشمن است که اکنون در قالب تحریم‌ها و تهدیدات نظامی و ... نمود دارد. تمام این مسائل در جریان عاشورای حسینی نیز مصداق داشت. یزید و ابن زیاد ملعون از همین شیوه‌ها برای جلوگیری از همراهی با امام حسین علیه‌السلام استفاده کردند ضمن اینکه یک عده را هم تطمیع کردند. در واقع اگر می‌خواهیم عاقبت کسانی که فریب تهدید دشمنان را خوردند متوجه شویم، باید به تاریخ کربلا رجوع کنیم؛ رستگار نشدند کسانی که فریب تهدید دشمن را خوردند.

نتیجه تطمیع دشمن، هدر دادن امتیازات ملی است

* اینکه فرمودید عده‌ای هم اسیر تطمیع شدند؛ تطمیع به چه معناست؟

در عصر کنونی می‌توان اینطور گفت که مثلاً امریکا می‌گوید از قدرت نظامی‌تان دست بردارید، با حزب‌الله کاری نداشته باشید، نسبت به ماجرای سوریه بی‌تفات باشید تا ما در مقابلش همه تحریم‌ها را برمی داریم که البته قطعاً برنخواهند داشت؛ یعنی به تعبیر رهبر معظم انقلاب قطعاً بهانه‌های جدیدی مثل حقوق بشر پیدا می‌کنند. لذا وقتی تطمیع و تهدید آمد، اراده‌ها سست می‌شود، وقتی تطمیع و تهدید بیاید، ترس در جامعه غلبه می‌کند.

در جریان قیام امام حسین علیه‌السلام، حدود ۱۸ هزار نامه به امام علیه‌السلام نوشتند. افرادی که نامه نوشتند همگی اهل نفاق و کفر نبودند بلکه انسان‌های زبده و اصل و نسب دار و

سابقه‌دار در جهادهای اسلام نیز حضور داشتند. عده‌ای با تهدید، عده‌ای با تطمیع، عده‌ای با رأی و نظر شخصی به عهدشان وفا نکردند.

مریم حسن‌جوهری: مسئله "مهدویت" مدیون شهادت امام حسین علیه‌السلام است



مریم حسن‌جوهری کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

تاکنون از منظرهای مختلف حماسی،تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ... به ماجرای قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام نگریسته شده است.توجه به نگاه قرآنی نسبت به شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام نیز یکی از ضروریات است. برای آگاهی بیشتر از این موضوع و نگاه قرآن‌محور نسبت به موضوع شهادت امام حسین علیه‌السلام با «**مریم حسن‌جوهری**» کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث به گفت‌وگو نشستیم.

مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

*** یکی از موضوعاتی که می‌تواند اثرگذار باشد، نگاه به زندگی و اتفاقات دوران اهل‌بیت علیهم‌السلام از منظر قرآن کریم است، به نظر شما آیا در قرآن می‌توان ماجرای امام حسین علیه‌السلام را نیز جست‌وجو کرد؟**

به سؤال بسیار مهمی اشاره کردید، این مسئله یکی از موضوعات پژوهشی و تحقیقی مورد توجه بنده نیز بوده است. دلایل ماجرای عاشورای حسینی و تبعات شهادت امام حسین علیه‌السلام در جامعه از منظرهای متعددی قابل بررسی است. آنچه در پاسخ به این سوال می‌خواهم مطرح کنم، موضوع نگریستن به ماجرای ایشان از دریچه آیه پانزدهم سوره مبارکه احقاف است. در ابتدا شرایط جامعه اسلامی آن زمان تا قبل از امام حسین علیه‌السلام را درنظر داشته باشیم تا از وضعیت جامعه آن زمان آگاهی پیدا کنیم.

قبل از ایشان چهار تن از ائمه اطهار علیهم‌السلام در دنیا تشریف داشتند؛ رسول الله (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حضرت زهراسلام‌الله علیها و امام مجتبی علیه‌السلام، اسلام از جانب رسول‌الله صلی الله علیه و آله مطرح شده بود و مردم به آن گرویده بودند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله بارها امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در مناسبت‌ها و ماجراهای متفاوت به عنوان وصیّ و جانشین خویش معرفی کرده و در واقعه غدیر خم نسبت به وصایت، ولایت و خلافت امام علی علیه‌السلام از مردم پیمان گرفته بودند، اما چندی نگذشت که با وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله ماجرای سقیفه شکل گرفت و عموم مردم جامعه پیمان‌شکنی کرده و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نادیده گرفتند.

بعد از چند دهه اسلام اموی در فضای جامعه رواج یافت و عملاً از اسلام، تنها پوسته‌ای باقی ماند، مردم از دین حقیقی فاصله گرفته بودند و بین ایشان با رهبران الهی فاصله افتاده بود. طی مدتی کوتاه ارزش‌های اسلامی جامعه، مسیر افول را طی کرده و به سرعت در سراشیبی انحطاط در جریان بود. در این شرایط یک جاذبه و رابطی نیاز بود تا این پیوند و ارتباط را مجدداً برقرار کند. از طرفی تداوم شجره امامت در دنیا و در بین امت اسلام نیاز به ماجرایی عظیم داشت. امام حسین علیه‌السلام با رقم زدن ماجرای عاشورا به إذن الهی این اتصال را برقرار کردند و این از هم‌گسیختگی مردم و دین را چاره کردند، تنها ایشان و تزریق صفات ایشان در جامعه می‌توانست این شکاف در دین را برطرف کند.

با توجه به نکاتی که عنوان شد، حال به آیه ۱۵ سوره احقاف اشاره می‌کنیم، در بخشی از این آیه آمده است: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً» ذیل این آیه احادیث متعددی در خصوص ولادت امام حسین علیه‌السلام در ٦ ماهگی آمده است، نصّ آیه نیز به این موضوع اشاره دارد که در مجموع دوران بارداری و شیردهی امام حسین صلی الله علیه و آله ۳۰ ماه طول کشید، منتهی خداوند در این آیه اشاره به حال و هوای مادر بزرگوار ایشان؛ حضرت زهراءسلام‌الله علیها در دوران حمل امام علیه‌السلام دارد و می‌فرماید این دوران با کراهت سپری شد.

البته ذکر یک نکته خالی از لطف نیست که ولادت عیسی علیه‌السلام بسیار مشابه به ولادت امام حسین مطرح شده است. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده که: «در میان انبیاء و اوصیاء الهی تنها عیسی علیه‌السلام است که مشابه امام حسین در ٦ ماهگی به دنیا آمد.» دیگر آنکه همانگونه بشارت تولد امام حسین صلی الله علیه و آله به مادرش حضرت زهرا سلام‌الله علیها قبل از ولادت ایشان داده شد، به مریمسلام‌الله علیها نیز بشارت فرزندشان عیسی علیه‌السلام داده می‌شود. حضرت زهرا سلام‌الله علیها از حمل و زایمان امام حسین صلی الله علیه و آله کراهت داشتند و در سوره مریمسلام‌الله علیها نیز آمده که مریم سلام‌الله علیها از ولادت عیسی علیه‌السلام به دلیل چگونگی رویارویی با بنی‌اسرائیل بسیار ناراحت بوده تا آنجا که آرزوی مرگ می‌کنند: «يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا». بسیار قابل تأمل است که محل ولادت عیسی علیه‌السلام که در سوره مریم سلام‌الله علیها از آن به «مَكاناً قَصِيًّا» تعبیر شده، همان مکان شهادت امام حسین یعنی کربلاست.

در اینجا تنها به گوشه‌ای از این روابط اشاره شد تا علاوه بر ارتباط امام حسین با سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام به گوشه‌ای از خط سیر حسینیت با انبیاء و رسولان علیهم‌السلام نیز اشاره کرده باشیم که خود بحث مفصلی است و سلسله مباحث خود را می‌طلبد که در این مجال فرصت پرداختن به آن وجود ندارد.

نکته دیگر که باید به آن توجه داشت این که روزی جبرئیل علیه‌السلام از جانب خدا بر رسول‌الله صلی الله علیه و آله نازل می‌شود و می‌گوید یا رسول‌الله! خداوند تو را بشارت به مولودی از فاطمهسلام‌الله علیها می‌دهد که امّت تو او را شهید خواهند کرد، ایشان به جبرئیل می‌فرماید سلام مرا

به پروردگارم برسان، اما نسبت به ولادت امام حسین علیه‌السلام رضایت نمی‌دهند. جبرئیل دوباره می‌آید و بشارت می‌دهد و باز هم ایشان قبول نمی‌کنند. جبرئیل علیه‌السلام برای مرتبه سوم می‌گوید: **خداوند امامت، ولایت و وصایت را تنها در نسل این مولود قرار داده است. بعد از این رسول‌الله صلی الله علیه و آله با توجه به این ماجرا، به ولادت امام حسین علیه‌السلام رضایت می‌دهند.** پس از این، رسول‌الله صلی الله علیه و آله این ماجرا را برای دختر بزرگوارشان طرح می‌کنند و ایشان هم ابتدا به شهادت فرزندشان راضی نمی‌شدند، منتها بعد از اینکه ماجرای تداوم امامت، ولایت و وصایت در ذریّه امام حسین علیه‌السلام به ایشان اطلاع داده می‌شود، ایشان به ماجرای قتل فرزندشان راضی می‌شوند، منتها در حین دوران بارداری و وضع حمل، حضرت زهراسلام‌الله علیها از این ماجرا بسیار ناراحت بودند

در اینجا نکته قابل تأمل وجود دارد آن، این است که اگر این بزرگواران و به ویژه مادر ایشان قبول نمی‌کردند، امامت بعد از امام حسین علیه‌السلام منقطع می‌شد و سلسله امامت تنها به شرط شهادت ایشان می‌توانست ادامه پیدا کند. مهمترین ماجرا و واقعه‌ای که می‌توانست بین پنج تن علیهم‌السلام و امامت سایر ائمه علیهم‌السلام اتصال برقرار کند، شهادت امام حسین علیه‌السلام و ماجرای حرکت کاروان ایشان به سمت کوفه بود. از این منظر ما شیعیان بهره‌مندی خود از ائمه معصومین علیهم‌السلام را بسیار مدیون رسول الله صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا سلام‌الله علیها هستیم.

مسأله «مهدویت» مدیون شهادت امام حسین علیه‌السلام است

*** آیا می‌توان با آنچه به اجمال اشاره شد این گونه نتیجه گرفت که مسئله مهدویت به نحوی وابسته به شهادت امام حسین علیه‌السلام بوده است.**

دقیقاً همین‌طور است، مسأله مهدویت و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در این زمانه مدیون شهادت امام حسین علیه‌السلام است. در حقیقت امام حسین علیه‌السلام با شهادت‌شان حلقه اتصال و بهره‌مندی ما از اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)هستند و از وجهی دیگر عامل پیوند مردم و دین به ویژه در شیعیان هستند. اگر از منظر حسینی در سیر تاریخ بشریت نظاره کنیم، نمونه‌ها و مصادیق بی‌شماری از حق‌طلبی‌ها و ایستادگی‌ها در برابر ستمکاران و زیاده‌خواهان را می‌یابیم که

همگی الگو و سرمشق خود را نهضت حسین علیه‌السلام و عاشورا می‌دانند و به قدم گذاردن در این مسیر مفتخرند.

سربند رشادت شهدای انقلاب اسلامی ایران از ابتدا و خاصّه جنگ تحمیلی نامی جز حسین علیه‌السلام و فاطمه زهراءسلام‌الله علیها نبود و حتی بعد از گذشت سال‌ها از آن روزهای پر جوش و خروش، جوانان رشیدی همچون حججی‌ها و دیگر مدافعان حریم اهل‌بیت علیهم‌السلام افتخار و آرزویشان شهادتی همچون امام حسین علیه‌السلام و یاران ایشان در کربلای این زمانه است و این وقایع نشان از جوشیدن خون و حبّ حسینی در رگ‌های تمامی سربازان دیروز و امروز حیسنی دارد.

این مفهوم در یک آیه دیگر از قرآن کریم نیز اشاره شده؛ در سوره مبارکه زخرف آیه شریفه ۲۸ آمده است: «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» امام باقر علیه‌السلام در حدیثی ذیل این آیه فرمودند: «این آیه در شأن ما نازل شده است و امامت در نسل حسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام تا روز قیام وجود دارد.»

به تعبیر دیگر، خداوند امامت را تنها در نسل ایشان قرار داد و تداوم بخشید مگر به این بهانه، مردم به دین بازگردند. ما به وضوح شاهد هستیم که بیشترین بروز دینی و مذهبی شیعیان از باب وجود امام حسین علیه‌السلام عیان است که گویی اگر قیام و رفتار عاشورایی ایشان و یاورانشان نبود، رنگ و بویی هم از اسلام باقی نمانده بود و دشمنان دین ردّ پای تشیع و دینداری را از صفحه تاریخ پاک کرده بودند. پاک طینتان در نور حسینی تشیع و پایبندی به امامت را نگه داشته و انتظار آخرین حلقه این کلمه باقی خداوندی را که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است، می‌کشند.

از این منظر مهدویّت نیز مدیون حسینیّت است و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) نیز در صبح ظهور خون‌خواهی جدّشان را از اصلی‌ترین وظایف خود اعلام می‌کنند تا همگان بدانند که سلوک مهدوی وامدار سلوک حسینی است. در اصل امام حسین علیه‌السلام با شهادت‌شان، نه تنها عامل حضور دیگر ائمّه اطهار علیهم‌السلام در عالم مادی شدند، بلکه با نوع سلوک‌شان در قیام حسینی، روش رفتن به سمت ظهور امام عالم(عجل الله تعالی فرجه) در این زمانه را به تصویر کشیده و بیشترین رابطه میان مردم با ارزش‌های دینی از طریق عاشورا امکان‌پذیر شده است. اگر امام حسین علیه‌السلام شهید نمی‌شدند ما به

تشیّع کشیده نمی‌شدیم و انسان‌ها از خواب غفلت بیدار نمی‌شدند. عامل اتصال بین دین، اهل بیت علیهم‌السلام و مردم خون، ثار اللهّی امام حسین علیه‌السلام است.

حب حسینی، شکاف دین رسول الله صلی الله علیه و آله را اصلاح کرد

بعد از شهادت امام مجتبی علیه‌السلام تنها حبّ حسینی بود که می‌توانست جاذبِ این ارتباط باشد و شکاف دین رسول الله صلی الله علیه و آله را اصلاح کند. اینکه امام علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی**» می‌تواند حاکی از این ماجرا باشد. مردم با اعمال و رفتار خود داشتند دین و رسالت ایشان را تباه می‌کردند، سیر حرکت اسلام به سمت نابودی بود و امام حسین علیه‌السلام با رقم زدن شهادت مظلومانه خویش، این مسیر را به سوی رشد و رفعت جمعی تغییر دادند و عملاً منجی و نجات‌بخش دین خدا شدند. اهل‌بیت علیهم‌السلام همگی سفینهٔ النجاهٔ هستند اما سفینهٔ النجاهٔ حسینی از همه وسیع‌تر و پر سرعت‌تر است.

از این منظر ماجرای حسینی بسیار زیباست. حضرت زینب سلام‌الله علیها دست‌پرورده مکتب وحی است، ایشان فارغ از غُلّ و زنجیرهای زمینی است، منظر ایشان آسمانی و مرتفع و بسیار نزدیک و منطبق با قرآن و منظر خدایی است. زمانی که ایشان به عاشورا و وقایع آن می‌نگرد برای ایشان مصائب و فجایع آن جلب توجه نمی‌کند، ایشان حقیقت و بطن آن را شاهد است و نه از احساس، بلکه با معرفت عمیق می‌فرماید: «**مَا رَأَیتُ اِلّا جَمیلاً**». به راستی ایشان از کدامین جایگاه به صحنه عاشورا می‌نگرد که آن را زیبا می‌بیند؟ ایشان در طول عمر گرانقدرشان محضر هفت امام معصوم را درک کردند. افرادی که رسول وحی الهی آنان را اهل‌بیت خود و همواره ملازم و قرین قرآن نامیدند، لذا شاگرد اول این مکتب نیز از تعلیمات قرآنی بهره بسیار برده و جز از منظر قرآن به عالم و وقایع آن نمی‌نگرد.

بروز حبّ حسینی در راهپیمایی اربعین

آنچه ما موظفّیم، یافتن دریچه و منظری است که این بزرگوار از آن صحنه، عاشورا را بسیار زیبا می‌یابد. ما نیز برای بهره‌مندی بیشتر از عاشورا باید نوع نگاه و دیدگاه خود را به منظر قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام نزدیک‌تر کنیم و از آن زاویه به حسینیت بپردازیم که در نظام الهی جایگاه دارد و بزرگان

و رشدیافته‌گان بشریت از آن منظر نظاره‌گر آن بوده‌اند و حداکثر بهره و استفاده را برده‌اند. در این اوقات پیش‌رو بروز حبّ حسینی در راهپیمایی میلیونی اربعین نشان‌گر و مؤید جاذبه نور این امام هُمام بعد از حدود ۱۴۰۰ سال است که عام و خاص را با گرایشات و حتی ادیان مختلف به سمت خود می‌کشاند و در زمانی که تمام رسانه‌های جهانی سعی در خاموش کردن نور خدا دارند، امام حسین علیه‌السلام عامل جذب و اتصال پاک طینتان عالم هستند.

آیت‌الله میرعظیمی: فضایل حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در ترازوی قرآن و روایات



آیت‌الله میرعظیمی، استاد سطح عالی حوزه علمیه

*** در اعیاد و ایام مبارک شعبانیه به ویژه ولادت با سعادت حضرت عباس علیه‌السلام قرار داریم. درباره ویژگی‌های شخصیتی این شیعه بزرگوار عالم اسلام صحبت بفرمایید.**

ابتدا عرض کنم با حلول ماه شعبان المعظم بنا بر روایات و سفارش ائمه معصومین علیهم‌السلام به مراقبه و دعا و روزه دعوت شده‌ایم. ماه‌های رجب و شعبان به عنوان دروازه ماه رمضان، فرصتی مناسب برای کسب فضایل و برکات عظیم و به خصوص درک بهتر شب قدر معرفی شده‌اند. آغاز این ماه شریف، ماه سلام و صلوات بر پیامبر و شجره اطهرشان، مزیّن به اعیاد مهمی چون میلاد امام حسین و امام سجاد و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام شده است و نیمه آن نیز با مفتخر شدن به ثبت میلاد

منجی عالم بشریت در آن، شور و شعف و اشتیاق شیعیان را صد چندان کرده است. پرداختن به زندگی و فضایل هر کدام از بزرگواران خود فرصتی بسیار می‌خواهد تا شاید بتوان گوشه‌ای از کرامات آنان را در قالب کلمات قاصر بشری بیان کرد؛ حال به مناسبت این روز شریف به گوشه‌ای از کرامات حضرت ابوالفضل بسنده می‌کنم.

حضرت عباس علیه‌السلام بصیرتی نافذ داشت

عباس فرزند علی بن ابی‌طالب است و می‌دانیم که سخن گفتن در مقام پدر ایشان نوعی عبادت است. رتبه‌ها و درجات خاصی که فقط در انحصار مولی الموحدین علی علیه‌السلام است و تاریخ به آنها اقرار و اذعان داشته و در نهایت اطمینان و وثوق به قلم‌فرسایی در مورد آنها پرداخته و همه را ثبت و ضبط کرده است. عباس، معروف به ابوالفضل و ابوفاضل، دارنده القابی مثل باب الحوائج، علمدار کربلا، قمر بنی‌هاشم و سقای طفلان کربلاست. القابی چون ابوالشاره و ابو فرجه و قائد الجیش و ابو رأس الحار و صدّیق و ... همه به تناسب مقامات به ایشان اختصاص یافته است. عباس علیه‌السلام در میان اوج شرافت و عظمت بنی‌هاشم و در میان شجره‌ای که حرف اول و آخر را در شکوه و جمال می‌زنند. به قمر بنی‌هاشم شهرت یافته است. ایشان در ٤ شعبان سال ٢٦ هجری در مدینه منوره متولد شدند و تقریباً در سن ٣٥ سالگی در روز عاشورا بنا بر لزوم اطاعت از ولیّ امر و امامش، به قصد رساندن آب به خیام تشنه اباعبدالله الحسین به طرز جانسوزی با لب‌های تشنه در کنار نهر فرات به شهادت رسیدند. داستان فداکاری و ارادت ایشان به مقتدا و مولایشان در نهایت ادب و تواضع زبانزد خاص و عام است. امام صادق می‌فرمایند: «**كانَ عَمُّنَا العَبّاسُ بنُ عَلِيٍّ نافِذَالبَصيرَةِ صُلبَ الإيمانِ جاهَدَ مَعَ أبی عَبدِاللّه و أبلی بَلاءً حَسَنا و مَضی شَهيداً**؛ عموی ما عباس بن علی بصیرتی نافذ و بینشی عظیم و ایمانی استوار داشت، در محضر امام حسین جهاد کرد و در راه حضرتش جانبازی و ایثار کرد و به شهادت رسید.»

شخصیت قرآنی حضرت عباس علیه‌السلام

بنابراین ارزش عباس بن علی علیه‌السلام صرفاً به حسب و نسب ایشان نبود، بلکه همان طور که اشاره کردیم، به ادب، تواضع، تبعیت و اطاعت محض از ولیّ و امام عصر خویش بود. آنچه که به

عباس علیه‌السلام ارزش می‌دهد، ویژگی‌های متعال و قرآنی ایشان است. آیه‌ای در قرآن داریم که خداوند از زبان رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّه؛ اگر خدا را دوست دارید، از من تبعیت کنید، در این صورت خدا هم شما را دوست خواهد داشت» (آل‌عمران ٤١) حضرت عباس علیه‌السلام نیز اینچنین رفتار کرد؛ حب خداوند را در گروی تبعیت از خلیفه رسول و خلیفةالله دانست و بیشترین عزم را در این موضوع از خود نشان داد.

شخصیت علمی حضرت عباس علیه‌السلام

شخصیت علمی و مقام والای حضرت ابوالفضل و اطاعت مطلق از امام زمان به دور از شائبه‌ها و دست رد زدن بر وسوسه‌های دنیا طلبان، بی‌مثال است. در روایتی درباره مقام علمی ایشان می‌خوانیم: «**إنّه ذق العلم ذقّاً أی أطعمه**؛ آن جناب در کودکی علم آموخته، همان طور که کبوتری، بچه خود را غذا و آب می‌خوراند، او هم چشیده است علم را چشیدنی».

واقعه عاشورا بدون رشادت عباس علیه‌السلام تکمیل نمی‌شود

اگر برای هر صفتی اوج و قله‌ای قائل شویم فتح قله اطاعت و ادب را فقط در قدرت حضرت عباس می‌دانیم که آن را از مادر فرا گرفته و به ظهور رسانده است. داستان مهر ایشان به برادر و کیفیت شهادت ایشان در روز عاشورا از هزاران افسانه تاریخی جذاب‌تر است. عشق و اطاعتی که فراتر و بسیار عمیق‌تر از رابطه خونی، رنگی الهی دارد. واقعه عاشورا بدون در نظر گرفتن رشادت‌های قمر منیری چون حضرت ابوالفضل تکمیل نمی‌شود و پاسداشت شجاعت‌های ایشان هر ساله در کنار بزرگداشت واقعه عاشورا در روزی اختصاصی به نام تاسوعا حتی توسط فرقه‌های غیر شیعه گرامی داشته می‌شود.

*** به این علت است که در روایاتمان فضایل زیادی را به ایشان اختصاص داده‌اند.**

بله همین طور است؛ جملات قصاری که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره حضرت عباس علیه‌السلام دارند، بی‌مثال است. امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا بر بالین حضرت ابوالفضل چنین دعا فرمودند: «**جزاک الله خیراً یا أخی، لقد جاهدت فی الله حقّ**

جهاده؛ برادرم خداوند به تو پاداش نیک بدهد، تو در راه خدا به طور کامل جهاد کردی». و امام سجاد علیه‌السلام در موقع به خاک سپاری بدن متلاشی ایشان فرمودند: «**علی الدّنیا بعدک العَفا یا قمر بنی هاشم و علیک مِنی السّلام مِن شَهیدٍ مُحتسب و رحمة الله و برکاته**؛ ای ماه تابان بنی هاشم، پس از تو خاک بر سر دنیا، ای شهید که همواره در طلب ثواب بودی، درود و برکات خدا بر تو باد؛ و در بیان مقام ایشان فرمودند: «**و إنّ للعباس عندالله عزّوجل منزلة یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامة**؛ برای عباس در پیشگاه خداوند بزرگ مقامی است که همه شهدا بر آن غبطه می‌خورند».

احساس امنیت امام حسین علیه‌السلام با وجود برادرش عباس

امام حسین علیه‌السلام با وجود اوست که دغدغه امنیت کاروان را ندارد و این بزرگ‌ترین افتخار یک شیعه است که باعث آرامش قلب امام عصر خویش باشد. ایشان در صحرای تنهایی و بی‌وفایی، میر و علمدار و امید کودکان کاروان می‌شود و آنها با وجود اوست که دلشان قرص است و به داشتن چنین عموی دلاوری به هم فخر می‌فروشند و همین احساس بابی می‌شود برای شیعیان امت برای مباهات در داشتن چنین عمویی که به آنها ابرو می‌دهد و دستان بریده او حلال مشکلات آنها می‌شود. نقل است که وقتی ایشان به دنیا آمدند، حضرت امیر در حالی که اشک می‌ریختند، شروع به بوسیدن دستان این نوزاد کردند. و در روایتی آمده است که وقتی قیامت بر پا می‌شود، حضرت زهرا دستان بریده عباس را وسیله شفاعت امّت معرفی می‌کنند. ایشان را **ظهر الولایة** یعنی پشت و پناه ولایت نامیده‌اند و بی جهت نبود که امام حسین وقتی با پیکر خونین ایشان مواجه شدند، فرمودند: «**ألان إنکَسَر ظَهری و قلّت حیلَتی**؛ این مفهوم را می‌رساند که نه تنها کمر امام شکست بلکه تدبیر امام نیز از این سنگینی این داغ بزرگ متأثر شد. بزرگی مصیبت شهادت ایشان برای امام حسین علیه‌السلام به بزرگی مصیبت شهادت حضرت حمزه برای پیامبر تشبیه شده است.

فضیلت عباس نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام

فضایل حضرت عباس علیه‌السلام تمام‌شدنی نیست و تعابیر دیگری درباره ویژگی‌های ایشان وجود دارد. حضرت علی علیه‌السلام در شب ۲۱ رمضان با اطمینان قلبی از انجام مأموریت بزرگی که بر دوش حضرت ابوالفضل قرار خواهد گرفت با افتخار ایشان را در آغوش می‌گیرند و پس از بوسیدن

چشمان ایشان می‌فرمایند: «**پسرم به زودی در روز قیامت، به وسیله تو چشمم روشن می‌شود.**» همچنین در فرازی از زیارت نامه ایشان از لسان مبارک امام صادق چنین آمده است: «**گواهی می‌دهم که تو در خیر خواهی امّت، نهایت سعی و تلاش را کردی و تا آخرین توان خود برای پیروزی دین اهتمام ورزیدی تا اینکه خداوند تو را در مقام رفیع شهیدان برانگیخت و روح تو را با ارواح سعادتمندان پیشگاه خدا محشور کرد و خداوند از بهشتش عالی‌ترین و شکوه‌مندترین جایگاهش را به تو عنایت فرمود و نام تو را در بلندترین و باشکوه ترین جایگاه‌های عالم بلند کرد و تو را با پیامبران، صادقان و صالحان که برترین رفیقان هستند، محشور فرمود.**»

*** گفته می‌شود شجاعت عباس بن علی علیه‌السلام به شجاعت مادرش ام‌البنین ارتباط دارد؛ درباره علت انتخاب ام‌البنین سلام‌الله علیها به همسری امیرالمؤمنین علیه‌السلام آیا در همین راستاست؟**

صرفاً به این علت نیست. حضرت ام‌البنین سلام‌الله علیها بانوی بزرگوار و جلیل‌القدری بوده که قدرش شناخته نشده است. تربیت چهار فرزندی را بر عهده گرفت که همگی در راه امام عصر خویش جان دادند. اولاد حضرت علی علیه‌السلام از جانب بانو ام‌البنین این اسوه کرامت و بزرگواری همان می‌شود که وقتی حضرت علی از برادرش عقیل خواستند که همسری از خاندانی شجاع و وارسته به ایشان معرفی کنند، جناب عقیل بدون هیچ مکثی فاطمه بنت محزم را معرفی می‌کند که خاندانش در میان عرب در دلیری همتایی ندارند. حضرت عباس علیه‌السلام از دامن زنی متولد می‌شود که وعده شرافت و بزرگی او از مدت‌ها پیش به پدرش حزام داده شده است و فاطمه انوار نورانی ماه منیرش عباس و سه ستاره دیگرش جعفر و عثمان و عبدالله را در عالم رؤیا مشاهده کرده است. او بانویی است که با وجود درجاتی که به او الهام شده، دست تکبر همسر علی بودن را در خود کوتاه کرده و خود را فقط و فقط پرستار اولاد زهرا می‌داند و به کودکانش که آنها نیز اولاد علی هستند، اجازه قد علم کردن در مقابل اطفال بنت الرسول را نمی‌دهد و آنها را قربانی راه حسین می‌کند.

حضرت عباس علیه‌السلام از دامن زنی متولد می‌شود که وعده شرافت و بزرگی او از مدت‌ها پیش به پدرش حزام داده شده است و فاطمه انوار نورانی ماه منیرش عباس و سه ستاره دیگرش جعفر و عثمان و عبدالله را در عالم رؤیا

مشاهده کرده است. توصیه و سفارش ام البنین به فرزندانش برای حمایت و جانفشانی بی قید و شرط در راه امامشان، دعای خیری است که مادر در حق اولاد خود بدرقه راه کاروان کربلا می‌کند.

توصیه و سفارش ام البنین به فرزندانش برای حمایت و جانفشانی بی قید و شرط در راه امامشان، دعای خیری است که مادر در حق اولاد خود بدرقه راه کاروان کربلا می‌کند و شهادت در راه حمایت از انقلاب حسینی را توفیقی بی نظیر برای آنها می‌داند و اینجاست که حضرت زهراسلام‌الله علیها در گیر و دار معرکه عاشورا برای قدردانی از او «إبنی؛ فرزندم» خطابش می‌کند و در بالین خونینش حاضر می‌شود. در بیان قدرت درک و فهم این بانوی عظیم الشأن فقط همین یک نکته بس که نام خود را به خاطر هم نامی خویش با حضرت زهرا تغییر می‌دهد مبادا که تکرار نام فاطمه در فراق ایشان، قلب جگر گوشه‌های زهرا را بلرزاند و این ارادت و خلوص نتیجه‌اش این می‌شود که که گرفتاران با توسل به مقام ایشان مجالسی برگزار می‌کنند و حاجت روا می‌شوند.

توطئه معاویه و خط نفاق در بسترسازی واقعه عاشورا عیان بود / دشمنی ابلیس از ماجرای آدم علیه‌السلام تا واقعه عاشورا



حجت‌الاسلام میثم رستمی محقق و پژوهشگر دینی

قیام امام حسین علیه‌السلام دارای ابعاد متعددی فردی و اجتماعی و شامل سطوح مختلف معرفتی، رفتاری و صفاتی بود. از این رو واقعه عاشورا را می‌توان از منظرهای متفاوتی مورد مطالعه قرار داد.

حجت‌الاسلام میثم رستمی محقق و پژوهشگر دینی در گفت‌وگو با تسنیم، قیام امام حسین و جریان واقعه عاشورا را از منظر مفهوم "ولایت" مورد توجه قرار داد. به اعتقاد وی برای شناخت زمینه‌های قیام عاشورا را باید از غدیر و جریانات پس از غدیر آغاز کرد.

رستمی همچنین می‌گوید «نبرد اول، بر سر موضوع خلافت و ولایت بود که طی آن ابلیس سر بر اطاعت آدم علیه‌السلام ننهاد و نبرد غدیر هم درباره موضوع خلافت و ولایت فردی

برحق و منصوب از جانب خدا بود که طی آن سران امت فتنه آفریدند و تبعات این فتنه تا عاشورا و حتی تا عصر حاضر تداوم دارد.»

مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

اسلام منهای ولایت ائمه علیهم‌السلام مورد رضایت خدا نیست

*** تاکنون از منظرهای متعددی به علل وقوع واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه‌السلام نگریسته شده است. دستیابی به حکومت مسلمین از جمله این منظرهاست، با این توضیح که یزید برای تحکیم حاکمیت خود حاضر بود دست به هر اقدام ناپسندی بزند و از دیگر سو امام حسین علیه‌السلام سعی داشت حکومت الهی را پیاده کند.**

قیام اباعبدالله و عاشورا را می‌توان از منظرهای متعددی مطالعه کرد. منظر حکومت و حاکمیت بر جهان اسلام، یک منظر است که در جای خود باید به ابعاد آن پرداخته شود .

اما عاشورا را می‌توان از منظر تقابل جبهه باطل با جبهه حق مطالعه کرد که همان جبهه ولایت است، لذا جهت بررسی واقعه عاشورا نیاز است از صدر اسلام به ویژه پس از ماجرای غدیر به آن پرداخته شود؛ در آیه مربوط به غدیر می‌خوانیم «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينا؛ امروز [با نصبِ علی بن ابی‌طالب به ولایت و امامت و حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.»

اولین نکته در این آیه اینکه دین بدون ولایت و یک رهبر الهی کامل نیست.

تعبیر دوم در این آیه، اتمام نعمت است. یعنی ولایت باعث اتمام نعمت می‌شود.

سومین محور در این آیه، رضایت خداوند است؛ یعنی اگر اسلام را منهای ولایت و رهبری ائمه معصومین علیهم‌السلام تصور کنیم، اسلامِ مورد رضایت خداوند نیست.

لذا آنجا که می‌فرماید «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون؛ جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم». این پرستش در پرتو ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام صورت می‌گیرد و لذا عبودیت منهای ولایت ارزش ندارد.

نتیجه سیاسی آن چیست؟ آنجا که خداوند می‌فرماید در قبال دشمنان اینگونه باشید: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو آماده کنید» این مسئله نیز تنها در پرتو ولایت حاصل می‌شود.

بدون ولایت، اجتماعی با محوریت حق شکل نمی‌گیرد، به همین دلیل تأکید دارد «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ...؛ از خدا و پیامبرش فرمان ببرید و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید که سست و بد دل می‌شوید و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود. عدم تقید به نعمت ولایت و امامت، امت اسلام را دچار تفرقه و چند دستگی می‌کند، لذا حضرت زهراسلام‌الله علیها ضمن خطبه‌ای فرمود «خداوند اطاعت ما را برای نظم بخشیدن به جامعه و امامت را مایه در امان ماندن از تفرقه قرار داد؛ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَة.»

در ماجرای خلافت هارون علیه‌السلام از سوی موسی علیه‌السلام این موضوع را می‌بینیم؛ یکی از توصیه‌های حضرت موسی علیه‌السلام به هارون این است که همواره به دنبال اصلاح‌گری باش و از مفسدان پیروی نکن ... «وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنى فى قَوْمى وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت «در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی نکن» به همین جهت وقتی حضرت موسی علیه‌السلام بازگشت و متوجه شد قومش گوساله‌پرست شدند، به هارون اشکال گرفت چرا کاری نکردی؟ فرمود: «إِنِّى خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنى إِسْرائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلى؛ من ترسیدم که بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه و جدایی انداختی و سفارش مرا [در حفظ وحدت بنی‌اسرائیل] رعایت نکردی.»

در این بین بودند، افرادی که همواره سعی در تقابل با جریان ولایت و خلافت الهی داشتند؛ در جریان سقیفه جلوی جریان ولایت سد ایجاد کردند و در ماجرای هارون، سامری عامل این ماجرا بود، از این جهت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از سامریّ امت خویش خبر می‌دادند؛ عبارت «سَامِرِیُ هَذِهِ الْأُمَّةِ» در روایات ما مشهود است.

*** پس محور بحثتان درباره امامت، خلافت و ولایت و نحوه رفتار در قبال آنهاست؟**

بله همین طور است؛ چرا که: **نبرد اول، بر سر موضوع خلافت و ولایت بود که طی آن ابلیس سر بر اطاعت آدم علیه‌السلام ننهاد و نبرد غدیر هم درباره موضوع خلافت و ولایت فردی برحق و منصوب از جانب خدا بود که طی آن سران امت، فتنه آفریدند و تبعات این فتنه تا عاشورا و حتی تا عصر حاضر تداوم دارد.**

پذیرش ولایت امیرالمؤمنین مساوی با نزول برکات بر امت اسلام بود

با این توصیف به این نتیجه می‌رسیم جریان سقیفه و عدم رفتار مناسب در قبال ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، جامعه را دچار تفرقه و چالش کرد تا حدی که زمینه‌ساز واقعه عاشورا شد؟

بله؛ عامل اساسی وقوع عاشورا، دوری عام و خاص از محور ولایت بود و این اتفاق از زمان خانه‌نشینی امیرالمؤمنین رخ داد. پیامبر صلی‌الله علیه و آله وقتی ولایت جامعه را بر عهده داشت، این محوریت را به گونه‌ای ایجاد کرد که شما نمی‌توانید تصور کنید که جامعه اسلامی روزی بر روی ایشان شمشیر بکشد؛ هرچند در مواردی جزئی، در تاریخ شاهد توطئه برخی عوامل در ترور پیامبرسلام‌الله علیها هستیم. اگر امر ولایت و امامت امیرالمؤمنین را می‌پذیرفتند، نه تنها جامعه دچار اختلاف نمی‌شد بلکه امت اسلام از نعمات ویژه‌ای بهره می‌برد که تصورش هم نمی‌توانستند داشته باشند. حضرت زهراسلام‌الله علیها در یک بیانی ثمرات پذیرش ولایت

امیرالمؤمنین علیه‌السلام را اینگونه بیان فرمود: «**به خدا سوگند [اگر امر خلافت با او بود] هر گاه مردم از جاده حق منحرف می‌شدند و از پذیرش دلیل روشن سرباز می‌زدند، آنها را با نرمی و ملایمت به سوی منزل مقصود سِیر می‌داد، سِیری که هرگز آزاردهنده نبود، نه مرکب ناتوان می‌شد و نه راکب خسته و ملول و سرانجام آنها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می‌کرد، نهری که دو طرفش مملو از آب بود، آبی که هرگز ناصاف نمی‌شد؛ سپس آنها را پس از سیرابی کامل باز می‌گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می یافتند.**»

آن زمان هم که حاکمیت ایشان را پذیرفتند، اعتقاد و ایمان راسخ به امامت حضرت نداشتند؛ نشان به اینکه برخی سران امت تحمل عدالت ایشان را نیاوردند و در نهایت در قالب سه نبرد یعنی جمل، صفین و نهروان جلوی حضرت صف بستند. در نهایت هم با یک توطئه منافقانه حضرت را به شهادت رساندند.

در وهله بعد و در دوران امام حسن مجتبی علیه‌السلام به همین رفتار خود ادامه دادند و در روز عاشورا و در قبال امام حسین علیه‌السلام اوج خباثت خود را ابراز داشتند؛ یعنی امت اسلام ابتدا فکرشان در قبال ائمهعلیهم‌السلام تغییر می‌کرد، سپس رفتارشان. **در واقع فتنه فکری و رفتاری دو گزاره به هم پیوسته‌اند که به مرور زمان افراد را از ریل مستقیم خود خارج می‌کند.**

* دشمنان و منافقان چه راهبردهایی جهت دوری مردم از خط ولایت داشتند؟

اولین اقدامی که انجام دادند، بایکوت کردن خط رسانه‌ای طرفدار ولایت و امامت بود. در این راستا اولین اقدامشان سیاست منع نقل حدیث و منع کتابت حدیث بود. در حالی که عمده روایات پیامبر صلی‌الله علیه و آله درباره فضایل اهل‌بیت و امیرالمؤمنین بود. از این طریق توانستند اهل‌بیت وحی را در بین امت مهجور کنند.

شخصی به نام "ابوجعفر اسکافی" که از بزرگان معتزله اهل سنت به شمار می‌آید، نقل می‌کند «اگر کسی هم روایت می‌کرد، او را عقاب می‌کردند؛ یعنی نقل فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیگیرد قانونی داشت؛ و قد صح ان بنی امیهٔ منعوا من اظهار فضائل علی علیه السلام و عاقبوا علی ذلک الراوی له» بعد ادامه می‌دهد: «حتی اگر کسی قصد داشت از امیرالمؤمنین نه فضیلت بلکه یک حکم شرعی بیان کند، جرأت نمی‌کرد بگوید امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود بلکه به صورت کنایی از عبارت ابوزینب استفاده می‌کرد؛ حتی ان الرجل اذا روی عنه حدیثاً لا یتعلق بفضله بل بشرائع الدین لا یتجاسر علی ذکر اسمه؛ فیقول: عن ابی زینب.»

عبدالله بن شداد می‌گوید من دوست دارم روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را صبح تا شب بگویم و گردنم را با شمشیر بزنند. از این نقل تاریخی، خفقان سیاسی را در ذکر فضایل حضرت مشاهده می‌کنید.

جعل روایات در فضیلت معاویه

اقدام دوم آنها، یعنی آنها روایات ساختگی و اخبار دروغین را به نفع مخالفان اهل‌بیت علیهم‌السلام نقل کردند که سردمدار این کار، معاویه بود تا از این طریق هم فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام را بایکوت خبری کند و هم خود را به عنوان چهره اصلی دین معرفی کند؛ نشر این اکاذیب بین مردم حتی مرزهای شهرهای اسلامی را در می‌نوردید تا مردم را آماده فتنه‌هایی عظیم کند. شما عمق اقدامات دشمنان اهل عترتعلیهم‌السلام را در این مشاهده کنید که اهل‌بیت علیهم‌السلام را خارجی تلقی می‌کردند؛ یعنی افرادی که علیه حکومت اسلامی شورش کرده است؛ حکومتی که یزید شرابخوار سردمدار آن بود.

شخصی است به نام "علی بن محمد ابی سیف مدائنی" که از بزرگ‌ترین مورخان قرن دوم یا سوم است؛ وی می‌گوید «معاویه نامه نوشت هرکسی از فضیلت عثمان و خاندان وی نقل می‌کند، او را به خودتان نزدیک کنید؛ یعنی دستگاه سیاست، رسانه‌اش را اختیار کسی قرار می‌داد که به فضیلت‌سازی عثمان بپردازد.»

ذهبی که از رجالیون و بزرگان اهل سنت است، درباره ابوالحسن مدائنی می‌گوید «کان عجباً فی معرفة سیَر و المقازی و الانساب؛ بسیار آدم عجیبی در شناخت سیره و انساب بود و هر آنچه می‌گفت، صادق و قابل اسناد بود.» ایشان می‌گوید «به قدری فضایل جعلی جناب عثمان فراوان شد که معاویه به مدائنی نامه نوشت که دیگر لازم نیست فضایل او را نقل کنید؛ بعد به او پیشنهاد داد علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام تبلیغات منفی و علیه ایشان سندسازی کند.»

جعل تفسیر آیات در تخریب چهره امیرالمؤمنین علیه‌السلام و تمجید ابن‌ملجم

اقدام سوم آن‌ها شایعه‌سازی علیه جریان ولایت بود؛ معاویه دستور داد مذمت‌هایی که درباره دیگران نقل شده بود، به امیرالمؤمنین نسبت دهند. ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی که از بزرگان اهل سنت شمرده می‌شود، نقل می‌کند: معاویه به سمرة بن جندب گفت ۱۰۰ هزار درهم به تو می‌دهم که درباره آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ؛ و از مردم کسی است که گفتارش در زندگی دنیا تو را خوش آید، و [برای اینکه چنین وانمود کند که زبانش با دلش یکی است] خدا را بر آنچه در دل دارد شاهد می‌گیرد، در حالی که سرسخت‌ترین دشمنان است» جعل کند امیرالمؤمنین است.

یا به او گفت به تو ۱۰۰ هزار درهم می‌دهم و تو آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ...؛ و از مردم کسی[مانند علی بن ابیطالب۷] است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد» در حق ابن ملجم است؛ حتی نقل است او طفره رفت و مبلغ بیشتری خواست تا در نهایت به ٤۰۰ هزار درهم راضی شد؛ بنابراین آیه اول را که راجع به منافقان است به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آیه بعد را که حاکی از جانبازی در راه خداست، به معاویه نسبت داد.

چهارمین اقدام دشمنان، سخت‌گیری بر طرفداران و شیعیان حقیقی بود؛ هم سخت‌گیری سیاسی و هم سخت‌گیری اجتماعی، یعنی کاری کردند تا عرصه بر طرفداران امیرالمؤمنین تنگ

شود، لذا از امام باقر علیه‌السلام روایت است آنها نسبت‌هایی به ما دادند تا مردم علیه ما بغض داشته باشند؛ حضرت نقل می‌کند «معاویه پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام کاری کرد که هرکسی شیعه ما بود، دست و پایش را قطع می‌کردند؛ یا مالش را می‌برد (**هَدَمَ الدّار**؛ خانه‌اش را از بین می‌برد).»

پنجمین اقدام، ذائقه‌سازی و تغییر ذائقه و دغدغه مردم است که در فضای عمومی انجام می‌شود؛ شما این تغییر ذائقه را اینجا درک کنید که یک زمانی در صدر اسلام بین پدر و فرزندی بحثی پیش آمد که کدام یک از آنها به جبهه نبرد برود؛ پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرمود یک نفر از شما بماند تا از مادر نگهداری کند.

فضای آن زمان تصویری از این آیه بود : «يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ... ؛ آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد» متأسفانه به دلیل رویگردانی از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سد سقیفه، اکثر صحابه یا جانبازان دوران دفاع مقدس اسلام، به سوی حب دنیا گرایش یافتند؛ تا حدی که وقتی یکی از آنها فوت می‌کرد، اموال آنها قابل شمارش نبود؛ اولین نفراتی که خانه خود را با گچ ساختند، طلحه و زبیر بودند.

ذائقه‌سازی جریان نفاق از عوامل واقعه عاشورا بود

*** درباره نقش ذائقه‌سازی در انحراف جامعه اسلامی گفتید که اکنون جامعه ما بیش از پیش درگیر این مقوله است؛ در این باره بیشتر توضیح می‌دهید.**

درباره ذائقه‌سازی که دستگاه دشمن برای مسلمانان ایجاد کرد، داستانی عجیب وجود دارد؛ ابوالفرج اصفهانی نقل می‌کند سلّامه را می‌خرند؛ او کنیزکی آوازه‌خوان بود؛ نقل می‌شود هنگامی که او را از مدینه می‌بردند، به قدری با شکوه برای وداع با وی آمدند که فضای کل کاخ را از گریه خود پر کردند؛ یعنی فضای مدینه‌ای که مصداق آیه «يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ

خَصاصَةٌ... ؛ آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد» بود، حالا به مرتبه‌ای رسیده که برای بدرقه یک کنیزک خواننده اینچنین اشک می‌ریزند.

این تغییر ذائقه عوامل متعددی دارد که بخش عمده آن به هجمه‌های رسانه‌ای دشمنان و منافقان بستگی دارد؛ اکنون هم از طریق رسانه و فضای مجازی متأسفانه شاهد تغییر ذائقه فرهنگی قشری از مردم هستیم.

*** در ماجرای قیام امام حسین علیه‌السلام شاهدیم برخی خواص و صحابه‌ای که انتظار می‌رفت با امام همراهی کنند، از این کار باز ایستادند؛ علت این امر در چه گزاره‌هایی بود؟**

به طور کلی خواص یا نخبگان جامعه از دو جهت معرض خطرند:

گاهی اوقات از جنبه عملی دچار لغزش می‌شوند. برخی افرادی که از کربلا جا ماندند، به دلیل این بود که تمایل به بریدن از مال دنیا و حب دنیا نداشتند.

برخی از خواصی که با امام حسین همراه نشدند، اعتقاد شدیدی به نگرش خود داشتند، یعنی وقتی شخصی جزو خواص می‌شود، احساس می‌کند صاحب‌نظر است؛ این اشخاص سعی می‌کردند به امام علیه‌السلام بینش سیاسی دهند. این مسئله ناشی از عدم معرفت آن‌ها به جایگاه امام بود، امامی که عالم به تمام علوم اشیاء و رویدادهای عالم است، امامی که در شب قدر تمام مقدرات را از جانب خداوند رقم می‌زند.

اصحاب امام حسین علیه‌السلام در یک سطح نبودند؛ طبیعتاً شأن ابوالفضل علیه‌السلام و بعد از ایشان، علی اکبر علیه‌السلام از تمام صحابه بالاتر است؛ از دیگر سو با صحابه بزرگواری مثل حبیب بن مظاهر مواجهیم که عمق معرفت ایشان قابل درک نیست.

ویژگی عده‌ای از ایشان اینطور بود که از صدر اسلام نه تنها خط امامت و ولایت را رها نکردند، بلکه التزام عملی به این مسیر داشتند؛ چنین فردی تشخیص حق و باطل برایش آسان

است، چرا که بر اساس این مسیر خود را تربیت کرده و ورزیده شده است، منتها در بین ایشان نیز سطح‌بندی داشت که قبل از این عرض کردم.

*** در واقعه قیام امام حسین علیه‌السلام می‌بینیم تمام افراد در این سطح قرار نداشتند؛ چه ویژگی در این دست افراد بود که توفیق همراهی با امام حسین علیه‌السلام برایشان حاصل شد؟**

دو عامل مهم را می‌توان برشمرد:

* **طالب حق بودن؛** شخصی مثل حرّ شاید در مقطعی سردرگم بود و به دلیل همین سردرگمی رفتارهای منفی از خود بروز داد، اما به گونه‌ای تربیت یافته بود که زمانی که با حق مواجه می‌شود، آن را بپذیرد. امکان ندارد کسی طالب حق باشد، اما خداوند او را در مسیر قرار ندهد.

* **عدم بهادهی به شایعات:** برخی از یاران امام حسین علیه‌السلام که توفیق یافتند در میانه راه با کاروان همراه شوند، اسیر شایعات دشمن نشدند. آنها در کنار هر دو گروه بودند و از نزدیک با باطن قافله‌ساران و حزب هر دو برخورد داشتند؛ از یک سو با یزید و یزیدیان برخورد داشتند و از دیگر سو با امام حسین علیه‌السلام و یاران‌شان؛ اگر تنها کمی در گوشه قلب‌شان کورسویی وجود داشت، متوجه تفاوت‌های عمیق این دو حزب می‌شدند؛ بنابراین یک حزب در جناح ابلیس قرار داشت که به تعبیر قرآن حزب‌الشیطان بودند و حزب دیگر در جناح امام حسین علیه‌السلام که حزب‌الله نام داشتند؛ به همین دلیل، امثال زُهیر بن قین با اندک تلنگری به سوی امام حسین علیه‌السلام رفتند.

سیدمجید نبوی: نتایج معرفتی قائل بودن به آگاهی معصومین علیهم‌السلام از اسرار غیب



سیدمجید نبوی، پژوهشگر حوزه علوم قرآنی و حدیث‌شناسی شیعی

از دیدگاه تشیّع، ائمّه معصومین علیهم‌السلام همچون پیامبر، به اذن خداوند از دانشی وسیع و فوق دانش افراد عادی برخوردار بوده‌اند. امّا اینکه آیا از جزئیات حوادث آگاه بوده‌اند یا اطلاعات آن‌ها کلی بوده؟ و ثانیاً آیا مجاز بوده‌اند که از این علم و دانش غیبی که ابزار امامت، و لازمه رهبری و دفاع از دین بوده در امور شخصی نیز استفاده کنند یا نه؟ همواره محل بحث بوده است.

این بحث، به صورت جدّی درباره آگاهی امام حسین علیه‌السلام از شهادت خویش، و استقبال آن حضرت از خطرها مطرح بوده و هست.

سیدمجید نبوی، پژوهشگر حوزه علوم قرآنی و حدیث‌شناسی شیعی، در نوشتار حاضر که آن را به صورت اختصاصی در اختیار تسنیم قرار داده است، به بررسی این مسئله از منظر حدیث و اقوال و آرای علمای شیعه می‌پردازد که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانیم:

ضروری است قبل از ورود به بحث درباره امام حسین علیه‌السلام و علم غیب، توضیح کوتاهی درباره علم غیب و امکان آن ارائه شود سپس به بحث اصلی یعنی «امام حسین علیه‌السلام و علم غیب» پرداخته شود.

علم غیب

علم نقیض جهل [1] و به معنای آگاهی [2] و ادراک حقیقت [3] و به طور کلی به هر نوع اطلاعات و آگاهی نسبت به چیزی است. غیب نیز به معنای پنهان [4]، چیزی که از چشم پنهان باشد[5] یا هر مکان یا چیزی که علم به آن احاطه پیدا نکند[6] است. به عبارت دیگر غیب همان امور پنهان از حس بشر است یعنی اموری که از قلمرو و ابزار آگاهی‌های عادی او بیرون باشد.[7]

در نهایت باید گفت که «علم غیب» علمی است که از حواس ظاهری و آگاهی انسان پنهان است و انسان در شرایط عادی به آن احاطه ندارد و جز به اذن الهی راهی به دستیابی به آن نیست. یعنی علم غیب، به معنای دانش و آگاهی نسبت به امور پنهان و چیزهایی است که با حواس قابل درک نیستند.[8]

درباره گونه‌های غیب هم باید گفت که غیب به دوگونه غیب مطلق و غیب نسبی است. غیب مطلق غیبی است که به هیچ نحو و در هیچ زمان و مکان قابل ادراک نیست؛ بر خلاف غیب نسبی که با شرایطی خاص برای افرادی ویژه قابل ادراک به غیر حواس ظاهری است.[9]

امکان وجود علم غیب برای برخی از انسان‌ها

پس از اینکه مفهوم علم غیب روشن شد این سؤال پیش می‌آید که آیا امکان دارد برخی از انسان‌ها هم علم غیب داشته باشند؟

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که وجود علم غیب برای برخی افراد از جمله انبیاء و اولیاء را اثبات می‌کند؛ برای مثال خداوند درباره علم غیب انبیاء می‌فرماید: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ»[10] ترجمه: و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه کند، ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند. آیات دیگر قرآن نیز انبیاء را دارای علم غیب معرفی می‌کند.[11]

پس از اثبات علم غیب انبیاء به طور کلی به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم. جریان حضرت یوسف و به زندان رفتن او و بیان تعبیر خواب دو زندانی در قرآن کریم آمده است. خبر دادن حضرت یوسف علیه‌السلام از اعدام شدن یکی از زندانیان و آزاد شدن یکی دیگر[12] دلیلی بر داشتن علم غیب ایشان است.

علاوه بر این، خداوند در قرآن از زبان حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» [13] یعنی حضرت عیسی علیه‌السلام از خوراکی‌ها و ذخایر مردم در خانه‌هایشان خبر می‌داد بدون این که آن خوراکی‌ها و ذخایر را دیده باشد.

در ذیل این آیه مفسرانی چون علامه طباطبایی [14] مکارم شیرازی [15] مغنیه [16] مراغی[17] رشید رضا[18] شوکانی[19] زحیلی[20] و دیگر مفسران همه و همه بر علم غیب انبیاء اشاره و تأکید دارند.

در انتهای این بحث باید گفت که برخی آیات قرآن علم غیب را تنها مخصوص خدا می‌داند[21] در کنار این آیات، برخی آیات برای انبیاء علم غیب قائل است و راه جمع این آیات این است که بگوییم علم غیب خداوند ذاتی است و علم غیب انبیاء و اهل بیت غیر ذاتی و تعلیمی است.[22] و تنها در مواقعی که خداوند صلاح بداند اجازه استفاده از علم غیب به انبیاء و اولیاء می‌دهد.

اینک پس از مشخص شدن مفهوم علم غیب و امکان آن برای انبیاء به بحث علم غیب امام حسین علیه‌السلام می‌پردازیم.

علم غیب امام حسین علیه‌السلام

امام حسین علیه‌السلام به عنوان امام سوم شیعیان از علم غیب بهره‌مند بود و در مواردی به مسائل غیبی اشاره داشتند که افراد عادی از گفتن آن‌ها ناتوانند در ادامه به نمونه‌هایی از علم غیب امام حسین علیه‌السلام اشاره می‌شود.

۱- نمونه اول خبر دادن امام حسین علیه‌السلام از قاتلان غلام خود

نقل شده که امام حسین علیه السلام غلامان خود را برای اموری به بیرون از خانه می‌فرستند و گاهی به غلامان خود می‌فرمود در فلان روز بیرون نروید و در روز دیگر بیرون بروید چون دزدها بر شما حمله می‌کنند. یکی از غلام‌ها از این دستور امام سرپیچی کرد و در روزی که امام از بیرون رفتن نهی کرده بود بیرون رفت ناگهان دزدها بر او راه را بستند و اموال و وسائلش را گرفته و او را کشتند.

وقتی خبر به امام رسید ایشان فرمود به او گفته بودم که بیرون نرود اما قبول نکرد امام از خانه بیرون آمد و به سمت حاکم شهر رفت و به حاکم گفت من قاتلان را معرفی می‌کنم تو آن‌ها را تعقیب و دستگیر کن حاکم گفت تو آن‌ها رامی‌شناسی؟ فرمود بله همان طور که تو را می‌شناسم سپس گفت این مرد که مقابل شما هست هم یکی از سارقان است او گفت چرا مرا متهم می‌کنی؟ از کجا می‌دانی که من از سارقان هستم؟

امام به او گفت اگر حرف راست بگویم تایید می‌کنی؟ او گفت به خدا قسم اگر راست بگویی تأیید می‌کنم. امام فرمود: تو با فلانی و فلانی بودی، آنگاه امام تمامی آن افرادی که با او بودند را معرفی کرد و در ادامه فرمود: چهار نفر از آنان از غلامان مدینه و ما بقی از جای دیگر بودند. حاکم مدینه به آن مرد گفت: به حق صاحب این قبر و منبر قسم، یا باید راست بگوئی یا تو را

شکنجه خواهم کرد. آن مرد گفت: به خدا قسم که حسین دروغ نگفت، بلکه راست گفت، گویا حسین با ما بوده است. حاکم عموم آنان را احضار کرد و پس از این که اقرار کردند آن‌ها را مجازات کرد. [۲۳]

۲- نمونه دوم خبر از روز کشته شدن خود

اوزاعی یکی از افراد معاصر امام حسین علیه السلام بود، او می‌گوید به من خبر رفتن امام حسین علیه‌السلام به عراق داده شد، به همین خاطر تصمیم گرفتم که به مکه بروم و با او ملاقات کنم هنگامی که امام حسین علیه‌السلام مرا دید به من خوش آمد گفت و گفت درود بر تو اوزاعی خوش آمدی. امام در ادامه گفت: آمدی که مرا از مسیر(حرکت به عراق) بازداری و نهی کنی؟ خداوند اراده کرده که این حرکت اتفاق بیفتد این اتفاق و مرگ من در فلان روز اتفاق خواهد افتاد. اوزاعی می‌گوید روزها را شمردم کشته شدن امام دقیقا همان روزی بود که امام گفته بود.[۲٤]

۳- نمونه سوم خبر از عدم بهره‌مندی عمربن سعد بعد از امام حسین علیه‌السلام

در کتاب الارشاد مفید نقل شده که عمر بن سعد به امام حسین علیه‌السلام گفت ای حسین برخی سفیهان گمان می‌کنند که من تو را خواهم کشت امام جواب داد آن‌ها سفیه نیستند (و به درستی می‌گویند) آگاه باش آنچه که مرا خوشحال می‌کند این است که پس از (کشتن من) از گندم عراق جز اندکی نخواهی خورد.[۲۵] این سخن امام نیز خبر از غیب بود چرا که پس از مدت کوتاهی که امام توسط عمر سعد کشته شد؛ مختار بر خونخواهی امام قیام کرد و عمر سعد را به قتل رساند.

٤- خبر از کشته شدن خود توسط گمراهان بنی امیه

امام حسین علیه‌السلام فرمود به خداقسم گمراهان بنی امیه بر کشتن من جمع می‌شوند و جلودار آ نها عمر بن سعد خواهد بود.[۲٦]

۵- خبر از ناپاکی فرد اعرابی

امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: شخص اعرابی به سمت مدینه آمد تا امامت امام حسین علیه‌السلام را امتحان کند. او با حالت جنابت نزد امام حسین علیه‌السلام رفت امام به وی فرمود: ای اعرابی! خجالت نمی‌کشی که با حالت جنابت نزد امام خود می‌آیی اعرابی گفت: منظوری که من برای آن آمده بودم (یعنی امتحان کردن امام) معلوم شد. آنگاه رفت و پس از این که غسل کرد نزد امام حسین آمد و راجع به آنچه سؤال داشت پرسید.

این‌ها نمونه‌هایی از علم غیب امام حسین علیه‌السلام بود ضمن اینکه درباره علم غیب امام به شهادت خویش و برخی جزئیاتش روایات بیشتری وجود داشت که به دلیل اختصار از ذکر همه آن‌ها صرفنظر شد. علاوه بر این، امام حسین علیه‌السلام در دوره‌ای می‌زیست که جریان منع تدوین و نگارش حدیث وجود داشت و تا پایان قرن اول هجری قمری، نگارش حدیث ممنوع بود و حکومت‌ها مانع نگارش حدیث می‌شدند علاوه بر این پس از شهادت امام علیه‌السلام اجازه نقل فضائل و مسائل مختلف از امام نبود به همین سبب احادیث موجود بخشی از احادیث صادر شده از اهل بیتعلیهم‌السلام است و بسیاری از آن‌ها چه احادیث علم غیب امام حسین علیه‌السلام و چه دیگر احادیث به دست شیعیان نرسیده است.

نتیجه اثبات علم غیب امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت (علیهم‌السلام)

اثبات علم غیب اهل بیت علیهم‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نشان دهنده حقانیت آن‌ها و آگاهی و اتصال آن‌ها به غیب است به عبارت دیگر وقتی اثبات شود پیامبر صلی‌الله علیه و آله و اهل بیت علیهم‌السلام از غیب سخن می‌گفتند نتیجه آن این است که گفتار آن‌ها حق است و تبعیت از آن‌ها نیز درست و مورد رضایت خداوند است همچنین این علم غیب نشان دهنده این است که اهل بیت برگزیدگان خداوند هستند که خداوند در مواردی خاص چنین علومی را به آن‌ها عطا کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱٤۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ٦ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱٤۰٤ ه.ق، ج ٤، ص۱۱۰؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: اول، ۱٤۲۱ ه.ق،ج ۲، ص۲۵٤ ؛ ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ: اول، ۱٤۲۱ ه.ق؛ج ۲، ص۱۷٤.

۲. فراهیدی، همان.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق، دار القلم، الدار الشامیة، ۱٤۱۲ق؛ ص۵۸۰.

٤. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۸ م.، ج ۲، ص۱۰۲۵.

۵. راغب اصفهانی، همان، ص٦۱٦.

٦. ازهری، همان، ج ۸، ص۱۸۲.

۷. سبحانی، جعفر، علم غیب یا آگاهی سوم،، قم موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸٤، ص ۲٤.

۸. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.، ج ۳، ص ٤۱٤.

۹. علی اصغر رضوانی، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات – تهران، انتشارات مشعر، ۱۳۸٤ ش. ج ۱ ؛ ص۵۵۷

۱۰. آل عمران: ۱۷۹.

۱۱. الجن : ۲۷-۲٦؛ عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً؛ إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً.

۱۲. یوسف : ۳٦ وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّی أَرانی أَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّی أَرانی أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسی خُبْزاً تَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْوِیلِهِ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ.

۱۳. آل‌عمران: ٤۹.

۱٤. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه.ق.؛ ۲۰، ص۵٤.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: سی و دوم، ۱۳۷٤ ه.ش، ج ۵، ص۱۲۰.

۱٦. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۲٤ق، ج ۲، ص٦۵.

۱۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ۳۰جلد، دار الفکر، بیروت، چاپ: اول، بی تا، ج ۷، ص۱۳۱

۱۸. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ۱۲جلد، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، چاپ: اول، ١٤١٤ ه.ق، ٤، ص ۲۵۳ و ٢٥٤.

۱۹. شوکانی، محمد، فتح القدیر، ٦جلد، دار ابن کثیر، دمشق، چاپ: اول، ١٤١٤ ه.ق، ج ۵، ص۳۷۲.

۲۰. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ۳۲ جلد، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ: ۲، ١٤١١ ه.ق، ج ۲۹، ص۱۸۲.

۲۱. النمل : ٦٥ قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلاَّ اللَّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُون.

۲۲. سبحانی، جعفر، علم غیب یا آگاهی سوم، قم موسسه امام صادق (ع)، ١٣٨٤، ص ١٤٥.

۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق.؛ ج٤٤ ؛ ص۱۸۱

۲٤. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحدیثة) - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ١٤١٣ق. ص١٨٤

۲۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد - قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق. ؛ ج۲ ؛ ص۱۳۲

۲٦. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق. ج٤٤ ؛ ص١٨٦

حجت‌الاسلام حسن ملک‌محمدی: بررسی علت حرکت امام حسین علیه‌السلام به سوی کوفه



حجت‌الاسلام حسن ملک‌محمدی، استاد حوزه و دانشگاه و مدیر کل سابق بخش آسیا و اقیانوسیه مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام

تصوری که از قیام امام حسین علیه‌السلام عموماً در جامعه وجود دارد، اینگونه است که حضرت قیامی کرد و بالاخره در کربلا شکست خورد و بعد خود و اصحابش به شهادت رسیدند. اما باید پرسید آیا ماجرای قیام امام حسین علیه‌السلام و کربلا در همان دوران متوقف شد یا نیاز است به ابعاد دیگر این قیام پرداخت تا به فلسفه اصلی قیام حضرت دست یافت؟

*** از این رو قصد داریم طی گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن ملک‌محمدی، استاد حوزه و دانشگاه و مدیر کل بخش آسیا و اقیانوسیه مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام ابعاد مختلف قیام امام حسین را مورد بررسی قرار دهیم.**

علاوه بر این درباره مسائلی مثل «علت حرکت امام حسین علیه‌السلام به کوفه با وجود علم حضرت به بی‌وفایی و بدعهدی آنان» و نیز «تحلیل جمله امام حسین علیه‌السلام که فرمودند من برای اصلاح امت جدم قیام کردم در حالی که جامعه مسلمان بعد از شهادت حضرت با فسادهای زیادی روبرو شد» گفت‌وگو خواهیم داشت.

*** قصد داریم درباره لایه‌های مختلف قیام امام حسین علیه‌السلام با شما گفت‌وگویی داشتیم باشیم؛ زیرا معتقدم تا وقتی لایه‌های زیرین قیام حضرت کشف نشود، نمی‌توانیم برداشت صحیحی از قیام امام علیه‌السلام داشته باشیم. در این باره توضیح می‌فرمایید.**

حماسه عاشورا و قیام ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام حاوی درس‌ها و پیام‌های فراوان و دارای ابعاد مختلفی است، یک بُعد آن سیاسی است که اصلی‌ترین آن ساقط کردن حکومت بنی‌امیه بود که یک حکومت جاعلِ فاسد و در حقیقت پایبند به اصول و ارزش‌های دینی نبودند و در حقیقت به نام اسلام مانند داعش در این زمان به نام اسلام تیشه به ریشه اسلام می‌زد. در زمان اباعبدالله الحسین نیز به نام خلیفه مسلمین مرتکب فجایعی می‌شدند. امام حسین علیه‌السلام از یک بُعد قیام کرد که این حکومت فاسد را ساقط کند لذا فرمود برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم، هدف من احیای ارزش‌ها و دفع انحرافات و منکرات است. در حقیقت امام حسین علیه‌السلام برای این هدف عالی که خلاصه می‌شود در احیای اسلام، احیای قرآن قیام کردند.

نابسمانی فرهنگی و دینی در دوران بنی‌امیه

*** شما فرمودید قیام امام حسین علیه‌السلام دارای ابعاد مختلفی است و به بُعد سیاسی آن اشاره فرمودید؛ آیا ابعاد دیگری دارد؟**

یکی دیگر از ابعاد قیام امام حسین علیه‌السلام مربوط به بُعد فرهنگی است. به دلیل اینکه فرهنگ جامعه به دلیل نوع حکومت‌داری بنی‌امیه بسیار نابسامان و به تمام ممالک اسلامی تسری یافته بود؛ یعنی فرهنگ زر و زور و تزویر، فرهنگ فریب و دغل‌بازی، فرهنگ دنیاگرایی و شهوت‌پرستی و فرهنگ شکم‌پرستی و بت‌پرستی. این مسأله برای مردم خیلی جلوه کرده بود تا جایی که یک عده از مردم کوفه به خاطر خورده‌نانی به جنگ حجت خدا رفتند. این اوج تنزل فرهنگی است که امام زمان خود را اینگونه به خاطر تهدید و تطمیع به شهادت برسانند.

*** اینکه فرمودید طبق فرمایش امام حسین علیه‌السلام، حضرت برای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جد امت پیامبر صلی الله علیه و آله قیام کردند، یک شبهه‌ای مطرح می‌شود. ما بعد از شهادت حضرت شاهد بدترین جنایات مثل واقعه حرّه که توسط یزید ملعون رقم خورد بودیم و همین طور بسیاری از ظلم‌های بنی‌امیه ادامه یافت و حتی بعد از آن بنی‌العباس روی کار آمدند. چگونه می‌شود این موارد را با یکدیگر جمع کرد؟**

با این نوع طرز نگاه، شما نیمه خالی لیوان را دیدید. بعد از شهادت امیرالمومنین تا روز عاشورا ۲۰ سال فاصله بود، در این مدت هیچ قیام و نهضتی ثبت نشده است، یعنی مردم اسیر فضای مسمومی بودند که بنی امیه به وجود آورده بود. توجه داشته باشید، اوضاع مردم پس از ماجرای سقیفه تا قبل از قیام امام حسین علیه‌السلام مدام در حال اُفت بود. در دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام شاهد یک نوع خاصی از بی‌وفایی و در دوران امام حسن علیه‌السلام شاهد نوع دیگری از فتنه امت بودیم. طوری که معاویه یاران امام حسن مجتبی علیه‌السلام را با سکه و پول خرید و یارانشان از زیر پای حضرت جانماز می‌کشیدند و در صحنه‌ای، خنجر بر پای ایشان کردند.

اثر شهادت امام حسین علیه‌السلام را باید در طول زمان بررسی کرد

اما صحنه کربلا در واقع تقابل یک عده حق‌طلب و حق‌مدار با گروه فریب‌خورده باطل‌گرا و ستمکار بود. پس از ریخته شدن خون امام حسین علیه‌السلام حجاب جهالت و پستی از جامعه

اسلامی تا حدود زیادی برداشته شد طوری که تا بیست سال پس از قیام امام حسین ۱۹ نهضت و انقلاب در تاریخ ثبت شده است و این نشان می‌دهد که مردم ترس و جهالتشان فرو ریخت و جهلشان تبدیل به علم و بصیرت شد و مردم جاهلِ ترسو به مردمی انقلابی تبدیل شدند و با شعار «**یا الثارات الحسین**» دست به قیام‌های مختلف زدند. البته به این معنا نیست که دشمنان اسلام دست برداشتند یا سکوت کردند بلکه به دشمنی‌های خود اضافه می‌کردند. بنابراین نکته حائز اهمیت این است که امام حسین علیه‌السلام قیامش آغاز و عاملی برای رویش و خیزش در جامعه اسلامی شد و در واقع باید ثمرات قیام را در طول زمان مشاهده کرد نه صرفاً در تاریخ آن دوران.

خون شهید حججی پیوند روحی و فکری بین مردم ایجاد کرد

*** بر این اساس می‌توان گفت اثر وضعی خون اباعبدالله یا «ثارالله» پس زدن این حجاب‌های قطور ظلم و جهالت بود.**

خون شهدا عموماً و سید الشهدا اباعبدالله الحسین علیه‌السلام خصوصاً عامل بیداری و بصیرت‌افزایی و تقویت بینش عمیق سیاسی جوامع بشری در طول تاریخ بوده است؛ به عنوان مثال زمان فعلی شاهد رشادت‌های شهدای مدافع حرم هستیم. در این فضای غبارآلودی که فضای فرهنگی جامعه دستخوش حملات شیاطین و ایادی آنها قرار گرفته است و تبلیغات مسموم و زهرآگین استکبار جهانی نسل جوان ما را مورد هدف قرار داده است، شما می‌بینید یک عده جوان با عنوان مدافعان حرم روی کار می‌آیند و به فرموده مقام معظم رهبری یکی از آن رویش‌ها صورت می‌گیرد. یکی از این شهیدان والامقام که مظهر اقتدار ملی و افتخار ایران و جهان اسلام قرار گرفت، شهید حججی است. شما ببینید خون پاکش چه انقلابی به وجود آورد و چه پیوندهای روحی و فکری با ارزش‌ها ایجاد کرد و چه الگوی زیبایی برای جوانان ما رقم زد.

شهید حججی ثمره خون ثارالله است

ایشان ادب، اخلاق، شجاعت، استکبارستیزی و همچنین تواضع و خضوع در مقابل پدر و مادر و نیز عشق به همسر و فرزند را همراستا به عشق خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار داده بود؛ بنابراین خون این شهید والامقام اثر خود را نشان داد. در حقیقت باید گفت بذر درختی که امام حسین علیه‌السلام در کربلا کاشت، بعد از هزار و سیصد و هشتاد سال ثمره می‌دهد و یکی از ثمرات شیرینِ خوش طعم و خوش عطر و پر جاذبه‌ای که دل‌های میلیون‌ها انسان را تاکنون جذب کرده است، همین شهید بزرگوار و والا مقام حججی است. **شهید حججی ثمره بذر درخت امام حسین علیه‌السلام در کربلاست.**

انتظار و ظهور امام زمان تداوم راه غدیر و عاشورا است

*** این نوع نگاه، اهل‌بیت علیهم‌السلام را از موضع انفعال و شکست ظاهری خارج می‌کند. متأسفانه نگاه غالب ما به ماجرای امام حسین علیه‌السلام و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام طوری است که همیشه به خاطر نگاه یک جانبه‌گرایانه ایشان را در موضع ضعف قرار می‌دهیم.**

این را باید در نظر داشته باشیم که کار و عمل امام حسین علیه‌السلام ادامه راه عمل امیرالمؤمنین و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، یعنی در حقیقت آن جریان فکری و اندیشه تابناک اسلامی و در حقیقت جبهه و پایه و اساسی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر ایجاد کرد، همین طور ادامه یافت؛ در واقع غدیر، تداوم راه رسالت است و عاشورا تداوم راه غدیر است و انتظار و ظهور امام زمان تداوم راه عاشورا است. یعنی این‌ها حلقاتی به هم متصل و مرتبط هستند. از این رو کسانی عاشورایی هستند که تفکر غدیری داشته باشند و کسانی منتظر واقعی ظهور امام زمان یا زمینه‌سازان ظهور امام زمان و پایه‌گذاران تمدن نوین اسلامی و بشری هستند که تفکر عاشورایی داشته باشند. با تفکر عاشورایی غدیر تداوم پیدا می‌کند و با تفکر غدیری و عاشورایی ظهور واقع می‌شود.

کوفه و کربلا مکان راهبردی برای برپایی تمدن اسلامی است

*** مسأله دیگری که درباره جریان قیام امام حسین علیه‌السلام مطرح است، علت حرکت امام علیه‌السلام به سوی کوفیان با وجود علم حضرت به بی‌مهری و بی‌وفایی آنهاست. چرا امام حسین علیه‌السلام به سوی کوفه حرکت کرد؟**

ابتدا عرض کنم کوفه به لحاظ جغرافیایی، چهار راه تمدن بشری است و امام حسین علیه‌السلام پایه‌گذار تمدن نوین بشری است، لذا از نظر جغرافیای طبیعی شما هیچ نقطه‌ای در کره زمین مهم‌تر از منطقه بین کربلا و کوفه را نمی توانید ببینید. حضرت نوح علیه‌السلام وقتی کشتی‌اش به حرکت در می‌آید، در این زمین پهناور به حرکت در می‌آید و به حجاز می‌رود و دور کعبه طواف می‌کند. در صفحه ١٤٤ از جلد دوم تفسیر عیاشی نقل است نخستین کسی که مسجد کوفه را طرح ریزی و با وسعت زیادی آن را بنیان گذاشت، حضرت آدم علیه‌السلام بود و بعدها حضرت نوح علیه‌السلام پس از طوفان آن را تجدید بنا کرد.

حضرت نوح و سایر انبیاء و رسولان توجه خاصی به این شهر داشتند. پس معلوم می‌شود که کوفه و کربلا مناطقی حساس و استراتژیک هستند. بنابراین از این بُعد اگر به ماجرای حرکت امام حسین علیه‌السلام به کوفه نگاه کنیم، شاید این برداشت را داشته باشیم که یک نوع توجه ذاتی بین انبیا و اولیا به این سرزمین بوده است. شما اکنون در هیچ نقطه کره زمین جذبه و کششی که بین کوفه تا کربلا وجود دارد، نمی‌بینید. جایی که خداوند نزدیک به سی میلیون جمعیت را با پای پیاده به حرکت در می‌آورد، همین نقاط است.

فلسفه پیاده‌روی اربعین بررسی علمی و معرفتی نیاز دارد

باید علت این امر بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد. در جایی مثل مکه مکرمه و مدینه منوره و خیلی از اماکن مقدسه دیگر چنین کششی نمی‌بینیم که اینگونه مردم از کوچک و بزرگ و زن و مرد، پیر و جوان و از هرگونه نژاد و ملیتی آن هم در یک زمان و مسیر طولانی بعد از عاشورا راه بیافتند تا خود را به نقطه موعود برسانند. باید تمام دانشمندان و محققان روی این موضوع تأمل کنند و من معتقدم به دلیل اینکه سر چهار راه تمدن بشری و نقطه استثنایی در دنیا محسوب می‌شود، امام حسین علیه‌السلام پایه گذار این تمدن بشری است و این نقطه نقطه‌ای است که می‌تواند همه عالم را تحت تاثیر قرار دهد.

درسی که امام حسین علیه‌السلام در مسیر ایجاد تمدن اسلامی داد

*** در ماجرای زندگانی امیرالمومنین مواجه حضرت با سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین را داریم. گویی در کنار برنامه دیگرشان معرفی خصلت این سه گروه از دشمنان اسلام بود تا درس عبرتی برای مسلمانان تا ابد باشد؛ زیرا اکنون با همین گروه‌ها تحت عناوین دیگر مواجه هستیم؛ به نظر می‌رسد سایر ائمه (علیهم‌السلام) اینگونه رفتار می‌کردند و امام حسین علیه‌السلام در قبال کوفیان چنین برنامه‌ای داشتند، یعنی معرفی کوفی‌صفتان و کوفی‌صفتی؛ زیرا این خصلت همیشه وبال حال جوامع بوده مخصوصا جوامع اسلامی بوده است؛ نظرتان در این باره چیست؟**

ناکثین یا عهدشکن‌ها کسانی‌اند که مخالف با اجرای عدالت اسلامی هستند. قاسطین مخالفین عدالت اسلامی و مارقین یعنی منافقین. در حقیقت یک اجتماعی مرکب از ناکثین و قاسطین و مارقین در کوفه جمع بودند و امام حسین علیه‌السلام می‌خواهد بگوید اگر می‌خواهید تمدن در جهان تحقق پیدا کند، راهش این است که ریشه ناکث و قاسط و مارق را باید برداشت. قاسط مظهر و تجسم عینی‌اش یعنی استکبار جهانی که باید ریشه آمریکا و اسرائیل زده شود. مارق یعنی منافقین که واقعاً خطرشان از کفار هم بیشتر است. این سه گروه صاحبان زر و زور تزویر باید ریشه‌شان را بزنیم؛ بنابراین یکی از آن عواملی که ما را می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی موفق کند اقتدا به سیره سیدالشهدا و ایستادن در مقابل این سه گروه است.

ب) یادداشت‌ها

یادداشت: رجعت امام حسین با اصحاب در عصر ظهور و سپهسالاریِ حضرت عباس



اعتقاد و امید به حکومت صالحان برروی زمین، تاریخی بـه درازای عمربشریت دارد و سالیان درازی است که مؤمنان، زندگی در دولت حجت الهی را از خدای خویش درخواست می کنند، آرزویی که فقط با امر رجعت تحقق می‌یابد. دولت کریمه الهی ا بتدا با ظهور و قیام حـضرت مـهدی (عجل الله تعالی فرجه) آغاز و با رجعت امامان مـعصوم عـلیهم‌السـلام همراه با اصحاب‌شان ادامه خواهد یافت تا عمر زمین به پایان رسد و قیامت بر پا شود.

این مسئله از اعتقاد شیعه بر آمده است، اعتقادی که می‌گوید زمین تا قیامت هـیچ گاه خـالی از حـجت الهی نمی‌ماند واز سویی بنا بر اسناد روایی، امـام زمـان (عج) بعد از ظهور و قیام زندگی جاودانه نداشته و از دنیا رحلت می‌کند و برای آنکه امر الهی در پهنه عالم معطل نماند،

درنتیجه، بازگشت ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان صاحبان امر به دنیا و حکومت ایشان تا زمان فرا رسیدن قیامت امری لازم و مسلم است تا حدی که امام صادق علیه السلام در اهمیت اعتقاد به رجعت می‌فرماید:«**لَیسَ مِنَّا مَن لَم یؤمِنُ بِکرَّتنَا**»؛ هر کس به رجعت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست. (من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص٤٥٨)

اما یکی از آورده‌های اعتقاد به رجعت ائمه علیهم السلام برای جامعه شیعه، روشن شدن نور امید در دل‌های آنها و اصلاح منظر نسبت به مأموریت ائمه علیهم السلام در عالم است؛ به این معنا که ائمه علیهم السلام زنده هستند و مأموریت آنها با شهادت‌شان به اتمام نرسید.

اما در روایات، اول فردی را که از ائمه علیهم‌السلام رجعت می‌کند و به دنیا باز می‌گردد، امام حسین علیه السلام معرفی شده است. در این باره روایات متعددی وجود دارد که به دو مورد اشاره می‌شود.

۱ـ امام صادق علیه السلام فرمود «**أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ یَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ**؛ اولین فردی که زمین شکافته می‌شود و به دنیا برمی‌گردد، حسین‌بن‌علی است.»

۲ـ و یا خود امام حسین علیه السلام در آخرین خطبه‌های روز عاشورا فرمود «**فَأَکُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ**؛ اول کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته می‌شود «**فَأَخْرُجُ خَرْجَةً یُوَافِقُ ذَلِکَ خَرْجَةَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع وَ قِیَامَ قَائِمِنَا وَ حَیَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ص**؛ و خارج خواهم شد (خروج خواهم کرد)، خارج شدنی که موافق خارج شدن امیرالمؤمنین و قیام قائم ما و حیات رسول‌الله است.

همچنین در روایاتی بر خروج امام حسین علیه السلام با اصحاب عاشورایی‌شان اشاره دارد. امام صادق ذیل آیاتی از سوره اسراء فرمود «**ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ**» خُرُوجُ الْحُسَیْنِ ع فِی سَبْعِینَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَیْهِمُ الْبَیْضُ الْمُذَهَّبَةُ لِکُلِّ بَیْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَی النَّاسِ إِنَّ هَذَا الْحُسَیْنَ قَدْ

خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ ع جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ؛ یعنی «**ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ**؛ پس از چندی شما را بر آنان (بنی‌اسرائیل) چیره می‌کنیم» (سوره اسراء آیه٦)، خروج و رجعت حسین با هفتاد تن از یاران وفادار خود است که کلاه‌خودهای زرّین بر سر دارند. از دو سو می‌آیند و به مردم خبر می‌دهند که این حسین است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی درباره‌ی آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید او دجّال و شیطان نیست و هنوز حجّهْ بن‌الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) میان مردم است و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین است، اجل حجّت فرا رسد و امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی جز وصی و امام نمی‌شود.

بنابراین تصور اینکه امام حسین علیه السلام قرار است باز هم به دنیا بازگردد و این بازگشت با وجود مقدس حضرت عباس علیه‌السلام و سایر اصحاب عاشورایی همراه است، به انسان مؤمن روح تازه‌ای می‌بخشد و ممکن است تداوم این حس و حال، به زندگانی او جهت تازه‌ای ببخشد؛ چه اینکه تا قبل از این تصور بر این بود که مأموریت امام حسین و اصحاب‌شان در کربلا به اتمام رسید و دیدار به قیامت شد؛ اما حال دانستیم مدتهای بسیار زیاد قبل از مقاطع قیامت، این بزرگواران در عصر ظهور با فرماندهی اباعبدالله و سپهسالاری عباس علیه‌السلام به دنیا باز می‌گردند و مأموریت خود در دنیا را با از بین بردن بدان و بدی‌ها تا استقرار حکومت حقه الهی ادامه می‌دهند. بنابراین به طور قطع اوج قدرت‌نمایی امام حسین علیه السلام و حضرت عباس را در دنیا در ماجرای رجعت‌شان شاهد خواهیم بود، همان قدرتی که در ماجرای کربلا به خواست خداوند مسکوت گذاشتند.

یادداشت: تبیین مهدویت، آخرین خطبه امام حسین علیه‌السلام قبل از شهادت



به اعتقاد شیعه، مهدویت اصلی‌ترین معارف الهی است که خداوند متعال وعده تحقق آن را در قرآن کریم بارها با مفاهیم مختلف بیان کرده است و بهترین خوبان بشر یعنی انبیاء و رسل علیهم‌السلام و بر فراز رسولان علیهم‌السلام، اولوالعزم من‌الرسل را در مسیر تحقق آن قرار داده است. مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند: «مسأله مهدویت یک مسأله اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است ... همان چیزی است که همه انبیاء، همه بعثت‌ها برای خاطر آن آمدند». (بیانات در ۹۰/٤/۱۸)

اهل‌بیت بیشترین عزم را در قبال مهدویت داشتند

حال با توجه به اهمیت بحث مهدویت و با توجه به ایام شهادت امام حسین علیه‌السلام باید این جنبه از زندگی و سیره حضرت بیشتر مورد توجه قرار گیرد و به واکاوی نقش امام علیه‌السلام در مهدویت پرداخت و نکات کاربردی از آن به دست آورد. زیرا در جایی که مهدویت جزو اصلی‌ترین معارف الهی است، اهل عترت علیهم‌السلام به عنوان معلمان بشریت باید بیشترین عزم و معرفت را نسبت به این موضوع ارائه داده و زندگی خود را در این راستا هدف‌گذاری کرده باشند و ما نیز باید در صدد کشف آن مفاهیم در زندگی عترت علیهم‌السلام برآییم. زیرا تاکنون به جنبه‌های مختلف سیره امامان معصوم علیهم‌السلام از جمله جنبه‌های علمی، فقهی، اخلاقی و ... توجه شده است، اما متأسفانه نقش اثرگذار این بزرگواران در راستای مهدویت و ظهور مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است و تنها به نقل حدیث درباره مهدویت اکتفا شده است، شاهد بر اینکه تاکنون یک تفسیر با رویکرد مهدویت تألیف نشده است و «در حوزه‌های علمیه و دانشگاهی تحت عنوان مهدویت رویکردی تعریف نشده است.»

امام حسین علیه‌السلام در مسیر مدینه به سوی مکه و از مکه به سمت کوفه به انحای مختلفی اشاره به دوران ظهور و حکومت حقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌کردند که با توجه به این رمزها و کدها می‌توان وجوه مختلف قیام حضرت را مورد بررسی قرار داد.

به عنوان نمونه زمانی که در مدینه مقابل ولید قرار گرفتند، این جمله بسیار قابل تامل و ژرف‌کاوانه را به ولید فرمودند «**بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّه**؛ خداوند به وسیله ما آغاز و فتح کرد و به وسیله ما خاتمه داد». باید پرسید چه چیزی را آغاز و چه چیزی را پایان می‌دهند؟ در ادامه فرمودند «**وَ لَكِنْ نُصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْظُرُ وَ تَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُ بِالْبَيْعَةِ وَ بِالْخِلَافَة**؛ ما و شما صبح می‌کنیم و منتظر بمانید و منتظر می‌مانیم که کدام یک از ما استحاق بیعت و خلافت را داریم.»

امام حسین علیه‌السلام در این فراز به دورانی اشاره می‌کنند که در آن عموم مردم با ایشان بیعت می‌کنند و استحقاق خودشان به خلافت اللَهی را به رخ جهانیان می‌کشند؛ در اینجا باید

پرسید چرا این زمانی که امام حسین علیه‌السلام فرمودند تاکنون واقع نشده است و قرار است چه زمانی واقع شود؟ آیا این فراز از کلام حضرت ارتباطی با این فراز از آیه۱۰۲ یونس ندارد که خداوند فرمود «و **فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ**؛ انتظار بکشید که من همراه شما از منتظران هستم» (یونس۱۰۲)؟ در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل است که حضرت در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره یعنی «الم؛ ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ؛ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ فرمودند: «**المتقون: شیعة علی علیه‌السلام، و الغیب فهو الحجة الغائب، و شاهد ذلک قوله تعالی:** وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ؛ منظور از متقون، شیعیان علی علیه‌السلام هستند و منظور از غیب، حجت غایب است شاهد بر این قول خداوند: وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ.»

مهدویت، آخرین خطبه امام حسین علیه‌السلام در کربلا

اهمیت پرداختن به موضوع مهدویت، ظهور و رجعت به اندازه‌ای بود که آخرین خطبه امام حسین علیه‌السلام اختصاص به این موضوع داشت که متأسفانه این خطبه کمتر مورد توجه شیعیان واقع شده است. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه فرمود: **قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ ع لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ یُقْتَلَ**؛ امام حسین قبل از اینکه کشته شود به اصحاب خود فرمود: **... فَأَکُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ**؛ بعداً اول کسی که زمین برایش شکافته و او خارج می‌شود من خواهم بود. من با حضرت امیر علیه‌السلام و قیام حضرت قائم و زنده بودن پیامبر خدا صلّی‌اللّه علیه و آله خارج خواهم شد». سپس امام حسین علیه‌السلام برای اصحاب مراحلی که تا سرزمین ظهور طی می‌کنند را توضیح می‌دهند. (الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۸۴۸)

رشد و پویایی جامعه ثمره پرداختن به امام حسین علیه‌السلام و مهدویت

همان طور که مشخص است، آخرین مسأله‌ای که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا به عنوان هدفی والا مطرح می‌فرمایند بحث مهدویت است این در حالی است که ما در ماجرای کربلا صرفا مقوله شهادت طلبی را به مخاطبین ارائه می‌دهیم. اگر این بخش از ماجرای عاشورا مورد گفتمان و بحث قرار گیرد، شیعیان علاوه بر گریه و ماتم بر شهادت امام حسین علیه‌السلام، به امید انتظار رجعت امام حسین علیه‌السلام نیز روزگار سپری می‌کنند و در همین راستا فرهنگ جامعه شیعه فرهنگی پویا و در حال رشد خواهد بود، نکته قابل تامل این که در زیارتنامه می‌خوانیم «**مُنْتَظِرٌ لِرَجْعَتِكُم**» ناظر بر همین موضوع است.

از سوی دیگر در سایر روایات آخرالزمانی و دوران ظهور، امام حسین علیه‌السلام به عنوان اولین رجعت‌کننده معرفی شده‌اند که در آن دوران به قدری حکومت می‌کنند که ابروانشان به روی چشمان حضرت قرار می‌گیرد. در این باره امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**أول من تكرّ في رجعته الحسين بن علي يمكث في الارض حتى يسقط حاجباه على عينيه**؛ اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین علیه‌السلام است که به قدری در زمین زندگی خواهد کرد تا آنکه از فرط پیری دو ابروی او بر چشمانش بیفتد». (الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۵۸).

بنابراین لازم است بار دیگر زندگی و سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از منظر مهدویت مورد بازخوانی قرار بگیرد و از تاریخ‌نویسی به سمت مفهوم‌یابی در سیره کلامی و رفتاری عترت علیهم‌السلام در راستای مهدویت و امر ظهور و حتی مفاهیم بالاتر حرکت کنیم، این موضوع، مسأله‌ای است که مورد تأکید خداوند در بسیاری از آیات قرآن کریم است.

یادداشت: امام حسین چگونه به دنیا رجعت می‌کند؟ / حضور ملائک در سپاه اباعبدالله



رجعت یعنی بازگشت اموات به دنیا که به صورت جسمانی رخ می‌دهد. این رویداد عجیب در دوران ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) رخ خواهد داد. در واقع دو مرحله برای رجعت در روایات می‌بینیم: مرحله اول آن در آستانه ظهور است. این مرحله اندکی پیش از ظهور امام زمان رخ خواهد داد و طیّ آن، جمعی از یاران امام زمان رجعت می‌کنند تا تعداد یاران را کامل کنند. در این دوره غیر از اینان افراد دیگر رجعت نمی‌کنند. مرحله دوم رجعت، پس از دوره حکومت امام عصر خواهد بود. این دوره، مدت‌ها پس از ظهور خواهد بود. با پایان یافتن عمر شریف امام مهدی، رجعت عمومی رجعت‌کنندگان اتفاق می‌افتد. در این دوره است که ائمه به عنوان صاحبان امر (اولو الأمر) یک به یک رجعت می‌کنند تا امر خدا را

در راستای مأموریت الهی خویش به سرانجام رسانند. از این جهت اندیشهٔ رجعت ائمه و بازگشت ایشان به دنیاف در ورای خود گویای این اعتقاد است که اهل بیت وحی محدود در تاریخ گذشته نیستند و مأموریت این انوار مقدس همچنان ادامه دارد.

مسئلهٔ رجعت به قدری حائز اهمیت است که تمام اهل بیت وحی از آن سخن گفته‌اند طوری که یکی از بیشترین احادیث موضوعی ما به این امر اختصاص دارد؛ نشان به اینکه امام حسین علیه‌السلام در حساس‌ترین رویداد تقابل حق با باطل یعنی در روز عاشورا، آخرین خطبهٔ خویش را اختصاص به مسئله مهدویت و رجعت شگفت‌انگیزشان دادند. در این باره امام باقر علیه‌السلام خطبه‌ای را از امام حسین نقل می‌کند که به فرموده حضرت، این خطبه قبل از شهادت امام انجام شد. در این خطبه، اباعبدالله ضمن آنکه خبر از وعدهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شهادت خود و یارانشان می‌دهند، به ماجرای رجعت و مأموریت آخرالزمانی خویش اشاره کرده، می‌فرماید:

ثُمَّ أَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفْدٌ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ وَ لَيَنْزِلَنَّ إِلَيَّ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ جُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ جَمِيعُ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٍ بُلْقٍ مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ ثُمَّ لَيَهُزَّنَّ مُحَمَّدٌ ص لِوَاءَهُ وَ لَيَدْفَعَنَّهُ إِلَيَّ قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ. (الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج۲، ص۸٤۹ ؛ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شیخ حرّ عاملی، ص۳۵۳)

سپس مکث خواهم کرد؛ و اول کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته می‌شود و خارج خواهم شد (خروج خواهم کرد)، خارج شدنی که موافق آن خارج شدن امیرالمؤمنین و قیام قائم ما و حیات رسول‌الله است. سپس گروهی از آسمان که نزد خدایند بر من نازل می‌شوند در حالی که هرگز به سوی زمین نازل نشده‌اند. و جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و لشکریانی از ملائکه بر من نازل خواهند شد. حضرت محمّد و علی و من و برادرم و همهٔ آن کسانی که خدا

بر آنان منت نهاده، در مرکب‌هایی از مرکب‌های پروردگار نازل می‌شویم، شترانی از نور که تاکنون احدی از خلایق بر آنها سوار نشده‌اند. بعد از این، محمّد پرچم خود را به اهتزاز درمی‌آورد و آن را به همراه شمشیرش به قائم ما می‌دهد.

امام حسین در این فراز از خطبه به چند نکته اشاره دارند:

اول اینکه اولین نفری خواهند بود که عالی‌ترین نوع رجعت یعنی شکافته شدن زمین و برخاستن و نیز بازگشت به دنیا را خواهند داشت.

دوم اینکه این رجعت طی یک دوران خواهد بود که در این دوران همراه با خروج امیر مؤمنان، قیام قائم و حیات رسول خدا خواهد بود.

سوم اینکه ملائکی از آسمان بر امام نازل می‌شوند که تاکنون در دنیا حضور نداشتند.

چهارم اینکه پس از مدتی رسول خدا لوا و شمشیر خویش را تقدیم امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) به عنوان قائم می‌کند.

این سخنان حاکی از آن است که خداوند برنامهٔ خویش در راستای برپایی ملک عظیم خویش را توسط ائمه انجام می‌دهد و در این بین، امام حسین نقشی کلیدی ایفا می‌کند. دوم اینکه برای برپایی این تمدن، خداوند راه را برای ملائکه خویش به دنیا باز می‌کند تا در رکاب امام حسین قرار گیرند؛ شاید اینها همان ملائکی هستند که اطراف قبر مطهر حضرت به صورت غبارآلود حضور دارند تا قائم ظهور کند. این روایت مشهور را امام رضا به ابن‌شبیب فرمود .

نکتهٔ دیگر اینکه نزدیک به خطبهٔ امام حسین را امام صادق در روایتی اینگونه بیان می‌دارد «**أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع، وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً**»؛ اول کسی که از قبر بیرون آید و به دنیا برگردد حسین بن علی است و رجعت عمومی نیست، مختص مؤمن خالص و مشرک محض است.

یادداشت: آخرین آزمون امام حسین علیه‌السلام از اصحاب در شب عاشورا / پاداش وفای به عهد اصحاب امام حسین علیه‌السلام



شب عاشورا در کربلا محل وقوع سخت‌ترین آزمونها و به تبع آن، بهترین تربیتها و پاداشها برای اصحاب امام حسین علیه‌السلام بود. نقل است در شب عاشورا حضرت زینب سلام‌الله علیها پس از آنکه عهد استوار اصحاب امام حسین علیه‌السلام را دیدند، نگرانی‌شان برطرف شد و به خمیه بازگشتند. (مقتل الحسین مقرم ص ۲۶۲ – ۲۶۳)

حضرت زینب سلام‌الله علیها هنگام بازگشت به امام علیه‌السلام برخوردند و حضرت به ایشان فرمود: «**یا أُختاهُ منذُ رَحلنا من المدینة ما رأیتُکَ متبسمة، أخبرینی ما سبب تبسمک**؛ ای خواهرم، از زمانی که از مدینه سفر کردیم، تو را اینگونه متبسم ندیم، به من خبر بده سبب خنده تو

چیست. این فراز شدت حزن ٦ ماهه حضرت زینب از مدینه تا کربلا را به شفافی بیان می‌کند که این بانوی بزرگوار اسلام چه سختی زیادی را متحمل شده بودند.

در ادامه حضرت زینب سلام‌الله علیها ماجرای ادای عهد اصحاب را بیان می‌کنند، سپس امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: **یا أختاه إعلمی، إن هؤلاء أصحابی من عالم الذر و بهم وعدنی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله هل تَحبین أن تَنظُری إلی ثبات أقدامِهم**؛ ای خواهرم، بدان که اینها از عالم ذر (روز ألست) جزو اصحابم بودند و جدم رسول‌الله صلی الله علیه و آله نسبت به آنها به من وعده داده بود. آیا دوست داری ثبات قدم آنها را ببینی؟ حضرت زینب سلام‌الله علیها پاسخ مثبت دادند. امام علیه‌السلام به ایشان فرمودند علیک بظهر الخیمهٔ؛ به پشت خیمه‌ها برو.

سپس اقوام و غیر هاشمیان را طلب کردند و فرمودند **:أرید أن أجدد لَکم عهداً**؛ می‌خواهم برای شما تجدید عهد کنم. ای اصحابم بدانید این قوم قصدی جز کشتن من و کشتن همراهانم ندارند **.أنا أخاف علیکم مِن القتل**؛ من بیم آن دارم شما را به قتل برسانند. من اکنون بیعت را از شما برداشتم، هرکس دوست دارد در این شب از نزدم برود؛ **من أحب منکم الإنصِراف فَلینصرف فی سواد هذا اللیل.**

بر اساس این فراز از کلام امام حسین علیه‌السلام متوجه خواهیم شد که مربی و امام عالم و آدم در هر مرحله یاوران را مورد آزمون قرار می‌دادند و هر بار که اصحاب رفتار مناسبی از خود بروز می‌دادند، خداوند بر رشد و فضیلت آنها می‌افزود و ایشان را در صراط مستقیم ثابت قدم‌تر می‌کرد، همچنان که امام علیه‌السلام به زینب سلام‌الله علیها فرمودند «آیا می‌خواهی ثابت قدمی آنها را ببینی؟ **هل تَحبین أن تَنظُری إلی ثبات أقدامِهم**» و چه جالب که این فراز را در زیارت عاشورا به این صورت می‌خوانیم: **و اَنْ یُثَبِّتَ لی عِنْدَکُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِی الدُّنْیا وَ الْاٰخِرَةِ**؛ از خدا درخواست می‌کنم که مرا نزد شما در دنیا و آخرت ثابت‌قدم بدارد.»

زمانی که تک تک اصحاب به جلوداری حضرت ابواالفضل علیه‌السلام با جملاتی با امام عصرشان تجدید عهد کردند، امام حسین علیه‌السلام به پاس این تجدید عهد و میثاق فرمودند: حالا که اینچنین می‌گویید، **فارفعُوا رؤوسکُم و أنظروا إلی مَنازلکُم فی الجنة**؛ سرهایتان را بلند کنید و جایگاه خودتان در بهشت را مشاهده کنید.

بنابراین لازمه ثبات قدم در مسیر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گذر از شدیدترین آزمونهایی است که خداوند متعال از طریق خلفای خود در مسیر مؤمنین قرار می‌دهد و نیز تجدید عهد و میثاق با ولیَ خداست. حال این سؤال ایجاد می‌شود که ما چگونه در این زمان در قبال امام زمانمان باید ثبات قدم داشته باشیم؟

یادداشت: علت عدم همراهی برخی اصحاب با قیام امام حسین علیه‌السلام



در زمان قیام امام حسین علیه‌السلام و حرکت ایشان از مکه به سوی عراق کسانی توفیق داشتند حضرت را همراهی کنند که دارای ویژگی‌های متمایزی نسبت به سایر افراد جامعه بودند. هر اندازه کاروان به کربلا نزدیک می‌شد، خصلت زلال اصحاب امام حسین علیه‌السلام و تمایز آن با سایرین نمود بیشتری پیدا می‌کرد. با مطالعه تاریخ کربلا و گفتار اصحاب در طی کاروان به چند شاخصه بارز درباره ایشان پی می‌بریم که روحیه اطاعت‌پذیری و تبعیت از امام(ع)، عدم دنیازدگی و گرایش به مقولات مثبت دینی از مهم‌ترین از جمله این شاخصه‌هاست.

خود را با امام عصر همراستا کنیم

از سوی دیگر شاهدیم کسانی که دارای چنین خصلتهایی نبودند یا یکی از این موارد را نداشتند، از ادامه همراهی با امام عالم بازماندند و خداوند اذن همراهی به ایشان را نداد. به عنوان مثال شخص ابن‌عباس را شاهدیم به جای تبعیت از امام حسین علیه‌السلام در موارد مختلف زبان به نصیحت حضرت باز می‌کرد تا ایشان را از این سفر نهی کند، زیرا که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در موارد متعدد شنیده بود که فرزندم حسین علیه‌السلام در دشت کربلا کشته خواهد شد، اما از این موضوع غفلت کرد که به وی فرموده بودند باید تابع رفتارها و کلام امام هر عصر باشد و به محض اینکه متوجه شد امام حسین علیه‌السلام میل به قیام دارد، باید خود را با ایشان هماهنگ می‌کرد.

همین رفتار را در اشخاص بزرگواری مانند محمد حنفیه و عبدالله بن جعفر شاهدیم که متأسفانه رفتار مناسبی در قبال این قیام حضرت انجام ندادند، اما با این وجود عبدالله بن جعفر اذن همراهی فرزندانش را با امام علیه‌السلام داد، اما محمد بن حنفیه حتی فرزندان خود را با امام حسین علیه‌السلام همراه نکرد. بنابراین ایشان اشخاص کوچکی نبودند بلکه ماجرای عاشورا و کربلا دارای عظمت فراوانی بود. شاهد بر اینکه از امام محمد باقر علیه‌السلام در علت عدم همراهی حنفیه با امام حسین علیه‌السلام پرسیده شد که حضرت ضمن اشاره به اینکه مطلبی می‌گویم و دیگر هیچ نپرس فرمودند: «**كَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ مَكَّةَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مَنْ قِبَلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتُشْهِدَ وَ مَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحَ وَ السَّلَامُ**؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ از طرف حسین بن علی به محمّد بن علی علیه‌السلام (یعنی محمّد بن حنفیّهٔ) و بنی هاشمی که او را قبول داشته و با وی هستند: امّا بعد: هر کس با من همراه شود شهید خواهد شد و آنان که همراهی نکنند و با من نباشند فتح و گشایش به خود نخواهند دید و السّلام». (کامل الزیارات ؛ النص ؛ ص۷۵). بنابراین عدم تبعیت از امام عصر و هادیان الهی عاقبتی جز آه و حسرت به

همراه نخواهد داشت، بنابراین به هر طریقی که امکان دارد باید خصلت اصحاب حضرت را در خود تقویت کنیم تا در مواقع حساس بتوانیم رفتار شایسته‌ای از خود بروز دهیم.

اما اینکه گفته می‌شود عدم دنیازدگی و اشتیاق به لقای خداوند در یکایک اصحاب امام حسین علیه‌السلام وجود داشت، می‌توان به جمله امام حسین علیه‌السلام هنگام خروج از مکه به سوی عراق و نیز جمله‌ای در آستانه ورود به کربلا توسط حضرت اشاره کرد. حضرت هنگام خروج از مکه شرط ورود به کاروان را اینطور معرفی کردند: «**مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا**؛ هر کس می خواهد جانش را در راه ما تقدیم کند و در لقای خداوند وطن گزیند، با ما همراه شود». بنابراین کسی که بذل جان می‌کند، مهم‌ترین خصلتش عدم دنیازدگی و اشتیاق به لقای خداوند خواهد بود.

اما حضرت در آستانه ورود به سرزمین کربلا در زمانی که عده‌ای راه ایشان را سد کرده بودند، رو به اصحاب کردند و فرمودند: «**النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ**؛ همانا مردم بندگان دنیا هستند و دین از سر زبان آنها فراتر نرود و دین را تا آنجا که زندگی‌شان را رو به راه سازد بچرخانند و چون در بوته آزمایش گرفتار شوند دینداران اندک گردند» (ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله).

بر اساس این فراز عجیب و تأمل برانگیر امام حسین علیه‌السلام در می‌یابیم که اصحاب حضرت دارای چنین خصلتی نبودند که با حضرت همراه شدند، اما آن کسانی که همراه نشدند، بندگان دنیا هستند و با اندک فتنه و بلایی و در خطر افتادن اموالشان از دین رویگردان می‌شوند؛ بنابراین همین رفتار را در جای جای مسیر کربلا در مورد عده‌ای ملاحظه می‌کنیم که به هوای اینکه اموالمان مانده است، از امام علیه‌السلام جدا شدند.

نتیجه اینکه جهت همراهی با امامان معصوم علیهم‌السلام و در این زمانه همراهی با حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه)، نیاز به رشد و ارتقای صفاتی داریم تا جایی که ما را از دنیا جدا و به لقای خداوند مشتاق کند که این درس را امام حسین علیه‌السلام در جریان کربلا به بشریت آموخت. تا زمانی که این حس در ما تقویت نشده است، به همان مقدار تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) فاصله داریم، زیرا ظهور امام علیه‌السلام در چنین شرایطی عاقبتی همچون فاجعه عاشورا به همراه نخواهد داشت.

یادداشت: چرا امام حسین علیه‌السلام با علم نسبت به خیانت کوفیان بسوی کوفه رفت؟



کاروان امام حسین علیه‌السلام در مسیر حرکت خود به سوی کربلا با وقایع بسیار متعددی روبرو بود. با مطالعه این وقایع می‌توان به نکات عبرت‌آموز فراوانی از جهت معرفتی و سیاسی دست یافت؛ زیرا قیام امام حسین علیه‌السلام قیامی یک‌جانبه نبود بلکه برنامه‌ای منسجم و به هم‌پیوسته و دارای لایه‌های متعدد معرفتی بود که در اوج این لایه‌ها، بُعد تمدنی این حادثه تاریخی است.

از دیگر لایه‌های درس‌آموز اما در عین حال سؤال برانگیز قیام اباعبدالله علیه‌السلام صحنه مواجه امام علیه‌السلام با کوفیان بود. اما همواره این سؤال مطرح است که امام حسین علیه‌السلام با وجود خیانت کوفیان چرا از تصمیم خویش نسبت به قیام منصرف نشد؟ برای پاسخ به این سؤال نیاز است از دو بُعد معرفتی و اعتقادی ورود کرد:

اول اینکه به اعتقاد شیعه کم‌ترین فضیلت امام معصوم علیهم‌السلام علم داشتن به غیب امور و پاکی از هر خطا و اشتباهی به واسطه آیه تطهیر است آنجا که خداوند میفرماید: «إِنّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ بنابراین تصور اینکه امام علیه‌السلام دچار خطای محاسباتی شده است، به هیچ وجه با تفکر شیعی یعنی تفکر ناب عترت(ع)، سازگار نیست؛ جالب اینکه دشمنان اسلام و برخی شبه‌روشنفکران تاکنون سعی داشتند به هر نحوی ایراداتی را بر معصومین علیهم‌السلام وارد کنند، اما به هیچ وجه موفق به این کار نشدند و اندک ایراداتی هم که از سوی آن‌ها نسبت به جایگاه نبوت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم‌السلام مطرح شد، فاقد اسناد معتبر تاریخی و روایی بوده است.

دوم اینکه با توجه به مجموعه سخنانی که از امام حسین علیه‌السلام درباره علت قیامشان مطرح فرمودند، می‌توان برداشت کرد که هدف اصلی امام حسین علیه‌السلام به هیچ وجه حرکت به سوی کوفه نبود؛ افرادی که در آن دوران دارای فهم سیاسی بودند، از خیانت اهل کوفه مطلع بودند چطور امکان دارد امام حسین علیه‌السلام که مسلح به علوم الهی است، این مسأله را تشخیص نداده باشد. بلکه بر اساس استناداتی که وجود دارد، امام علیه‌السلام نسبت به شهادت خویش از جهات مختلف آگاهی یافته بودند و لایه‌های مختلف اهداف قیامشان را بارها به همگان اعلام کرده بودند.

با توجه به مجموعه سخنانی که از امام حسین علیه‌السلام درباره علت قیامشان مطرح فرمودند، می‌توان برداشت کرد که هدف اصلی امام حسین علیه‌السلام به هیچ وجه حرکت به سوی کوفه نبود؛ افرادی که در آن دوران دارای فهم سیاسی بودند، از خیانت اهل کوفه مطلع بودند چطور امکان دارد امام حسین علیه‌السلام که مسلح به علوم الهی است، این مسأله را تشخیص نداده باشد.

برای روشن‌تر شدن مطلب نیاز است تنها به یک گزارش تاریخی و نیز یک روایت از امام حسین علیه‌السلام دقت شود:

الف) گزارش تاریخی

زمانی که امام حسین علیه‌السلام در مکه قصد قیام کرد، «ابن عبّاس» خدمت امام علیه‌السلام آمد و حضرت را به بیعت با یزید (لعنةالله علیه) و سازش با بنی امیّه توصیه کرد. امام فرمود: «هیهات! هیهات! ای ابن عبّاس، اینان دست از من برنخواهند داشت و هر جا باشم به من دست خواهند یافت تا به اجبار بیعت کرده و مرا به قتل برسانند. به خداسوگند؛ آنان همانند یهود که در روز شنبه پیمان خدارا شکستند و ستم کردند به من ستم خواهند کرد؛ من به همان راهی که پیامبر صلی‌الله علیه و آله مرا بدان مامور ساخته است، خواهم رفت، ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم و هر چه پیش آید از آن باک نداریم؛ هَیْهاتَ هَیْهاتَ یَا ابْنَ عَبّاسٍ اِنَّ الْقَوْمَ لَنْ یَتْرُکُونی وَ اَنَّهُمْ یَطْلُبُونَنی اَیْنَ کُنْتُ، حَتّی اُبایِعَهُمْ کُرْهاً وَ یَقْتُلُونی وَ اللّهِ اَنَّهُمْ لَیَعْتَدُونَ عَلَیَّ کَما اعْتَدَتِ الْیَهُودُ فی یَوْمِ السَّبْتِ وَ اِنّی ماض فی اَمْرِ رَسُولِ اللّهِ حَیْثُ اَمَرَنی وَ «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ»

یا در جایی دیگر گفت ابن عبّاس عرض کرد: ای پسر عمو! شنیدم که قصد رفتن به عراق را داری، با آن که آنان مردمی فریب کارند. آنان تو را به جنگ می خوانند، شتاب مکن و در مکّه بمان. امام حسین فرمود: «به خداسوگند؛ اگر من در آن مکان آنچنانی کشته شوم نزد من محبوب‌تر است از این که در اینجا بمانم و حرمت مکّه شکسته شود. (علاوه بر آن) اینها نامه ها و فرستادگان کوفیان است. بر من لازم است دعوت آنان را پاسخ دهم تا حجّت الهی بر آنان تمام شود؛ **لاَنْ اُقْتَلَ وَاللّهِ بِمَکان کَذا اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُسْتَحِلَّ بِمَکَّهَ، وَ هذِهِ کُتُبُ اَهْلِ الْکُوفَهِ وَ رُسُلُهُمْ وَ قَدْ وَجَبَ عَلَیَّ اِجابَتُهُمْ وَ قامَ لَهُمُ الْعُذْرُ عَلَیَّ عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ**» عبدالله بن عبّاس با شنیدن سخنان امام، به قدری گریست که محاسنش تر شد و دردمندانه صدا زد: «واحسیناه، وا اسفاه علی الحسین.»

و نیز روایت شده است: عبدالله بن عبّاس، برای جلوگیری از حرکت امام به سمت کوفه، بسیار پافشاری کرد. امام برای آرام کردن او به این آیه استناد کرد: «کُلُّ نَفْس ذَائِقَهُ الْمَوْتِ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُمْ؛ هر کسی مرگ را می چشد و شما پاداش خود را خواهید گرفت ... ابن عبّاس؛ دیگر پس از این پافشاری مکن که فرمان و قضای خداوند برگشت ندارد.»

در این گزارش تاریخی چند نکته حائز اهمیت است:

اول اینکه امام حسین علیه‌السلام به واسطه علم الهی و خبری که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان داده بودند، از شهادت خویش آگاهی کامل داشتند.

دوم اینکه یکی از علت‌های عدم ماندن در مکه را تهدید حاکمان آن دوران نسبت به قتل امام علیه‌السلام و خویشاوندان و شیعیان خویش اعلام فرمودند.

سوم اینکه وقتی ابن عباس از حرکت امام حسین علیه‌السلام به سوی کوفه انتقاد کرد، امام علیه‌السلام نفرمودند من از این امر آگاهی ندارم بلکه وظیفه اخلاقی خویش دانستند که به ندای آنان پاسخ دهد و به سوی آنان حرکت کند تا حجت برای آنان هم تمام شود؛ از این منظر حرکت به سوی کوفه یک امر حاشیه‌ای و یا بهانه‌ای برای قیام اصلیِ امام حسین علیه‌السلام به سوی اهداف مدنظر بود.

تبعات عدم حرکت امام حسین علیه‌السلام بسوی کوفیان

از دیگر سو باید تبعات مختلف انصراف امام حسین علیه‌السلام از حرکت به سوی کوفه مورد بررسی قرار گیرد به این صورت که اگر حرکت امام علیه‌السلام به سوی کوفیان صورت نمی‌گرفت نه تنها ممکن بود امام علیه‌السلام مورد تخطئه مردم آن زمان قرار گیرند و از این طریق تا ابد دستاویزی برای معاندان اهل عترت علیهم‌السلام باشد بلکه هیچ گاه ماهیت کوفیان برای مسلمانان مکشوف نمی‌شد. همچنین امام علیه‌السلام در برنامه جانبی‌شان که بسوی کوفیان ترتیب دادند نه تنها ماهیت این عده را برای مسلمانان عصر خویش افشا کردند، بلکه آن را تا ابد درس عبرتی برای تمام شیعیان در هر زمان و مکانی قرار دادند تا با رفتار کوفی‌صفتان آشنا شوند.

کوفیان امام حسین علیه‌السلام را در حد رهبری دینی قبول داشتند نه خلیفه خدا

به عنوان نمونه یکی از ویژگی کوفیان که در نامه‌شان به امام حسین علیه‌السلام نمود دارد، عدم توجه به جایگاه امامت امام حسین علیه‌السلام بود. با توجه به متن نامه در می‌یابیم که کوفیان امام حسین علیه‌السلام را در حد رهبری دینی قبول داشتند نه به عنوان امام و خلیفه خداوندی که دارای شأن و جایگاهی والا نزد خداوند است و نه امامی که اطاعت از او به واسطه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به عنوان مهم‌ترین عمل واجب یک مسلمان محسوب می‌شود.

بلکه مردم کوفه زمانی به امام علیه‌السلام نامه نوشتند که از دست حکام ظالمی همچون سعد بن ابی وقاص، ولید بن عقبه و دیگر حاکمان فاسد آن دوران به تنگ آمده بودند و به این نتیجه رسیدند که فرزند علی بن ابی‌طالب هرچه باشد، اهل ظلم و جور و فساد نیست؛ بنابراین از آنجایی که نسبت به امام حسین علیه‌السلام حس تقدس نداشتند با اندک فتنه عبید الله بن زیاد (لعن) دچار لغزش شدند و امام علیه‌السلام را به اندک متاعی فروختند و برخی نیز دچار رعب و وحشت شدند. از سوی دیگر عده‌ای از اشراف کوفه که آلوده به اموال حرام شده بودند به خاطر همراهی با جمع، نامه مربوط به امام حسین علیه‌السلام را امضاء کرده بودند و در نهایت برای مبارزه در مقابل حضرت قرار گرفتند.

ب) روایتی از امام حسین علیه‌السلام

یکی از دلایلی که باعث قیام بر حق اباعبدالله الحسین علیه‌السلام شد، گسترش ظلم و جور در بین امت اسلام به دنبال جریان سقیفه سپس در زمان حکومت بنی‌امیه بود. در واقع پس از فوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تاریخ اسلام شاهد یک دوره گذار از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به سوی اسلام اُموی بود. در این مدل از اسلام‌داری، شاهدیم خلفای اُموی نه تنها تقید به ارزش‌های دینی ندارند بلکه دچار انحطاطات اخلاقی هستند؛ به عنوان نمونه یزید یکی از حکام اسلامی بود که کار او بازی با سگان و شراب‌خواری بود. یا پدرش معاویه که بارها خلیفه زمان خویش و یا بهتر است بگوییم خلیفه برحق رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تهدید به مبارزه کرد و در نهایت در نبرد صفین در مقابل حضرت صف‌آرایی کرد.

یکی از دلایلی که باعث قیام بر حق اباعبدالله الحسین علیه‌السلام شد، گسترش ظلم و جور در بین امت اسلام به دنبال جریان سقیفه سپس در زمان حکومت بنی‌امیه بود. در واقع پس از فوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تاریخ اسلام شاهد یک دوره گذار از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به سوی اسلام اُموی بود. با این نگاه می‌توان فهمید نامه کوفیان بهانه‌ای برای قیام امام علیه‌السلام بود.

در چنین شرایطی امام حسین علیه‌السلام اقامه امر به معروف ونهی از منکر را به عنوان هدف قیام خویش مطرح کرده و فرمودند: «من از روی خود خواهی و خوشگذرانی و یا برای فساد و ستمگری

قیام نکردم، من فقط برای اصلاح در امّت جدّم از وطن خارج شدم؛ قصد کردم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیر جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب عمل کنم؛ **إِنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَلا بَطَراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَإِنّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلاحِ فی أُمّةِ جَدّی، أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَسیرَ بِسیرَةِ جَدّی وَأَبی عَلِیِّ بْنِ أَبی‌طالِب.**»

لذا در شرایطی که از اسلام جز پوسته‌ای باقی نمانده بود و پیروان راستین آن در اقلیت به سر می‌بردند، راهی جز تلنگر به امت اسلام از طریق ایثار و جانفشانیِ تنها بازمانده رسول‌الله صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند تا ماهیت پلید یزید و یزیدیان برای همیشه برای مردم آشکار شود. لذا قیام امام حسین علیه‌السلام در این شرایط واقع شد و راهی جز این برای نجات دین مبین اسلام باقی نمی‌ماند.

بنابراین از این منظر نامه کوفیان بهانه‌ای برای قیام امام حسین علیه‌السلام بود نه هدف اصلی قیام؛ بلکه امام علیه‌السلام ضمن اینکه از خیانت کوفیان آگاهی داشتند، به صورت مکرر لایه‌های مختلف قیام خویش از جمله فراز مذکور را به همگان اعلام فرمودند و تاریخ نیز این سخنان را به ثبت رساند.

یادداشت: پاداش یاد امام حسین علیه‌السلام بعد از نوشیدن آب



بی‌تردید عظیم‌ترین مصیبتی که در طول تاریخ بشریت نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام رخ داده، ماجرای شهادت مولایمان حضرت امام حسین علیه‌السلام است. این حرف ما نیست، بلکه خداوند متعال خود در زیارت عاشورا ـ که حدیث قدسی است ـ آن را مصیبتی خواند که عظیم‌تر از آن نبوده و نیست «...**مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.**»

جالب است خداوند استثنائات بسیاری درباره امام حسین علیه‌السلام قرار داده است، مثلاً خوردن هرگونه خاکی حرام است حتی خاک سرزمین مکه، اما خوردن تربت کربلا نه تنها حرام نیست بلکه شفاء است و خوردن آن مورد تأکید اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، یا در حدیث داریم که زیارت امام حسین علیه‌السلام برابر است با با صدها حج و عمرهٔ مقبول و ...

امام صادق علیه‌السلام درباره ثواب یاد امام حسین علیه‌السلام هنگام نوشیدن آب می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَّانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام إِذَا اسْتَسْقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ قَدِ اسْتَعْبَرَ وَ اغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ- لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحسين عليه‌السلام وَ مَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحسين عليه‌السلام وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَأَنَّمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلِجَ الْفُؤَادِ.

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم، حضرت آب طلبیدند و زمانی که آب را نوشیدند دیدم در حضرت حالت گریه پیدا شد و دو چشم آن حضرت غرق اشک شد، سپس به من فرمودند: ای داوود خدا قاتل حسین علیه‌السلام را لعنت کند، بنده‌ای نیست که آب نوشیده و حسین علیه‌السلام را یاد کرده و کشنده‌اش را لعنت کند، مگر آنکه خداوند منّان صد هزار حسنه برای او منظور می‌کند و صد هزار گناه از او محو کرده و صد هزار درجه مقامش را بالا برده و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت حق تعالی او را با قلبی آرام و مطمئن محشورش می‌کند.

منبع: کامل الزیارات، ص ۱۰۶

یادداشت: اشتیاق اهل بهشت به همنشینی با امام حسین بهشت

فضائل و برکات اهل بیت وحی علیهم‌السلام منحصر در زندگانی دنیا نیست بلکه اوج کرامت آن انوار مقدس در قیامت ظهور و بروز می‌یابد. طبق منابع دینی‌مان، در آن زمانی که خلایق مشغول حسابرسی هستند، عظمت این چهارده نور مبارک بر همگان آشکار می‌شود. جالب است که خداوند در قرآن پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را با تعابیری خاص یاد می‌کند؛ تعابیری مثل رجال‌الأعراف؛ یعنی مردانی که در مکان‌های مرتفع قرار دارند و کل عرصه قیامت را مدیریت می‌کنند. در کنار آن مفهومی به نام اصحاب الأعراف را می‌بینیم که همان یاران و شیعیان خاص معصومین علیهم‌السلام هستند و از جانب ایشان کارگزاران الهی در قیامت محسوب می‌شوند. در این باره در آیه٤٦ سوره اعراف می‌خوانیم «وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۚ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ؛ و میان آن دو [گروه بهشتیان و دوزخیان] حائلی است، و بر بلندای آن، مردانی هستند که هر کدام از دو گروه را به چهره‌هایشان می‌شناسند و بهشتیان را که وارد بهشت نشده‌اند، اما ورود به آن را امید دارند، آواز می‌دهند که: سلام بر شما باد.» و نیز در دو آیه بعد می‌خوانیم «وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»؛ و اصحاب اعراف مردانی را که از سیمای‌شان می‌شناسند، آواز می‌دهند و می‌گویند: جمعیت شما و تکبّری که می‌ورزیدید، عذابی را از شما دفع نکرد.»

اما از جمله مواردی که درباره جایگاه عترت در قیامت می‌خوانیم، کرامتی است که خداوند به واسطه امام حسین علیه‌السلام به شیعیان و محبان ایشان عطا می‌کند. إبن قولِویه در کتاب کامل الزیارات در این باره روایت جالبی را نقل می‌کند. قبل از آن لازم است بدانیم «شیخ ابو القاسم، جعفر بن محمد» مشهور به إن قولِویه قمی از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی یکی از بهترین شاگردان شیخ کلینی مؤلف کتاب «الکافی» و از زبده‌ترین مشایخ و اساتید شیخ مفید به شمار می‌آید. علما و فقهای شیعه برای او احترام خاصی

قائلند و توثیق بسیاری از راویان شیعه به دلیل روایت او از آنها است. شیخ مفید از دریای علم او بهره‌های فراوان برده و او را بسیار ستوده است. شیخ طوسی نیز وی را شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان می‌داند. امام کتاب «کامل‌الزیارات» مجموعه روایاتی از ائمه علیهم‌السلام درباره شیوه زیارت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان و امامزادگان علیهم السلام و ثواب و فضل آن است که در کنار آن برخی فضیلت عترت احصاء شده است. از ویژگی‌های مهم این کتاب توثیق عام راویان آن است؛ یعنی ابن قولویه در آغاز کتاب تمام روات آن را توثیق کرده و این کمکی بزرگ برای توثیق بسیاری از روات شیعه است که نامی از آنها در کتاب‌های رجالی نیامده یا توثیق نشده‌اند.

اما گزیده‌ای از متن روایت را در ادامه می‌خوانید.

زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند « ... هیچ چیزی از چشمی که برای حسین گریه کند و اشکی که برای حسین بریزد نزد خدا محبوب‌تر نخواهد بود. هیچ کسی برای امام حسین گریه نمی‌کند مگر اینکه به فاطمه و به پیغمبر خدا خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد. هر بنده‌ای فردای قیامت محشور شود، چشمانش گریانند مگر آن چشم که برای جدم حسین گریان باشد، زیرا او در حالی محشور می‌شود که چشمش (به جمال محمّد و آل اطهرش) روشن است. بشارتی به او داده می‌شود و آثار سرور در صورتش خواهد بود. لَا عَبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ ع وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَّى حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشَرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّيَ الْحُسَيْنِ ع.

مردم در آن روز دچار جزع و فزع هستند، غیر از گریه‌کنندگان بر امام حسین که در امان خواهند بود. مردم در آن روز برای حساب عرضه می‌شوند، اما آنان در زیر سایه عرش با حسین مجالست می‌کنند و از بدی حساب خوفی ندارند. به ایشان گفته می‌شود: داخل بهشت شوید، اما نمی‌پذیرند، بلکه مجلس سخن گفتن با امام حسین را انتخاب می‌کنند **.حور العین نزد آنان فرستاده می‌شوند و به ایشان می‌گویند: ما و این غِلمان بهشتی مشتاق شما هستیم، اما آنان**

برای آن سرور و کرامتی که در مجلس امام حسین می‌بینند، سر بسوی حور العین بلند نمی‌کنند؛ اما گروهی از دشمنان ایشان با صورت دچار آتش جهنم هستند و گروه دیگری می‌گویند: ما شفیع و دوست مهربانی نداریم. آنان منزل و مأوای ایشان را می‌بینند، اما قدرت ندارند که به ایشان نزدیک شوند و به ایشان برسند. **وَ الْخَلْقُ فِی الْفَزَعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ یُعْرَضُونَ وَ هُمْ حُدَّاثُ الْحُسَیْنِ ع تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِی ظِلِّ الْعَرْشِ لَا یَخَافُونَ سُوءَ یَوْمِ الْحِسَابِ یُقَالُ لَهُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَیَأْبَوْنَ وَ یَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِیثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَیْهِمْ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنَاکُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِینَ فَمَا یَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَیْهِمْ لِمَا یَرَوْنَ فِی مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَ الْکَرَامَةِ.**

ملائکه از طرف زنان و خدام ایشان خبر می‌آورند که دارای چه کرامت‌هایی هستند. ایشان می‌گویند: بعداً نزد شما خواهیم آمد. وقتی ملائکه برمی‌گردند و جواب ایشان را برای زنانشان می‌برند، شوق زنان‌شان به ایشان بیشتر خواهد شد، زیرا ملائکه به زنان‌شان خبر می‌دهند که ایشان نزد حسین گرامی هستند. آنان می‌گویند: سپاس مخصوص آن خدایی است که ما را از فزع و هول بزرگ روز قیامت نجات داد. سپس مرکب و اسب‌های نجیبی برای آنان می‌آورند و آنان مشغول حمد و ثناء خدا و صلوات بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله هستند تا به منزل‌های خود وارد می‌شوند. **إِنَّهُمْ لَیَرَوْنَ مَنْزِلَهُمْ وَ مَا یَقْدِرُونَ أَنْ یَدْنُوا إِلَیْهِمْ وَ لَا یَصِلُونَ إِلَیْهِمْ وَ إِنَّ الْمَلَائِکَةَ لَتَأْتِیهِمْ بِالرِّسَالَةِ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ وَ مِنْ خُدَّامِهِمْ عَلَى مَا أُعْطُوا مِنَ الْکَرَامَةِ فَیَقُولُونَ نَأْتِیکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَیَرْجِعُونَ إِلَى أَزْوَاجِهِمْ بِمَقَالَاتِهِمْ فَیَزْدَادُونَ إِلَیْهِمْ شَوْقاً إِذَا هُمْ خَبَّرُوهُمْ بِمَا هُمْ فِیهِ مِنَ الْکَرَامَةِ وَ قُرْبِهِمْ مِنَ الْحُسَیْنِ ع فَیَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی کَفَانَا الْفَزَعَ الْأَکْبَرَ وَ أَهْوَالَ الْقِیَامَةِ وَ نَجَّانَا مِمَّا کُنَّا نَخَافُ وَ یُؤْتَوْنَ بِالْمَرَاکِبِ وَ الرِّحَالِ عَلَى النَّجَائِبِ فَیَسْتَوُونَ عَلَیْهَا وَ هُمْ فِی الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ حَتَّى یَنْتَهُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ.** (کامل الزیارات، ص ۸۱)

خصلتی که کوفی‌صفتان داشتند



کاروان امام حسین علیه‌السلام که حرکت اصلی خود را مصادف با ایام عرفه آغاز کرده بود، قبل از رسیدن به سرزمین نینوا (کربلا) از منزلگاه‌های مختلف عبور می‌کردند و یا گاهی در آنجا به مدت یک شب توقف می‌کردند. در برخی از این منزلگاه‌ها اتفاقاتی رخ می‌داد که توجه به آن‌ها خالی از لطف نیست و بلکه می‌توان از آن‌ها عبرت‌های فراوانی گرفت.

«وادی عقیق» از جمله منزلگاه‌هایی بود که کاروان امام حسین علیه‌السلام در روز ۱۲ ذی‌الحجه وارد آنجا شد. در این محل، چشمه و درختان خرما قرار دارد. از وادی عقیق تا مکه چهار منزل فاصله است. فقیهان شیعه وادی عقیق را میقات عراقیان و اهل شرق می‌دانند. این مکان شامل مسلخ، غمره و ذات عرق است. بیشتر فقها احرام از هر یک از این مکان‌ها را جایز می‌دانند. شماری از آنان احرام از ذات عرق را منوط به حال اضطرار کرده‌اند. (جواهر الکلام، ج۱۸، ص۱۰)

بنابراین در این محل برخی برای حج محرم می شدند و به مکه نزدیک‌تر از ذوالحلیفه بوده است. گفته شده ذات عرق، از نام کوهی در نزدیکی مکه گرفته شده است. (معجم‌البلدان)

شیخ جعفر بن نماء حلّی می‌گوید: « پس از حرکت از صفاح، امام مسیر حرکت را تا وادی عقیق ادامه دادند» ابن نما می‌گوید: در این محل بود که امام مردی از بنی اسد را ملاقات فرمود که اسم او « بِشر بن غالب» بود. امام درباره اهل کوفه از او پرسیدند و او گفت: «**القُلوبُ مَعَک و السُیوفُ مَع بَنی‌امیه.**» دل‌ها با شماست ولی شمشیرها با بنی‌امیّه» آن حضرت فرمود: «**صَدَقتَ یا أخا بَنی اسَد.**» ای برادر بنی اسد، راست گفتی» (مثیرالاحزان، ص۴۲)

از این جمله ابن غالب به راحتی می‌توان به شرایط سیاسی و فرهنگی آن دوران پی برد که شاید اکنون مصادیق متعددی نسبت به این رفتار بتوان یافت؛ یعنی کسانی هستند که قلب‌شان به سوی اهل عترت علیهم‌السلام تمایل دارد، اما قلبشان با عمل‌شان یکسان نیست و چه بسا قلم و علمشان به نفع دشمنان اسلام کار کند .چه بسا عاقبت این افراد کمتر از رفتار کوفیان نباشد؛ لذا امام حسین علیه‌السلام با قیامشان بارها صفات و خصلت‌های کوفیان را در معرض همگان قرار داد تا درس عبرتی برای سایر مسلمانان در طول تاریخ بشریت باشد.

آیا امام حسین اعمال حج را نیمه‌کاره رها کرد؟



هشتم ذی‌الحجه و روز ترویه است. ترویه در لغت به معنای سیراب کردن است.(لغت نامه دهخدا)در علل الشرایع در علت نامگذاری این روز به نام ترویه به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که شخصی از امام در چرایی این نامگذاری سؤال می‌رسد و امام صادق در جوابش فرمود: زیرا در عرفات آب نبود و حاجی ها روز هشتم ذی حجه از مکه آب برمی داشتند و به عرفات می بردند و برخی از ایشان به بعضی دیگر می گفتند: تروّیتم، تروّیتم (سیراب شدید، سیراب شدید) و به جهت این تناسب، روز هشتم را روز ترویه نامیدند. (علل الشرایع، ج۲، ص۳۹۹)

اعمال روز ترویه:

محمدبن ابی عمیر از یکی از یارانش از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: روزه روز ترویه کفاره گناهان یک سال و روزه روز عرفه کفاره گناهان دو سال است. (ثواب الاعمال ترجمه انصاری ص ۱٤٥) محدث قمی در مفاتیح الجنان روزه این روز را برابر با کفاره شصت سال برشمرده است و آورده است که شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

روز خروج امام حسین از مکه

از طرفی خروج امام از مکه در روز «ترویه» یعنی روز هشتم ذی الحجّه واقع شده است که این حرکت ارزش تبلیغی تکان‌دهنده‌تری از خود اقامت در مکه داشت و از نظر رساندن پیام اسلام، این پشت کردن به کعبه‌ی تسخیرشده‌ی امویان و حجی که گرداننده اش دستگاه یزیدی بود- حجی که ظاهرش اسلامی و روحش جاهلی بود- نشان داد که اسلام این صورت خالی نیست که خاطرها آسوده باشد، معنی و حقیقت است که به خطر افتاده است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج۱۷، ص٦٤۲)

شبهه‌ای در اینجا مطرح کرده اند که امام حسین علیه‌السلام اعمال حج را نیمه‌کاره رها کرد درحالی که اعمال حج از شب نهم ذی‌حجه با احرام در مکه و وقوف در عرفات آغاز می‌شود، بنابراین امام اصولاً وارد اعمال حج نشده بود تا آن را نیمه تمام گذارد.

روایتی نیز در این زمینه از امام صادق علیه‌السلام ذکر شده است که فرمود: امام حسین علیه السلام در ماه ذی الحجه عمره انجام داد، سپس در روز ترویه (هشتم) به سوی عراق حرکت کرد و کسی که نمی‌خواهد حج انجام دهد می‌تواند عمره انجام دهد.

چرا امام حسین(ع) افراد را به یاری می‌طلبید؟



کاروان امام حسین علیه‌السلام در مسیر حرکت خود به سوی کربلا به منزلگاه قطقطانیه رسید؛ نقل است «عبیدالله بن حر جعفی» در این محل و یا به نقلی در «قصر بنی مقاتل» با امام علیه‌السلام دیدار و گفت‌وگو داشت.

در این مکان گفته می‌شود امام علیه‌السلام خیمه‌ای دید و پرسید برای کیست؟ گفتند برای عبیدالله بن حر جعفی است. امام علیه‌السلام کسی را نزد او فرستاد تا او را به یاری حضرت دعوت کند، اما او بهانه آورد و گفت: «من از کوفه بیرون نیامدم مگر از ترس

اینکه حسین علیه‌السلام به آنجا آید و من نتوانم یاریش کنم.» پیک امام بازگشت و پاسخ عبیدالله را به امام علیه‌السلام رساند.

سپس امام حسین علیه‌السلام خودش به خیمه عبیدالله رفت و به او فرمود: «ای مرد، تا پیش از این خطای زیادی داشتی و خداوند تو را به اعمالت مؤاخذه می‌کند، آیا نمی‌خواهی در این ساعت به سوی او بازگردی و مرا یاری کنی تا جد من روز قیامت، نزد خدا شفیع تو باشد؟» گفت: «یابن رسول الله، اگر تو را یاری کنم همان ابتدای کار پیش روی تو کشته می‌شوم، و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر، به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچ کس در طلب من نیامده مگر اینکه از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام». امام حسین علیه‌السلام از او روی برگرداند و فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو.» و سپس این آیه از سوره کهف را خواند: «وَ مَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا؛ ما گمراهان را به یاری خود نمی‌طلبیم.»

در این دیدار و گفت‌وگو نکاتی حائز اهمیت است؛ از جمله اینکه امام حسین علیه‌السلام در حساس‌ترین و سخت‌ترین شرایط به فکر دستگیری از گناهکاران بودند تا جایی که خود پیشقدم می‌شدند و به خیمه افراد می‌رفتند؛ این در حالی است که شأن امامت به گونه‌ای است که مردم باید سوی او بیایند نه او سوی مردم که این حقیقت را حضرت زهراسلام‌الله علیها اینگونه بیان فرمودند: «**مَثَلُ الإمامِ مَثَلُ الكَعبَةِ؛ إذ تُؤتى ولا تَأتي**؛ مثل امام، مثل کعبه است؛ مردم باید سوی او آیند نه او سوی مردم.»

نکته دوم، اینکه امام حسین علیه‌السلام افراد را به یاری می‌طلبیدند، با این هدف نبود که بخواهند بر تعداد یارانشان اضافه کنند بلکه به فکر دستگیری از افراد و رشد آن‌ها و نجاتشان از آتش جهنم بود و این برخواسته از روحیه شفاعت‌طلبانه و دلسوزانه امام بود؛ وگرنه خود امام حسین علیه‌السلام علم به شهادتشان داشتند و هیچ تفاوتی نمی‌کرد که با چه تعداد این مسیر را طی شود. امام رضا علیه‌السلام در روایتی به این حقیقت اینگونه اشاره فرمود: «**الامام الاَنیس الرّفیقُ و الوالِدُ الشَّفیقُ و الاَخ الشقیق و الاُمُّ البَرَّه بِالولَدِ الصَّغیر وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِیَةِ النَّآد**؛ امام، همدم مهربان و پدر دلسوز و برادر دوقلو و مادر دلسوز نسبت به بچه کوچک و پناه

بندگان خدا در گرفتاری سخت است.» از این منظر موضع امام حسین علیه‌السلام موضع اقتدار و صلابت ذیل امامت عالم و آدم است.

تعجب فرشتگان از صبر امام حسین علیه‌السلام



بازخوانی واقعه کربلا بسیار عبرت آموز است. «صبر»، «استقامت»، «عزت»، «صلابت» را در واقعه کربلا می‌توان مشاهده کرد. علامه شیخ جواد شوشتری در کتاب «خصایص‌الحسینیه می‌نویسد:

«آن طور که نقل کرده‌اند، صبر امام فرشتگان آسمان را به تعجب واداشت. کمی در این احوال تدبر کن و تصور کن که حضرت با بدن پاره پاره روی ریگ‌های داغ و سوزان افتاده، سر مبارکش شکافته، پیشانی‌اش شکسته، تیر سه شعبه قلبش را سوراخ کرده، جگرش از شدت تشنگی آتش گرفته، پیکر تکه تکه شده شهیدان و عزیزانش در جلوی دیدگانش افتاده و فریاد استغاثه اهل حرم او را متأثر کرده و دشمن هم زبان به شماتت گشوده است، اما با این همه مصیبت، امام خم به ابرو نمی‌آورند و آه نمی‌کشند و قطره اشکی نمی‌ریزند بلکه خطاب به

محبوب خود می‌گوید خدایا! من نسبت به حکم تو صابرم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان. همچنین در زیارت امام حسین علیه‌السلام آمده است که «صبر تو فرشتگان آسمان را به تعجب واداشت؛ **وَ قَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِکَ مَلَائِکَةُ السَّمَاوَات.**» از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که هر چه مصیبت‌ها بیشتر می‌شد رنگ چهره امام حسین علیه‌السلام نورانی‌تر و اعضا و جوارحش آرام می‌شد.

نگرش تاریخی به ماجرای قیام امام حسین علیه السلام انسان را از لایه‌ها و ابعاد متعدد قیام حسینی باز می‌دارد. در نگاه تاریخی، امام شخص بزرگواری است که مدتی در دنیا زیست، علیه ظلم و بی‌عدالتی مبارزه کرد و در نهایت در این مسیر جان خویش را تقدیم خداوند متعال کرد. از دیگر دستاوردهای نگاه تاریخی به ماجرای حسینی، تنزّل جایگاه این بزرگوار از مقام عرشی و خلافت‌اللّهی به فردی مقدس است که مسیر زندگی‌اش به سوی شهادت ختم شد.

اما در یک نگرش معرفتی، اهل‌بیت علیهم السلام از زمانی که به امامت می‌رسیدند، از جانب خداوند صاحب شب قدر و صاحب اداره امور عالم و تقسیم امور خلایق می‌شدند؛ از این جهت در قرآن ایشان را «**اولوا الأمر**» یعنی صاحبان امر معرفی کرد؛ مقامی که هیچ کدام از انبیا و رسولان البته به جز آقا رسول الله صلی الله علیه و آله به آن نائل نشدند. در واقع بر اساس سوره قدر، و در تفکر شیعه، شب قدر شبی است که الروح و ملائک بر امام عصر خویش وارد می‌شوند و امور عالم را از جانب خداوند تحویل ایشان می‌دهند تا به امضای امام، امور عالم به سوی اهداف الهی جریان یابد.

شهادت امام حسین علیه‌السلام مشیت خدا بود

با این توضیحات، امام حسین علیه‌السلام به عنوان صاحب شب قدر، از جانب خداوند تقدیرات سال ٦١ هجری را به گونه‌ای رقم زدند که مسیرشان بسوی ماجرای کربلا ختم شود؛ لذا ایشان زمانی که پیامبر را در خواب مشاهده کرد، حضرت به ایشان امر کرد «**یا حسین أخرج، فإنّ اللّه قَد شاءَ أن یَراکَ قَتیلا؛ ای حسین، قیام کن؛ چرا که خداوند می‌خواهد (مشیت کرده) تو را کشته شده ببیند.**» اما با این حال، عدم درک چراییِ این ماجرا و عدم بررسی ابعاد مختلف

قیام حسینی، انسان را با شبهات متعددی ممکن است مواجه کند که تمام این شبهات حاصل جهل افراد نسبت به برنامه قیام امام حسین و ابعاد مختلف قیام آن نور مقدس الهی است.

از نازل‌ترین اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام شکستن سدّی بود که از سقیفه بر امت اسلام به یادگار ماند؛ سدّی که بهره امت اسلام از ولایت خداوند را به حد صفر رسانده بود به گونه‌ای که جامعه اسلامی پس از رویگردانی از پیام رسول خدا در غدیر، به سرعت به سمت عمق رذالت پیش رفت؛ جامعه‌ای که نه تنها از سنت نبوی فاصله گرفته بود بلکه تا حدی پیش رفت که امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی را به قتل رساند؛ در چنین شرایطی است که امام حسین علیه السلام درباره فلسفه قیام خویش می‌فرماید: «جز این نیست که من به منظور ایجاد اصلاح در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم؛ من می‌خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم؛ **انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاَ صْلاحِ فی امّةِ جَدّی اریدُ انْ امُرَ بِالْمَعْروفِ وَ انْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اسیرُ بِسیرَةِ جَدّی وَ ابی.**»

از نازل‌ترین اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام شکستن سدّی بود که از سقیفه بر امت اسلام به تحمیل شد؛ سدّی که بهره جامعه اسلام از ولایت خداوند را به حد صفر رسانده بود؛ جامعه‌ای که نه تنها از سنت نبوی فاصله گرفته بود بلکه تا حدی در عمق رذالت پیش رفت که دو امام معصوم یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیهما السلام را به قتل رساند.

از این روست که مشاهده می‌کنیم، جامعه اموی، یعنی جامعه‌ای که به سبب توطئه‌های حکام قبلی از جمله معاویه، با کینه نسبت به عترت رشد یافته بودند، پس از ریخته شدن خون امام حسین علیه‌السلام کمی به خود آمدند و بیداری خود را در قالب شورش‌ها و قیام‌های متعدد علیه بنی‌امیه آغاز کردند و این بیداری تا زمان امام رضا علیه السلام به اوج خود رسید و بعد تا نسلهای بعدی رو به فزونی رفت.

با این منظر در می‌یابیم اگر قیام امام حسین علیه‌السلام و ماجرای ثار اللّهی ایشان رقم نمی‌خورد، نسل امامت منقطع شده و بشریت به سرعت به سوی انحطاط حرکت می‌کرد و حکومت به دست ابلیس و ایادی ابلیس تا قیامت باقی می‌ماند.

در این باره امام صادق علیه السلام ضمن روایتی فرمود «... پیامبر صلی‌الله علیه و آله این ماجرا را (خبر جبرئیل درباره ولادت امام حسین و شهادت ایشان را) به حضرت زهرا سلام‌الله علیها تعریف کرد. فاطمه با نگرانی پیغام داد که مرا به مولودی که امت تو او را پس از تو بکشند نیازی نیست. پیامبر پیغام داد که خدا امامت و ولایت و وصیت را در ذریه او قرار داده، او هم پیغام داد که من راضی شدم. سپس امام صادق علیه‌السلام به این آیه استناد کردند «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ ...؛ مادرش او را با کراهت باردار شد و او را با رنج و زحمت زایید» (۱۵ احقاف) (کامل الزیارات، ص۵۷)

با این توضیح، بسیاری از شبهاتی که درباره چراییِ قیام امام حسین علیه‌السلام مطرح است، پاسخ داده می‌شود. در واقع زمانی که ماجرای امام حسین علیه‌السلام متوقف در ماجرای کربلا شود، شاید وجود چنین شبهاتی بجا باشد، اما وقتی از منظر آینده‌پژوهانه قیام آن حضرت مورد مطالعه قرار گیرد، مشاهده می‌کنیم نگاه امام معطوف به آینده است.

یادداشت سعید شیری

یادداشت: "خون خدا" نابودگر اسلام اَموی؛ احیاگر اسلام نبوی

از مسائلی که زمینه‌ساز واقعه عاشورا شد، اقدامات غاصبان خلافت و توطئه منافقانی چون معاویه لعنةالله علیه، همچون سیاست منع حدیث و جعل احادیثی در مذمت آل بیت پیامبر بود که این مسئله چند تبعه منفی را در پی داشت:

۱ـ مسکوت ماندن فضائل عترت

سیاست منع حدیث به جلوگیری از نوشتن و نقل احادیث پیامبر گفته می‌شود؛ پیشینه رسمیت‌یافتن آن به دوره خلفای اول و دوم اهل سنت برمی‌گردد؛ این در حالی بود که تا پیش از آن، کتابت احادیث در میان مسلمانان رایج بود و پیامبر صلی‌الله علیه و آله اصحابشان را به نوشتن و نقل احادیث تشویق می‌کرند.

پس از اعلام ممنوعیت کتابت حدیث، برخی از اصحاب پیامبر، احادیث نبوی را برای مردم نقل می‌کردند؛ از این رو خلیفه دوم، خروجِ بدون اجازه اصحاب از مدینه و نقل حدیث را ممنوع اعلام کرد؛ او افرادی از صحابه همچون ابودَرداء و ابن‌مسعود را به جرم نقل احادیث پیامبر زندانی کرد.

این سیاست حاصلی جز کمرنگ کردن و یا محو فضائل اهل‌بیت و به خصوص امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و خارج کردن آنان از صحنه سیاسی حکومت و در یک کلام، راه‌اندازی یک تهاجم فرهنگی و سیاسی در راستای کاهش قدرت و نفوذ معنوی و سیاسی خاندان وحی و تضعیف جبهه شیعیان در پی نداشت.

درباره اهداف و انگیزه‌های منع نگارش حدیث، علامه سید مرتضی عسکری چنین می‌نویسد »ممنوعیت نگارش حدیث، به منظور عدم انتشار فضائل امام علی علیه‌السلام برای مسلمانان، به ویژه در دوران خلافت معاویه انجام گرفت، یعنی کسی که دستور می‌داد امام علیه‌السلام را

در خطبه‌های جمعه بر فراز منبرهای مسلمانان لعن و نفرین کنند.» (معالم‌المدرستَین، ج۲، ص۷۲)

ابن ابی‌الحدید به نقل از کتاب "الأحدَاث" مداینی می‌نویسد که معاویه نامه‌ای به کارگزاران خود نوشت و تصریح کرد «مراقب باشید با دوستداران و پیروان عثمان و کسانی که به نقل فضایل و مناقب وی می‌پردازند، همنشین شوید و آنان را مقرب و بزرگ بدارید و نام و نشان راوی را همراه نام پدر وی و خویشاوندانش برایم بنویسید.» (شرح نهج البلاغه، ج۱۱، ص٤٤ ـ ٤٥)

۲ـ رویش جاعلان حدیث (از تخریب عترت علیهم‌السلام تا تمجید معاویه)

سیاست منع حدیث از دیگر سو موجب رویش آن دست از جاعلان و کذّابانی شد که به سردمداری معاویه در پی فضیلت‌تراشی برای حکّام و مذمت خاندان وحی برآمدند، از این جهت مهم‌ترین محورهای جعل حدیث توسط آنها «کاستن محبوبیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام » و «تمجید اهل شام» یعنی محل حکومت معاویه بود؛ معاویه در این قسمت، اهل شام و دمشق را به عنوان منجی عالم به نقل از پیامبر صلی‌الله علیه و آله معرفی کرد و نیز احادیثی را در فضیلت خود اشاعه داد.

در صورت کلی، معاویه پیوسته تلاش می‌کرد تا اهالی شام، با عراق و حجاز ارتباط اندکی داشته باشند و مردم شام، اسلام را از منظر او ببینند؛ او با حصر فرهنگی مناطق حاکمیتی خود، از این روش استفاده فراوانی برد؛ برای مثال می‌توان به منع از رفت و آمد محدثان سایر بلاد اسلامی به حوزه حکومتی خود، جلوگیری از خروج و اقامت شامیان در خارج از شام به مدت طولانی و ترویج علوم وفنون دیگر به جای علم حدیث (که منشأ ورود بسیاری از اسرائیلیات و فرهنگ ساختگی یهود به کتب اسلامی شد) اشاره کرد؛ معاویه سخت مراقب بود تا مردم شام، از ناحیه‌ای جز خود او تغذیه فکری نشوند؛ در واقع معاویه در مرحله اول تلاش داشت

جلوی انتشار حق را بگیرد تا حقیقت به گوش کسی نرسد ودر مرحله دوم، باطل را به صورت حق جلوه دهد، تا حق جای خود را به باطل دهد .

همچنین معاویه سایر جاعلان حدیث را ترغیب به جعل حدیث علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و تمجید کافران می‌کرد؛ «إبن أبی‌الحدید» مفسر معتزله اهل سنت از استادش ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند که معاویه ۱۰۰ هزار درهم به «سمرة بن جندب» داد تا روایت کند آیه که «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَیُشْهِدُ اللّهَ عَلَی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلّی سَعَی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنّسْلَ وَاللّهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ؛ وَإِذَا تَوَلّی سَعَی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنّسْلَ وَاللّهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ... ؛ از مردم کس هست که تو را از گفتار دلفریب خود به شگفت آرد (تا از دروغ به متاع دنیا رسد) و خدا را به راستی نیّت خود گواه گیرد حال آنکه این کس بدترین دشمن (اسلام) است و چون از حضور تو دور شود، کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند و چون از حضور تو دور شود، کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند.» درباره علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آیه «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ و بعضی از مردم از جان خود در راه رضای خدا درگذرند؛ و خدا با چنین بندگان رئوف است» درباره ابن‌ملجم نازل شده است.

۳ـ کناره‌گیری جامعه اسلامی از خاندان وحی

این عوامل به مرور زمان سبب مهجوریت اهل‌بیت علیهم‌السلام و بعد کناره‌گیری جامعه از خاندان وحی شد؛ امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمود «دوستداران واقعی آنها در مکه و مدینه به ۲۰ نفر نمی‌رسد.» (الغارات، ص ۵۷۳) یعنی جامعه به واسطه تبلیغات مسموم بنی‌امیه نه تنها از خاندان وحی فاصله گرفت، بلکه شناختی نسبت به این بزرگواران نداشت و یا اگر شناختی هم حاصل شد، شناخت ناقص و یا غلطی بود؛ این نوع رفتار منفی در قبال ائمه علیهم‌السلام که تا

ماجرای عاشورای حسینی عمق بیشتری یافت، تبعات منفی فراوانی برای امت اسلام در پی داشت؛ اما ائمه هرچند در مقاطعی به ظاهر از حکومت فاصله گرفتند، اما در باطن، بر عالم و آدم امامت خویش را اِعمال می‌کردند.

این مکرهای امویان به ویژه معاویه، تأثیر منفی خود را طی زمان‌های مختلف نشان داد و موجبات انحراف بسیاری را فراهم آورد؛ أبومخنف از أبوسلمه چنین نقل می‌کند که «هاشم بن عتبه زُهری در بعد از ظهر لیله‌الهریر در ماجرای صفین، برای یارانش صحبت و آنها را بر مبارزه با دشمن و صبر در برابر آنها، ترغیب کرد؛ آنگاه خودش همراه گروهی از قاریان به میدان رفتند؛ در این بین، جوانی از قبیله غسّان به جنگ با آنها آمد که بسیار در جنگ ثابت‌قدم بود ودر رجزهایش از خون‌خواهی عثمان سخن می‌گفت؛ لشکر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را طبق تبلیغات معاویه، قاتل خلیفه مسلمین می‌دانست و بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام جسارت می‌کرد؛ هاشم، جوان را به خاطر سخنان و دشنام‌هایش انذار کرد.

جوان غسانی در پاسخ هاشم گفت: من از روی اعتقاد با شما می‌جنگم چرا که به من گفته‌اند رهبر شما نماز نمی‌خواند و عامل ریخته شدن خون عثمان است. هاشم که متوجه شد آن جوان در میدان سیاست معاویه فریب خورده و هدف را گم کرده، علی بن ابی طالب علیه السلام را برایش معرفی می‌کند تا بداند که به جنگ با چه کسی آمده است؛ گفت: «اما اینکه گفتی صاحب ما نماز نمی‌خواند، بدان که او اول کسی است که همراه رسول‌الله صلی الله علیه و آله نماز خواند؛ او فقیه‌ترین فرد در دین خدا و نسبت به پیامبر صلی‌الله علیه و آله قرابت بیشتری دارد؛ و أما قولک: إن صاحبنا لا یصلی، فهو أول من صلی مع رسول الله و أفقه خلق الله فی دین الله و أولی بالرسول». سپس ریشه گمراهی جوان را در آخرین کلام به او متذکر می‌شود و می‌گوید «مراقب باش این افراد شقی و فریب‌خورده هرگز تو را اغوا نکنند؛ فلا یُغوینّک عن دینک هؤلاء الأشقیاء المغرورون.» در نهایت جوان غسانی، مستبصر شده و توبه می‌کند.» (طبری، ١٤٢٤ ق: ج ٣/ ص ٩٤).

٤ـ گرایش جامعه به اسلام اَموی

پس از فوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آهسته آهسته مسلمانیِ مسلمانان دچار دگرگونی شد و شکل دیگری از اسلام در میان مسلمانان رواج یافت؛ اسلامی که با پرچم عدالت خود را به جهانیان معرفی کرد، حالا با شرایطی مواجه شده که حکام اسلامی بی‌مهابا اطرافیان خویش را از بیت‌المال بهره‌مند می‌کنند؛ در نگاه اسلام اموی هر حاکم اسلامی هرچند فاسق و مفسد باشد، دارای حجیت شرعی است و خروج علیه او مساوی با خروج از دایره اسلام است؛ در این نگاه است که کشتن فرزند پیامبر مجوز می‌گیرد.

امام موسی صدر ٦ ویژگی برای اسلام اموی برمی‌شمارد: ١. بازیچه‌ای (و وسیله‌ای) برای حکومت است ٢. از آن سوء استفاده می‌شود ٣. از شهادت دروغ باز نمی‌دارد ٤. از هتک نوامیس مردم باز نمی‌دارد ٥. از هتک حرمت خانهٔ خدا باز نمی‌دارد ٦. از مباح کردن جان و مال و ناموس مردم باز نمی‌دارد.

امام صدر، اسلام اموی را «اسلام صوری» «پوستهٔ اسلام» و «اسلام یزیدی» می‌داند و معتقد است که اگر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام در مقابل انحطاطی که بعد از پیامبر صلی‌الله علیه و آله شروع شد و تا زمان یزید ادامه داشت، سکوت می‌کرد، این انحطاط رفته رفته بیشتر می‌شد و دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند؛ حتی اسم اسلام هم از بین می‌رفت؛ در واقع، امام حسین علیه‌السلام با شهادت خود اسلام نبوی را زنده کرد. (فرخیان، مهدی، از اسلام نبوی تا اسلام اموی)

٥ـ روی کار آمدن افراد فاسد در رأس حکومت اسلامی

در چنین شرایطی، فریب مردم برای در رأس کار قرار دادن افرادی که بر دامنه فساد جامعه اسلامی می‌افزایند کار چندان دشواری نبود؛ از این رو به راحتی پذیرای حکمرانی افراد منافقی همچون معاویه و فرد فاسدی همچون یزید بود .امام حسین علیه‌السلام از یزید اینگونه اظهار

برائت می‌کند «چه مصیبتی بالاتر از این که مسلمانان به سرپرستی هم‌چون یزید دچار شدند؛ پس باید با اسلام وداع کرد؛ **عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيد.**» با قیام امام حسین علیه‌السلام بنیان‌های کفر و نفاق بنی‌امیه متزلزل و بعد رو به نابودی رفت.

روایت تفسیری مشهوری در منابع شیعه و سنی در توصیف جامعه پس از پیامبر صلی‌الله علیه و آله و جامعه اموی ذیل آیه ٦٠ سوره اسراء می‌بینیم؛ خداوند در این آیه می‌فرماید «**وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتی أَرَيْناکَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْياناً كَبِيراً**؛ و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: یقیناً پروردگارت [از هر جهت] به مردم احاطه کامل دارد و آن خوابی را که به تو نشان دادیم و نیز درخت لعنت شده در قرآن را [که مصداقش درخت زقّوم و بنی‌امیه و طاغیان‌اند] جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را [از عاقبت شرک و کفر] هشدار می‌دهیم، اما در آنان جز طغیانی بزرگ نمی‌افزاید.» در منابع روایی شیعه و سنی، آن میمون‌های رؤیای پیامبر را "بنی امیه" معرفی می‌کند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر نشستند، در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کنند و حکومت اسلامی و خلافت رسول‌الله را به فساد کشیدند.» (به نقل از تفسیر نمونه، ج١٢، ص ١٧٢)

قیام امام حسین علیه‌السلام جهت شکستن سد سقیفه و سد اَمویان

این تنها اندک توصیفی از اوضاع اسفبار جامعه اسلامی در صدر اسلام بود؛ جامعه‌ای که نه تنها از سنت نبوی فاصله گرفته بود بلکه تا عمق رذالت پیش رفت تا جایی که امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی را به قتل رساند؛ در چنین شرایطی است که امام حسین علیه‌السلام درباره فلسفه قیام خویش می‌فرماید: «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر بمعروف و نهی از منکر کنم؛ من می‌خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم؛ **انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاَ صْلاحِ فی امّةِ جَدّی اریدُ انْ امُرَ بِالْمَعْروفِ وَ انْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اسیرُ بِسیرَةِ جَدّی وَ ابی**».

پس از ماجرای شهادت امام‌حسین علیه‌السلام در روز عاشورا این مطالبات با نقش‌آفرینی امام سجاد و خطابه‌های حضرت زینب به اوج خود رسید تا حدی که جوششی در بین مسلمانان آن زمان شکل گرفت و به صورت قیام‌های متعددی نمود یافت؛ قیام مردم مدینه که به واقعه حَرّه شهرت یافت، قیام توابین، قیام مختار و قیام زید از مشهورترین این قیام‌هاست. این قیام‌ها طلیعه یک رویداد مبارکی بود که طی آن بسیاری از مردم با فضایل عترت آشنا شدند و اگر می‌بینیم تا زمان امام رضا علیه‌السلام این همه استقبال از فرزند رسول خدا از سوی مسلمانان شکل گرفت، نتیجه جانفشانی اباعبدالله علیه‌السلام و مسیرگشایی ایشان در روز عاشورا بود.

اگر قیام اباعبدالله و ماجرای ثارالله حضرت شکل نمی‌گرفت، سدی که در سقیفه در مقابل نور امامت و ولایت ایجاد شد و فسادی که بنی‌اُمیه در جوامع اسلامی ایجاد کردند، هیچگاه برچیده نمی‌شد و مؤمنان مرتدّ با کشتن سایر امامان امت به سوی اضمحلال و عمق رذالت حرکت می‌کرد و در این شرایط به تعبیر امام حسین علیه‌السلام باید فاتحه اسلام خوانده می‌شد.

پاورقی:

۱ـ لَیلَةُ الهَریر شبی از شب‌های جنگ صفین. در این شب درگیری شدیدی بین سپاه امام علی علیه‌السلام و معاویه رخ داد و از طرفین بسیاری کشته شدند. به دلیل صدای ناله زخمی‌ها تا صبح، این شب را لیلةُ الهریر گویند. با توجه به تعداد کشتگان، بهانه‌ای به دست عمروعاص آمد تا قرآن‌ها را به نیزه کند و نیز بهانه‌ای به دست گروهی از سپاه حضرت علی علیه‌السلام آمد تا حکمیت را بر امام تحمیل کنند. شبی در جنگ قادسیه را نیز لیلة الهریر گویند.

یادداشت: وعده خدا به حضرت زهراسلام‌الله علیها برای پذیرش مادری امام‌حسین علیه‌السلام



پس از ماجرای سقیفه و غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امت اسلام دچار رکودی جدی نسبت به ارزش‌های اصیل دین مبین اسلام شد. این چالش از آنجا ناشی شد که سران امت درباره وصیت‌های مکرر رسول گرامی اسلام جهت تکریم جایگاه ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر عترت کوتاهی کردند و عهد خویش را به فراموشی سپردند.

نتایج مثبت پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

نتیجه این نوع از برخورد سران امت با ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سدی بود که در مقابل جریان نور امامت ایجاد شد و موجبات محرومیت امت اسلام از بسیاری نعمات مادی و معنوی

را فراهم کرد. نشان به اینکه حضرت زهرا سلام‌الله علیها در یکی از سخنان خویش در بین زنان مدینه به نکات قابل توجهی درباره عواقب مثبت پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کردند. در بخشی از این سخنان فرمود: «به خدا سوگند [اگر امر خلافت با او بود] هرگاه مردم از جاده حق منحرف می‌شدند و از پذیرش دلیل روشن سرباز می‌زدند، آنها را با نرمی و ملایمت به سوی منزل مقصود حرکت می‌داد، حرکتی که هرگز آزار دهنده نبود، نه مرکب ناتوان می‌شد و نه راکب خسته و ملول و سرانجام آنها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می‌کرد، نهری که دو طرفش مملو از آب بود، آبی که هرگز ناصاف نمی‌شد، سپس آنها را پس از سیرابی کامل باز می‌گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می‌یافتند. او هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت، و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه کامان و سیر کردن گرسنگان نداشت. و در این جا دنیا پرست از زاهد، و راستگو از دروغگو، برای همه آنها روشن می‌شد .در این هنگام حضرت زهراسلام‌الله علیها استناد به این آیه از قرآن کردند» :وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی [آنها حق را] تکذیب کردند و ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم» (سوره اعراف، آیه ۹۶)

اُفت ارزش‌های دینی پس از سقیفه

اما همان طور که تاریخ گویاست، همه وقایع بر خلاف آنچه که حضرت زهراسلام‌الله علیها به عنوان نتایج مثبت پذیرش ولایت امیرالمؤمنین فرمود، رخ داد، به این صورت که ارزش‌های معرفتی و اخلاقی در مردم تضعیف شد، عامه مسلمانان به دنبال سیاست‌های غلط حکام در ایجاد نظام طبقاتی به مشقت افتادند، راستگو از دروغگو قابل شناسایی نبود و در صورت کلی برکت در بین مسلمانان تضعیف شد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت تداوم این مسئله، مساوی با توقف جریان امامت و ولایت بود. چرا که **یکی از تبعات منفی کناره‌گیری از امامت امیرالمؤمنین، ظهور آن دست از منافقانی بود که در پوشش اسلام، لعن و سبّ بر آن حضرت را جایز می‌شمردند و در زمان امام حسن مجتبی علیه‌السلام خنجر بر پای آن حضرت زدند و در نهایت با دسیسه و نیرنگ، این بزرگواران را به شهادت رساندند.**

بنابراین از یک منظر معرفتی و از باب لطف و رحمت خداوند، باید جریانی شکل می‌گرفت تا روح تازه‌ای در امت اسلام دمیده می‌شد تا از این طریق مسلمانان با مقام و جایگاه عترتعلیهم‌السلام آشنا می‌شدند و خط امامت و ولایت مسیر خود را به سوی جلو تداوم می‌داد. قیام امام حسین علیه‌السلام از این منظر قابل مطالعه است. از این جهت می‌بینیم از آغازین لحظات حرکت حضرت از مدینه و مکه سؤالات و مطالباتی در بین مردم آن زمان شکل گرفت؛ مردمی که به دلیل سیاست‌های زیرکانه برخی سران امت، از آل بیت رسول فاصله گرفته بودند، سیاست‌هایی مثل منع کتابت و نقل حدیث پیامبر صلی‌الله علیه و آله که بخش عمده آن در فضیلت علی علیه‌السلام و ائمه بود و نیز سیاست کثیف لعن علنی بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در منبرها و تریبون‌های نماز جمعه که توسط معاویه لعنةالله علیه نهادینه شد .

گرایش مسلمانان به محبت اهل‌بیت اثر جانفشانی امام حسین علیه‌السلام

پس از ماجرای شهادت امام‌حسین علیه‌السلام در روز عاشورا این مطالبات با نقش‌آفرینی امام سجاد علیه‌السلام و خطابه‌های حضرت زینب سلام‌الله علیها به اوج خود رسید تا حدی که جوششی در بین مسلمانان آن زمان شکل گرفت و به صورت قیام‌های متعددی نمود یافت؛ قیام مردم مدینه که به واقعه حَرِّه شهرت یافت، قیام توابین، قیام مختار و قیام زید از مشهورترین این قیام‌هاست. این قیام‌ها طلیعه یک رویداد مبارکی بود که طی آن بسیاری از مردم با فضایل عترت آشنا شدند و اگر می‌بینیم تا زمان امام رضا علیه‌السلام این همه استقبال از فرزند رسول خدا از سوی مسلمانان شکل گرفت، نتیجه جانفشانی اباعبدالله علیه‌السلام و مسیرگشایی ایشان در روز عاشورا بود.

اما درباره ارتباط تداوم امامت و ولایت با ماجرای شهادت امام حسین علیه‌السلام در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم :**جبرئیل بر محمد صلی اللّه علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد خدا تو را مژده می‌دهد به مولودی که از فاطمه متولد شود و امت تو او را بعد از تو می‌کشند؛ إِنَّ جَبْرَئِيلَ ع نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُکَ بِمَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُکَ مِنْ بَعْدِک. پس از آنکه پیامبر صلی‌الله علیه و آله دو مرتبه از چنین رویدادی ابراز نگرانی می‌کند،**

جبرئیل مجدد هبوط کرده و فرمود: ای محمد، پروردگارت به تو سلام می‌رساند و تو را مژده می‌دهد که امامت و ولایت و وصیت را در ذریه آن مولود قرار می‌دهد؛ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ يُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ يُبَشِّرُکَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ» در این زمان بود که پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرمود: راضی شدم؛ قَدْ رَضِيت. پیامبر صلی‌الله علیه و آله همین ماجرا را به حضرت زهراسلام‌الله علیها تعریف کرد، فاطمه پیغام داد که مرا به مولودی که امت تو او را پس از تو بکشند نیازی نیست. پیامبر صلی‌الله علیه و آله پیغام داد که خدا امامت و ولایت و وصیت را در ذریه او قرار داده، او هم پیغام داد که من راضی شدم. سپس امام صادق علیه‌السلام به این آیه استناد کردند «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ ...؛ مادرش او را با کراهت باردار شد و او را با رنج و زحمت زایید» (۱۵ احقاف)

بنابراین اگر قیام اباعبدالله صلی الله علیه و آله و ماجرای ثارالّلهی حضرت شکل نمی‌گرفت، سدی که در سقیفه در مقابل نور امامت و ولایت ایجاد شد، هیچگاه گشوده نمی‌شد و امت اسلام به سوی اضمحلال و عمق رذالت می‌رفت و در این شرایط باید فاتحه اسلام خوانده می‌شد؛ این تعبیر را امام حسین علیه‌السلام در مدینه خطاب به مروان اینگونه بیان فرمود: «**عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَام إذا بليت الأُمّة براعٍ مثْل يزيد**؛ اگر امت اسلامی به سرپرستی مثل یزید مبتلا شود با اسلام باید وداع کرد» اما خود آن حضرت در این مسیر با برنامه ثارالّلهی خویش ایثار به خرج دادند تا مسیر امامت و مسیر رشد مسلمانان متوقف نشود.

یادداشت: سعید شیری

یادداشت: فهرستی از فساد بنی‌امیه تا زمینه‌سازی قیام امام حسین علیه‌السلام



یکی از دلایلی که سبب قیام بر حق اباعبدالله الحسین علیه‌السلام شد، گسترش ظلم و جور در بین امت اسلامبه دنبال جریان سقیفه سپس در زمان حکومت بنی‌امیه بود. در واقع پس از فوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تاریخ اسلام شاهد یک دوره گذار از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به سوی اسلام اُموی بود. در این مدل از اسلام‌داری، شاهدیم خلفای اُموی نه تنها تقید به ارزش‌های دینی ندارند بلکه دچار انحطاطات اخلاقی هستند؛ به عنوان نمونه یزید یکی از حکام اسلامی بود که کار او بازی با سگان و شراب‌خواری بود. یا پدرش معاویه که بارها خلیفه زمان خویش و یا بهتر است بگوییم خلیفه برحق رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تهدید به مبارزه کرد و در نهایت در نبرد صفین در مقابل حضرت صف‌آرایی کرد.

اقدام معاویه در جهت احیای سنت جاهلیت

شهید مطهری درباره سیاست‌های کلیِ معاویه گفت: «اولین کارش این بود که تعصب عربیت و تعصب قومیت و ملیت عربی را که اسلام میرانده بود از نو زنده کرد. به مردم می‌گفت تا

می‌توانید به بچه‌های‌تان شعر بیاموزید، شعر جاهلی که میراث فرهنگی عرب در جاهلیت است؛ می‌خواست مردم را به خلق و خوی جاهلیت برگرداند. کار تبعیض‌ها به آنجا رسید که نوشت تا عربی وجود دارد غیرعرب، هرکه هست، حق امامت جماعت ندارد و تا عربی هست غیرعرب حق ندارد در صف اول جماعت شرکت کند و سایر تبعیض‌هایی که می‌کرد. همه عواملی را که در دنیای اسلام بود به نفع خودش و در واقع علیه حقیقت اسلام به کار برد. ابتدا که عثمان کشته شد او در نهایتِ زیرکی به عنوان حمایت از خلیفه مظلوم گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت؛ می‌گفت: ایها الناس! اسلام از دست رفت، خلیفه پیغمبر را در مسند خلافت کشتند. علی علیه‌السلام در نامه‌ای به او نوشت: اولین مسئول قتل عثمان خود تو هستی.» (مجموعه آثار شهید مطهری،ج۲۵، ص۲۹۲)

سیاست معاویه درباره منع کتابت حدیث و جعل حدیث

معاویه تنها به این مسائل منفی اکتفا نکرد بلکه بر اساس شواهد تاریخی اقداماتی انجام داد که درست در راستای زدودن آموزه‌های اصیل اسلام بود. یکی از اقدامات وی پیگیری سیاست «منع کتابت حدیث» به دنبال اقدامات خلفای سه‌گانه اهل سنت بود. بر این اساس هیچ مسلمانی حق نداشت حدیثی از پیامبر صلی‌الله علیه و آله نقل کند. یکی از توجیهات بی‌منطق آن‌ها عدم اختلاط حدیث نبوی با متن قرآن بود. از دیگر اقدامات معاویه «جعل حدیث» توسط برخی محدثان خودفروخته بود .مهم‌ترین محورهای جعل حدیث توسط وی «کاستن محبوبیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام » و »تمجید اهل شام» یعنی محل حکومت خویش بود. معاویه در این قسمت، اهل شام و دمشق را به عنوان منجی عالم به نقل از پیامبر صلی‌الله علیه و آله معرفی کرد و نیز احادیثی را در فضیلت خود اشاعه داد.

«إبن أبی‌الحدید» درباره محور اول از اقدام معاویه در جعل حدیث از استادش ابوجعفر اسکافی نقل می‌کندکه معاویه صد هزار درهم به سمرة بن جندب داد تا روایت کند آیه «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَیُشْهِدُ اللّهَ عَلَی مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلّی سَعَی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنّسْلَ وَاللّهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ؛ وَإِذَا تَوَلّی سَعَی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنّسْلَ وَاللّهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ... ؛ از مردم کس هست که تو را

از گفتار دلفریب خود به شگفت آرد (تا از دروغ به متاع دنیا رسد) و خدا را به راستی نیّت خود گواه گیرد حال آنکه این کس بدترین دشمن (اسلام) است و چون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند و چون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند «درباره **علی بن ابی‌طالب** و آیه «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ و بعضی از مردم از جان خود در راه رضای خدا درگذرند؛ و خدا با چنین بندگان رئوف است» **درباره ابن ملجم** نازل شده است.

همچنین استاد ابوریه می‌گوید: تمجید کاهنان یهودی (کعب‌الاحبار و دنباله‌روهای وی) از شام به عنوان جایگاه فرمانروایی پیامبر، برای اغراضی بود که در دل پنهان داشتند وگرنه در گذشته روشن ساختیم که شام هیچ فضیلتی نداشت و شایسته آن همه تمجید نبود جز اینکه دولت بنی‌امیه در آنجا پایه‌گذاری شد.»

این اقدامات معاویه باعث شد تخم نفرت در دل برخی مسلمانان به خصوص اهل شام نسبت به علی و آل علی علیه‌السلام کاشته شود و آن‌ها را آبستن بزرگ‌ترین فتنه‌ها در تاریخ اسلام کند که ظهور و بروز آن را در جریان عاشورای حسینی به وضوح می‌توان دید.

امام حسین علیه‌السلام در یک فراز کوتاه اما پر مغز به شرایط اسفبار آن دوران اشاره فرمودند؛ بر این اساس کاروانیان امام حسین علیه‌السلام زمانی که به دو منزلی کوفه رسیدند، حرّ بن زیاد ریاحی جلوی لشکریان را سد کرد و به حضرت گفت به من دستور داده‌اند تا بر شما سخت بگیرم و ابن زیاد افرادی را با من فرستاده تا ناظر اجرای دستورش باشم. سپس امام حسین علیه‌السلام شروع به سخنرانی کرد و طی سخنانی فرمود:

«دنیا تغییر یافته و منکرات زیاد شده و معروف پشت کرده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؛ در چنین شرایطی مؤمن به دیدار پروردگارش شور و عشق نشان می‌دهد؛ به درستی که من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز خسران نمی‌دانم؛ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ یَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ

كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؛ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً.»

در چنین شرایطی که از اسلام جز پوسته‌ای باقی نمانده بود و پیروان راستین آن در اقلیت به سر می‌بردند، راهی جز تلنگر به امت اسلام از طریق ایثار و جانفشانیِ تنها بازمانده رسول‌الله صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند تا ماهیت پلید یزید و یزیدیان برای همیشه برای مردم آشکار شود. لذا قیام امام حسین علیه‌السلام در چنین شرایطی واقع شد و راهی جز این برای نجات دین مبین اسلام باقی نمی‌ماند.

ین فراز از کلام امام حسین علیه‌السلام نه تنها بیانگر شرایط منفی آن دوران است بلکه زنگ هشداری برای مسلمانان تا انتهای دنیاست. زمانی که امت اسلام به این شرایط مبتلا شود باید منتظر سخت‌ترین ابتلائات خداوند بود.

یادداشت: سعید شیری

بر اساس گزارش‌های تاریخی، امام حسین علیه‌السلام در روز هشتم یا دهم ذی‌الحجه مکه را به قصد عراق ترک کردند. فارغ از نگاه تاریخی به علل خروج امام از مکه به‌سوی عراق، نیاز است فلسفهٔ حقیقیِ این حرکت امام مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چرا که حرکت اباعبدالله علیه‌السلام از همان ابتدا تا انتهای قیام با مشیت خداوند صورت گرفت و لحظه‌ای از رفتار امام خالی از مشیت خداوند نیست. این مسئله بر پایه آیات متعددی از قرآن است، از جمله آیه۲۹ سوره تکویر که فرمود «**وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمین**»؛ یعنی خواست شما قطعاً مطابق با خواست خداوند رب العالمین است؛ همچنان که امام هادی علیه‌السلام ذیل این آیه فرمود «**إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِداً لِإِرَادَتِه فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئاً شَاءُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّه وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمین**»؛ یعنی خداوند دل‌های ائمه را محل اراده خویش قرار داده، هر گاه خداوند چیزی را بخواهد آنها خواهند خواست؛ اینست تفسیر آیه:**وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمین**. (تفسیر القمی، ج۲، ص۴۰۹) خود آن حضرت از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرمود «**یَا حُسَیْنُ، اخْرُجْ فَإِنّ اللّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ یَرَاکَ قَتِیلًا**» یعنی ای حسین، قیام کن، چرا که خداوند می‌خواهد تو را در حالی که کشته شدی، ببیند».

اصل حج، معرفت به امام است

اما برای دستیابی به لایه‌های معرفتیِ قیام و خروج امام حسین علیه‌السلام از مکه به‌سوی کربلا باید بدانیم اصل حج، معرفت به امام حیّ و کعبه مثالی از امام است. مؤمنان حقیقی، روز عرفه و صحنهٔ عرفات را موقفی برای شناخت امام می‌دانند؛ به این معنا که خداوند تمام آداب و عبادات ما را به معرفت امام گره زده است. بنابراین اگر در احادیث می‌خوانیم «**تَمامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَام**» حج کامل در گروی امام است و یا می‌خوانیم «**بِالْإِمَامِ تَمَامُ اَلصَّلَاةِ وَ اَلزَّكَاةِ وَ اَلصِّيَامِ وَ اَلْحَجِّ**»، با امام نماز و زکات و روزه و حج کامل می‌شود ناظر بر همین حقیقت است؛ ضمن آنکه حضرت زهرا سلام‌الله علیها فرمود «**مَثَلُ الْامامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ اذ تُوْتى وَ لَا تَأْتِي**»؛ یعنی امام همچون کعبه است که باید به سویش حرکت کنند نه او به سوی مردم.

حال با این دیدگاه در می‌یابیم که کعبه نماد و امام هم حقیقت کعبه است و مؤمنان با هر بار طواف به دور کعبه، در وجودشان سعی می‌کنند تا طواف به دور امام را تمرین کنند و محور زندگی‌شان را امام قرار دهند و همواره رو به سوی او باشند. امام حسین علیه‌السلام در ماجرای خروجشان از مکه به‌سوی کربلا درس امام‌محوری را به اصحاب خویش آموختند؛ آن عده از یاران که معرفت حقیقی به امام نداشتند، کعبه را اصل دانستند و با امام همراه نشدند. در ماجرای جنگ صفین نیز این اتفاق به صورت دیگری اتفاق افتاد. آنها که قرآن را جدای از عترت دانستند و شأن قرآن را فراتر از امام حیّ فرض کردند، دچار لغزش شدند در حالی که امیرالمؤمنین می‌فرمود منم قرآن ناطق و اگر قرآن، امام نداشته باشد، سبب ضلالت گمراهان است.

سه گروهی که به کاروانیان حسینی پیوستند

در صورت کلی سه دسته با امام حسین علیه‌السلام از مکه خارج شدند:

دستهٔ اول، یاران خاص آن حضرت از جمله حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، حضرت زینب سلام‌الله علیها، حضرت علی اکبر و ...

دستهٔ دوم، آن عده از صحابی که آن معرفت خاص را نداشتند، اما آموخته بودند هر کجا معرفت ندارند، باید تسلیم‌وار رفتار کنند.

دستهٔ سوم، عده‌ای که با رویکرد سیاسی و با هوای حکومت با امام همراه شدند. این عده افراد هر اندازه در طی مسیر متوجه می‌شدند که قیام امام به ظاهر منجر به شکست می‌شود، از کاروان جدا می‌شدند. بنابراین دو دستهٔ اول با امام تا آخرین لحظهٔ قیام همراه شدند و به لقای الهی رسیدند. جالب است که امام حسین علیه‌السلام هنگام خروج جمله‌ای کلیدی دربارهٔ فلسفهٔ قیام خویش و شرط همراهی با کاروانیان را بیان فرمودند.

حضرت فرمود «**مَنْ كانَ باذِلاً فِينا مُهْجَتَهُ وَمُوَطِّناً عَلى لِقاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنا فَإِنّي راحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شاءَ اللهُ تَعالى**»؛ یعنی آگاه باشید، هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه لقای پروردگار نثار کند، پس آماده حرکت با ما باشد که من

فردا صبح حرکت خواهم کرد، ان شاءالله». شرطِ **گذشتن از جان** در مسیر عترت و **رسیدن به لقای الهی** به عنوان هدف، دو گزارۀ مهم در این فراز از کلام امام است؛ لقای الهی که همان لقای خلیفۀالله در قیامت است، همان آرمانی است که خداوند آن را برای مؤمنان به خود برگزید و این عبارت، همان اصل فلسلۀ حج است که به آن اشاره شد: «**تَمامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَام**»؛ یعنی اصلاً حج آمد تا انسان‌ها به لقاء دست یابند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم